

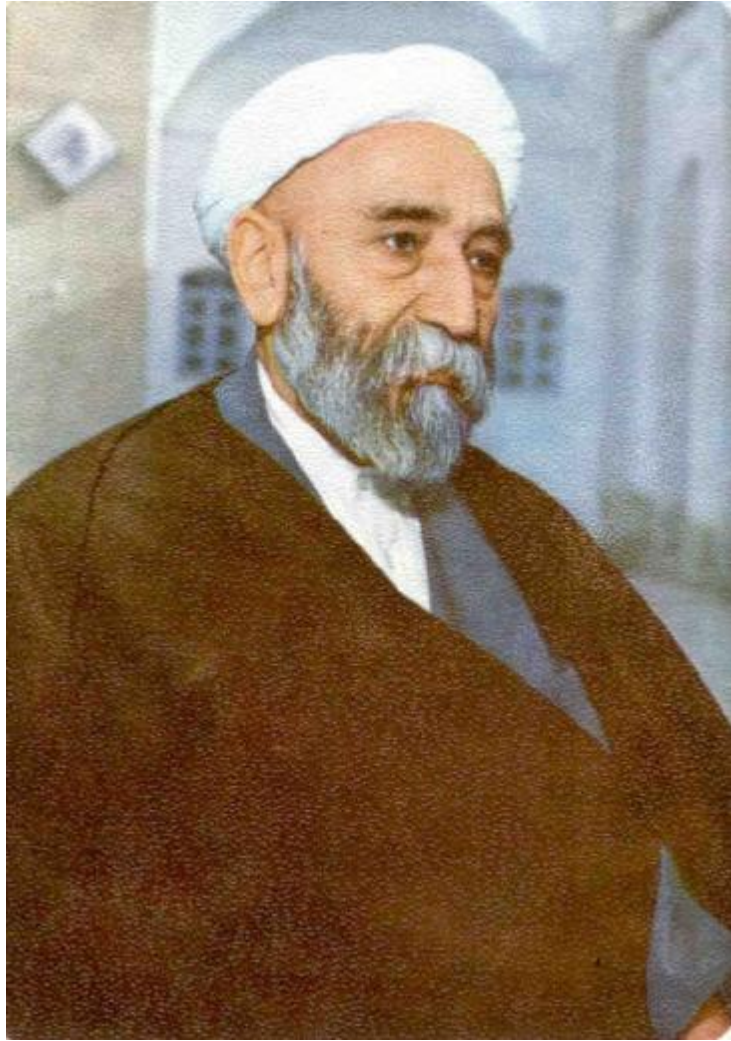
هُو
۱۲۱

رساله خاطرات سفر حج

نگارش

حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه

چاپ دوم
۱۳۵۲ شمسی ۱۳۹۹ قمری



حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه

فهرست موضوعات

۲	مقدمه چاپ دوم.....
۸	مقدمه چاپ اول.....
۱۰	توضیح.....
۱۱	یادداشت‌های مسافرت حج.....
۱۲	احمد حامد الصّراف.....
۱۵	بسوی عربستان سعودی.....
۱۵	جذّه.....
۱۵	مکه معظمه.....
۱۷	مسجد الحرام.....
۱۸	چاه زمزم.....
۱۹	خانه کعبه.....
۲۲	حجرالاسود.....
۲۳	ورود به مکه.....
۲۳	رویت هلال.....
۲۵	اعمال حج.....
۲۷	اسرار حج.....
۳۰	اشعار ناصر خسروی علوی درباره حجّاج.....
۳۲	ولیعهد حجاز.....
۳۳	درون خانه کعبه.....
۳۴	غار حراء.....
۳۴	سایر امکنه مقدسه.....
۳۶	مدینه طیبه.....
۳۶	مدینه منوره.....
۳۷	مسجد نبوی.....
۴۱	بقیع.....
۴۲	روش حکومت سعودی.....
۴۴	پیدایش مذهب وهابی ورواج آن.....
۴۶	اصول تعلیمات مذهب وهابی.....
۴۷	اوضاع عربستان سعودی.....
۴۸	مطوفین.....

مسجد قبا.....	۴۹
مسجد القبلتين.....	۴۹
کوه احد.....	۵۰
سایر امکنه مقدسه.....	۵۰
کتابخانه حرم نبوی.....	۵۲
حرکت از مدینه.....	۵۴
اطلاعات مربوط به حجّاج.....	۵۶
سوریه و لبنان.....	۵۷
حرکت از جدّه بسوی دمشق.....	۵۷
آرامگاه شیخ محیی الدین.....	۵۷
سیده رقیه دختر حسین (ع).....	۵۸
حجرین عدی کندی.....	۵۸
مولویه.....	۶۰
مجلس ذکر و سماع مولویه.....	۶۱
شیبانیه.....	۶۳
آقا سید محسن امین.....	۶۴
بیروت.....	۶۵
غار جعیتا.....	۶۶
آیت الله سید شرف الدین.....	۶۶
عاشوراء در شام و لبنان.....	۶۸
جبال لبنان و طرابلس.....	۶۹
غار قادیشا.....	۷۰
درخت ارز.....	۷۱
انطوان عریضه.....	۷۲
کلام ابن خلدون.....	۷۵
مراجعت.....	۷۷
شیخ عبدالله العلائلی.....	۷۸
از بیروت بسوی قاهره.....	۷۹
اسکندریه.....	۸۰
مقابر رومان.....	۸۱
دنباله گردش در اسکندریه.....	۸۲
اهرام.....	۸۴

۸۶	دارالکتب المصریه.....
۸۸	کانال سوئز و یرت سعید.....
۹۰	موزه زراعتی فواد.....
۹۱	معادی و مصر جدید.....
۹۲	متحف قبطی.....
۹۳	مفتی فلسطین.....
۹۶	موزه پستی مصر.....
۹۷	رصد خانه حلوان.....
۹۸	سفیر افغانستان.....
۱۰۰	شیخ ازهر.....
۱۰۱	اوضاع فرهنگى مصر.....
۱۰۵	در راه کشور هاشمی اردن.....
۱۰۵	پرواز بسوی بیروت.....
۱۰۵	عمر ابوالنصر.....
۱۰۸	سلسله تجانیه.....
۱۰۸	بسوی عمان.....
۱۰۹	پایتخت کشور هاشمی اردن.....
۱۱۰	در راه قدس.....
۱۱۰	قدس یا اورشلیم.....
۱۱۱	اماکن مقدسه قدس.....
۱۱۴	خلیل الرحمن و بیت اللحم.....
۱۱۴	مراجعت به عمان.....
۱۱۵	ملک عبدالله.....
۱۱۸	حرکت از عمان.....
۱۱۸	بغداد و کاظمین.....
۱۱۹	اهمیت مذهبی ربیع الاول.....
۱۲۰	آقای سید هبة الدین شهرستانی.....
۱۲۳	سامراه.....
۱۲۴	کربلاى معلی.....
۱۲۵	توقف کربلاء.....
۱۲۵	رحلت حضرت عسگری (ع).....
۱۲۸	ابى الفضل العباس (ع).....

- دنباله توقّف کربلا..... ۱۲۸.....
- قبرعون..... ۱۳۰.....
- تولد ورحلت حضرت رسول (ص)..... ۱۳۱.....
- نجف اشرف..... ۱۳۳.....
- آیت الله آل کاشف الغطاء..... ۱۳۵.....
- حاج ملاعلی نور علیشاه..... ۱۳۶.....
- کوفه..... ۱۳۷.....
- آیت الله آقای سید محمود شاهرودی..... ۱۳۹.....
- جشن تولد حضرت رسول (ص)..... ۱۳۹.....
- آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی..... ۱۳۹.....
- مراجعت..... ۱۴۰.....
- بسوی ایران**..... ۱۴۲.....
- حرکت از بغداد..... ۱۴۲.....
- حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه..... ۱۴۲.....
- دنباله سفر..... ۱۴۴.....
- تهران..... ۱۴۴.....
- دهم ربیع الثانی آیا لفظ عاشورای ثانی و یا عاشورای رضوی صحیح است؟..... ۱۴۵.....
- قم..... ۱۴۸.....
- آیت الله بروجردی..... ۱۴۹.....
- آیت الله فیض..... ۱۴۹.....
- آیت الله صدر..... ۱۵۰.....
- آیت الله خونساری..... ۱۵۱.....
- مراجعت به تهران..... ۱۵۲.....
- حرکت از تهران..... ۱۵۳.....
- مشهد مقدس رضوی..... ۱۵۴.....
- آیت الله کفائی..... ۱۵۴.....
- جناب آقای صدرالاشراف..... ۱۵۴.....
- آیت الله فقیه سبزواری..... ۱۵۵.....
- آیت الله اردبیلی..... ۱۵۵.....
- حرکت از مشهد..... ۱۵۶.....
- سایر مؤلفات معظم له**..... ۱۵۸.....
- تذکر و تشکر**..... ۱۵۹.....

مقدمه چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از ستایش خداوند منان و درود بی پایان بر روان پاک بهترین پیمبران محمد بن عبدالله و دوازده نفر جانشینان بزرگوار آنحضرت پیشوایان سالکان راه حقیقت و راهنمایان کاروان علم و معرفت عرضه می دارد که دومین سفرنامه فقیر بنام خاطرات سفر حج که یادداشتهای مربوط باولین سفر حج فقیر می باشد که بامر پدر بزرگوارم حضرت آقای صالحعلی شاه قدس سره انجام شده می باشد مورد توجه دوستان واقع گردید و اخیراً نسخ آن کمیاب شده است لذا بمیل و خواهش برادر مکرم آقای حاج سیدهبه الله جذبی (ثابتعلی) زاده الله توفیقاً و تاییداً با اضافاتی که در بعضی قسمتهای تاریخی و علمی آن نمودم شروع بتجدید چاپ آن شد و برادر مکرم آقای رضا حساس و فقه الله و مراقبت و تصحیح برادر سعادت مند آقای سید قدرت الله آزاد زاده الله توفیقه نیز تحت نظر و دستور ایشان در تهیه لوازم چاپ و تصحیح آن کوشیدند و بحمدالله بنحو احسن انجام گردید از خداوند متعال از دیاد توفیقات و تاییدات جناب حاج آقای جذبی و اجر و جزای خیر برای آقای رضا حساس و آقای سید قدرت الله آزاد و سایر دوستانی که بایشان در این امر کمک نموده اند خواستارم

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

فقیر سلطانه حسین تابنده گنابادی رضا علیشاه

مورخه عید فطر ۱۳/۱۳۹۸/شهریور ۱۳۵۷

مقدمه چاپ اول

بنام تو ای خدای بزرگ و معبود جهانیان

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که ترا میطلبم خانه، به خانه

پس از ستایش خداوند مهربان و درود بر روان پاک نمایندگان او ویژه بزرگترین آنان محمد بن عبدالله (ص) و فرزندان نیک نهاد او.

این یادداشتهای که بچاپ می‌رسد اورا قی در هم و مطالبی پراکنده بقلم این ناچیز نیرزنده سلطانه حسین تابنده بنام: ((خاطرات سفر حج)) می‌باشد و دومین رشته از سلسله یادداشتهایی است که در اسفار متعدده خود نوشته ام. رشته نخستین آن بنام: ((یادداشتهای سفر به ممالک عربی)) و سومین آن بنام: ((از گناباد بژنو)) و چهارمین آن: ((گردش در افغانستان و پاکستان)) می‌باشد.

این یادداشتهای همانطور که از نامشان معلوم است مربوط بمسافرت‌هایی است که نموده‌ام و در هر کدام مطالب متنوعه مذهبی و تاریخی و علمی که پیش آمده یا مناسبت پیدا نموده فراخور استعداد و توانایی بی ارزش قلمی یا علمی یا حالی خود ذکر کرده ام. این یادداشتهای با نقائص زیادی که در همه آنها موجود است که خود بهترین دلیل بر نقص بلکه ناچیز بودن نویسنده آن میکند. بمذاق بعضی دوستان طبق ((و عین الرضا کل عیب کلیله)) مطبوع آمده و آنرا پسندیده‌اند.

لذا بسیاری از آنان خواهش کردند که آنها را برای استفاده کسانی که قصد مسافرت آن کشورها دارند بچاپ رسانم. از جمله برادر بزرگ ایمانی عزیز و دانشمند آقای سید هبة الله جذبی ادام الله توفیقاته که از مصاحبت ایشان بهره های روحی و ایمانی نصیب من شده و صمیمیت و علاقه کاملی نسبت بدیشان دارم مرا بسیار تشویق نمودند و متعهد قبول زحمات چاپ هم گردیدند. ولی نگارنده بواسطه نقائص زیادی که در یادداشتهای موجود است از قبول آن خودداری می‌کردم.

تا آنکه اخیراً بعضی دوستان حضور پدر بزرگوارم جناب آقای صالحعلی شاه نیز عرض و استجازه نمودند ایشان هم اجازه فرمودند لذا بعداً مرا نیز وادار بقبول نمودند و تصمیم گرفته شد که یکی از آنها فعلاً بچاپ برسد و چون رشته دوم آن مربوط بسفر حج و در حقیقت راهنمایی برای حاجیان میباشد لذا آنرا مقدم داشتم.

درین موقع آقای ابراهیم غیاثیان اهل بابل که از برادران ایمانی با صدق و علاقمند میباشد و سابقاً تقاضا نموده بودند که مخارج چاپ را عهده‌دار شوند از تصمیم نگارنده مطلع شده و مجدداً همان تقاضا را نمودند نگارنده نیز درخواست ایشان را پذیرفته و ایشان هم با نهایت علاقه مخارج آنرا بعهده گرفتند. لذا جناب آقای جذبی با کمال علاقه و جدیت اقدام و شروع بچاپ نموده و زحمات تهیه لوازم و تصحیح اوراق و سایر امور مربوط بچاپ را متحمل گردیدند و آقای فضل الله دانشور علوی هم که از برادران ایمانی دانشمند و با علاقه میباشند با کثرت مشاغل در امر تصحیح اوراق چاپ بایشان کمک بسیاری نمودند. از علاقه و مساعی فوق العاده آقای جذبی درین باب تشکر دارد و از خداوند متعال خواهانم که همواره ایشان را موفق بدارد و مشمول عنایات خود قرار دهد. از همت بلند آقای غیاثیان و کوشش آقای دانشور علوی نیز سپاسگزار و توفیق و وسعت و برکت برای هر دو مسئلت دارم. آقای احمد صمیمی مدیر محترم شرکت چاپخانه تابان هم در تسهیل مقدمات چاپ و کمک در امر طبع مساعدت وافر نمودند. لازم میدانم سپاسگزاری خود را از ایشان و کارمندان چاپخانه ویژه آقای عبدالله ملکی نیز عرضه بدارم. موفقیت ایشانرا از خداوند منان خواستارم.

در خاتمه از خوانندگان محترم که وقت خود را صرف مطالعه این یادداشتهای پراکنده میکنند پوزش خواسته و خواهشمندم نقائصی که بنظرشان رسید تا موقعی که حیات دارم بخود نگارنده لطفاً اطلاع دهند که اصلاح کنم و اگر پس از مرگم باشد از آن درگذرند و برای روح آلوده و گناهکار من طلب مغفرت نموده مرا بسوره فاتحه و اخلاصی یاد کنند.

سلطانحسین تابنده گنابادی

غره ربیع الثانی ۱۳۷۸ - ۲۳ مهر ۱۳۳۷

توضیح

بنام خداوند مهربان و دورد بر روان پاک بهترین پیمبران راهنمای سالکان بسوی کعبه مقصود و سالار کاروان سیاحت عالم وجود محمد بن عبدالله و فرزندان نیک نهاد او. در زمستان سال ۱۳۲۴ شمسی سفری بعبات عالیات نموده و بزیارت مراقد مطهره ائمه اطهار (ع) مشرف گردیدم و از آنجا بکشورهای سوریه و لبنان و فلسطین و مصر مسافرت کرده و برای اینکه استفاده علمی و روحی نیز برده باشم از بعضی دانشمندان ملاقات نموده و آثار باستانی و همچنین اماکن متبرکه را دیدن کردم و ضمناً بجهت آنکه برای خود نگارنده موجب تذکر باشد مشاهدات خود را با ذکر تاریخ آنها و همچنین سایر امور مفیده را یادداشت کردم و بعداً آنرا تکمیل نمودم و این یادداشتها مورد علاقه دوستان و آشنایان گردید و برای خود نگارنده نیز بعدها مفید واقع افتاد.

ازینرو در مسافرت دیگر نیز که بقصد تشرّف حج در سال ۱۳۶۹ قمری حرکت کردم دوستان مخصوصاً همسفران مرا تشویق و ترغیب نمودند و اصرار کردند برای این سفر نیز که جنبه مذهبی دارد یادداشتهایی بنویسم تا برای دیگران نیز مفید باشد. من هم اطاعت میل آنانرا نموده از روز اول حرکت شروع بنوشتن یادداشت نمودم و آنچه را اهمیت آن بیشتر است بیحث و تفصیل بیشتری ذکر نموده و آنچه در سفر سابق دیده و در یادداشتهای قبل نوشته‌ام درینجا تکرار ننمودم ولی البته این یادداشتها مطابق استعداد قلمی و علمی خود نگارنده میباشد ازینرو نواقص زیادی دارد و امیدوارم دانشمندانی که وقت خود را صرف خواندن این یادداشتها فرمایند نظر بنواقص آن نموده و خوبیهای ناچیز آنرا در نظر گیرند و در صورتیکه انتقاداتی دارند اگر خود نگارنده زنده باشم انتظار دارم آنها را بخودم تذکر دهند تا اصلاح نمایم و امیدوارم مرا از دعای خیر فراموش نفرمایند و گرنه برای من طلب آمرزش کنند.

سلطانحسین تابنده گنابادی

اول تیر ۱۳۳۰ برابر ۱۸ رمضان ۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم
هوالموفق لسلوك الطريق المستقيم
یادداشت‌های مسافرت حج

صبح روز یکشنبه سیزدهم ذی‌قعدة ۱۳۶۹ مطابق پنجم شهریور ماه سال ۱۳۲۹ شمسی از بیدخت بقصد تشرّف مکه حرکت کردیم. همراهان عبارت بودند از خالوی من آقای علی محمد سلطانپور و جدّه‌ام والده ایشان و عبدالعلی هاشمی و یوسفعلی امینی و محمد باقر صولتی و محمد باقری. خانواده نیز بقصد تهران حرکت کردند. عصر وارد تربت حیدریه شده و چون آقای سلطان پور کسالت و تب داشتند در آنجا قدری توقّف نموده و یکساعت و نیم بعد از نصف شب از تربت حرکت و ساعت نه و نیم صبح وارد مشهد شدیم و برای تهیه تذکره مشغول اقدام گردیدیم (مقدمات تذکره طبق دستور دولت عبارت است از:

۱- گواهی کمیسیون فرمانداری برای استطاعت حالی مالی.

۲- گواهی عدم بدهی مالیات.

۳- گواهی عدم بدهی به بانک.

۴- ورقه تلقیح آبله و ضد وبا.

ضمناً در چند روز توقّف مشهد آقایان دوستان برای ملاقات می‌آمدند.

صبح چهارشنبه ۸ ر ۶ (۱۷ ذق) برای ملاقات آیت الله آقای حاج میرزا حسین فقیه سبزواری که از مجتهدین و علمای درجه اول مشهد و خیلی با نفوذ می‌باشند رفتیم و نهایت محبت و ملاحظت و مهربانی نمودند و مدتی در خدمتشان بوده و جمعی از طلاب نیز برای ملاقات ایشان آمده بودند و ضمناً بعضی مذاکرات فقهی راجع بحج و موقع احرام و تعیین میقات بمیان آمد سپس از ایشان خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

صبح پنجشنبه برای ملاقات آیت الله آقای حاج سید یونس که از مجتهدین معروف و متقی مشهد میباشند رفتیم و چون ما را شناختند خیلی ملاحظت و مهربانی نمودند و سپس بعضی مذاکرات ادبی و فقهی به میان آمد و بعداً مرخص شدیم.

صبح ۲۰ ذی‌قعدة ۶/۱۱ با اتوبوس درجه یک میهن تور از مشهد حرکت و نهار در نیشابور توقّف کرده شب از شاهرود عبور نموده و بین راه قدری خوابیدیم ساعت ده به سمنان وارد و بواسطه خرابی اتومبیل قدری توقّف و سپس حرکت نموده و نهار در سرخه ماندیم و چون اتومبیل قدری خرابی داشت تا ساعت پنج بعداز ظهر توقّف و ساعت پنج حرکت کردیم ساعت هفت به حاجی آباد وارد جمعی از دوستان استقبال نمودند جمعی دیگر از آقایان در ایوانکی وعده دیگر در شریف آباد اظهار محبت نموده پیشواز کردند ساعت ده و نیم وارد تهران شدیم از صبح دوشنبه مشغول پذیرایی از آقایان دوستان شدیم و ضمناً برای مقدمات سفر اقدام می‌نمودیم و عصر به آرامگاه برادر ناکام غریب آقای هادی تابنده (متولد سه شنبه هفتم ربیع الاول ۱۳۴۰ متوفی ششم رمضان ۱۳۶۹ برابر اول تیر ۱۳۲۹) که در تجریش با نهایت غربت مدفون گردیده رفتیم و در مراجعت هم جمعی از آقایان دیدن آمدند.

صبح سه شنبه آقای سیدالعراقین نائب التولیه مدرسه عالی سپهسالار و جمعی دیگر دیدن نمودند.

صبح چهارشنبه برای بازدید ایشان به مدرسه رفته و در آنجا با آقای صدیق اسفندیاری وزیر مختار ایران در عربستان سعودی ملاقات و راجع به سفر حج سوآلاتی نموده و بعداً طبق وعده قبلی در ساعت ده با جناب آقای امیر مصطفی

امیر سلیمانی مشیر السلطنه برای ملاقات آقای حمزه غوث وزیر مختار عربستان در ایران رفتیم و مشارالیه با محبت و گرمی ما را پذیرفتند و بعداً مذاکراتی در لزوم اتحاد مسلمین و رفع اختلافات مذهبی و نژادی به میان آمد و نگارنده نیز آنرا تصدیق و شرحی در اهمیت آن بیان نمودم و اظهار داشتم که بزرگان سلسله نعمت اللهیه از سابق پی به اهمیت رفع اختلاف برده و در آن باب تاکید می کردند آنگاه از ما خواهش کردند که در مدینه بملاقات آقای عبدالقادر غوث پسر ایشان برویم و هر کاری داشتیم به ایشان مراجعه نمایم سپس در ساعت ده و نیم از ایشان تودیع نموده بیرون آمدیم. عصر یکشنبه ساعت شش و نیم طبق قرار قبلی با جناب آقای حاج علی خان رزم آراء نخست وزیر در عمارت بیلاقی نخست وزیری در نزدیکی تجریش ملاقات نمودیم نامبرده در حدود پنجاه سال دارند و ۳۲ سال در ارتش خدمت نموده و به درجه سپهبدی نائل گردیده و چند سال ریاست ستاد ارتش ایران را داشتند و در تاریخ پنجم تیر ۱۳۲۹ (دهم رمضان ۱۳۶۹) به نخست وزیری منصوب شدند. معظم له بسیار متواضع و خلیق و مهربان است موقع ملاقات خیلی احترام و محبت نمودند و آقای مشیر السلطنه نگارنده را معرفی نموده سپس حقیر از طرف حضرت آقای والد ابلاغ سلام نموده و اظهار امیدواری کردم که ایشان بتوانند بر مشکلات فائق آمده و گفتم بیشتر مردم ایران خوشبین بدولت شما می باشند و اگر بتوانید بر مشکلات فائق آئید البته ملت شما را دوست خواهند داشت و حضرت آقای والد نیز حسن ظنی دارند از این رو ما همیشه دعا می کنیم و موفقیت شما را خواهانیم و عرایض من از روی تملق نیست چون ما بهیچوجه معمول نداشتیم که باوزراء و زمامداران ملاقات کنیم ولی حسن ظنی که به جناب عالی است سبب شد و دعائی هم که می کنیم اول برای مملکت و جامعه است و بعداً برای جنابعالی که خداوند توفیق خدمت به جامعه به شما عنایت کند. و ایشان نیز اظهار امتنان نمودند و فوراً تلگرافی به بیدخت مبنی بر اظهار تشکر محابره کردند سپس ما خدا حافظی نموده بیرون آمدیم.

احمد حامد الصراف

صبح پنجشنبه اول ذیحجه بنا بر خواهش آقای سید العراقین با آقای احمد حامد الصراف (رئیس لجنه تسویه بغداد یعنی رئیس محکمه دعاوی ارضی) که از درویش بکتاشیه می باشند و راجع بتصوف تحقیقاتی می کنند ملاقات کردیم. آقای احمد حامد از آقای سید العراقین درخواست کرده بودند که با بعضی مطلعین در تصوف ملاقاتی نمایند و ایشان نگارنده را معرفی نموده و احمد حامد هم اظهار میل بملاقات نموده ازینرو در دفتر مدرسه عالی سپهسالار ملاقات شد و آقای حاج ابوالقاسم آقا نورنژاد عم نگارنده نیز حضور داشتند و آقای احمد حامد سوالاتی نمودند.

۱- از جمله پرسیدند شما از چه سلسله هستید و به کجا ارتباط دارید؟

ج - ما از پیروان جناب آقای صالح علیشاه گنابادی و سلسله مابحضرت شاه نعمه الله ولی می پیوندیم.

س ۲- آیا صحت دارد که شما هشت امامی هستید؟

ج - این انتساب تهمتی است که از طرف دشمنان و مغرضین زده شده و افتراء محض است و وجه تسمیه برضویه هم از جهت این است که امور طریقت از آنحضرت بیش از سایر ائمه (ع) منتشر شد چنانکه امور شریعت و احکام ظاهر شرع بوسیله حضرت صادق (ع) بیشتر انتشار یافت ازینرو مذهب شیعه را جعفری گویند که این هم دلیل نیست بر اینکه بعد از حضرت صادق (ع) مورد قبول نیست.

س ۳- پس چگونه سلسله را به جنید و از او به سری و از او به معروف و از او بحضرت رضا (ع) اتصال میدهند؟

ج - این انتساب تربیتی است نه خلافت و وصایت یعنی جنید تربیت شده دست سری و سری تربیت یافته معروف کرخی است و گرنه هر یک از آنها از امام زمان خود مجاز بوده و معروف هم در زمان خود حضرت رضا (ع) وفات یافته است

و اگر این انتساب صحت میداشت باید سری را به حضرت رضا (ع) اتصال داد نه معروف و باضافه یکی از القاب جنید اول الاقطاب فی الغیبه است و جنید هم از کسانی بود که طبق آنچه در رجال ما مقانی و روضات الجنات و سفینه البحار نوشته شده مورد لطف حضرت عسکری (ع) بوده و به او وعده بهشت داده اند که دلیل است بر خوبی او و اینکه از ارادتمندان و دوستان نزدیک مورد توجه آنحضرت بوده است بلکه رسمیت یافتن تشیع اثنی عشری در ایران بواسطه کوشش صوفیان صفوت نشان به ریاست شاه اسمعیل صفوی صوفی بود پس چگونه میتوان هشت امامی بودن را بدانها بست و باضافه یکی از اوراد صبح و شب ما صلوات کبیره است. آنگاه ایشان صلوات کبیره را پرسیده و مشروحاً گفتم و ایشان هم نوشتند.

س ۴- مختصات این سلسله در دستورات چیست؟

ج - بزرگان این سلسله پیروان را به تعظیم شعائر الهی و اطاعت آنچه پیغمبر (ص) امر فرموده و محبت به جمیع خلق خدا دستور میدهند و دستورات قلبی هم که مبتنی بر توجه و تذکر میباشد و برای توجه قلب بسوی حق است بکسانیکه اشتیاق زیاد و شوق وافر داشته باشند می دهند.

س ۵- آیا ممکن است آن دستورات قلبی را برای من بیان کنید که من سر خود را بشما بگویم؟

ج - این دستورات قلبی از اسرار است و افشای آن بهیچوجه مطابق احادیث ائمه معصومین (ع) که فرموده اند از لوازم ایمان کتمان سر است جایز نیست و ما را از آن منع نموده اند حتی زبان خود شخص هم بدان محرم نیست و نباید بر زبان راند و بزرگان ما فرموده اند که نباید سر را داد هر چند سر را بگیرند ولی شما البته اگر بخواهید سرتان را بگوئید من گوش میدهم سپس ایشان چند کلمه که اشاره بتوحید خداوند و مدح حضرت مولی علی (ع) بود گفتند و نگارنده گفتم اگر قابل گفتن به دیگران است سر محسوب نمیشود.

س ۶- علت گذاشتن شارب چیست در صورتیکه در اخبار استحباب زدن آن رسیده است؟

ج - من از شخص دانشمندی مانند شما تعجب میکنم که این قبیل جزئیات را سؤال می کنید و نباید این امور جزئی وقت ما را بگیرد و جد بزرگواریم جناب حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه فرموده است. دینی را بموئی نبسته اند البته اگر تصریح بوجوب در شریعت مطهره می شد خلاف آن جائر نبود ولی زدن شارب بفتوای علمای امامیه امری است مستحب و البته ترک مستحب بدعت نیست و موجب فسق یا کفر هم نمیشود و حتی مضر بعدالت هم نیست چنانکه بسیاری از فقهاء که نماز جمعه را مستحب یا واجب تخییری میدانند مع ذلک ممکن است در تمام مدت عمرولو برای یکمرتبه آنرا نخوانند و این امر مهم اسلامی را که از نظر اجتماعی نیز میتوان از اصول حیاتی جامعه اسلامی دانست بجا نیاورند و مع ذلک جای ایراد و اعتراض بر آنها نیست زیرا واجب نمیدانند و این امر که مورد سؤال شما واقع شده خیلی جزئی و بی اهمیت است ولی چون اغراض شخصی برای بعضی اشخاص نسبت بما در کار است باین قبیل جزئیات درباره ما پابند هستند.

و باضافه اخباری که درین باب رسیده غالباً ضعیف و از باب تسامح درادگه سنن مورد قبول واقع شده و اگر بخواهیم بظاهر آن اخبار عمل کنیم باید حکم بوجوب نمائیم در صورتیکه کسی قائل بوجوب آن نشده است و از بعض کتب و تواریخ اینطور مستفاد می شود که ائمه هدی (ع) و شیعه در قرون اولیه شارب را نمیزدند که در مجمع البحرین است "کان علیه السلام و افرالسبله" و در بعض مقاتل است نسبت بحضرت سیدالشهدا "الدم یقطن من شواره" و خبر دیگر است "کان ص

ی‌دهن شاریه" و قصیده تتریه^۱ احمدبن مفلح طرابلسی معروف به ابن منیر درباب سید ابوالرضا که نقیب الاشراف و مرجع شیعه در زمان خود بوده و در مجالس المومنین و روضات الجنات و نامه دانشوران ذکر شده که ضمناً گفته (و وقتت فی وسط الطریق اقص شارب من عبر) برین امر دلیل است و ابن منیر در سال ۴۷۳ متولد و در ۵۴۸ وفات یافته است. فاضل محترم مرحوم شیخ عباس قمی هم نیز در کتاب «الکئی واللقاب» جلد او چاپ مطبعه عرفان صیدا (۱۳۵۸ هجری ۱۹۳۹ میلادی) صفحه ۴۱۵ مینویسد مهذب الدین احمدبن منیر العاملی الطرابلسی شاعر ماهر شیعی قصیده تتریه منسوب به او است و بیت و "وقتت فی وسط الطریق اقص شارب من عبر" را در آن کتاب نیز ذکر کرده اند و ذکر شده که وفات او در سال ۵۴۸ و در جبل جوش قریب مشهد السقطه دفن شده است. ولی مع ذلک اخبار وارده درین باب از باب تسامح در ادله سنن قبول شده و حمل بر ندب گردیده است.

س ۷- عقیده شما راجع بحضرت مولی چیست؟

ج- این موضوع محتاج بسؤال نیست زیرا تمام سلاسل فقر رشته طریقتی خود را بحضرت مولی الموالی علی (ع) می‌رسانند و او را وارث علوم اولین و آخرین و وصی بلافصل حضرت رسول (ص) میدانند و مطابق فرمایش خودش در تمام ذرات موجودات نفوذ دارد و گوینده «انا خالق السماوات و الارض و یا حار همدان من یمت یرنی» میباشد.^۲ آنگاه این رباعی را که بر درب صحن مقدس نجف نوشته شده گفتیم:

ایا عله الایجاد حارلك الفكر
و فی کنه معنی ذاتك التیس الامر
یقولون قوم فیک و الستردونهم
بانك ربّ کیف لو کشف الستر

ایشان نیز اظهار داشتند که سلسله ما عقیده کاملی نسبت بحضرت مولی داشته و حبّ او را سرمایه سلوک و منشأ خیرات معنوی میدانند و بلکه درباره علی زیادتر از آنچه دیگران میگویند قائلیم و اشعاری در مدمح حضرت مولی (ع) سرودند از جمله این دو بیت که سیدناصرالدین الحسینی جدشان سروده خواندند:

قالوا تحبّ علیا قلت مبهتجها
دینی و معراج اسراری ولاء علی
و هل ثوت فاطم فی غیر قبتہ
و هل اتی هل اتی الایحقی علی

و موقعیکه اشعار مدح مولی (ع) میخواندند احساسات مذهبی بر ایشان غلبه کرده و بی اختیار اشک ظاهر میشد. سپس نگارنده از رئیس سلسله بکتاشیه پرسیدم گفتند پیشوا و راهنمای ما امروز علی غالب دده است که در قستامونی ترکیه زیست میکند پرسیدم آقای احمد سرّی بابا که در مصر میباشد چه سمت دارند گفت ایشان نیز پیروی از علی غالب دده می‌کنند. سپس مذاکراتی راجع بکتاب الرساله الاحمدیه تالیف احمد سرّی بابا با ایشان نمودم بعداً خداحافظی کرده از هم جدا شدیم.

^۱ - ابن منیر از کسانی است که بدست سید ابوالرضا نقیب الاشراف مذهب تشیع را اختیار نموده و سپس در موقع مطالبه غلامش تترکه سید او را نگاهداشته بود قصید تتریه را که ۴۲ بیت است و بیت اول آن این است:

انّ الشریف الموسوی ابن المیامین الغرر
لؤلؤم یردالی محبوی و مملوکی تتر

^۲ - سروده و نزد سید فرستاده و اظهار داشته اگر غلام مرا رد نکنید تمام علایم تشیع را مخالفت میکنم من جمله: و وقتت فی وسط الطریق واقص شارب من عبر

بسوی عربستان سعودی

عصر شنبه سوم ذیحجه ۱۳۶۹ مطابق ۲۵ شهریور ۱۳۲۹ با هواپیمای چهار موتوره که گنجایش صدویکنفر مسافر داشت سه و چهل دقیقه بعد از ظهر حرکت کردیم. همراهان عبارت بودند از: والده آقای سلطانپور. آقای سلطانپور آقای میرسید حسن میرعمادی مشهدی^۳ آقای صادق شریفان نیشابوری. آقایان سید علی آقا و سید ابوالقاسم روح الامین تهرانی، آقای مشیرالسلطنه تهرانی و رحمت الله خان مستخدم ایشان. حاج محمد خان کریمخان کریمی همدانی، مهدی آقاملک صالحی اصفهانی، فتح الله خان شیرانی اصفهانی، محمد صادق صالحی شیرازی، محمد آقا سالکی شیرازی، محمد بصیری ششدهی فسانی، محمدحسن ملکزاده فسانی ششدهی و دو نفر از بستگان ایشان، کربلائی یوسف امینی، عبدالعلی هاشمی محمد باقر صولتی و محمد باقری که هر چهار نفر اخیر از اهل بیدخت بودند.

قبلا صبح آنروز برای رسیدی بامور گمرکی رفتیم و سپس حرکت کردیم و تقریباً نیم ساعت به غروب وارد فرودگاه بصره شدیم و نگارنده چون نذر کرده بودم از آنجا محرم شده پس از خواندن نماز مغرب و عشاء حرکت کردیم و ساعت دوازده تهران تقریباً به سلامتی وارد جدّه شدیم.

جدّه

جدّه بضم جیم بندری است در کنار دریای سرخ واقع و از شهرهای زیبای عربستان و دارای ساختمانهای جدید و نمایندگیهای دول خارجی در دربار سعودی در آنجا واقع شده و دارای اهمیت دریائی نیز میباشد و بین آنجا و مکه پنجاه و پنج میل ۷۵ کیلومتر فاصله است و در حدود سی و دو هزار^۴ نفر سکنه دارد. ابتدای بنای آن در زمان خلیفه سوم عثمان بوده و در آنجا قبریست که به نام حوا زوجه آدم مشهور است و بعضی هم بهمین جهت آن شهر را جدّه بفتح جیم میگویند. آب مشروب آنجا از چاه است و یا از آب باران استفاده میکنند ولی امروزه بسیاری از محله های آن لوله کشی شده است.^۵ ما برای ثبت تذکرها و تهیه مقدمات حرکت دو روز در جدّه متوقف و رفقا در آنجا محرم شده و شب سه شنبه ساعت یازده بطرف مکه حرکت کردیم و درآم السلام که تقریباً سه فرسخی جدّه است قدری توقف نموده از آنجا به بحر و از آنجا بجدّه و سپس به شمیسی و بعداً در ساعت چهار بعد از نصف شب وارد مکه شدیم و غسل نمودیم و نماز خواندیم و پس از تهیه منزل برای طواف و سعی رهسپار شدیم.

مکه معظمه

مکه مهمترین شهر مقدس اسلامی و مورد توجه و علاقه جمیع مسلمین میباشد که آنرا بکّه و امّ القری نیز می گویند و ۲۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و کلمه مکه مطابق آنچه در دائره المعارف فرید و جدی میباشد از کلمه مکاء که لغت بابلی و به معنی خانه است گرفته شده و در قاموس به معنی هلاکت گرفته یعنی گناهان را از بین می برد و فخرالدین رازی در تفسیر خود آنرا به معنی زمین کم آب گرفته است و بگّه هم همین معنی را دارد و امّ القری هم نامیده شده زیرا بنا ببعض

^۳ - متاسفانه در روز چهارشنبه ۱۸ ذیقعد ۱۳۷۰ مطابق ۳۰ مرداد ۱۳۳۰ در مشهد مقدس بدرود زندگی نمودند.

^۴ - این آمار مربوط به همان سال میباشد ولی امروز جمعیت آن شاید چندین برابر باشد و آبادی و وسعت و زیبایی آن نیز خیلی زیاد و از شهرهای معظم و زیبای ممالک عربی است و ساختمانهای بسیار مجلل در آن شده و دارای هتل های (فندق) خیلی بزرگ و مدرن که با بهترین هتل های بزرگ جهان رقابت میکند میباشد.

^۵ - ولی امروز همه شهر لوله کشی شده و از همه جهت از مدرن ترین شهرهای عرب محسوب می شود.

اخبار نخستین خانه ای که برای عبادت در زمین بنا شده خانه کعبه در مکه بوده و بلامین هم گفته شده زیرا شهر است که همه در آن ایمن هستند.

اهمیت این مکان مقدس موقعی ظهور کرد که حضرت ابراهیم فرزند خود اسمعیل را بدانجا آورده و با مادرش هاجر در آنجا گذاشت در آنموقع هاجر و اسمعیل تشنه شده و هاجر در صدد آب برآمده و در کوه صفا نظر بمرده نمود گمان کرد در آنجا آب است و بطرف مروه رفت و در آنجا نظر بصفا نمود گمان کرد آب دارد بدانجا رفت تا هفت مرتبه تکرار شد بعد اسمعیل پا به زمین سائیده چشمه آبی ظاهر شد که زمزم نامیدند و آندو نفر در آنجا ساکن شده و سپس قبائل جرهم که از آنجا آمد و شد می نمودند چون آب دیدند رحل اقامت افکندند و چون اسمعیل بزرگ شد موقعی که ابراهیم برای دیدن پسر بدانجا آمد بامر خداوند خانه کعبه را ساختند و در آنجا بعبادت پرداختند و چون ابراهیم در خواب دید که باید پسر را ذبح کند از خواب بیدار شد او را بمنی آورد و مطلب را با او در میان نهاد و اسمعیل سر تسلیم فرود آورد و موقعی که خواست او را قربان کند ندا آمد و گوسفندی بجای او ذبح شد و ظهور ابراهیم در قرن بیستم^۶ پیش از میلاد بوده و خانه کعبه را در حدود سال ۱۸۹۰ قبل از میلاد بنا نموده است.

این شهر بین دو سلسله از جبال واقع شده که از جمله سلسله شمالی آن کوه کدا است (بضم کاف) که حضرت رسول (ص) در موقع فتح مکه از آنجا عبور فرمود و بکوه حراء ارتباط پیدا می کند و سلسله جنوبی چند نام دارد که از جمله کوه ابی حدیده و کوه ابوقیس و کوه خندمه می باشد آب مشروب این شهر در سابق از چاه بود ولی بعداً سیده زبیده زوجه هارون الرشید از طائف قناتی احداث نموده به مکه آورد که از عرفات هم میگذرد. جمعیت شهر بطوریکه مسموع شد در حدود سیصد هزار نفر میباشد و در کتاب جزیره العرب فی القرن العشرین تألیف حافظ وهبه بدون زنها صد هزار نوشته است و عموماً مسلم و غالب اهالی آنجا شافعی مذهبند پیروان مذهب حنفی هم وجود دارد عده خیلی کمی هم شیعه زیدی دارد ولی شیعه دوازده امامی اگر هم باشد گمنام است و نگارنده در مسجد الحرام موقع نماز یکنفر را دیدم که چون ما را دید از بعضی دوستان و رفقا از مذهب ما سؤال کرده گفته بودند شیعه ایم خیلی خوشوقت شده و نزد نگارنده آمد و خیلی محبت کرد و اظهار بشاشت نمود و گفت من هم اهل مکه و شیعه میباشم و در مکه شیعه نایاب است.

مکه از زمان حضرت ابراهیم در میان عرب محترم شده و مهمترین و مقدس ترین مکان محسوب و کعبه مورد توجه پیروان ابراهیم گردید. پس از ظهور حضرت موسی و دیانت یهود توجه او معطوف به فلسطین گردیده و بیت اللحم معبد مهم واقع شد و بعداً مسجد اقصی اهمیت یافت و دیانت مسیح نیز همین نظر را پیروی نمود. ولی اعراب به طور کلی علاقه کامل به خانه کعبه داشته و مشرکین نیز عموماً برای زیارت و حج می آمدند دیانت اسلام نیز مانند دین ابراهیم کعبه را قبله مسلمین قرار داد و برای آنجا شرف بر همه مساجد قائل شد که بر هر فرد مسلمان که توانائی مالی داشته باشد واجب است به زیارت این خانه مقدس طبق شعائر مخصوصه مشرف شود و اعمال عمره و حج را بجا بیاورد و توجه بصاحب خانه نماید و از همه چیز در مقابل او بگذرد و خداوند متعال مکه را حرم قرار داده که هر که بدانجا پناهنده شود از صدمات ایمن باشد و مسلمین احترام آنرا بجا آورند.

^۶ - در قاموس کتاب مقدس تولد ابراهیم در سال ۱۹۹۶ قبل از میلاد در شهر ادرکلدائیان که در بابل سفلی ساحل غربی فرات بوده واقع شده است.

مسجد الحرام

اهمیت و عظمت مکه بواسطه مسجدیست که خانه کعبه در آن قرار گرفته و طوافگاه میلیونها مسلمانان جهان میباشد و مسجدالحرام نامیده شده و بزرگترین مساجد اسلامی از حیث فضیلت میباشد. این مسجد^۷ در زمان پیغمبر (ص) و خلیفه اول دیواری نداشته و محوطه ای در اطراف خانه کعبه بوده و در زمان خلیفه دوم در سال هفده هجری که ازدحام مردم برای زیارت زیاد شد عمر خانه هائی از اطراف خریداری نموده و ضمیمه مسجد کرد و دیوار کوتاهی دور آن کشید. بعد در زمان عثمان بر وسعت آن افزوده شد سپس ابن زبیر اضافاتی نمود بعداً ولید بن عبدالملک تزئینات کاملی نموده سنگ مرمر در آن بکار برد بعداً نیز خلفای عباسی و خلفای عثمانی و بزرگان عرب در تزئین و تعمیر آن کوشیدند تا وضع کنونی را پیدا کرد.^۸

شکل مسجد تقریباً مربع مستطیل ولی اضلاع آن با یکدیگر متفاوت میباشد. ضلع جنوبی شرقی که انتهای آن باب الصفا است و باب علی در آن ضلع واقع شده تقریباً ۱۶۵ متر است و ضلع مقابل آن که در وسط آن باب الزیاده قرار گرفته و صحن و مسجد کوچکی نیز ضمیمه آنست ۱۶۴ متر و ضلع شمال شرقی که باب النبی در آن میباشد ۱۰۸ متر و ضلع مقابل آن که باب الوداع در آن قسمت است یکمتر کمتر است و این مساحت داخلی مسجد است که مجموع آن در حدود ۱۷۷۰۰ متر مربع می شود.

مسجد دارای درهای زیادیست که مجموع آنها از کوچک و بزرگ ۳۹ درمیشد و درهای بزرگتر مشتمل بر چند در است و ابواب مهم مسجد از اینقرار است: باب الصفا که مقابل صفا واقع شده و باب علی در وسط بازار صفا و مروه واقع است و باب العباس و باب النبی و باب السلام که در طرف شرقی و شمال شرقی است و باب السلام نزدیک محلی است که قبلاً باب بنی شیبه بوده و چون مسجد وسعت پیدا کرده باب بنی شیبه در وسط مسجد قرار گرفته و اکنون نیز محل آن معلوم است و در اخبار شیعه رسیده که مستحب است که مُحرم در اول ورود از باب بنی شیبه وارد شود زیرا هبل که بزرگترین بتهای مکه بوده در زیر آن مدفون است و دردخول از این باب پا روی آن گذاشته میشود. دیگر باب الزیاده و باب الباسطیه و باب الوداع و غیر آنها است.^۹ اطراف مسجد در چهار طرف تمام مسقف و دارای رواق است که با شکل زیبایی پوشیده شده و دارای ستونهای قرمز رنگی است که سقفها به شکل گنبد روی این ستونها زده شده و در وسط مسجد هم در قسمت غربی مقام مالکیها^{۱۰} و قسمت شمالی مقام حنفیها و جنوبی حنبلیها قرار گرفته که قبل از غلبه وهابیها پیرامون هر مذهب جدا نماز میخواندند و هر کدام در یک طرف بودند و شافعیها در نزدیک یک مقام ابراهیم نماز می خواندند ولی اکنون یک نماز جماعت در مسجد منعقد میشود و البته وضع فعلی برای عظمت ظاهری اسلام بهتر

^۷ - مطالب نامبرده قسمتی را خود نگارنده در آنجا تحقیق یا مشاهده نموده و بعضی قسمتهای تاریخی آن از کتاب جزیره العرب فی القرن العشرين یا تاریخ مکه تالیف آقای عمادزاده اصفهانی که در سال دوم مجله جلوه چاپ شده و بعضی تواریخ دیگر اقتباس شده است.

^۸ - ولی تعمیرات و اضافات اخیر که ابتدا توسط ملک سعود و بعداً ملک فیصل انجام شد بسیار زیاد و خیلی مجلل شده است.

^۹ - در تعمیرات اخیر که انجام شده درب بسیار مجلل بزرگ دیگری هم برای آن به نام باب السعود ساخته اند.

^{۱۰} - در تغییرات اخیر همه آن قسمتها برداشته شده است.

است.

مناره های مسجد شش است یکی مناره باب علی و دیگر مناره باب السلام و دیگر مناره عمره که منصور عباسی در سال ۱۳۰ بنا نموده چهارم مناره ضروره که توسط مهدی عباسی در سال ۱۶۷ ساخته شده و مناره باب الزیاده توسط معتضد عباسی در سال ۲۸۴ بنا شده است و مناره سلطان قایتبای که در سال ۸۷۳ ساخته شده است^{۱۱} و مساحت مسجد ۲۹۱۲۷ متر می باشد.

خانه کعبه در داخل مسجد قرار گرفته و در طرف شمال شرقی آن نزدیک باب بنی شیبه مقام ابراهیم واقع شده و در مشرق آن منبر است و نزدیک آن محلی است که چاه زمزم در آنجا قرار گرفته و روی آن ساختمان کوچکی نموده اند.

چاه زمزم

چاه زمزم به طوریکه در اخبار و تواریخ اسلامی ذکر شده در زمان حضرت اسمعیل ظاهر شد و آن موقعی بود که تشنگی برهاجر و فرزندش غلبه کرده و هاجر بالای کوه صفا رفت که آبی جستجو کند و نیافت و به نظرش در طرف مروه آب آمد و بدانجا رفت و آبی رانید و کسی را هم ندید که از او جستجوی آب کند و باز به همان امید به طرف صفا رفت تا در دفعه هفتم که به طرف صفا آمد و از آب مایوس شد در این بین آوازی شنید که گفت اسمعیل پای بر زمین سایه تا آب پیدا شود و آنگاه اسمعیل در محلی که مادرش او را گذاشته بود پای بر زمین میساید در این بین آب ظاهر شد و بنا به بعضی اخبار هاجر فرشته ای را در محل کنونی زمزم دید که بال بر زمین می مالد و بعداً آب ظاهر شد و هاجر از آن آب آشامید و طفل خود را نیز سیراب نمود و شیرداد و چون آب فراوانی بود آنرا زمزم گفتند زیرا زمزم در لغت آب گوارا و آب شیرینی را که کمی مزه ی شوری داشته باشد گویند و در بعضی اخبار است که هر دفعه که بالای صفا یا مروه می رفت فریاد می زد که آیا در این بیابان کسی پیدا نمی شود و جواب نمی شنید در این بین جبرئیل بر او ظاهر شده پرسید تو کیستی گفت من مادر فرزند ابراهیم می باشم پرسید ابراهیم در این بیابان تو را به که سپرد گفت موقعیکه ابراهیم از ما جدا شد از او پرسیدم ما را به که می سپاری گفت به خداوند جبرئیل گفت شما را به کسی سپرده که از هر جهت کفایت امور شما را می کند در این بین اسمعیل پای خود را به زمین می سائید ناگاه آبی جاری شد هاجر بدانجا رفت و اطراف آن را خاک ریخت که بماند و اگر جلو آن را باز می گذاشت برای همیشه جاری می بود ولی بعداً چشمه را کدی گردید.

موقعیکه آب پیدا شد پرندگان گرد آن جمع شدند و کاروانها که به واسطه بی آبی در آنجا توقف نمی کردند چون پرندگان را از دور دیدند با خود گفتند شاید آبی باشد نزدیک رفتند و آب را دیدند و سیراب شدند و بعداً از آن مادر و فرزند مراقبت نمودند و هر کاروانی می آمد به واسطه پیدایش آب در آنجا فرود آمده و بدانها نیز کمک می نمودند تا آنکه یک دسته از طایفه جُرْهُم (بضم جیم و هاء) بدانجا آمده و ساکن شدند و اسمعیل وقتی بزرگ شد زبان عربی را از

^{۱۱} - مناره ها نیز در تعمیرات اخیر با سنگ بسیار زیبا و خیلی با شکوه ساخته شده و بطور کلی ساختمان اخیر چشم هر بیننده را بخود جذب می کند و مساحت آن پس از توسعه به طوریکه در کتاب اخبار مکه تالیف ابی الولید محمد بن عبدالله ارزقی جلد اول چاپ دوم صفحه ۳۳۷ ذکر شده مساحتی که در اضافات اخیر افزوده شده مساحت طبقه اول و دوم در توسعه جدید ۳۱۳۰۹ متر که با مساحت سابق ۶۰۴۳۶ متر می شود و مساحت محل سعی که بر آن افزوده شده ۱۰۱۷۲ متر و مجموع مساحت مسجد دورا و اول و دوم و دو طبقه با محل سعی ۱۶۰۱۶۸ متر است که گنجایش سیصد هزار نفر نماز گزار دارد.

آنها فراگرفت و از میان آنها زن گرفت و در تاریخ ادبیات عرب مستعربه^{۱۲} گویند چنانکه قبائل جرهم و فرزندان قحطان را عرب عاربه نامند.

چاه زمزم نزد جرهم و فرزندان اسمعیل احترام کاملی داشت تا آنکه خزاعه بر جرهم غالب شدند در این موقع جرهم دو مجسمه آهو از طلا و چند شمشیر در چاه انداخت و برای آنکه به دست خزاعه نیفتد روی آن را با سنگ پوشانیدند و موقعی که قصی جد هاشم بر خزاعه غالب شد در جستجوی محل چاه که آنرا نمی دانستند برآمد ولی پیدا نکرد تا در زمان عبدالمطلب که چند شب متوالی خواب دید که امر شد زمزم را حفر کند و جای آنرا نشان دادند او طبق همان خواب محلی را که تعیین شده بود حفر کرد و مجسمه های آهو و شمشیرها را دید و بعداً به آب رسید بتفصیلی که در اخبار و تواریخ مذکور است.

این چاه اکنون تقریباً هجده متر تا حجر الاسود فاصله دارد و اکنون سی و پنج متر عمق آن است و روی آن سقفی زده اند که خدمه در آنجا می باشند و آب می کشند و در اطراف محل هایی است برای کشیدن آب که شیر هم دارد و منصب سقایت حاج در زمان قبل از اسلام و اوائل اسلام از مهمترین و با افتخارترین مناصب بوده و در صدر اسلام این منصب بعهدہ عباس بن عبدالمطلب بوده است.

برای آشامیدن آب زمزم نیز فضیلت زیادی در اخبار وارد شده از جمله آنکه آشامیدن آب زمزم پس از طواف باعث شفای امراض است.

خانه کعبه

برای خانه کعبه فضیلت زیادی در آیات و اخبار رسیده چنانکه آیه شریفه "ومن^{۱۳} دخله کان آمناً" و همچنین آیه مبارکه "ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً" دلیل فضل و شرف آنست و از حضرت باقر(ع) نیز در حدیث مفصلی روایت شده که فرمود "ما خلق الله بقعة فی الارض احب الیه منها (ثم او می بیده نحو الکعبه) ولا اکرم علی الله منها الخ" یعنی خداوند بر روی زمین مکانی دوست تر و گرامی تر از خانه کعبه خلق ننموده است و نیز از حضرت صادق رسیده است "النظر الی الکعبه عبادة والنظر الی المصحف من غیر قرآنة عبادة والنظر الی وجه العالم عبادة والنظر الی آل محمد (ص) عبادة" یعنی نظر کردن به خانه کعبه عبادت است و نظر به قرآن بدون خواندن نیز عبادت و نظر به صورت عالم عبادت و نظریه آل محمد (ص) عبادت است. اخبار دیگر نیز در این باب خیلی زیاد است و منظور از ذکر این مختصر تیمن و تبرک است.

کعبه همانطوری که اشاره کردیم در سال ۱۸۹۰ قبل از میلاد توسط حضرت ابراهیم و اسمعیل بنا شده به این ترتیب که اسمعیل سنگ می آورد و ابراهیم مشغول ساختمان آن بود و این دعا را می خواند "ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم"

^{۱۲} - طبقات اعراب در تاریخ ادبیات عرب سه دسته اصلی شده اند اول عرب بانده یعنی عربی که از بین رفته اند و نامی از آنها نیست و تاریخ صحیحی از آنها نداریم و فقط اشاره مختصری در قرآن یا اخبار و تواریخ بدانها شده مانند قوم عاد و ثمود و طسم و جدیس و امثال آنها دوم عرب عاربه که فرزندان قحطان از قبیل قوم کهلان و حمیر و جرهم می باشند سوم عرب مستعربه که به واسطه بستگی بدانها عرب شده اند که فرزندان اسمعیل می باشند و طوائفی که پس از اسلام عرب شده اند غیر از اینها می باشند و آنها را عرب مستحدثه نامیده اند.

^{۱۳} - وافی جلد دوم کتاب حج باب فضل کعبه.

خدایا از ما بپذیر که تو شنوا و دانائی تا آنکه به همت این دو بزرگوار ساخته شد و بر حسب امر خداوند مطاف عالمیان گردید.

کعبه در لغت محل مرتفع و مکان مربع را که همان مکعب است گویند چون این خانه همانطور است از این رو بدین نام نامیده شده است.

کعبه تا زمان پیغمبر به همان وضع باقی بود و در موقع سی و پنج سالگی آن حضرت سیل شدیدی از کوههای اطراف آمد و دیوارهای کعبه را شکاف داد از این رو قریش با آنکه از تغییر خانه می ترسیدند که شاید خدایان غضب کنند تصمیم گرفتند که خانه را از نو بسازند و سقف هم بنا کنند شروع به بنا نمودند موقعی که خواستند شروع کنند ابوطالب که ریاست عالیله خدام خانه و اهالی مکه را داشت و بنا به عقیده اهل سنت ابن وهب یا ابو وهب بن مخزوم یا مغیره بن مخزوم خطاب به قریش کردند و گفتند هدایا و نذوراتی که برای کمک به ساختمان خانه داده می شود از کسب حلال باشد و از زنان بدکار و ربا خواران و کسانی که مظلومه به گردن دارند قبول نکنید و همه این را پذیرفتند. در این بین یک کشتی از مصر آمد و در جده شکست و صاحب آن یاقوم نام ازنجاری و بنائی آگاه بود با او مذاکره نمودند و او را برای تجدید بنای کعبه آوردند چون نوبت به حجر الاسود رسید بین قبائل اختلاف شد که کدام یک افتخار برداشتن و نصب حجر الاسود را داشته باشند سپس ابوامیه بن المغیره گفت هر که ابتدا از درب بنی شیبه^{۱۴} داخل شود قضاوت امر او را باشد در این بین حضرت محمد (ص) وارد شد و همه متفق القول به حکمیت آن حضرت رضایت دادند و حضرت فرمود یک پارچه بزرگ بیاورید و سپس سنگ را روی آن گذاشته و فرمود هر قبیله یک گوشه از پارچه را بگیرند و بلند کنند و به همین ترتیب آن را بلند نموده و به جای اولی آوردند و خود آن حضرت آنرا نصب کردند.

اکنون اندازه خانه کعبه و حدود طواف مطابق همان است که در زمان حضرت رسول (ص) بوده و آن نیز مطابق زمان حضرت ابراهیم است. ارتفاع خانه پانزده متر و طول دیوار شمالی ۹۲ و ۹ متر و دیوار جنوبی ۲۵ و ۱۰ متر و طرف غربی ۲۵ و ۱۲ متر و قسمت شرقی ۸۸ و ۱۱ متر و درب خانه در گوشه دیوار طرف شرقی واقع شده و دو متر از سطح مسجد ارتفاع دارد. در پایین دیوار کعبه در اطراف برای استحکام بنا پایه محکمی از سنگ مرمر گذاشته شده که آنرا شاذروان گویند و هر یک از دیوارهای خانه که رکنی نامیده میشود بنامی موسوم است و رکنی را که درب خانه در آن قرار گرفته رکن عراقی و رکن جنوبی را رکن یمانی گویند که قبل از اسلام در آن طرف نیز دری بوده و فرمایش پیغمبر به عایشه "لولا قومك حديثنا عهد بالاسلام لهدمت الكعبة وجعلت لها با بين" اشاره بدان است و رکن شمالی را رکن شامی و رکن دیگر را رکن مغربی گویند و در موقع طواف استلام و دست کشیدن بارکان خصوص رکن عراقی و یمانی خیلی فضیلت دارد.

وضع کعبه تا زمان عبدالله زبیر به همان ترتیب بود و در آن زمان بر اثر محاصره و آتش زدن به منجنیق خرابی بدان وارد آمد و عبدالله زبیر آن را خراب کرد و مطابق صحن مسجد مانند بنای حضرت ابراهیم کرد همانطور که از خاله خود عایه شنیده بود و درب شرقی و غربی برای آن قرار داد ولی پس از آنکه ابن زبیر کشته شد مجدداً عبدالملک بن مروان به همان وضع زمان حضرت رسول (ص) ساخت و هرون الرشید خواست به وضع زمان ابراهیم مطابق بنای عبدالله زبیر سازد و از مالک استفتاء نمود او گفت کعبه خداوند را باز یچه پادشاهان قرار مده از این رو هرون منصرف شد و در زمان خلفای عباسی

^{۱۴} - در اخبار باب بنی شیبه ولی دکتر محمد حسین هیکل در شرح زندگانی رسول (ص) باب صفا گفته است.

وممالیک مصر و خلفای عثمانی چندین مرتبه ترمیم^{۱۵} شد.

فضای داخلی خانه مربع و سه ستون چوبی بسیار قطور از چوب عود دارد و سقف و دیوارها و ستونها از پارچه های حریر زربفت و مکلل به جواهر و نقوش زیبا پوشیده شده و قندیلهای بسیار از طرف سلاطین از سقف آویخته است. در طرف شمالی خانه حجر اسمعیل است که متصل به دیوار خانه می باشد و ناودان خانه در بالای آن قرار گرفته و اینجا محلی است که گهواره اسمعیل در آنجا قرار داشته و در موقع طواف باید آنجا را نیز داخل طواف قرارداد به طوریکه اگر از طواف خارج قرارداد دهد صحیح نیست ولی در اخبار تصریح شده که حجر جزء خانه محسوب نیست. ولی باید در طواف قرارداد.

در طرف رکن عراقی بین رکن و باب بنی شیبه مقام ابراهیم قرار گرفته و به طوریکه بعضی گفته اند در ابتدای اسلام مقام ابراهیم متصل به دیوار کعبه بوده و در زمان خلافت عمر به محل فعلی آورده شده و بعضی می گویند از سابق و زمان جاهلیت به همین ترتیب بوده و ابن جبیر ذکر کرده که پیغمبر آنرا به محل کنونی انتقال داده است و شهید ثانی در مسالک فرموده که «اصل در مقام سنگی است که ابراهیم روی آن ایستاده و دیوارهای خانه را بالا می برد و اثر پای مبارکش تا کنون باقی است و آن سنگ متصل به خانه در برابر موضع فعلی بوده سپس مردم به محل کنونی نقل نمودند و چون پیغمبر مبعوث شد آن را به جای اولی خود برگردانید و در اواخر خلافت خلیفه دوم به محلی که فعلاً معروف است برگردانده شد» و برای این قول به فرمایش حضرت صادق استشهد نموده است. به هر حال مقام کنونی نیز به همین نام موسوم و محترم است و حدود طواف نباید از محل کنونی مقام تجاوز کند و بعد از طواف نیز باید در محل کنونی مقام دو رکعت نماز طواف به جا آورد که مکمل طواف محسوب است

محلی را که بین رکن و زمزم و مقام قرار گرفته حطیم گویند به واسطه ازدحام زیادی که در آنجا می شود و موجب دور شدن و صدمه رسیدن به اشخاص می گردد و نیز توقف در آنجا باعث از بین رفتن گناهان است زیرا حطم به معنی دور شدن و برباد رفتن و از بین رفتن می باشد و در اخبار ائمه معصومین (ع) رسیده که حطیم بین حجر الاسود و درب خانه است و در بعضی اخبار هم مقابل در ذکر شده است.

در نزدیکی درب خانه پهلوی رکن عراقی نزدیک شاذروان گودالی است که آن را معجنه گویند (از عجین که به معنی خمیر است.) که می گویند حضرت ابراهیم در آنجا گل می ساخت و بعداً در زمان حضرت رسول (ص) محراب نماز گردید و در حدود سی سانتی متر عمق آنست و در اواخر خلفای عباسی تعمیر شده است و اکنون نیز همان جا محراب است که امام در آنجا نماز می خواند و قبل از ظهور و هابیان همانطور که ذکر کردیم هر یک از مذاهب اربعه در یک طرف مسجد نماز می خواندند ولی اکنون فقط یک امام که دارای مذهب حنفی است نماز می خواند^{۱۶}.

در داخل خانه محلی است به نام مولد علی که حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع) در آنجا متولد شده و اکنون نیز به همان نام مشهور است و زیارتگاه شیعه و سنی است و اهل سنت نیز غالباً بدان معتقدند چنانکه نورالدین صباغ مالکی از بزرگان مالکیه در کتاب خود به نام الفصول المهمه فی معرفه الائمة می گوید: " و لم یولد فی البیت الحرام قبله احد سواه و هی فضیلة حصه الله تعالی بها احلا لاله و اعلاء لمرتبه و اظهار التکریمه " یعنی در خانه کعبه پیش از علی هیچکس متولد نشد و این فضیلتی است که خداوند مخصوص علی (ع) قرار داد که مرتبه و مقام او را بلند گردانیده و به مردم نمایند و در بسیاری

۱۵ - اخیراً " نیز توسط اعلیحضرت ملک سعود بن عبدالعزیز ترمیم شده است.

۱۶ - ولی اخیراً " اینجا را هم پر کرده اند و اثری از آن نیست.

از کتب اهل سنت نیز ذکر شده و جای تعجب است که ابن ابی الحدید معتزلی با نهایت خلوصی که نسبت به آن حضرت داشت که از شرح نهج البلاغه معلوم است و در مقدمه به این مضمون مینویسد که " بسیاری از شیعه معتقدند که علی در خانه کعبه متولد شد ولی اهل حدیث قبول ندارند و میگویند آنکه در خانه کعبه متولد شد حکیم بن خرام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بود " ولی این قول نزد ما و بیشتر اهل سنت نیز مردود است.

طواف خانه کعبه از آن شد بر همه واجب که آنجا در وجود آمد علی ابن ابیطالب

داخل خانه در هر سالی دو مرتبه در ماه رجب و ذیحجه شست و شو می شود متصدی آن هم کلید دار است که از طایفه بنی شیبه می باشد و اکنون متصدی آن عبدالله ابن عبدالقادر الشیبی است و موقعی که خانه را شست و شو می دهند حاکم و بسیاری از اعیان مکه و بعضی بزرگان حاج حضور دارند و بآب آن تبرک می جویند و شیخ شیبی آن آب را در شیشه هائی نموده برای اعیان و بزرگان حجّاج هدیه می دهد و در سالی یک مرتبه پرده خانه کعبه در روز عرفه (نهم ذیحجه) که مسجد خلوتست و حجّاج در عرفات هستند عوض می شود و اکنون از سالها پیش هر ساله پارچه پرده در مصر بافته شده و با طرز خیلی با شکوه به مکه برده می شود و پرده سابق برای تمین و تبرک بین خدام تقسیم و قسمتی از آن نیز تقدیم دربار سعودی می شود. ولی اخیراً پارچه را در خود عربستان می بافند.

حجر الاسود

در تاریخ حجر الاسود که به معنی سنگ سیاه است. ذکر شده که جبرئیل آن را از هند آورد و ابتدا حضرت آدم با خود آنرا از بهشت آورده بود و موقعی که حضرت ابراهیم در جستجوی سنگ بود جبرئیل آن را آورد و بنا بر بعضی اخبار این سنگ در اول سفید و بعد بر اثر دست گناهکاران سیاه شد. این سنگ همانطور که ذکر کردیم در زمان پیغمبر (ص) قبل از بعثت که مشرکین خانه را تعمیر نمودند مجدداً توسط آن حضرت در جای خود نصب گردید و چون پیغمبر فرموده بود حجر الاسود از خانه کعبه است و باید در داخل خانه باشد از این رو عبدالله زبیر آنرا به داخل خانه برد ولی بعد از او در زمان حجّاج بن یوسف ثقفی در سال ۷۳ در خانه خرابی وارد شد و آنرا تعمیر نمودند و حجر الاسود به توسط حضرت علی بن الحسین در جای نخستین کار گذاشته شد.

در سال ۳۱۰ هجری ابو سعید جبائی قرمطی در زمان مقتدر عباسی به مکه آمد و جنگ سختی نمود و جمع زیادی را کشته در چاه زمزم انداخت که چاه پر شد و ابو سعید حجر الاسود را کنده همراه خود به کوفه برد و بیست سال تمام در نهایت خفت و خواری در آنجا بود تا آنکه المطیع لله عباسی سی هزار دینار داد و سنگ را گرفته به جای اول برگردانید و بنا به بعضی تواریخ در سال ۳۱۷ ابو طاهر سلیمان پسر ابو سعید قرمطی به مکه رفت و کشتار فراوانی نمود از جمله علی بن بابویه در بین طواف به قتل رسید و این شعر را در آن حال سرود:

تري المحين صرعي في ديارهم كفتية الكهف لا يدرون كم لبثوا

در آن قضیه قرامطه پرده خانه را دریدند و خواستند ناودان را ببرند کسی که مامور برداشتن آن شده بود در این بین افتاد و مرد و بعداً سنگ را بردند و ۲۲ سال با آنها در کوفه بود در آن مدت امراض مسریه بسیاری در آنجا ظهور کرد تا آنکه

^{۱۷} - ابو سعید قرمطی در سال ۲۸۶ در زمان احمد بن طلحه بن متوکل ملقب به معتضد بالله در بحرین خروج کرد تسلط آنها چندین سال طول کشید و مسلمین صدمات زیادی از آنها دیدند و آنها یک دسته از خوارج بودند و بعضی هم آنها را از ملا حده و پیروان ابو عبید الله مهدی اول خلیفه اسماعیلی مغرب گفته اند.

الراضی بالله عباسی پنجاه هزار دینار داد و آنرا به مکه برگرداند و در ذیقعدہ ۳۳۹ آنرا به جای خود نصب کردند. این سنگ به طوریکه شنیده شده در این اواخر شکسته و چند قطعه شده و بعداً در سال ۱۲۹۰ هجری قمری روپوشی از نقره خالص برای آن ساختند که قسمت خارجی سنگ را که پیداست پوشاندند تا از صدمه مصون ماند. این سنگ مورد تعظیم و احترام همه بزرگان دین بوده و آن را می‌بوسیدند و اهمیت زیادی برای آن قائل بودند و این سنگ مبدا طواف می‌باشد یعنی طواف را باید از آنجا شروع و بدانجا ختم نمود و در موقع شروع به طواف و پس از ختم هر شوط مستحب است آنرا ببوسند. می‌نویسند که عمر در موقع طواف پیش آن ایستاده و آنرا بوسید و گفت اگر نمیدیدم که پیغمبر تو را می‌بوسد من تو را نمی‌بوسیدم زیرا توسنگی بیش نیستی و نه زیان داری و نه سود.

ورود به مکه

همانطور که مذکور شد ما در اول طلوع فجر وارد این شهر مقدس که کعبه و قبله اسلامیان است شدیم و تا در دروازه غسل کردیم وارد شهر شدیم هوا روشن بود و میسر نشد که خود را به مسجد الحرام برسانیم از این رو نماز صبح را در یکی از مساجد نزدیک خوانده بعداً برای تهیه منزل و پیدا کردن مطوّف رهسپار شدیم. در حجاز معمول است که حجّاج باید مطوّف خود را در مکه تعیین نمایند از جمله چند نفر هستند که مطوّف شیعه می‌باشند و ما طبق مذاکره بعضی رفقا حسن حمزه را تعیین نمودیم ولی حجّاجی که بایشان رجوع نمودند عموماً از اخلاق و رفتارشان ناراضی بودند و با آنکه ما چندین سفارش هم داشتیم مع ذلک رضایت کامل نداشتیم چون وسایل آسایش حجّاج را به هیچ وجه فراهم نکردند ولی ما نیز درجه همان حسن حمزه را تعیین نمودیم ولی برادرشان محمد حمزه بسیار خلیق و مهربان است و کمک برادر خود هم می‌کند و با مانهایت محبت نمودند. پس از ورود به مسجد الحرام دور کعت نماز تحیت مسجد خوانده آنگاه به نیت عمره تمّع طواف نمودیم و نماز خواندیم سپس برای سعی بین صفا و مروه رفتیم. صفا و مروه همانطور که گفتیم دو محل است که در قسمت بلندی واقع شده و صفا در دامنه ابو قییس و مروه در نزدیک قعیقعان واقع شده و در عمره و حج سعی بین صفا و مروه واجب است و باید ابتدا از صفا عبور نمود و موقعیکه بمحاذی منار مسجد رسید تا محاذات منار دیگر مستحب است هروله نمایند. اکنون بین صفا و مروه بازاری^{۱۸} است که متصل به مسجد می‌باشد و ما پس از سعی در همانجا تقصیر^{۱۹} نمودیم و محلّ شدیم و این روز که سه شنبه بود در ایران روز ششم ذیحجه محسوب ولی در عربستان هفتم بود از این رو مقدمات حرکت حجّاج را برای روز بعد تهیه می‌نمودند.

رویت هلال

این اختلاف که برائر اختلاف افق ایران و عربستان بوجود می‌آید در غالب سالها هست و بعضی از عوام شیعه که از مبانی علمی آن بی اطلاع و به اصول علم هیئت و نجوم آگاه نیستند گمان برند که در ایجاد این اختلاف اعمال غرض شده

^{۱۸} - اکنون وضع به کلی تغییر کرده و بازار ازین رفته ساختمان مسجد تا اینجا رسیده و بین صفا و مروه هم جزء مسجد قرار داده اند و بلکه آنرا دو طبقه نموده اند که اگر جمعیت زیاد باشد در هر دو طبقه سعی نمایند و این محل هم بسیار خوب ساخته شده است.

^{۱۹} - مراد از تقصیر کوتاه کردن مو یا ناخن و امثال اینهاست.

یادرمقدمات آن که رؤیت یا شهادت عدلین یا شیاع باشد دقت نشده ازاین رو با حکم قاضی عربستان مخالف بوده و همان رؤیت ایران را مناط می‌دانند و یک دسته دراعمال حج برخلاف دیگران رفتارنموده و روز یازدهم را که درایران دهم بوده عید می‌گیرند درصورتیکه به نظر نگارنده این امر خوب نیست و هم از نظر دینی و اجتماعی و از جهات علمی مورد اشکال است زیرا: مناط دراول ماه شرعا یا رؤیت یا شیاع یا شهادت عدلین است و دراینجا حداقل شیاع حاصل است و به اضافه اهل سنت درظواهر مذهب خیلی مقید و متعصبند و البته دراین امر دقت دارند و علاوه براین یک منظور از حج حصول اتحاد و اتفاق بین ملل مختلفه اسلامی است و با تقید آنها برویت هلال مخالفت موجب نفاق و دشمنی زیادتیر می‌شود و درواقع اشاره می‌شود به اینکه دراعتقاد آنها خلل است درصورتیکه اگر به نظر انصاف بنگریم خلاف این است پس باید حتی الامکان اختلاف را کمتر کرد نه آنکه اختلاف و نفاق را دامن زد.

ثانیا از نظر علمی چون افق ایران و عربستان در حدود یک ساعت و نیم با یکدیگر اختلاف دارند یعنی نصف النهار بلاد شرقی ایران تقریبا یک ساعت و نیم زودتر از نصف النهار بلاد حجاز است (هرچند تفاوت طلوع و غروب فرق می‌کند) مثلا ممکن است در ظرف این مدت در مکه اول غروب خروج الشعاع شده باشد و بعد سوی که عبارت از دوری ماه از خورشید به حسب اجزای منطقه البروج است زیادتر از ده درجه باشد و در اینحال ماه قابل رؤیت باشد در صورتیکه دراول غروب مشهد یا طهران خروج الشعاع نشده و قابل رویت نبوده و البته در جائیکه ماه دیده شود حکم آن با جائیکه از نظر خروج الشعاع تفاوت نداشته و افق آنها یکی است ولی به واسطه ابرو کوه و امثال آن دیده نشده تفاوت ندارد ولی با جاهائیکه افق آنها بکلی متفاوت و اصلا قابل رویت نیستند فرق دارد و به طور کلی ممکن است در بلاد غربی ماه رویت شود ولی در بلاد شرقی آنها رویت نشود و رویت در بلاد شرقی برای بلاد غربی مدرک است ولی عکس آن درست نیست مگر برای شهرهایی که افق آنها به یکدیگر نزدیک است از اینرو بهتر این است که شیعه این اختلاف را هم دور انداخته و طبق اصول دینی و علمی رفتار کنند تا مورد ایراد دیگران نباشند.

در اینجایی مناسب نیست که مطالب بالا که مربوط به اختلاف افقها است مختصری توضیح داده شود بنابراین می‌گوییم: اختلافی که در افق دو محل بر اثر طول پیدا می‌شود تغییر پذیر نیست زیرا آن عبارتست از اختلافی که بین دو دایره نصف النهار دو محل می‌باشد و البته فواصل دوائر نصف النهار نسبت به یکدیگر به هیچ وجه قابل تغییر نیست از این رو اختلاف بین دو نصف النهار و ظهر حقیقی دو محل همیشه یکسان است و بنابراین در روزهای اول فروردین و اول مهر که خورشید در نقطه اعتدال واقع و در همه جا شب و روز مساوی است اختلاف بین طلوع و غروب دو محل نیز در آن دوروز بقدر اختلاف نصف النهار آند و میباید مثلا طول مکه $2^{\circ}39'$ درجه و پنجاه دقیقه و طول شهر مشهد 59° درجه و $37'$ دقیقه و $30'$ ثانیه است بنابراین فاصله بین نصف النهار مشهد و مکه 19° درجه و $47'$ دقیقه و $30'$ ثانیه است و چون هر $15'$ درجه از حیث مکان مساوی با یکساعت حرکت از حیث زمان میباشد و هر درجه با چهار دقیقه برابر است پس اختلاف بین ظهر حقیقی مکه با مشهد یکساعت و $19'$ دقیقه و ده ثانیه میشود که قابل تغییر نیست و اختلاف طلوع و غروب این دو محل هم در روزهای اول فروردین و مهر به همین اندازه است ولی در سایر ایام سال بر حسب اختلاف عرض بلد تغییر می‌کند زیرا هر چه عرض بلد بیشتر باشد تفاوت روزها و شبها با یکدیگر بیشتر است مثلا اختلاف روز و شب مکه در مدار رأس

^{۲۰} - طول و عرض مذکور از روی استخراج جناب سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغایری در کتاب معرفه القبله نوشته شده است.

السرطان و مدار رأس الجدی بمراتب از اختلاف آند و در مشهد که در بالا برای مثال نام بردیم کمتر است. زیرا عرض مکه ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ۱ طول ایام ولیالی آن در حدود سیزده ساعت و هفده دقیقه میباشد ولی عرض مشهد ۳۶ درجه و ۱۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه و درازترین روزها یا شبهای آن تقریباً ۱۴ ساعت و ۴۰ دقیقه یعنی اختلاف آن در حدود یکساعت و نیم از اختلاف مکه بیشتر است بنابراین اختلاف طلوع و غروب بین مکه و مشهد که در دو نقطه اعتدال یکساعت و ۱۹ دقیقه و ده ثانیه است در دو نقطه انقلاب فرق میکند و در مدار رأس السرطان که نقطه انقلاب صیفی است چون روز مشهد طولانی تر و نیم روز آن تقریباً سه ربع ساعت بیش از یک نیمروز مکه است پس غروب آن سه ربع با مدت اختلاف بین دو نصف النهار تفاوت میکند و تقلیل می یابد و در حدود ۳۵ دقیقه میشود یعنی تفاوت غروب مشهد و مکه در اول چله تابستان فقط در حدود ۳۵ دقیقه^{۲۱} است.

ولی در مدار رأس الجدی بر عکس نیم روز مشهد قریب سه ربع از نیمروز مکه کمتر و تمام روز یکساعت و ۲۳ دقیقه تقریباً کمتر میشود ازینرو علاوه بر مدت اختلاف بین دو نصف النهار سه ربع بر تقدم غروب آن اضافه میشود و غروب شمس در مشهد در حدود دو ساعت و پنج دقیقه قبل از غروب آن در مکه است و این موضوع در طلوع برعکس میشود یعنی تفاوت طلوع در مشهد و مکه در چله تابستان دو ساعت و پنج دقیقه و در چله زمستان ۳۵ دقیقه است بنابراین اختلاف طلوع و غروب بین مکه و محلی که مورد لزوم ما است در فصول مختلفه سال تغییر میکند و اختلاف وقت رویت هم در ایام مختلفه سال بتبع آن فرق میکند. البته بارندگی و رطوبت هوا یا خشکی آن و دور بودن از دریا یا کنار دریا بودن طبق قانون انکسار نور در رویت بالعرض تاثیر دارد و مانند آنکه اگر سکه ای را در ته ظرفی بگذاریم و بقدری از خود دور کنیم که آنرا نه بینیم اگر در همان موقع ظرف را پر آب کنیم گوئیا سکه بالا آمده جلو نظر ما میاید که دلیل انکسارنور و تاثیر خشکی و تری در رویت میباشد.

اعمال حج

ظهر روز چهارشنبه هشتم پس از ادای فرضیه در مسجد الحرام به نیت حج تمتع مُحرم شدیم. عمل حج قبل از اسلام هم بوده و عرب احترام زیادی برای خانه کعبه قائل بودند و هر سال جمع زیادی از اطراف برای انجام عمل حج در مکه حاضر میشدند ولی موعد معینی نداشت و بزرگان قوم در هر سال با مشورت یکدیگر موقع حج سال بعد را تعیین نموده اعلام میکردند که همه مسبوق باشند و آنرا نسیئی میگفتند ولی در اسلام وقت معینی برای آن دستور داده شده که هیچ گاه تغییر نکند و نسیئی باطل شد و آیه شریفه "انما النسیئی زیاده فی الکفر" نازل گردید.

عمل حج بنا ببعض اقوال در سال پنجم هجرت و بنا بقول محقق حلی در کتاب معتبر در سال ششم هجرت تعیین گردید و بعضی هم گفته اند در سال نهم واجب شد زیرا پیغمبر در سال هشتم مکه را فتح نمود و اگر در آنموقع حج واجب گشته بود حضرت اعمال حج را انجام میدادند در صورتیکه در هیچ تاریخی این قسمت ذکر نشده است ولی البته این دلیل کافی نیست چون فتح مکه در موقع حج نبود زیرا حضرت در رمضان سال هشتم بطرف مکه حرکت فرمود و در همان ماه مکه را گشود و در اوائل شوال برای جنگ حنین و هوازن که جمعی از قبائل برای جنگ با حضرت هم پیمان شده بودند حرکت فرمود پس از ختم آن جنگ برای انجام عمره مفرده بمکه بازگشت و چون هنوز موقع حج نزدیک نبود بمدینه مراجعت فرمود و قضیه حدیبیه موید این است که حج در سال ششم یا قبل از آن فرض شد.

^{۲۱} - تعیین ساعات و اختلاف اوقات تقریبی است نه تحقیقی.

اعمال مناسک حج نیز در جاهلیت با اسلام فرق داشت و بسیاری از اعمالی که مخالف رسوم انسانیت یا اجتماع بود مانند جواز برهنه حج نمودن که قبل از اسلام بود حرام و نسخ گردید.

البته خوانندگان میدانند که حج سه قسم است: حج تمتع و حج قران و حج افراد و برای کسانی که ۴۸ میل بیشتر تا مکه دورند باید حج تمتع بجا آورند و در حج تمتع عمره مقدم است و احرام آن باید از یکی از میقاتهای معینه باشد یعنی برای کسانی که از مدینه میآیند میقات مسجد شجره و برای راه شام و مصر جحفه و برای یمن یلملم و برای اهل طائف قرن المنازل و برای مردم عراق وادی عقیق و برای کسانی که از راههای دیگر میآیند محلی که محاذی یکی از این میقاتها باشد محل احرام محسوب میشود ولی محل احرام حج خود مکه است و بهتر آنست که از خود مسجد از مقام ابراهیم یا حجر اسمعیل نیت احرام کنند.

و در حج تمتع بعقیده شیعه واجب است که پس از اعمال عمره تقصیر کنند و از احرام خارج شوند ولی اهل سنت طبق دستور خلیفه دوم که گفت "دومعه در زمان پیغمبر (ص) حلال بود و من آندورا حرام نموده و برعمل آن مواخذه می کنم یکی متعه حج و دیگری متعه زنها" آنرا مجری نمیدارند و ما صبح روز هفتم تقصیر کردیم و بعد از ظهر هشتم مجدداً مُحرم شدیم و شب بمنی که تقریباً دو فرسخ به مکه فاصله دارد رفتیم و شب را در آنجا به روز آورده و نماز صبح را در مسجد خیف که از بزرگترین مساجد اسلامی است و فضیلت زیاد برای آن رسیده است به جا آوردیم و قبل از طلوع آفتاب به عرفات رفتیم که بیابانی است در حدود چهار فرسخ تا مکه فاصله دراد و اطراف آنرا کوههایی احاطه نموده از جمله در طرف شرقی آن کوهی است که آنرا جبل الرحمه گویند که حجّاج در آنجا به راز و نیاز و دعا و توسل اشتغال دارند. در آنروز که روز عرفه بود حجّاج بایستی در آن بیابان بمانند و به توجه و تذکر حق مشغول باشند و مخصوصاً از ظهر تا غروب باید در آنجا باشند و قبل از غروب نباید حرکت کنند^{۲۲} در آن روز در آنجا توقّف کرده و عصر مهیای حرکت شدیم در این بین باد شدیدی وزیدن نموده و چادرها را انداخت و اثاثیه حجّاج را پراکنده کرد و بعداً تگرگ بسیار شدید و بزرگی باریدن گرفت و در حدود ۲۰ دقیقه طول کشید و چون همه لباس احرام در تن داشتند و چادرها هم از جا کنده شده بود از تگرگ خیلی صدمه خورده و از بدن بعضی خون آمده و بعضی هم بدنشان کبود و قرمز شد و آن شب از درد و

^{۲۲} - در ذیحجه ۱۳۸۲ قمری مطابق اردیبهشت ۱۳۴۲ که برای دومین بار (غیر از سفر عمره) برای حج مشرف شدم و در کاروان شربت اوغلی بودم در عرفات چادر بسیار برای حجّاج (برای مردها) و چادر دیگری هم برای زنها نصب کرده بودند و در آنروز سخنرانان و وعاظ کاروان مشغول سخنرانی شدند و گاهی وعظ گاه احکام حج به دعا مشغول بودند و با بلند گو در چادر پخش می شد چادری هم متصل به چادر ما زده شده بود که سادات نخاوله مدینه که شیعه می باشند در آن بودند نزدیک ظهر در بلند گوی چادر اعلام کردند که از برادران نخاوله خواهش کردیم که در مجلس ما شرکت کنند و آنها هم پذیرفته و اکنون یکی از آنان در بلند گو سخنرانی می کند سپس یکی از آنان در بلند گو به زبان عربی نطقی ایراد کرد و ابتدا اظهار مسرت از ملاقات حجّاج ایرانی نموده و سپس قدری راجع به اهمیت حج و احکام حج سخن گفت و ضمناً در نطق خود گفت ولی متاستفانه جای مولای ما حسین بی علی (ع) در اینجا خالی است و بنی امیه نگذاشتند که او حج را انجام دهد و مجبور شد دیروز عصر به طرف کربلا حرکت نماید. این بیان برای من و سایر کسانی که به زبان عربی آشنایی داشتند به قدری موثر و سوزناک بود که بی اختیار شروع به گریه کردیم و در خودش هم خیلی اثر نمود و گریه میکرد و حال او نیز خیلی در ما اثر کرد.

سوزش ناراحت بودند و اثر تگرگ تا چند روزی باقی بود ولی در آن موقع که تگرگ به شدت باریدن داشت تمام حجاج عرفات به گفتن لیبک لیبک و خواندن دعا مشغول بودند و مشاهده آن حالت کیفیت خوشی داشت پس از تمام شدن تگرگ مهیای حرکت شده و شب را مطابق دستور شارع مقدس بمشعر الحرام که بیابانی است در دامنه کوهی و بین عرفات و منی واقع شده ماندیم و با آنکه بر اثر بارندگی زیاد زمین گل بود روی همان زمین خوابیدیم و برای رمی جمره که باید در منی واقع شود ریگ جمع کردیم چون مستحب است که ریگ آن را از مشعر الحرام جمع کنند و صبح قبل از طلوع آفتاب موقعی که هوا روشن شده بود حرکت کردیم چون در اخبار رسیده: موقعی از مشعر حرکت کن که شترت جلوی پای خود را نه بیند. مشعر الحرام را مزدلفه نیز گویند زیرا مردم در رفتن بدانجا از عرفات بریکدیگر پیشی می گیرند یا در عبادت خداوند کوشش نموده به او نزدیک می شوند و معنی دیگر از دلاف اجتماع است چون مردم در آنجا مجتمع می شوند و از آنجا به منی می روند یا آنکه در شب بدانجا می رسند به این نام موسوم شده چون برای از دلاف چند معنی در لغت مذکور است.

اول آفتاب وارد منی شدیم و چادر خود را مرتب نمودیم سپس برای رمی جمره (انداختن ریگ بر ستون) رفتیم. جمره برآمدگی است که بصورت میل ساخته شده و باید هر حاجی هفت ریگ بر آن بیاندازد و آن سه جمره است که در فقه بجمره اولی و وسطی و عقبه نامبرده شده و در روز اول که روز عید است باید بجمره عقبه ریگ انداخت و در سه روز دیگر بترتیب به سه جمره باید ریگ انداخت و باید بهر کدام هفت ریگ بخورد و ما برای انداختن ریگ بطرف جمره عقبه رفتیم و پس از انجام آن برای قربانی بقربانگاه شتافتیم و گوسفند تهیه و قربان نمودیم بعداً تقصیر کردیم سپس برای استراحت بجادر آمده و پس از توقف مختصر به مکه مشرف شدیم و عصر به مسجد الحرام مشرف و طواف حج و نماز آنرا بجا آورده و بعداً سعی بین صفا و مروه نمودیم و پس از آن نماز خوانده بعداً به منی مراجعت نمودیم چون برای حاجی لازم است که شب یازدهم و دوازدهم را در منی خوابیده و روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات نماید و اگر بعد از تقصیری که در روز عید نموده از زن و شکار پرهیز نکرده باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند و روز سیزدهم رمی جمرات نماید زیرا محرم پس از تقصیر عید از احرام خارج و همه چیز بر او حلال میشود جز بوی خوش و شکار و زن و پس از طواف و سعی بوی خوش نیز حلال میشود و پس از آنکه طواف نساء را به جا آورد از احرام خارج می شود. صبح روز بعد رمی جمرات نموده و روز دوازدهم نیز این عمل را انجام دادیم و عصر روز دوازدهم از منی به مکه مراجعت نمودیم و شب طواف نساء و نماز آنرا انجام و عمل حج را بحمدالله خاتمه دادیم و شکر میکنیم که خداوند این توفیق را به ما عنایت فرمود.

اسرار حج

عمل حج از بزرگترین عبادات اسلامی محسوب و دارای اسرار و رموز عرفانی و حکمتهای بی شماریست که فهم این بنده و امثال من از ادراک آنها قاصر است ولی چون بعضی از اسرار آن به زبانهای عرفانی مذکور شده نگارنده نیز به طور اختصار آنچه بذهن میرسد اشاره میکنم.

منظور کلی از حج از جهت ظاهر بروز اتحاد و اتفاق میان افراد مسلمین و ایجاد شناسائی بین ملل مختلفه اسلامی میباشد و البته مسلمین میتوانند استفاده های سیاسی و علمی و اجتماعی و اخلاقی خیلی بزرگ از این امر بنمایند و ضمناً ظهور مساوات عمومی و تقویت روح نظامی و تحمل مشقات سفر منظور گردیده و برای سالکین الی الله نیز متوجه نمودن به مقصد اصلی و واقعی و نشان دادن کعبه حقیقی بوسیله کعبه ظاهری منظور و هریک از اعمال و مناسک آن نیز دارای

اسراری است: مثلاً مراد از احرام حرام کردن همه چیز است در راه معبود حقیقی بر خود و صرف نظر مادیات و قطع علقه از ما سوی الله و گذشتن از مشتهیات نفسانی و ظهور موت اختیاری ازینرو لباس آنهم شبیه لباس مرده دستور داده شده که نباید دوخته باشد یا گره داشته باشد تا خود همان خیاطت نیز موجب زینت یا مباحات نباشد و همه افراد در پیشگاه مقدس الهی یکسان لباس پوشند. چنانکه تکبیره الاحرام هم در نماز اشاره بحرام کردن همه چیز است بر خود در مقابل عظمت الهی.

البته کسیکه بخواهد به کعبه مقصود شتابد و به وصال دلدار نائل گردد باید هر چه غیر از اوست بر خود حرام نماید و مجردانه بدون هیچ علاقه و دلبستگی بغیر بسوی او برود و لباس رسمی دربار محبوب را که لباس مرگ است بپوشد ازینرو ورود بحرم از خارج حرم بدون احرام حرام است.

پس از آنکه احرام بست باید زبانش بگفتن لبیک لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک و الملک لک لا شریک لک لبیک گویا شود و منادی الهی را که ابتداء ابراهیم خلیل (ع) بوده جواب گوید و دعوت خداوند را برای طواف کعبه مقصود بپذیرد و گوش جاننش طوری باشد که آن ندا را بشنود و زبان به لبیک بگشاید تا موقعی که خانه های مکه پیدا شود درین موقع زبان لبیک بیندد و به مشاهده جمال مقصود پردازد یعنی در آنجا باید از زبان و علم گذشته به مشاهده حقیقت مشغول شود که من عرف کلّ لسانه

من گنگ خوابدیده و عالم تمام کر من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

و چون وارد مسجد شد ابتداء نماز تحیت مسجد و شکر توفیق تشرف بحرم بجا آورده آنگاه شروع به طواف نماید و طواف را از حجرالاسود شروع کند ابتدا مستحب است که دست بحجرالاسود رساند و اگر بتواند بیوسد زیرا این سنگی است که خداوند معین نموده و جبرئیل از بهشت آورده و بر اثر استلام دست گناهکاران سیاه شده و اشاره بقلب است که مورد توجه حق و خانه معنوی او میباشد و سفید و خالی از آرایش است مگر آنکه بر اثر گناه زیاد آلوده و سیاه شود و در طواف کعبه مقصود باید ابتدا بدل نمود و از آنجا شروع برفتن کرد و او را واسطه بین خود و خدا قرار داد که قلب المومن بیت الله و بعداً هفت شوط دور خانه کعبه طواف کرد که اشاره بمراتب هفتگانه و مراحل سبعة سلوک و اطوار سبعة دل است که به تعبیرات مختلفه ذکر شده از جمله نفس و صدر و قلب و روح و سرّ و خفیّ و اخفیّ و باعتباری صدر و قلب فؤاد و مهجّة القلب و سرّ و خفیّ و اخفیّ و همانطور که در طواف خانه باید از حجرالاسود که نماینده دل است شروع کرد ختم آن نیز در آنجا است که انتهای سلوک هم در آخرین مراتب قلب است که ما کذب الفواد ما رای و قلب العارف عرش الله درین موقع حال حضور دست داده و عجز و نیازمندی در مقابل کعبه مقصود شدت یافته ابراهیم وار و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض میگوید ازینرو باید به پیروی ابراهیم (ع) در مقام ابراهیم که جای پای آنحضرت و محل عبادت او نیز هست قیام کند و نماز بخواند و طواف را باین نماز تکمیل نماید.

آنگاه به سعی بین صفا و مروه پردازد. صفا جائی است که هاجر مادر اسمعیل در آنجا برای فرزندش بجستجوی آب بوده و او را گذاشت و از صفا تا بلندی مروه آمد و برگشت و همین طور تا هفت مرتبه با حال تردید در جستجوی آب بود و چون مایوس شده برگشت که فرزند را بردارد دید اسمعیل پای خود را بروی سنگها سائیده آبی از زیر پایش پیدا شده که آب زمزم نامیده شد و نیز پیغمبر خدا (ص) رسالت خود را ابتدا در صفا اعلام نمود و مردم را به توحید دعوت کرد پس صفا مقامی بزرگ و جائی است که در نزدیکی آن برای هاجر و اسمعیل چشمه فیض جوشیدن نمود و ظهور دیانت نیز از آنجا است یعنی ابتدای شروع به سلوک و ظهور فیض هر دو از آنجا است و چون هاجر این راه را با تردید هفت مرتبه

گذرانید ازینرو سالک راه خدا هم باید مراحل سلوک را که هفت است در حالی که بین خوف و رجاء امیدواری بحق و ناامیدی از خود است به پیماید و حج کننده نیز این راه را سعی کند و چون به محاذات خانه کعبه که تقریباً بین دو منار مسجد که در طرف صفا و مروه است میباید برسد مستحب است هروله نماید یعنی بدن از حرکت آرامشی دست برداشته مضطربانه مانند شتر حرکت کند یعنی در اینجا باید انقلاب فکری و توجه شدت یابد و اضطراب درونی در ظاهر هم اثر کند و مضطربانه راه پیماید.

پس از آن برای اینکه نفس خسته و ملول نشود و برای اعمال بعدی مهیا گردد باید تقصیر نموده و مُحل شود و این آخرین اعمال عمره است.

بعداً در ظهر روز هشتم پس از نماز فریضه در مسجد الحرام مُحرم شود و در جستجوی محبوب برآمده در طلب او دیوانه وار سر در بیابان گذارد و در عشق او کوه و دشت را به پیماید و از هر خاکی او را جستجو کند ابتدا بمنی برود و شب را در آنجا بیتوته نموده عبادت پردازد و البته این توقّف مقدمه رفتن بعرفات است و واجب نیست و ابتدای اعمال حج و قوف بعرفات میباید و حاجی پس از بیتوته در منی و رفع خستگی رو به سوی عرفات میرود و روز نهم را در آنجا توقّف میکند.

عرفات بیابانی است که در دامنه کوهی واقع شده و این کوه تقریباً در شمال کعبه قرار گرفته و قریب چهار فرسخ به مکه فاصله دارد و بطوریکه مینویسند درین بیابان توبه حضرت آدم قبول شد آدم و حواء پس از سالها دوری بهم رسیدند و همدگر را شناختند و حضرت ابراهیم (ع) نیز در این بیابان شیطان را که قصد وسوسه او داشت شناخت و دور کرد. بیابانی است پرفیض و جایی است که توبه ابوالبشر در آنجا قبول شده و حضرت ابراهیم (ع) از فیوضات آن بهره مند گردید و ازینرو کوه عرفات را جبل الرحمه نامیدند از اینجهت بایستی هر که قصد طواف خانه دلدار را داشته باشد ابتدا بدین وادی قدم نهد و چون منظور از توقّف در عرفات شناسائی بنده خدا را و معرفی بنده به خداوند میباید از این رو اعمال بدنی در آنجا معین نشده و توقّف در آنجا فقط برای ابراز عواطف عشق و محبت درونی نسبت بذات احدیت است و باید به راز و نیاز و سوز و گداز و گفتن لیک و اجابت دعوت حق بگذارند چنانکه مولانا و مولی الکونین ابی عبدالله الحسین (ع) در دعای عرفه آخرین مراحل سوز درونی را بلباس لفظ در آورده و مکنونات قلبی خود را ابراز نموده است.

تا موقعی که آفتاب غروب ننموده نباید حاجی از آنجا حرکت کند که اشاره است به اینکه تا تجلی حق بر بنده است نباید متوجه غیر باشد و باید در پیشگاه او به نیازمندی پردازد تا آنکه آفتاب غروب کند آنگاه بخود آید و تاریکی نفس خود را مشاهده نماید رو به خانه نهد شب را در مشعرالحرام که تقریباً یکفرسخی عرفات است بیتوته نموده و در آنجا برای جلوگیری از دشمن احتمالی سلوک خود را مهیای دفاع نماید و سنگریزه برای دور کردن شیطان در راه و زدن بجمرات از آنجا جمع کند چون در مقام بندگی باید آلت دفاعی شیطان را مهیا نمود و در آن شب دست از بندگی نیازمندی برندارد و نماز صبح را در آنجا بخواند و به مصداق "شبان تیره به امید صبح بیدارم" منتظر ظهور فیض طلوع شمس حقیقت باشد و چون باید در اینجا بخود آید تا از خود بگذرد مشعرش گویند و از نظر اینکه باید عبادت پردازد و تقرب بحق جوید مزدلفه نامند آنگاه بمنی که یکفرسخی مشعر است بیاید. منی محلی است که حضرت ابراهیم (ع) خواست فرزندش اسمعیل (ع) را در آنجا ذبح کند اسمعیل در چند جا شیطان را دید و به امر پدر با سنگریزه او را از خود دور کرد آنگاه بقربانگاه شتافت. سالک راه نیز باید شیطان درونی خود را به شُهب ذکر و فکر دور نموده آنگاه نفس خود را در مقابل محبوب قربان نماید حاجی نیز مامور است در منی ابتدا توسط زدن سنگ بر جمرات معین که نشانه شیطان و

برای سیر انسان سنگ راه است هواحبس و خیالات را از خود دور نموده و پس از آن در آنجا قربانی کند آنگاه که نفس خود را قربان نمود میتواند بامر خدا از نعمتهای دنیوی بهره‌مند شود ازینرو باید بعداً در همانجا تقصیر کند و آنچه در احرام بر او حرام شده حلال میگردد جز شکار و بوی خوش و زن که توغّل در مادّیت در آنها بیشتر است از اینرو باز هم این سه چیز بر او حلال نیست. پس از آنکه شیطان را از خود دور نمود و نفس را قربانی کرد و به امر خدا توجه بمادّیات نمود شایستگی طواف خانه را پیدا نموده و معرفت بصاحب خانه حاصل شده ازینرو باید به مگه برگردد و از روی معرفت طواف و نماز بجا آورد آنگاه سعی بین صفا و مروه نماید درینصورت بوی خوش نیز بر او حلال میشود و فقط زن که نهایت مرتبه توجه بمادّیات است بر او حرام است که بعداً بواسطه طواف نساء و نماز آن که طواف جداگانه و از واجبات حج میباشد این حرمت نیز مرتفع میشود ولی بدون آن زن حرام است. شکار هم بنا بفتوای اکثر علماء پس از طواف نساء حلال میشود شب یازدهم و دوازدهم را باید در منی بیتوته نماید و روزها رمی جمرات کند زیرا:

«نفس را هفتصد سراسر و هر سری از فراز عرش تا تحت الثری»

ازینرو باید بر او سنگ زد و او را از خود دور نمود و کسیکه پس از تقصیر منی از زن و شکار پرهیز ننموده باید شب سیزدهم را نیز در منی بیتوته کند و روز آن رمی جمرات نماید و در تمام این مراحل باید حاجی بخصوص کسانی که در راه سلوک واقع شده اند از توجه و تذکر غفلت نکرده و دل را بیاد خدا سرگرم و از ظاهر بیاطن بپردازند و درطواف خانه دل بکوشند تا صاحب خانه را بیابند و حج اکبر نمایند. رزقنا الله هذه الحال بمحمد و آله خیرالآل.

پوشیده نماند که اخبار بسیاری هم در علل مشاعر و مناسک حج از ائمه اطهار (ع) رسیده است که چون ذکر همه آنها موجب تطویل است از آن خود داری شد و قدری از آن اخبار در جلد دوم وافی کتاب حج باب علل و مشاعر و در کتاب علل الشرائع تالیف شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ذکر شده و از جمله در آن کتاب از فضل بن شادان مطالب مفصلی در علل بعضی احکام شرع مطهر که چند قسمت مربوط بحج است ذکر شده که آنچه مربوط به احرام میباشد برای نمونه ذکر میشود:

« اگر کسی سؤال کند که علت مامور شدن حاج با حرام چیست جواب آنکه برای اینکه پیش از دخول در حرم امن خدا حال خشوع برای آنها پیدا شود و بامور دنیا و زینت و لذّات آن مشغول نشوند و در آنچه قصد آن نموده‌اند صابر بوده و سراسر وجود آنها روی بحق آورد و نیز احرام سبب تعظیم ساحت احدیّت و خوار داشتن خودشان در موقع رو آوردن بسوی او میباشد که در آن حال با امیدواری بعنایت و ترس از غضب او با نهایت خضوع و خشوع و فروماندگی رو باو میروند » اخبار مفصل دیگری هم در علل تشریح جزئیات احکام شرع در آنجا ذکر شده است.

اشعار ناصر خسروی علوی درباره حجّاج

در اینجا مناسب است اشعاری را که ناصر خسرو علوی راجع بحجّاج گفته ذکر نمایم:

شاکر از رحمت خدای رحیم	حاجیان آمدند تعظیم
زده لبیک عمره از تنعمیم	آمده سوی مکه از عرفات
بازگشته بسوی خانه سلیم	یافته حج و عمره کرده تمام
پای کردم برون زحد گلیم	من شدم ساعتی باستقبال
دوستی مخلص و عزیز و کریم	مر مرا در میان قافله بود
زین سفر کردن برنج و به بیم	گفتم او را بگوی چون رستی

شاد گشتم بدانکه کردی حج
 بازگو تا چگونه داشته ای
 چون همی خواستی گرفت احرام
 جمله بر خود حرام کرده بدی
 گفت نی گفتمش زدی لیک
 می شنیدی ندای حق و جواب
 گفت نی گفتمش چو در عرفات
 عارف حق شدی و منکر خویش
 گفت نی گفتمش چو می رفتی
 ایمن از شرفس خود بودی
 گفت نی گفتمش چو سنگ جمار
 از خود انداختی برون یکسر
 گفت نی گفتمش چو میکشتی
 قرب خود دیدی اول و کردی
 گفت نی گفتمش چو گشتی تو
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین
 گفت نی گفتمش بوقت طواف
 از طواف همه ملائکیان
 گفت نی گفتمش چو کردی سعی
 دیدی اندر صفای خود کونین
 گفت نی گفتمش چو گشتی باز
 کردی آنجا بگور مرخود را
 گفت از این باب هر چه گفتی تو
 گفتم ای دوست پس نکردی حج
 رفته و مکه دیده آمده باز
 گرت خواهی که حج کنی پس ازین

چون تو کس نیست اندرین اقلیم
 حرمت آن بزرگوار حریم
 چه نیت کردی اندر آن تحریم
 هر چه بد غیر کرد گار کریم؟
 از سر علم و از سر تعظیم
 باز دادی چنانکه داد کلیم؟
 ایستادی و یافتی تقدیم
 به تو از معرفت رسید نسیم؟
 در حرم همچو اهل کهف و رقیم
 وز غم حرق و عذاب الیم؟
 همی انداختی بدیو رجیم
 همه عادات و فعلهای دمیم؟
 گوسفند از پی اسیر و یتیم
 قتل و قربان نفس دون لئیم؟
 مطلع بر مقام ابراهیم
 خویشی خویش را به حق تسلیم؟
 که دویدی بهروله چو ظلم
 یاد کردی بگرد عرش عظیم؟
 از صفا روی مروه بر تقسیم
 شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 مانده از هجر کعبه دل بدونیم
 همچنانی کنون که گشته ذمیم؟
 من ندانسته ام صحیح و سقیم
 نشدی در مقام محو مقیم
 محنت بادیه خریده بسیم
 همچنین کن که کردمت تعلیم

روایتی نیز بدین مضمون که هر چند اکنون راوی و کتابی که روایت ذکر شده بخاطر ندارم ولی همان مختصری از مضمون آن که در خاطر دارم ذکر می کنم: یکی از ائمه معصومین (ع) از یکی از اصحاب که از حج برگشته بود سؤال فرمود آیا بحج رفته ای عرض کرد بلی. فرمود در میقات شروع بلیک نمودی؟ عرض کرد بلی. فرمود آیا نیت زیارت نمودی؟ عرض کرد خیر فرمود پس درین صورت داخل میقات نشده و لیک نگفته ای. فرمود آیا موقعی که داخل احرام شدی قصد کردی که غیبت اهل اسلام و بدی کردن با آنها را بر خود حرام کنی؟ عرض کرد خیر. فرمود چون به مکه رسیدی و کعبه

رادیدی که خانه خدا است آیا بتمام معنی روی بحق آورده و از غیر او اعراض نمودی؟ عرض کرد نه. فرمود درین صورت داخل مکه و حرم نشدی. و منظور حضرت این است که حج کننده باید توجه بصاحب خانه داشته و از غیر او قطع علائق کند و در اطاعت او و تحصیل رضای او همواره بکوشد.

ولیعهد حجاز

اعلیحضرت عبدالعزیز^{۲۳} بن السعود پادشاه حجاز هر ساله برای انجام اعمال حج بمکه مشرف میشوند ولی درین سال بواسطه بواسطه کسالتی که داشتند مشرف نشده و بجای ایشان ولیعهد و فرزندشان امیر سعود مشرف بودند و روز یازدهم در منی در عمارت سلطنتی معاریف حجّاج و هیئتهای سرپرستی آنها را برای عرض تبریک عید اضحی بار دادند از جمله نگارنده با آقایان حاج مشیرالسلطنه و حاج ابوالفضل حاذقی نماینده مجلس و آقای صدیق اسفندیاری وزیر مختار ایران و رئیس هیئت سرپرستی حاج و آقای حاج میرعمادی برای تبریک نزد ایشان رفتیم.

معظم له خیلی متواضع و خنده‌رو و با همه اظهار محبت و مهربانی می نمودند و موقع ورود ما آقای حاج حاذقی همه را معرفی نموده و بعداً آقای صدیق اسفندیاری تبریک عید گفته و راجع به وضعیت حاج و مخصوصاً ایرانیها مذاکراتی نموده و از اینکه در چند سال اخیر تسهیلاتی برای ایرانیان قائل شده‌اند تشکر کردند و بعداً گفتند خوب است دستور داده شود مطوفین هم بیشتر رعایت آسایش حاج را بنمایند. سپس امیر سعود اظهار تشکر کرده و به رئیس الامن العام (رئیس کل شهربانی حجاز و نجد) که در آنجا ایستاده بود دستور دادند که با آقای صدیق مذاکره نموده و نقائص را مرتفع سازند. آنگاه آقای حاج حاذقی تبریک گفته و اظهار امیدواری کردند که بر اثر جدیت و مساعی اعلیحضرت ابن المسعود و والا حضرت ولایتعهد مشکلات حج بتدریج مرتفع شده و وسائل آسایش حجّاج از همه جهت مهیا گردد چنانکه تا کنون درین راه قدمهای مهمی برداشته شده و نسبت بسابق خیلی بهتر شده است و آنگاه از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران اظهار تشکر بواسطه رعایت حجّاج ایرانی و تسهیلاتی که درباره آنها شده نمودند سپس خواهش کردند که دستور دهند مطوفین بهتر در رفع اشکالات و تهیه وسائل آسایش حاج بکوشند چون آنها آنطوریکه باید رعایت این قسمت را نمی کنند بعداً ایشان از حسن نظر آقای حاج حاذقی^{۲۴} تشکر نموده و به رئیس شهربانی دستور اکید دادند که این قسمت رسیدگی شود آنگاه نگارنده خود را معرفی نموده و از طرف خود و حضرت آقای والد نیز از اینکه اعلیحضرت و والا حضرت درین چند ساله نسبت به حجّاج ایرانی تسهیلاتی قائل شده‌اند تشکر نموده و اظهار داشتم که حضرت والد نیز انتظار دارند بر اثر مساعی والا حضرت و پدر تاجدارتان اختلافات حاصله بین ملل اسلامی مرتفع شود و بر اثر آمیزش و نزدیکی آنها در ایام حج محبت و یگانگی ایجاد گردد و همه متوجه شوند که اختلافی بین آنها از نظر اسلام نیست و همه برادرند و باید در رفع اختلافات بکوشند و یک منظور واقعی از حج نیز همین آشنائی و ایجاد یگانگی است ایشان نیز اظهار تشکر کرده و گفتند ما نیز همین عقیده را داریم و امیدواریم بتوانیم درین راه به پیشرفتهائی نائل شویم آنگاه اجازه مرخصی گرفته و مجدداً گفتم از خداوند متعال خواهانیم که اعلیحضرت و والا حضرت را در ایجاد وحدت و یگانگی بین مسلمین و خدمت باسلام موفق دارد ایشان نیز آمین گفتند خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

۲۳ - در صبح روز دوشنبه غره ربیع الاول ۱۳۷۳ مطابق ۱۸ آبان ۱۳۳۲ و نهم نوامبر ۱۹۵۳ از دنیا رفت و امیر سعود بسطنت عربستان سعودی رسید.

۲۴ - در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۶ ش در حین خواندن نماز رحلت نمود.

درون خانه کعبه

صبح روز سیزدهم درب خانه کعبه را برای زیارت باز کرده بودند نگارنده نیز توفیق تشریف و زیارت داخل خانه پیدا کرده و در مولد^{۲۵} علی (ع) که در طرف جنوب غربی خانه و سنگ مرمر قرمز رنگی در آن محل در کف خانه نصب شده نماز خواندم و بعداً در حجر اسمعیل که روبروی مقامی است که در خارج بدین نام مییاشد نماز خواندم و آنگاه به پشت بام خانه رفتیم هر چند درون خانه یا بیرون برای کسیکه حال توجه و تذکر نداشته باشد و به درون خانه حقیقی راه نیافته باشد فرقی ندارد چنانکه شیخ فخرالدین عراقی گوید.

بطواف خانه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

از اینرو همواره باید در توجه و تذکر کوشید که در خانه دل که کعبه حقیقی است برای راهرو باز شود تا از کعبه ظاهری نیز لذت برد ولی در عین حال کعبه ظاهری نیز برای حاج خیلی موثر و زیارت درون خانه حال توجهی ایجاد میکند و حاجی را بیاد صاحب خانه میاندازد.

کلید دار خانه شخصی است بنام عبدالله بن عبدالقادر الشیبی که از قبل از اسلام این افتخار در خانواده آنها بوده و طائفه او که از بنی عبدالدار هستند کلیددار خانه بوده اند و در فتح مکه حضرت رسول (ص) علی (ع) را مامور فرمود که کلید را از کلیددار موسوم به عثمان بن طلحه بن عبدالدار حجبی بگیرد و او مجبور بدادن کلید شد و علی (ع) در را باز کرد و پیغمبر (ص) داخل شده دو رکعت نماز خواند و بعداً به کمک علی (ع) بتها را درهم شکست و چون بیرون آمد عباس عمّ حضرت درخواست کرد که کلید داری خانه را به او عنایت کنند تا هم سقایت و هم کلید داری و خدمت خانه را داشته باشد درین بین آیه نازل شد که « ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها » و به پیغمبر دستور داده شد که مراد از امانت کلید خانه کعبه است که باید به صاحبش برگردد و حضرت کلید را به او مسترد داشت و علی (ع) برای او برد و او علت را پرسید حضرت نزول آیه را فرمود او نیز بعداً بوسیله علی (ع) خدمت پیغمبر رسیده ایمان آورد و حضرت امر فرمودند که کلید خانه در فرزندان او باید باقی باشد و او بعداً به پسر عم خود شیبیه بن عثمان بن ابی طلحه داد و تا کنون نیز خانواده او این افتخار را دارند و خود عبدالله نیز که بعداً ملاقات نمودم باین امر افتخار نموده و گفت فامیل ما این افتخار را دارند و بلکه بزرگترین افتخار است. سپس از ایشان از وضع خانه کعبه سؤال شد که آیا در زمان حضرت رسول (ص) هم همین طور کف آن بلند بوده یا بعداً بلند شده است گفت در زمان آنحضرت نیز همین طور بوده و آنحضرت میخواستند آنرا تغییر دهند ولی به ملاحظاتی تغییر ندادند چنانکه بعایشه فرمودند « لولا قومک حدیثوا عهد بالاسلام لهدمت الکعبه و جعلت لها بابین » یعنی اگر مردم تازه وارد در اسلام نمی بودند و ایمانشان کامل میبود کعبه را خراب

۲۵ - یکی از افتخارات امیرالمومنین لی (ع) که بعیفته ما اختصاص به آن حضرت داشت آن بود که در خانه کعبه متولد شد ولی بعضی اهل سنت آنرا قبول ندارند چنانکه قبلاً ذکر کردیم که ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه در حالات آنحضرت مینویسد:

«بسیاری از شیعه معتقدند که علی در خانه کعبه متولد شد ولی اهل حدیث قبول ندارند و میگویند آنکه در خانه کعبه متولد شد حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بود» مراد از اهل حدیث محدثین اهل سنت است ولی ما آنرا از اختصاصات علی می دانیم و حتی اهل سنت غالباً همان اعتقاد را دارند چنانکه از عبارات کتاب الفصول المهمه تالیف ابن صباغ مالکی که قبلاً ذکر کردیم معلوم شد.

کرده و مجدداً مطابق آنچه ابراهیم ساخته بنا می نمودم و برای آن دو در نیز قرار میدادم. البته تزیینات در ساختمان آن از قبیل نصب سنگ مرمر در اطراف و مفروش کردن آن از سنگهای مرمر در زمان خلفای اسلامی و غیر آنها چنانکه در پیش ذکر شد بعمل آمده ولی در اصل خانه تغییراتی داده نشده است.

غار حراء

روز چهاردهم برای زیارت غار حراء رفتیم. این غار در قله کوهی است که در یکفرسخی شمال شرقی مکه تقریباً واقع شده و جبل النور موسوم است و ارتفاع آن نیز خیلی زیاد است و حراء بکسر حاء و تخفیف راء نام همان کوه بوده است ولی بعداً کوه نور نامیده شد زیرا نور اسلام از غاری که در آن کوه است شروع بتابش نمود. غار حراء محلی است که حضرت رسول (ص) مدتها در آنجا ریاضت کشیده و عبادت پروردگار مشغول بود و اولین تجلی برای او در آن غار حاصل شد و نخستین مرتبه که جبرئیل بر او نازل شد و سوره مبارکه اقرآء را بر او خواند در آنجا بود که حضرت ابتدا متوحش شده و خواست خود را از کوه پائین اندازد و جبرئیل حضرت را گرفت و نگذاشت.

این غار از بزرگترین اماکن مقدسه اسلامی است و با آنکه راه آن خیلی سخت و ارتفاع قله آن زیاد و راه پیمائی مشکل است ولی ما با نهایت شور و شوق آن راه را پیموده باین بیت بمناسبت مترنم بودیم:

جمال کعبه چنان میدواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر میآید

در قله کوه خانه و قبه ای ساخته شده که اکنون سقف ندارد و فقط دیوارهای آن باقی است و چند پله در خود سنگهای کوه برای رفتن بدانجا تهیه شده و در جنوب غربی آنجا غار حراء است که در حدود چهار متر طول و یک متر و نیم عرض آن میباشد و در نزدیکی غار دو سنگ بزرگ واقع شده که قدری جلوی غار را گرفته و برای دخول بغار باید از آنها گذشت و مشاهده آن محل تاثیر عجیبی برای شخص مسلم دارد و آبهت و عظمت آن خیلی زیاد است و قدرت مقاومت و قوت نفس پیمبری را که در این مکان دور از شهر ریاضت مشغول بود میرساند و عشق و محبت خدیجه و علی (ع) نسبت بآن حضرت که هر روز این راه را طی نموده و خوراک و آب برای آن حضرت میبردند مشهود میگردد.

سایر امکنه مقدسه

دیگر از امکنه متبرکه مکه غار ثور است که در حدود دو فرسخ فاصله با مکه دارد و در بالای کوه واقع شده و قریب یک میل هم ارتفاع آنست این غار محلی است که حضرت رسول (ص) در شبی که از مکه بطرف مدینه مهاجرت فرمود و ابوبکر نیز ملازم بود بدان غار پناه برد و بعداً مشرکین قریش اثر پای آن حضرت را تا درب غار شناختند ولی پی نبردند که بدان غار تشریف برده و ابوبکر آواز مشرکین را شنیده متوحش شد حضرت او را دلداری داده و سکینه نازل گردید. کوهی که این غار در آن واقع شده در شمال مکه سر راه مدینه قرار گرفته و نام اصلی آن کوه اطحل بوده بعداً چون ثورین عبد مناه بدان کوه فرود آمد آنرا بنام او کوه ثور نامیدند و غار را هم غار ثور گفتند نگارنده توفیق زیارت آنجا را نیافتم.

قبر عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه نیز در مکه مکرمه در شعب ایطالب واقع و باید زیارت نمود ولی مانند سایر قبور متبرکه که آنجا آثار ساختمان ندارد و همه را وهابیها از بین برده اند و نیز یکی^{۲۶} از اماکن متبرکه خانه ای است که پیغمبر (ص) در آنجا متولد شد که پس از هجرت آنحضرت عقیل آنرا گرفت و محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف آنرا

^{۲۶} - از کتاب اخبار مکه جزء دوم ص ۱۹۸ گرفته شده است.

از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود قرار داد تا آنکه خیزران ما در موسی الهادی و هرون الرشید دو خلیفه عباسی آنرا مسجدی قرار داد و کوچه آن بنام کوچه مولد شهرت داشت و امروز کتابخانه قرار داده شده است.

و دیگر خانه خدیجه است که پیغمبر (ص) در آن سکونت گزید و آنرا نیز پس از هجرت آنحضرت عقیل تصرف نمود و معاویه آنرا خرید و مسجد قرار داد، مساجد زیادی هم در مکه وجود دارد که از اماکن متبرکه می‌باشد.

روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجه درصدد حرکت از مکه برآمده و ظهر با اتوبوس بطرف جدّه حرکت کردیم فاصله بین مکه و جدّه ۷۵ کیلومتر و جاده آن اسفالت است یکساعت و نیم بعد از ظهر وارد جدّه شده و در هتل کندره که نزدیک فرودگاه هواپیمائی (مطار) می‌باشد منزل کردیم و در روز پنجشنبه و جمعه درصدد تهیه بلیط هواپیما برای تشریف به مدینه بودیم چون عده مسافرین خیلی زیاد و وسیله کم بود و آقای حاج ابوالفضل حاذقی نماینده مجلس شورای ملی ایران هم که از رفقا و دوستان و شخص بسیار با اخلاق و دانشمند می‌باشند و پس از مراجعت از اروپا برای بار دوم به حج مشرف شده بودند درین موقع خیلی کمک و همراهی نمودند و بکوشش و کمک ایشان برای صبح شنبه بلیط هواپیما تهیه شد و صبح شنبه ساعت نه و نیم حرکت و ساعت ده و پنجاه دقیقه وارد فرودگاه مدینه منوره شدیم و از آنجا با اتومبیل بطرف مدینه که در حدود ۱۴ کیلومتر فاصله دارد رهسپار شدیم و توسط سید مصطفی عطار که قبلاً شهردار مدینه بوده و در آن موقع دلیل و راهنمای حاج و زوار شیعه بود در منزل سامی حفظی معروف بی‌باغ سلطانیه منزل کردیم و این منزل در آنموقع از بهترین ساختمانهای مدینه در آنزمان بود.

این شهر دومین شهر مقدس اسلامی است و در شمال مکه واقع شده و هوای آن قدری سردتر و بهتر از مکه است. عرض جغرافیائی آن ۲۴ درجه و ۵۷ دقیقه و طول آن ۳۹ درجه و ۵۹ دقیقه است فاصله این شهر تا مکه در حدود ۳۰۵ میل (۴۲۵ کیلومتر) و تا یمن ۱۳۰ میل می باشد.

نام اصلی آن یثرب بوده که نام یکی از عمالقه که آنجا را بنا نموده می باشد و چون این کلمه از ماده تثریب که بمعنی سرزنش است می باشد پیغمبر (ص) آنرا خوش نداشت و نام آنرا طیبه معین نمود و مسلمین آنرا مدینه النبی گفتند که مدینه بمعنی شهر است و در کتب عربی المدینه نیز که الف و لام عهد است نامبرده شده.

مدینه اکنون شهر کوچکی است که اطراف آنرا باغات و مزارع احاطه نموده و از این جهت هوای آن خیلی بهتر از مکه است. قبرستان بقیع که در کنار مدینه واقع شده اجساد بسیاری از بزرگان و اولیاء و صحابه را در آغوش خود جای داده و این قبرستان از مقدس ترین قبرستانها اسلامی می باشد ولی طایفه وهابی در سال اول فتح حجاز که سال ۱۳۴۴ هجری قمری مطابق ۱۹۲۶ میلادی باشد تمام قبور را با خاک یکسان نمودند و مردم را از زیارت آنجا منع کردند و هر چه از طرف دولتهای اسلامی اعتراضاتی شد منتج نگردید و حتی تصمیم داشتند حرم مقدس نبوی را نیز خراب کنند ولی احساسات شدید عموم مسلمین حتی پیروان خودشان از این عمل فجیع مانع گردید ازینرو فعلا فقط مانع دست مالیدن بضریح مقدس و بوسیدن می باشند ولی از خواندن زیارت ممانعت ندارند

این شهر مقدس محل هجرت پیغمبر بزرگوار اسلام و مرکز حکومت اسلامی بوده و همانطور که مکه حرم است مدینه نیز حرم است و برای حرم حدودی در شرع معین شده و اخبار زیادی درین باب رسیده از جمله ابن عمار از حضرت صادق (ع) نقل کند که فرمود پیغمبر فرموده مکه حرم خداست که ابراهیم (ع) آنرا حرم قرارداد و مدینه حرم من است و بین دو قسمت سنگستان و کوهستان آن حرم است که نباید درختان آنرا قطع کرد و آن بین دامنه دو کوه عایر و غیر است ولی شکار آن مانند شکار مکه نیست زیرا شکار در حرم مکه خوردن آن جایز نیست و در حرم مدینه جائز است و آن بقدر چهار فرسخ است منظور آن است که صید در آنجا حرام است و اگر شکار کرد مرتکب حرام شده ولی خوردن آن حرام نیست. ازینرو فرودگاه هواپیما دور از شهر ساخته شده و ۱۴ کیلو متر فاصله دارد که خارج از حرم باشد که اگر کارکنان هواپیما غیر مسلم باشند اشکالی نداشته باشد. جمعیت مدینه بطوریکه سید مصطفی می گفت ۳۵ هزار و جمعیت مکه

۲۷ - وجه تسمیه بمنوره از نظر عرفان و حقیقت معلوم است زیرا بواسطه وجود پیغمبر اسلام و ظهور و نشر اسلام از آن شهر بزرگ و اینکه مدفن مقدس آن حضرت و ائمه و صحابه بزرگوار است نورانی و روشن گردیده است. برادرم آقای حاج دکتر محب الله آزاده که در ذیحجه ۱۳۷۲ بسمت پزشک کاروان حج توفیق تشریف حاصل نمود اظهار داشت که این شهر مقدس با آنکه بعد از نیمه چراغ برق در آن روشن نیست مع ذلک از خارج شهر و از هفت کیلومتری که ما در باغ آقای سید مصطفی می خوابیدیم مشاهده کردیم که فضای آن در تمام شب روشن و مانند این بود که دارای نورافکن های خیلی قوی است که بر فرض هم تمام چراغ های شهر در تمام شب روشن باشد بآن اندازه تلؤلؤ ندارد و اظهار می داشتند که آقای سید مصطفی گفته اند این شهر مقدس در تمام شبها از سابق هم همینطور بوده و همین امر وجه تسمیه بکلمه منوره می باشد. که معلوم می شود نورانیت حقیقت آن حضرت در ظاهر شهر نیز اثر کرده است.

بطوریکه او میگفت در دو سال قبل ۳۵۰ هزار نفر بوده و شاید اکنون زیادتر باشد ولی در کتاب جزیره العرب فی القرن العشرين جمعیت مدینه را ۲۰ هزار ذکر نموده و مینویسد که قبل از جنگ بین الملل اول عده نفوس آن به ۸۰ هزار نفر میرسید و در دایرة المعارف فرید وجدی جلد ۸ صفحه ۵۲۶ شصت هزار نفر ذکر شده و البته هر کدام ازینها مربوط بزمانی غیر از زمان دیگری بوده و ممکن است همه آنها هر چند تقریبی است صحت داشته باشد.

وضعیت آبادی مدینه آنطوری که شایسته است مورد توجه حکومت سعودی نیست و داخل شهر خیلی خراب و مردم آن غالباً نادار و کار هم نسبتاً زیاد نیست و گدا خیلی زیاد است ولی اخیراً دولت موتورهای برای حفره چاه و کشیدن آب از آمریکا خریداری نموده و باقیمتی که وارد شده با قساط می فروشد و اکنون عده زیادی از این موتورها در اطراف مدینه بکار گذاشته و باغهای زیادی که دارای میوه جات خرما و انگور و انار میباشد احداث گردیده چنانکه آقای عبدالقادر غوث پسر آقای حمزه غوث وزیر مختار دولت سعودی در تهران، که در مدینه برای دیدن ما آمدند و بباز دید ایشان رفتیم باغی داشتند که بوسیله همین موتور آبیاری میشد و خرما و انگور و انار فراوانی داشت و لیمو و موز و غیره نیز داشت و موتوری که ایشان داشتند در شبانه روز شانزده ساعت کار میکرد و لوله آب آن چهار اینچ بود و گفتند در تمام مدت شبانه روز هم میتواند کار کند و بطوری که اظهار میداشتند اکنون چهار صد و پنجاه موتور در اطراف مدینه کار می کند و چاهها هم از ۱۲ تا ۱۴ متر به آب میرسد.

مسجد نبوی

پس از ورود به مدینه و مرتب نمودن منزل بحرم مقدس نبوی مشرف شدیم این مسجد و حرم دارای عظمت و ابهت و روحانیت زیادی است و شخص علاقمند را به خود جلب میکند و مجذوب میسازد و در اسلام از حیث فضیلت دومین مسجد محسوب میشود و هر رکعت نماز در آنجا مطابق اخبار برابر با ده هزار رکعت است چنانکه در مسجد الحرام برابر با صد هزار رکعت و در مسجد کوفه و مسجد اقصی برابر با هزار رکعت است.

حضرت رسول (ص) همانطور که در تواریخ مذکور است در خانه خود که درب آن به مسجد باز میشده مدفون گردید و بعداً نیز ابوبکر و عمر در همانجا مدفون شدند و اکنون آن محل بنام حجره شریفه موسوم و با نهایت ابهت و عظمت ساختمان خیلی مجللی دارد و خانه علی (ع) نیز که متصل به خانه پیغمبر بوده ضمیمه آن شده و درب آن بسته و برای هیچکس باز نمیکنند و میگویند دخول بحجره مقدسه خلاف ادب و توهین است و در قسمتی که میگویند خانه علی (ع) و فاطمه بوده خبری است که فاطمه مدفون میباشد و اکنون هم در داخل آنجا مکعب کوچکی است که میگویند قبر حضرت زهرا (ع) است و عقیده اهل سنت نیز غالباً بر همین است و بنابراین عقیده قبر فاطمه نیز داخل در حجره مقدسه است چنانکه در تهذیب از بزنی روایت شده که گفت از حضرت رضا (ع) از قبر فاطمه پرسیدم فرمود در خانه خود مدفون گردید. و چون بنی امیه مسجد را وسعت دادند این خانه داخل مسجد شد. این حجره در گوشه ای از قسمت مسقف مسجد واقع شده و خود ساختمان قسمت مسقف نیز از بزرگترین شاهکارهای معماریهای اسلامی است که بترتیب در دوره سلاطین متعدد صورت گرفته و زیبایی آن هر بیننده را بخود جذب میکند.

محل محراب پیغمبر (ص) نیز بطور جالبی تعمیر و زینت شده و در جای منبر حضرت منبری سنگی مجلل گذاشته شده و حدیث: بین بیتی و منبری روضه من ریاض الجنه در یک قسمت از آن محل نوشته شده و بعضی از علمای تشیع از این حدیث احتمال میدهند که قبر حضرت زهرا (ع) در آنجا واقع شده باشد.

این مسجد پس از مسجد قبانخستین مسجدیست که در اسلام ساخته شده و ابتدای بنای این مسجد در سال اول هجرت بود

و حضرت رسول (ص) روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد قبا شد و در بالای شهر در قبیله بنی عمر و بن عوف وارد بر کلثوم بن هرم گردید و در آنجا مسجدی ساخت و تا روز جمعه نزد آنها ماند سپس روز جمعه بداخل شهر مدینه حرکت فرمود و شتر حضرت در میان بنی النجار نزدیک خانه ابی ایوب انصاری توقّف نمود حضرت پیاده شده و بر حسب امر الهی در آنجا نیز مسجدی ساخت و خانه خود و زنان را در اطراف آن قرار داد و در مدتی که مشغول ساختمان مسجد بود خود در منزل ابویوب سکونت داشت و اصحاب در ساختمان مسجد کمک میکردند و پیغمبر آنرا تقریباً مربع قرار داد و وسعت آن در آنزمان خیلی کم بود و در حدود هفتاد^{۲۸} ذراع در ۶۰ ذراع بود (۵۳ متر در ۴۶ متر تقریباً) و پایه های آن از خشت خام و ستونها تنه درخت خرما وابتدا سقف نداشت بعداً سقف آنرا از شاخه خرما پوشانیدند.

خانه های علی (ع) و زنهای پیغمبر و بعضی اصحاب نیز در اطراف مسجد بود و درب آنها بمسجد باز میشد ولی بعدها حضرت تمام درها را که بطرف مسجد بود بست جز درب خانه خود و علی (ع) و این مسئله^{۲۹} تقریباً مورد اتفاق شیعه و سنی و از افتخارات علی (ع) میباشد.

و در اول قبله مسجد پیغمبر به بیت المقدس بود و سه در برای آن قرار داد و چون قبله بطرف مکه شد دری را که در اول پشت سر واقع شده بود بست و درب دیگری در مقابل آن در طرف دیگر باز کرد. و بعدها حضرت فرمود من هرچه اسلام وسعت پیدا کند و نمازگزاران زیاد شوند مسجد را وسعت نخواهم داد. ابوبکر نیز تغییری نداد ولی در زمان عمر جمعیت مسلمین خیلی زیاد شد و مسجد بهیچوجه گنجایش نداشت ازینرو عمر مقداری بر آن افزود ولی بهمان طرز بنای زمان پیغمبر بود عثمان نیز مسجد را توسعه داد و دیوارها را از سنگهای الوان بالا آورد و گچ کاری نمود و ستونها را نیز از سنگ قرار داد و سقف آنرا نیز مزین کرد و خانه های زنهای پیغمبر را جزء مسجد نمود از جمله خانه عایشه که مدفن پیغمبر بود داخل مسجد شد و دور آن دیوار بلندی قرار دادند

و بعداً ولیدبن^{۳۰} عبدالملک که در زمان پدرش والی مدینه بود برحسب امر پدرش مسجد را بیشتر وسعت داد و خانه فاطمه (ع) را که اکنون جزء حرم حضرت رسول (ص) است جزء مسجد نمود.

و در زمان خلافت خود ولید نیز عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بامر ولید اضافات و تعمیراتی نمود از جمله^{۳۱} دستور داد که صورت قبر پیغمبر را از قبله قدری منحرف کنند تا مردم روبدان نماز نخوانند و بعدها بر اثر علاقه شدید مسلمین مورد عبادت نباشد و شبهه شرک در آن ایجاد نشود و همین نظر جزء اصول عقاید وهابیان گردید.

و بعداً نیز در سال ۶۵۴ در مسجد حرقی واقع شد و مستعصم عباسی در سال ۶۵۵ بنای مسجد را تجدید نمود. در زمان ممالیک مصر و خلفای عثمانی نیز اضافاتی بر آن شد تا آنکه بوضع فعلی در آمد و بنای کنونی توسط سلطان عبدالمجید

^{۲۸} - رجوع شود بکتاب جزیره العرب فی القرن العشرين ص ۱۷ و اخبار مدینه الرسول ص ۵۶

^{۲۹} - فقط بعضی اهل سنت از ابوهریره نقل کرده اند که پیغمبر امر کرد تمام درهائی را که بمسجد باز میشود به بندند جز خانه ابی بکر که فرمود ابوبکر از من و من از ابوبکر میباشم. ولی این حدیث نزد علمای خود اهل سنت نیز مجعول و کذب است که ابن ابی الحدید تصریح نموده برعکس خبر باز گذاشتن درب خانه علی (ع) در کتب صحاح سته اهل سنت و سایر کتب حدیث آنها مذکور و نزد خودشان نیز از احادیث صحیحه است.

^{۳۰} - درسنه ۸۸ تا ۹۱ قمری.

^{۳۱} - کتاب العقیده و الشریعه فی الاسلام ص ۲۳۹

در سال ۱۲۶۵ شروع و در سال ۱۲۷۷ خاتمه یافت^{۳۲} و نقشه اضافات مسجد بترتیبی که ذکر شد بچاب رسیده و در کتابخانه نبوی موجود بود و یک نسخه از آنرا نیز نگارنده گرفتیم.

مساحت مسجد در ادوار مختلفه ازینقرار است، مساحت آن در زمان حیوه پیغمبر (ص) ۲۴۷۵ متر اضافات در زمان خلیفه دوم ۱۱۰۰ متر و در زمان خلیفه سوم در سال ۲۹ هجری ۳۹۶ متر و در زمان ولید بن عبدالملک در سال ۸۸ هجری ۲۳۶۹ متر و در سال ۱۶۱ زمان مهدی عباسی ۲۴۵۰ متر و در سال ۸۷۹ توسط سلطان قایتبای ۱۲۰۰ متر و در سال ۱۲۶۵ توسط سلطان عبدالمجید ۱۲۹۳ متر میباشد که جمعا ۱۱۲۶۵ متر میشود.

در بالای دیوار مسجد اسامی خدا و پیغمبر و علی و صحابه و ائمه بزرگوار شیعه در وسط داوثری نوشته شده و در کتیبه های قسمت مسقف و اطراف سقفها نیز آیات و سوره قرآنی نوشته شده است و احادیثی هم از حضرت بمناسبت در بعض موارد ذکر شده است.

در قسمت شمالی حرم در داخل مسقف محلی است که میگویند محل اصحاب صفه است و اصحاب صفه کسانی بودند که انقطاع تام از دنیا داشته و علاقه مادی نداشتند و در مسجد در آن محل همواره بیاد خدا و بندگی او مشغول بودند و بعضی عرفاء تصوف را از همین ماده مشتق گرفته اند و اولین دسته صوفیه اسلام را اصحاب صفه گفته اند در حجره نبوی جواهرات زیادی بوده که امروز در حدود سه میلیون جینه مصری تقویم میکنند و بعداً والی مدینه فخری پاشا آنرا نقل نمود که بتصرف ملک حسین نیاید متصل به ضریح مطهر در قسمت پشت سر که خانه فاطمه است محراب کوچکی نزدیک یکی از ستونها است این محراب در محلی است که پیغمبر (ص) و بعداً علی (ع) نمازهای نافله را در آنجا میخواندند و خیلی مقدس و محترم است.

در طرف قبلی مسجد مقدس منبر واقع شده است. پیغمبر (ص) ابتدا روی تنه درخت خرمائی تکیه داده و سخن میفرمود ولی این وضع موجب خستگی آن حضرت بود تا آنکه در سال هشتم هجری توسط صباح غلام عباس بن عبدالمطلب یا تمیم داری که اهل فلسطین بود یا فرزند یکی از زنان مسلمین که نجار بود و به حبشه و شامات مسافرت نموده بود (بر حسب اختلاف تواریخ) منبر ساخته شد و آنرا دو پله و یک جای نشیمن که مجموع سه پله میشود قرار دادند و پس از آنکه منبر ساخته شد اولین بار که حضرت روی آن نشست و سخن فرمود ناله ای از تنه درخت خرما شنیده شد و بعداً بزمین افتاد ازینرو آنرا ستون حنانه گفتند و آنرا بر حسب امر حضرت دفن کردند و برای منبر حضرت فضائل زیادی رسیده ولی منبر کنونی غیر آنست و هر یک از خلفاء و سلاطین تغییراتی در آن دادند.

مجموع ستونهای^{۳۳} حرم شریف با آنچه بدیوارها وصل است ۳۲۷ ستون میباشد یکی از ستونهای مسجد در طرف راست حجره پیغمبر استوانه توبه نامیده شده و آن دومین ستون از نخستین ردیف طرف روضه میباشد و وجه تسمیه آنست که چون مسلمین بنی قریظه را محاصره نمودند آنها خدمت حضرت پیغام داده و خواهش کردند اجازه دهد آنها نیز با

۳۲ - اخیراً هم از طرف ملک سعود پادشاه عربستان سعودی بر وسعت مسجد مساحت زیادی افزوده شده و خیلی زیبا و مجلل ساخته شده است و بطوریکه شنیدم در تعمیرات اخیر ۶۰۲۴ متر بر مساحت مسجد افزوده شده است و مجموع مساحت فعلی ۱۶۲۲۷ متر است و در زمان ملک فیصل و پس از ایشان ملک خالد نیز تعمیرات ادامه داشته و دارد.

۳۳ - این تعداد مربوط به قبل از توسعه اخیر است که توسط ملک سعود و ملک فیصل انجام شده و ستونهای آن خیلی زیادتر شده و زیبایی و عظمت کنونی آن بطوری است که نظر هر بیننده را به خود جلب میکند.

ذرات و اریحاء شام مهاجرت کنند حضرت قبول نکردند فرمود هر چه سعد بن معاذ میگوید طرفین پذیرند آنها درخواست کردند که حضرت ابولبابه بن عبدالمنذر را برای مشورت نزد آنها فرستد آنها در قبول قول سعد با او مشورت کردند او اشاره بحلق و گلوی خود کرد یعنی حکم سعد درباره شما این است که کشته شوید ابولبابا به گوید هنوز از آنجا حرکت نکرده بودم که فهمیدم بحضرت خیانت کرده ام. لذا از آنجا مستقیماً به مسجد آمده و خود را بریکی از ستونهای مسجد بست و تصمیم گرفت نخورد و نیاشامد تا بمیرد یا توبه او قبول شود خبر به حضرت دادند فرمود اگر نزد خودم میآمد برای او استغفار میکردم ولی اکنون نمیتوانم کاری بکنم مگر از خداوند دستوری برسد و هفت شبانه روز نخورد و نیاشامد که بیهوش بر زمین افتاد تا آنکه این آیه نازل شد. « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله والرسول و اتقوا اماناتکم و انتم تعلمون » و بعداً توبه او قبول شد ام سلمه بشارت برای او آورد مردم خواستند او را رها کنند گفت راضی نیستم مگر آنکه خود پیغمبر مرا رها کند و پیغمبر (ص) تشریف آورده او را رها فرمود از این رو آن ستون را اسطوانه توبه گویند و پهلوی اسطوانه^{۳۴} توبه خود حضرت اعتکاف میفرمود و بر اسطوانه توبه تکیه میکرد. اسطوانه‌های دیگر هم بنامهای مختلف در بین اسطوانه های مسجد موجود است از جمله اسطوانه مخلّق و آن از تخلیق است که بمعنی معطر میباشد زیرا خلوق عطری است که مخلوط از عطرها مختلف با زعفران میباشد که در عرب معمول بود و خود حضرت هم گاهی استعمال میفرمود و آن در محلی است که ستون حنّانه نزدیک آنجا واقع شده بود حضرت غالباً در آنجا اقامه نوافل میفرمود دیگر اسطوانه قرعه که با اسطوانه عائشه معروف است و اکنون نیز بهمان نام نوشته شده است و از عایشه برای نماز در آنجا فضیلت زیاد نقل شده است و آن بین قبر مطهر و منبر شریف است که از طرف راست تا منبر دو اسطوانه و بین آن باقبر نیز دو اسطوانه و تا سطح مسجد هم دو اسطوانه است و به طرف قبله هم دو اسطوانه دیگر است که در وسط همه واقع شده است و اسطوانه مهاجرین هم نامیده شده است چون مهاجرین در آنجا اجتماع میکردند.

و دیگر اسطوانه سریر که نزدیک اسطوانه توبه است و حضرت رسول (ص) در موقع اعتکاف در آنجا میخوابید و سریر خود را از برگ خرما تهیه شده بود در آنجا قرار میداد و گاهی هم در موقع اعتکاف رختخواب خود را نزد اسطوانه توبه پهن میکرد. دیگر استوانه محرس که اسم مکان از حرس است و اسطوانه حرس هم گفته شده است و اسطوانه امیرالمومنین علی هم نامیده شده است که علی علیه السلام برای حراست و محافظت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا می نشست و این اسطوانه بعداً نیز مورد احترام مسلمین بود و امیر مدینه هم موقعی که در مسجد می نشست بدانجا تکیه میداد و نماز نوافل خود را در آنجا میخواند.

دیگر اسطوانه وفود که پشت اسطوانه محرس است و موقعی که اعراب از خارج برای زیارت پیغمبر میامدند حضرت در آنجا جلوس میفرمود و رو به صحن مسجد می نشست که وافدین زیارت آنحضرت بنمایند و بین این اسطوانه و اسطوانه توبه جای نماز علی علیه السلام است و بعداً نیز بواسطه شرافتی اشراف و بنی هاشم غالباً در آنجا می نشستند و دیگر اسطوانه مربعه متبرکه که اسطوانه مقام جبرئیل نیز گفته میشود که در جلو چهار گوش قبر واقع شده و درب خانه فاطمه در آنجا بود و در ردیف اسطوانه وفود است و فضیلت بسیاری برای آن رسیده و ابوالحمراء ذکر کرده که چهل روز دیدم که پیغمبر از آنجا دست به چوب دو طرف درب خانه علی و فاطمه و حسن و حسین میگرفت و میفرمود السلام علیکم اهل

^{۳۴} - شرح اسطوانه‌ها از کتاب وفا الوفاء باخباردار المصطفی تالیف نورالدین علی بن احمد بصری سمهودی متوفی در ۹۲۱ هجری چاپ بیروت جلد دوم در ص ۴۳۹ گرفته شده است.

البیت انما یرید اللہ لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و نیز میگوید که هفت ماه دیدم که پیغمبر (ص) هر روز از آنجا میاید و سه مرتبه میفرمود الصلوة الصلوة انما یرید الله الخ.

و دیگر اسطوانه تهجد و آن ستونی است که پیغمبر در آنجا نماز شب میخواند که راوی میگوید: پیغمبر (ص) هر شب موقعی که مردم از مسجد بمنازل خود میرفتند و خلوت می شد حصیری را نزدیک خانه علی پهن کرده و نماز میخواند شبی یکنفر حضرت را دید و اقتداء کرد بعداً دیگری دید و اقتداء کرد و جمعیت زیادی شدند چون حضرت نماز را پایان داد و آنها را دید حصیر را برداشت و بداخل خانه خود رفت بعداً خدمت حضرت عرض کردند فرمود ترسیدم که نماز شب بر شما هم واجب شود و شما نتوانید و این اسطوانه بطوریکه ذکر شده در پشت خانه فاطمه علیها السلام واقع شده است.

این مسجد^{۳۵} اکنون چهار درب اصلی دارد از اینقرار: باب السلام، باب الرحمه، در طرف غربی و باب جبرئیل و باب النساء در طرف شرقی و در طرف شمال هم دری است بنام باب المجیدی که سلطان عبدالمجید ساخت و درها از زمان خلیفه دوم تاکنون پس از نماز عشاء بسته میشود.

بقیع

پس از زیارت حرم نبوی از باب جبرئیل خارج و از کوچه معروف بکوچه بنی هاشم به بقیع برای زیارت رفتیم. بقیع در لغت زمین وسیعی را گویند که دارای درخت یا ریشه آن باشد و این مکان چون مشتمل بر درخت خاردار معروف به غرقده بوده ازینرو آنرا بقیع الغرقده^{۳۶} میگویند. بقیع از سابق قبرستان مدینه و مورد علاقه و توجه عموم مسلمین بوده و میباشد و فضایل زیادی برای آن رسیده از جمله از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود در روز قیامت از قبرستان بقیع هفتاد هزار نفر برانگیخته میشوند و صورت آنها مانند ماه شب چهارده درخشان است و بدون حساب وارد بهشت میشوند و قبور بسیار از اولیا و بزرگان در آنجا است از جمله حضرت فاطمه زهرا (ع) دختر رسول خدا بنا بقولی درین قبرستان مقدس مدفون است و هر چند درباره قبر آنحضرت اختلاف است و بطوریکه در تواریخ شیعه مذکور است حضرت مولی (ع) جسد آن مخدره را در شب دفن نمود و چند صورت قبر ساخت که کسی از محل قبر آگاه نشود از اینرو قبر آنحضرت بطور صحیح معلوم نیست ولی محلی هم که فعلا در بقیع معروف است چون در جلو قبور ائمه طاهرین واقع شده با علاقه کاملی که آنها بآن مخدره داشتند اینطور بنظر میرسد که محل فعلی نیز بواسطه انتساب محترم باشد هر چند که در پشت سر حضرت در خود حرم و بین حجره و منبر نیز قولی درین باب هست بلکه بسیاری از محققین معتقدند که قبر فاطمه (ع) در خانه خودش بوده که اکنون جزء حجره مقدسه است و از امام هفتم نیز روایتی درین باب رسیده (رهنمای حج) از حضرت رضا (ع) نیز قبلا روایتی نقل کردیم و این دسته معتقدند که قبری که بنام فاطمه در محوطه قبور ائمه معصومین بقیع واقع است قبر فاطمه بنت اسد میباشد و از جهاتی اقرب بنظر میرسد.

در پشت سر قبر فاطمه (ع) چهار قبر در یک محل واقع شده که قبر چهار نفر از ائمه طاهرین. امام حسن مجتبی (ع) و امام

^{۳۵} - پس از سال سفر و تشریف نگارنده تعمیرات و تغییرات زیادی توسط پادشاه سعودی در مسجد مقدس نبوی انجام شده است و بر وسعت آن خیلی افزوده شده و بطرز بسیار جالبی ساختمان شده و اکنون بهترین مساجد زیبای جهان اسلام پس از مسجد الحرام میباشد درهای زیادی هم بر آن افزوده شده از جمله درب بزرگی بنام باب السعود میباشد.

^{۳۶} - بر وزن جعفر باغین معجمه و راء مهمله و دال در آخر آن.

زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) می‌باشد و بالای سر آن بزرگواران قبر عباس بن عبدالمطلب می‌باشد و تمام این قبور در یک محوطه کوچکی واقع شده است و بطوریکه در کتاب عقیده‌الشیعه آخر ذکر حالات حضرت صادق (ع) مینویسد در روی قبور آن بزرگواران سنگی نصب شده و این عبارات روی آن نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ميبدالامم و محيي الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلي الله عليه و سلم سيده نساء العالمين و قبر الحسن بن علي بن ابيطالب و علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب و محمد بن علي و جعفر بن محمد رضي الله عنهم ولي موقعي که ما به زیارت بقیع مشرف شدیم سنگی نبود و چون وهابیه‌ها آنرا برداشته و همه ساختمان را خراب کرده اند و هیچ اثری از بنا نیست فقط روی هر قبر چند سنگ معمولی می‌باشد.

در قسمت دیگر قبر دختران پیغمبر (ص) زینب و رقیه و ام کلثوم می‌باشد و در محل دیگر قبور زوجات پیغمبر (ص) که علامت قبور در آنجا نه است در صورتیکه قبر خدیجه در مکه و قبر عایشه هم بنا بقولی در مدینه نیست ولی سایر زوجات پیغمبر (ص) در همان محل مدفون^{۳۷} می‌باشند.

محل دیگر قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار شوهر حضرت زینب (ع) قرار گرفته و جای دیگر قبر ابراهیم پسر پیغمبر (ص) است.

و در قسمت دیگر قبر عاتکه و صفیه عمه های پیغمبر (ص) و قبر ام البنین مادر ابی الفضل العباس (ع) می‌باشد که در یک محل قرار گرفته و در انتهای قبرستان نیز در گوشه مجزی بنا بقولی قبر فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین علی (ع) واقع شده است.

و در انتهای یک قسمت قبرستان قبر خلیفه سوم عثمان را نشان می‌دهند.

قبور بسیاری از صحابه نیز در آنجا قرار گرفته و بعداً هم قبور تابعین در آنجا واقع شده و از اولیاء و عرفاء نیز بسیاری در آنجا مدفون هستند از جمله مرحوم حاج زین العابدین شیروانی مستعلی شاه صاحب کتاب بستان السیاحه متوفی در ۱۲۳۵ قمری که از عرفای بزرگ و از اقطاب سلسله صوفیه نعمه‌اللهیه بوده در قبرستان بقیع مدفون است ولی بعضی میگویند که آنجناب در راه حج مریض شده و رحلت نموده و جسد ایشانرا بجده حمل نموده و در قبرستان معروف بقبرستان امناء حواء دفن کردند.

روش حکومت سعودی

مشاهده وضعیت رقت بار بقیع و مشاهد مشرفه ائمه کرام و اولیاء عظام موجب تاثیر شدید مسلمین است و هر که به زیارت آنان مشرف می‌شود بی اختیار حالت تاثیر و گریه برای او دست می‌دهد زیرا حکومت سعودی بکلی آثار عمارت و بنا را در آنجا منهدم نموده و با خاک یکسان کرده فقط اثر قبری باقی گذاشته و چون بوسیدن سنگ و خاک قبور را جزء بت پرستی می‌داند و بآیه شریفه " اهیکم التکاثیر " استدلال میکند ازینرو بوسیدن درهای مسجد و ضریح را در حرم نبوی و بوسیدن سنگ قبر را در بقیع به طور کلی ممنوع نموده و در هر یک از امکته یک نفر جندی (نظامی) برای مراقبت این کار مأمور کرده و در اطراف ضریح پیغمبر (ص) نیز عده ی زیادی هستند که پارابلوم هم دارند و مامورند نگذارند کسی ضریح مطهر را ببوسد و از طرز رفتارشان معلوم می‌شود که خودشان هم مذهب وهابی دارند و در عقیده خود خیلی متعصبند و این امر در بقیع با نهایت سختی جریان دارد و حتی نمیگذارند زائر نماز بخواند و استدلال کنند که نماز در این جا یا برای

^{۳۷} - و بعضی برانند که فقط چهار نفر از زنان پیغمبر (ص) در آنجا مدفون هستند.

زیارت است یا تحیت مسجد ولی زیارت قبور حرام و مسجد هم بدینجا صدق نمیکند پس نمیتوان در آنجا نماز خواند. قبور ائمه طاهرين (ع) و حضرت زهرا (ع) نیز ازین رو خیلی غریب و همه مسلمین خواه شیعه و خواه سنی از این عمل ناراضی و متأثرند.^{۳۸}

روش استدلال سعودیان هر چند از یک نظر صحیح است زیرا انبیاء و اولیاء عموماً نمایندگان و بندگان مقرب خدا میباشند که مردم را به بندگی خداوند دعوت میکنند و فقط واسطه میباشند و از خود فانی هستند پس نباید از خود آنها خواست و توجه و توسل بخود آنها شرک است ولی چون بشر همواره نیازمند واسطه و شفیع میباشد و باید روح را بوسائط و وسائل متوجه خداوند نمود از اینرو آنچه ممد و کمک کار سلوک و توجه باشد ممدوح است چنانکه در اخبار رسیده که نظر کردن بروی عالم عبادت است برای اینکه توجه باوسب یاد خدا میشود و بهمین نظر توسل بروح بزرگان دین مانند درود فرستادن بر روان پیغمبر خدا(ص) و فرزندان پاک او ممدوح است و از همین نظر است که زیارت و احترام آرامگاه بزرگان دین که مدفن ابدان پاک آنان میباشد چون انسان را متوجه روح پاک آنها میکند و سبب تذکر خداوند میشود صحیح است ولی اگر بالاصاله بدانها توجه داشته و خود آنانرا بالاستقلال منشأ اثر و مفیض خیرات بدانیم شرک است و بوسیدن قبور و ابنیه و در و دیوار آن چون بستگی بابدان آنان دارد اگر از روی شدت علاقه و محبت ایمانی باشد خوب است.

بر زمینی که نشان کف پای تو بود

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

و بعبارة آخری منطق وهابی منطق عقل است و به جای خود صحیح میباشد ولی منطق عشق و محبت و احساسات مافوق آنست و کسیکه مصداق اشد حبا لله باشد به تمام موجودات که مظهر و مصنوع او میباشند به نظر حب و علاقه مینگرد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و آنچه مظهریت او نسبت به حق تامتر و نزدیکی او بیشتر باشد زیادتر مورد علاقه او است و این علاقه در واقع نه بآن مظهر است بلکه او را واسطه میداند و علاقه بما فوق او است.

امرّ علی الدیار دیار لیلی اقبل ذا الجدار وذا الجدارا

و ماحبّ الدیار شغفن قلبی ولکن حبّ من سکن الدیارا

ازینرو ما میتوانیم بگوئیم روش و منطق وهابی موافق با بسیاری از حقایق مذهبی نیست و آنها مصداق: حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء واقع شده اند.

بلی اگر آنها در مشی زندگانی خود نیز همان روش را که حضرت مولی علی بن ابیطالب (ع) داشت میداشتند که موقعی که برای تحریص جهاد سخن میگفت یکی از فرماندهان قشون حرکت کرد و در جواب حضرت اظهار فداکاری نمود و فدوی بودن خود را نسبت به ساحت علوی اظهار کرد فرمود از اینکه اظهار فداکاری نسبت به اسلام نمودی خوشوقتم ولی تعجب میکنم کسیکه الحمدالله میگوید چگونه دیگری را ستایش می کند زیرا کسی که الحمدالله گوید تمام نیکبها را با و منحصر

^{۳۸} - به طوریکه در اطلاعات روز پنج شنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ خبر داده شد دولت سعودی با تعمیر بقاع متبرکه به بقیع موافقت نموده و شروع به کار نموده اند ولی بعداً معلوم شد که موافقتی درین باب نشده است.

اخیرا بعضی جنیدیها سخت گیری زیاد ندارند ولی کسانی که مذهبشان وهابی است مانند گذشته خیلی سخت می گیرند.

میکنند پس نباید دیگری را ستایش کند پس شما چرا مرا میستائید البته اگر اولیای حکومت سعودی نسبت به خود نیز این روش را در احکام اسلامی میداشتند و مردم را مجبور باطاعت کورکورانه از خود وستایشها نمیکردند و همه چیز را در اختیار خود نمیگذاشتند صحیح بود ولی متأسفانه امروز ثروت مملکت عربستان در اختیار آنهاست پس میتوانستیم بگویم گفته های آنها از روی عقیده واقعی است و زیاد تر از این در این باب گفتگو را مناسب نمیدانیم.

پیدایش مذهب وهابی و رواج آن

اساس^{۳۹} این مذهب از عقاید تقی الدین ابن تیمیه^{۴۰} که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم در مصر و شام میزیسته سرچشمه گرفته و اصول عقاید او چهار است:

۱- رجوع به متن کتاب و سنت در تصحیح عقائد و ترک رویه فلاسفه و متکلمین و صوقیه^۲ - ترک بدعتها و امور زشت و ویژه آنچه باعث شرک به خداوند باشد. ۳- ترک غلو و عقائد غلو آمیز درباره پیغمبر (ص)^۴ - باز شدن باب اجتهاد و مقید نبودن به تقلید از فتوای ائمه چهارگانه اهل سنت. ولی خودش در ابتدا مذهب حنبلی داشت.

سپس محمد بن عبدالوهاب که در سال ۱۱۱۵ هجری موافق ۱۰۷۳ میلادی در عینه^{۴۱} واقع در شمال ریاض پایتخت فعلی ابن سعود متولد گردید و رویه ابن تیمیه را پیش گرفت و مردم را از توسل به قبور و درخت و چیزهای دیگر که باعث شرک است منع کرد و آنها را در دیانت بدعت شمرد و امیر عینه سلیمان آل محمد رئیس بنی خالد با او مخالفت کرد و در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴ میلادی) او را بدرعیه مقر آل سعود که رئیس آن محمد بن سعود بود تبعید نمود و ابن سعود او را پذیرفته با او کمک کرد و چون امراء و شیوخ اطراف با او مخالفت کردند او دست باسلحه برد که در بعضی از آنها فاتح گردید تا آنکه محمد بن سعود در سال ۱۱۷۹ هجری بدرود زندگانی نمود و پسرش عبدالعزیز^{۴۲} جای او را گرفت و بنا محمد بن عبدالوهاب کمک کرد و بیشتر امارت نشینهای عرب را تصرف کرد تا آنکه محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۵ از دنیا رفت.

ولی عبدالعزیز به پیروی از جانشینان محمد بن عبدالوهاب این مذهب را ترویج نمود و متصرفات خود را توسعه داد و در سال ۱۲۱۴ پس از قرارداد صلح با شریف مکه برای حج وارد مکه شد و بعراق عرب هم تاخت و در عید غدیر سال ۱۲۱۶ به کربلا تاخت نمود و چندین هزار نفر از علماء و عرفاء و سادات و زوآر و اهالی آنجا را از جمله آخوند ملا عبدالصمد همدانی که از علماء و عرفاء بزرگ بود بقتل رسانید و ذخائر حرم حسینی را که میلیونها قیمت داشت غارت کرد و صندوق مطهر را سوزانید و در رجب سال ۱۲۱۸ بدست یکی از نزدیکان خود مقتول گردید و پس از او با پسرش سعود بیعت کردند و او نیز فتوحات زیادی نمود و با حجاج شامی و مصری درباره آوردن محمل بنام محمل پیغمبر (ص) و عایشه مخالفت کرد و در سال ۱۲۲۲ سلطان سلیم عثمانی به محمد علی پاشا والی مصر امر نمود که این فتنه را دفع کند و او با سعود جنگ کرد و در سال ۱۲۲۸ مکه و مدینه و طائف را از او باز گرفت و سعود در بین جنگ در سال ۱۲۲۹ (ربیع الثانی) از دنیا رفت و پسرش

^{۳۹} - از تاریخ مذهب وهابی در کتاب جزیره العرب فی القرن العشرين ص ۲۹۰ و کتاب العقیده و الشریعه فی الاسلام چاپ

مصر سال ۱۹۴۶ ص ۲۳۷ استفاده شده است.

^{۴۰} - متوفی سنه ۷۲۸ مطابق ۱۳۲۸ میلادی.

^{۴۱} - مصغرعین.

^{۴۲} - متولد ۱۱۳۲.

عبدالله جانشین او گردید ولی او مواجه با اختلافات داخلی و مخالفت عم خود عبدالله گردید لیکن برعم خود غلبه کرد ولی در سال ۱۲۳۰ در جنگ با مصریان شکست خورد و بعداً مقتول گردید و دولت سعودی منقرض شد و چندی محمد بن مشاری بن معمر امارت نموده و از عینہ بدرعیه رفت. ولی پس از مراجعت مصریان و ابراهیم پاشا فرمانده قشون آنها به مصر آل سعود مجدداً بجنب و جوش آمده و بعضی مردم گرد آنها مجتمع شدند و از عینہ بدرعیه رفتند و مشاری بن سعود حکومت را از ابن معمر گرفت ولی ابن معمر مجدداً قیام کرده و مشاری را گرفت و تسلیم دولت عثمانی نمود و پس از اترکی - بن عبدالله بن محمد بن سعود قیام کرد و ابن معمر را گرفت و کشت و در سال ۱۲۴۹ مشاری بن عبدالرحمن یکی از نزدیکان ترکی او را کشت و خود را امیر نجد اعلان نمود ولی فیصل بن ترکی که در آن موقع در قطیف بود بخون خواهی پدر حرکت کرد و مشاری و پیروان او را کشت و ریاض را گرفت و خود را پیشوای نجد معرفی کرد و دامنه فتوحات او توسعه یافت به طوریکه مجدداً مصریان ترسیدند و به جنگ با آنها برخاستند و در سال ۱۲۵۴ فیصل را اسیر کرده به مصر بردند و او تا سال ۱۲۵۹ در مصر بود و در آن سال فرار کرد و به نجد آمد و مردم مطیع او شدند و او هم به ظاهر اطاعت از خلفای عثمانی نمود ازینرو او را آزاد گذاشتند و او متصرفات خود را وسعت داد تا آنکه در سال ۱۲۸۲ وفات یافت. پس از مرگ او بین دو پسرش عبدالله و سعود اختلاف ایجاد شد عبدالله پسر بزرگتر و لیعهد بود و سعود اطاعت از او نداشت و این اختلافات داخلی سبب شد که نفوذ آل سعود خیلی کم شد و بعضی امراء و شیوخ قبایل مخالفت نمودند و از حکم آنها سرپیچی کردند و سعود در قبایل اطراف یارانی برای خود تهیه دید و ریاض را تصرف نمود و عبدالله فرار کرد و به فکر تهیه قشون برآمد و چون رفتار سعود خوب نبود عبدالله بن ترکی عموی او قیام کرد و سعود را از ریاض بیرون کرد و عبدالله بن فیصل وارد ریاض شد ولی مجدداً سعود بر ریاض حمله کرد و برادر را بیرون نمود لیکن باز هم گرفتار انقلابات و دشمنیها بود تا آنکه در یکی از جنگها زخمی شده و در سال ۱۲۹۱ هجری (۱۸۷۴ میلادی) وفات یافت و پس از او برادرش عبدالرحمن بن فیصل حکومت یافت ولی باز برادرش عبدالله بر ریاض حمله کرد و عبدالرحمن از او اطاعت نمود تا فتنهها بخوابد لیکن فرزندان سعود عبدالله را گرفته حبس کردند و بعداً محمد بن رشید امیر آل رشید که از عمال آل سعود بود به کمک عبدالله برخاست و او را آزاد نمود ولی حکومت رادر حقیقت خودش در دست گرفت و عبدالله در ریاض از ضعف و کدورت وفات یافت و عبدالرحمن هم عامل آل رشید را گرفت و خود حکومت یافت و محمد بن رشید با او از در جنگ پیش آمد و بالاخره صلح کرد و عبدالرحمن را از جانب خود حکومت ریاض داد ولی بر عبدالرحمن گران آمد که از طرف آل رشید حکومت داشته باشد و با خانواده خود به طرف آل مره رفت و پس از حمله دیگر بر ریاض و شکست خوردن مایوس شده با حساء و از آنجا به قطیف و از آنجا در سال ۱۳۰۰ به کویت رفت و تحت حمایت شیخ مبارک بن صباح شیخ کویت قرار گرفت تا آنکه در سال ۱۳۱۹ (۱۹۰۱) پسرش عبدالعزیز که در آن موقع در حدود سی سال داشت با چهل نفر از آل سعود حرکت کرد و به هرجای میرسید قبایل بین راه را مطیع مینمود تا آنکه به باغات پشت ریاض رسید و شبانه به خانه ای که پهلوی عمارت حاکم ریاض موسوم به امیر عجلان بود رفت و با تردستی کامل عجلان را کشت و ریاض را به تصرف درآورد و به طوریکه ظهر همان روز مودن اعلام کرد که حکومت در دست عبدالعزیز است و از آن به بعد مشغول زد و خورد با آل رشید شد و در همه جا فتح می کرد تا آنکه در هشتم جمادی الاولی سال ۱۳۴۳ (۵ دسامبر ۱۹۲۴) مکه را فتح کرد و شریف حسین از آنجا خارج شد و در سال بعد هم مدینه را فتح نمود و اهل مدینه خیلی مقاومت کردند ازینرو ملک عبدالعزیز نسبت به آنها کینه داشت و اکنون تمام ممالک حجاز و نجد و اطراف آنها تحت تصرف عبدالعزیز و همه یک مملکت بنام المملکه العربیه السعودیه میباشد و روش عبدالعزیز دیکتاتوری است نه مشروطیت و به ظاهر در اجرای احکام

اسلام تقید کامل دارد.

اصول تعلیمات مذهب وهابی

تعلیمات مذهب وهابی همانطور که ذکر شد بر اساس مذهب ابن تیمیّه بنا شده و اصول تعلیمات محمد بن عبدالوهاب که خود را مصلح دینی معرفی نموده ازینقرار^{۴۳} است:

اول - توحید یعنی ترک هر معبودی جز خداوند و سلب توجه از همه چیز غیر از ذات حق. پس توسل به غیر حق حتی به انبیاء و اولیاء شرک و گفتن یا رسول الله و یا علی و یا عبدالقادر و امثال آنها خروج از توحید است و کسیکه دارای این حالات باشد خون او هدر و مال او مباح است.

دوم - شفاعت به این معنی که پیغمبر ما در روز قیامت و ملائکه و سایر انبیاء و هر که خدا اذن دهد شفاعت می کنند ولی باید از خداوند خواست که اجازه دهد آنها درباره ی ما شفاعت کنند نه آنکه از خود آنها بخواهد مثلاً بگوید خدایا پیغمبر ما محمد را در روز قیامت شفیع ما قرار ده نه آنکه بگوید یا رسول الله یا ولی الله در روز قیامت از ما شفاعت کن.

سوم عقیده راجع به قبور - زیارت قبور مستحب است فقط برای عبرت گرفتن و پند پذیرفتن و یاد آخرت نمودن و دعا برای مرده. اما نذر و قربانی و سجده کردن و بوسیدن قبور و توسل شدن به آنها شرک و حرام است و گچ کاری و نوشتن روی قبور و ساختمان روی آنها بدعت است و در شریعت مقدسه اسلام از آن نهی شده است و همچنین مسافرت کردن و حرکت کردن به قصد زیارت قبور حرام و بدعت است.

چهارم - مبارزه با بدعتها و اموری که در زمان پیغمبر (ص) و صدر اول اسلام در شرع مقدس وجود نداشته و بعداً اضافه شده مانند اضافاتی که در اذان پیدا شده و یا اجتماع در اوقات مخصوص برای مجالس مخصوص مانند مجالس مولویه^{۴۴} و امثال آنها که در میان بعضی فرق و مذاهب موجود است یا مانند جشن گرفتن در روز تولد بزرگان دین و مجالس ذکر سلاسل صوفیه و مجالس سماع آنها و همچنین رفتن زنهار به دنبال جنازه که برخلاف دستور شرع انور است.

پنجم جنگ (جهاد) - یعنی هر کس عقائد وهابیه را بپذیرد مسلم حقیقی است و اگر آنرا نپذیرفت و مخالفت کرد خون و مال او حلال است ازینرو به جنگهایی که به طور مختصر ذکر کردیم مبادرت نمودند و طبق عقیده آنها هر جا را فتح کنند مانند بلاد شرک و کفر است که برای آنها حلال می باشد و آنها معتقدند که تنها گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله موجب مصون بودن جان و مال نمی شود بلکه باید با عمل توأم باشد پس کسیکه میگوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین و بدیگری متوسل می شود مسلم نیست و مشرک است و خون و مال او حلال و هر موقع امام صلاح دید به این دسته اعلان جنگ می دهد.

ششم اجتهاد - باب اجتهاد در میان اهل سنت در حقیقت مسدود است و مقیدند که بر اساس فتوای ائمه چهارگانه اهل سنت عمل کنند ولی محمد بن عبدالوهاب می گوید همانطور که آنها میتوانستند اجتهاد کنند برای دیگران نیز باب اجتهاد مفتوح است و میتوانند در احکام شرع مطهر عمل به اجتهاد شخصی خود کنند.

۴۳ - جزیره العرب فی القرن العشرين ص ۲۹۶.

۴۴ - نظر گوینده به اجتماعی است که در بعضی مذاهب مانند سلسله مولویه به نام اجتماع باسم مولد شریف معمول است که در آن ذکر مناقب رسول (ص) می کنند و می توانیم مجالس روضه خوانی شیعه را نیز به عقیده او جزء همین مجالس بگیریم.

آنچه در اوایل اسلام معمول نبوده حرام است و نباید استعمال نمود مانند کشیدن دود که در زمانهای سابق معمول نبوده است.

اینها اصول تعالیم وهابیه است و بعض چیزهای دیگر که به آنها نسبت داده شده و خودشان ردّ می کنند مانند این که می گویند محمد بن عبدالوهاب نسبت به مقام مقدس نبوی (ص) اظهار محبت و ارادت نمیکرد و مرتبه آنحضرت را تنزل میداد یا آنکه وهابیان ایستادن رو بقبر پیغمبر (ص) و دعا خواندن و دست مالیدن بضریح و قبر را منع میکنند همچون منع کردن سجده و بوسیدن و مانند مخالفت آنها با اوقات که همه اینها را ردّ میکنند و تهمت میدانند ولی در حرم حضرت رسول (ص) مشهود است که همه را از دست زدن بضریح ممانعت میکنند ولی کشیدن دود که از محرّمات قطعی نزد آنها است امروز در تمام شهرهای حجاز معمول است از بعضی سؤال کردم که با آنکه کشیدن دود را حرام میدانند چگونه اینقدر در اینجا شایع است گفتند فقط در ریاض ممنوع است.

بطور خلاصه اساس عقائد وهابیان به پیروی ابن تیمیّه مبارزه علمی و عملی با بدعتی است که مخالف سنت است یا آنچه تازه ایجاد شده یا میشود و در صدر اول اسلام نبوده و با اعتقاداتیکه بر خلاف اصل مسلم توحید میباشد و آنها معتقدند که میخواهند اسلام را بحالت اولیه زمان پیغمبر برگردانند و از بدعتها و خرافات و اموریکه مخالف با توحید است پاک کنند ولی آنچه حرام میدانند در سایر مذاهب اسلامی یا مباح و یا آنکه مستحب است از اینرو بعضی از اهل سنت آنها را نزدیک بخوارج میدانند.

اوضاع عربستان سعودی

درینجا مناسب میدانم که مختصری راجع بوضع مذهبی و اقتصادی کنونی عربستان سعودی گفتگو کنم: اوضاع مذهبی عربستان از جهاتی خوبست مثلاً در نماز جماعت و فریضه حج علاقه کاملی نشان میدهند و همه افراد تا بتوانند در نماز جماعت حاضر میشوند و اگر هم نتوانستند در جماعت شرکت کنند از نماز اول وقت غفلت ندارند و همچنین در فرضیه حج بیشتر اعراب چه از مکه و چه از غیر آن تا بتوانند شرکت میکنند در روزه هم بطوریکه مسموع شده نهایت مراقبت دارند و اهل سنت بطور کلی در مذهب خود تعصب کامل دارند.

ولی در قسمت نظافت و شست و شو خیلی بی قید و عموماً کثیف میباشد بطوریکه هم نشینی با آنها برای ایرانیان که مقید بنظافت و شست و شوی کامل هستند خیلی مشکل است. اخلاق اجتماعی هم ندارند مخصوصاً نسبت بشیعه خیلی متعلدّی و تا بتوانند نسبت به آنها توهین میکنند و بلکه بعضی از آنها شیعه را خارج از دین گمان می کنند و این عقائد بر اثر القانات سوئی است که روحانین آنها نموده اند همانطور که بعض مغرضین شیعه نیز همین امر را نسبت بصوقیه انجام میدهند و نسبت بخوب و بد به طور کلی غرض ورزی نموده تهمت میزنند بطوریکه بسیاری از مردم ساده لوح را نسبت به آنان بدبین نموده اند، در صورتیکه همه مسلمین برادرند و باید با یکدیگر متحد شوند تا بتوانند ذلت کنونی مسلمین را بر طرف نمایند و همین اختلافات است که موجب ضعف وانحطاط ما شده است.

در امور مالی هم تا بتوانند نسبت بواردین تعدّی میکنند مثلاً در ایام حج اجناس خیلی گرانتر میشود بلکه نسبت باشخاص هم خیلی تفاوت معامله میکنند و اگر بتوانند چندین برابر قیمت را میگیرند.

حالت رحم و شفقت و انصاف هم در آنها کمتر است و بطور کلی میتوان گفت اخلاق اجتماعی آنها چندان خوب نیست و از سایر ملل عقب ترند.

اوضاع اجتماعی داخلی خودشان نسبتاً منظم است مثلاً امنیت برقرار و دزدی کمتر میشود ولی نه آنکه اصلاً وجود نداشته

باشد بلکه در همین سفر چند قسمت دزدی واقع شد. در سایر کارها نیز نظم و ترتیب برقرار است مثلاً قسمتهای حمل و نقل برای خودشان مرتب است (هرچند برای مسافرین خارجی اشکال فراوان دارد بطوریکه خودشان به هیچوجه نمیتوانند وسیله برای حرکت بشهر دیگر تهیه کنند) ولی بطور کلی حکومت در امورشان دخالت کامل دارد مثلاً تمام امور حمل و نقل ظاهراً تحت نظر شرکت است و تمام اتومبیل رانی داخله تحت نظر یک شرکت است بنام الشركة العربیه که آن نیز تحت نظر دولت میباشد حتی قسمت مطوفین در مکه و مدینه^{۴۵} که باید بهیچوجه دولت دخالت نکند در آن دخالت دارد و میتوان گفت دولت در تمام شوؤن اجتماعی و اقتصادی آنها دخیل است و البته این امر طبعاً دوامی ندارد و اشخاص ناراضی هم پیدا میشوند چون مخالف با آزادی است.

اوضاع اقتصادی عربستان هم چندان خوب نیست زیرا بیشتر نیازمندیهای زندگانی خود را از خارج میآورند مثلاً سیب آنها از فلسطین وانگور از شام و پیاز از مصر میآورند و اطراف مدینه فقط مختصری زراعت و باغات دارد. طائف هم انار خوبی دارد و فقط در انار و خرما بخارج احتیاج ندارد ولی در سایر چیزها نیازمند خارج است ازینرو اجناس خیلی گران و در عین حال موقع حج برای حجاج چندین برابر قیمت میکنند و هر چند مواد اولیه و خوارو بار از خودشان ندارند لیکن همه چیز بحد وفور موجود است و از خارج وارد می کنند.

منبع درآمد عربستان یکی قسمت نفت و دیگری حج است و میگویند معدن طلائی هم در نزدیکی مکه در حدود سی فرسخی دارند و این سه قسمت این مملکت را اثر و تمند نموده است.

مطوفین

همانطور که گفتیم قسمت مطوفین هم تحت نظر دولت است و مطوف کسانی را گویند که عهده دار راهنمایی حجاج بانجام اعمال وادعیه و زیارت خانه و سعی بین صفا و مروه و سایر مناسک و اعمال میباشند و البته یکنفر نمیتواند عهده دار امور عده بسیاری شود ازینرو هر مطوف کارمندانی دارد که امور را بآنها وامیگذارد و تهیه جا و خیمه و حمل و نقل حجاج بعرفات و منی و مشعر و مراجعت بمکه تحت نظر آنها است و حرکت دادن حاج بطرف مکه و همچنین حرکت آنها از مکه باید توسط او باشد و او بلیط از شرکت عربی تهیه میکند و پروانه میگیرد بطوری که هیچ حاجی بدون مراجعه به مطوف خود نمیتواند وسائل حرکت تهیه کند از این رو موقع ورود به مملکت سعودی از هر حاجی از مطوف او سؤال می کنند که کیست و البته مقید بودن باینکه در حرکت تحت نظر و دستور یکنفر باشند خیلی مشکل است و سبب سوء استفاده او هم میشود و تمام مطوفین تحت نظر یکنفر دیگر هستند که او را شیخ المطوفین گویند و دولت هم یک اداره بنام اداره امورالحج تاسیس نموده که بکارهای عمومی حجاج رسیدگی میکند. اهل سنت چون عده آنها زیاد است مطوفین زیادی دارند ولی اکنون شیعه در مکه پنج نفر مطوف دارند از اینقرار: حسن حمزه - مهدی مغازل محمد علی غنام و برادر او عباس غنام - حسن جمال و یوسف جمال و محمد علی سحره. ولی چون منحصر باین عده میباشند هیچیک از آنها رفتار خوشی با حاجیان ندارند و دولت سعودی هم توجهی بشکایت حاجیان نمیکند و البته شایسته است که دولت سعودی مراقبت بیشتری در این امور بکند و تسهیلاتی برای حاجیان قائل شود تا بیشتر بتوانند از زیارت خانه خدا بهره مند گردند و وضعیت فعلی موجب خستگی و دلتنگی زائرین است.^{۴۶}

^{۴۵} - در مدینه بجای مطوف مزور میگویند یعنی زیارت دهند.

^{۴۶} - ولی در سفرهای عمره و سایر اسفار حج که مشرف شدم. آقایان مطوفین عموماً نسبت بنگارنده کمال محبت نموده

در مدینه هم یک نفر عهده دار امور شیعه است که او را مزور گویند یعنی زیارت دهند و این امر اکنون بعهد سید مصطفی عطار است که خود او شیعه و از سادات حسنی است و اجداد او نیز این امر را عهده دار بوده‌اند و خودش چندی شهردار مدینه بوده و بعداً استعفا داده و فعلاً امور زوار شیعه را عهده دار است و موقعی که ما وارد شدیم برای استقبال بفرودگاه آمد و ما را به منزل سامی حفظی راهنمایی نمود.

مسجد قبا

صبح روز دوشنبه برای زیارت مسجد قبا که در حدود چهار کیلومتر تا شهر فاصله دارد رفتیم. این مسجد از مقدس ترین مساجد اسلامی است که پیغمبر (ص) موقع نزول بدانجا نماز خواند و آنرا بنا کرد و آیه لمسجد اسس علی - التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه درباره این مسجد در مقابل مسجد ضرار نازل شده است و این مسجد دارای روحانیت خاصی است و اولین مسجدیست که ساخته شده زیرا پیغمبر (ص) قبل از ورود به داخل مدینه در قبا در میان طایفه بنی عمرو بن عوف در خانه کلثوم بن هرم نزول اجلال فرمود و چند روزی توقف کرد و در آنجا که ملک کلثوم بود مسجد را ساخت و پس از آن گاهی از مدینه بدانجا تشریف می‌برد و نماز می‌خواند و بعداً نیز اصحاب بدانجا برای زیارت می‌آمدند و عثمان مقداری بر مسجد قبا افزود و عمر بن عبدالعزیز که مسجد نبوی را تعمیر نمود مسجد قبا را نیز تعمیر کرد و در زمان حکومت سعودی نیز بر آن افزوده شد مساحت مسجد قبا قبل از زیادت سعودی ۳۶×۳۶ متر بود که ۱۲۹۶ متر مربع میشود و زیاد شدن ۴ متر از شمال بجنوب شد که ۱۴۴ متر میباشد و مساحت کنونی مسجد ۱۴۴۰ متر است.

مسجد القبلتین

عصر برای زیارت مسجد ذوالقبلتین رفتیم. این مسجد محلی است که موقعی که پیغمبر (ص) در آنجا بطرف بیت المقدس که قبله بود نماز می‌خواند در بین نماز آیه نازل شد و دستور داده شد که بطرف کعبه نماز بخواند و لذا در همان نماز منحرف شد و روبرو کعبه نمود ازینرو دارای دو قبله شد. این مسجد در طرف شمال غربی مدینه واقع شده و ۳/۵ کیلومتر تا شهر فاصله دارد و حکایت آن این است که یهود پیغمبر (ص) را سرزنش کردند که قبله او تابع قبله آنها است حضرت متأثر گردید و در همان اوقات روزی با بعضی اصحاب بدیدار زنی از بنی سلمه بنام امّ بشر که در خارج مدینه نزدیک چاه رومه بسر می‌برد تشریف برد او برای ظهر نهاری ترتیب داد و چون ظهر شد حضرت در همانجا نماز خواند و پس از آنکه دو رکعت از نماز ظهر را خواند این آیه نازل شد "قد نری تقلب و جهک فی السماء فلنولینک قبله ترضیها فول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره" او حضرت در بین نماز رو را از طرف بیت المقدس بطرف مکه گردانید بطوری که آنهاستیکه در صف جلو بودند در عقب واقع شدند و برعکس و باین ترتیب دو رکعت دیگر از نماز را رو بمکه خواند و از آن بعد در همه جا محراب و قبله مساجد را رو بمکه فرمود و این قضیه در سال دوم هجرت تقریباً دو ماه پیش از جنگ بدر اتفاق افتاد و آنحضرت ۱۶ ماه در مدینه به بیت المقدس نماز خواند و پس از ۱۶ ماه قبله بمسجد الحرام شد.

اکنون آن مسجد محل کوچکی است که صحن مختصری دارد و بنای آن در سال ۹۵۰ هجری توسط سلطان عثمانی

و مخصوصاً محمد حمزه برادر حسن حمزه که پس از فوت او عهده دار امور شیعه شده و فرزندانش خیلی محبت و پذیرائی نموده و حتی با اتومبیل خودشان ما را برای عرفات و منی و گردش می‌بردند و مرا ممنون نمودند.

تعمیر شده و اکنون نیز بهمان حالت باقی و زیارتگاه عموم و از مساجد متبر که اسلامی است.

کوه احد

از آنجا برای زیارت قبور شهدای احد و حضرت حمزه سیدالشهدا (ع) عم بزرگوار پیغمبر (ص) که در جنگ احد شهید شدند رفتیم. این کوه تقریباً در شمال مدینه واقع شده و در حدود یک فرسخ تا مدینه فاصله دارد.

برای این کوه شرافت و فضیلت زیادی در اخبار رسیده نام این کوه در تاریخ اسلام با عظمت و ابهت برده میشود و یکی از جنگهای تاریخی اسلام که در سال سوم واقع شده در دامنه این کوه بوده ازین رو جنگ احد نامبرده شده است.

در این جنگ مسلمانان که در حدود هفتصد نفر بودند با سه هزار نفر مشرکین روبرو شدند و وضع آنها طوری بوده که کوه در پشت سرشان قرار گرفته بود و حضرت رسول (ص) عبدالله جبر را دستور داد که فرماندهی پنجاه تن را بعهده گرفته و محافظت دهانه شکاف کوه را بنماید که دشمن از پشت سر حمله نکند و تا موقعیکه خود حضرت دستور ندهند بهیچوجه از جای خود حرکت نکنند ولی پس از آنکه مسلمین فتح کردند و مشغول جمع آوری غنیمت شدند همراهان عبدالله که این حال را دیدند تصمیم گرفتند که جای خود را ترک نموده بقشون اسلام در جمع غنیمت ملحق شوند هرچه عبدالله آنها را مانع کرد گفتند فعلا فتح شده و کفار فرار میکنند توقف در اینجا لزومی ندارد و بدون اجازه او جای خود را ترک کردند در این بین خالد بن ولید با جمعی از مشرکین از شکاف کوه حمله نموده و عبدالله را با چند نفری که همراه او مانده بودند کشت و از پشت سر بقشون اسلام که مشغول جمع غنائم بودند حمله نمود و آنها را متفرق کرد بقیه مشرکین هم از جلو برگشته رو بمسلمین نموده حمله کردند در این بین وحشی غلام جبرین مطعم کمین کرد که یکی از بنی هاشم را بکشد و حمزه را غافل یافته از کمین در آمده حمله نمود و زوین خود را بدوانداخت که به تهیگاهش رسید و از اسب در افتاد و شهید شد و بعداً هندزن ابی سفیان آن حضرت را مثله نمود. مصعب بن عمیر پرچمدار اسلام نیز شهید شد و در این جنگ هفتاد نفر از اصحاب بدرجه رفیع شهادت رسیدند و پس از آنکه جنگ خاتمه یافت حضرت از شهادت حمزه آگاه شده و خیلی اندوهگین گردید و قتل وحشی را بر هر مسلمی در هر جا او را ببیند واجب کرد حمزه و سایر شهداء را در دامن^{۴۷} همان کوه دفن نمودند و مسلمین همواره برای زیارت در هر عصر و زمانی میرفتند. ما در خلیفه الناصر لدین الله برای قبر حمزه بارگاهی ساخت.

زیارت این محل نیز برای مسلمین خیلی تاثیر آور است زیرا اکنون بهیچوجه آثاری از قبور نگذاشته اند و چند نفر نظامی نیز در آنجا مامور مراقبت هستند که کسی روی قبر را نبوسد و نماز نخواند.

سایر امکنه مقدسه

امکنه متبر که دیگر نیز در اطراف مدینه خیلی زیاد است از جمله قبر حضرت عبدالله^{۴۷} پدر بزرگوار پیغمبر که در یکی از کوچه های شهر در مغرب مسجد نبوی واقع شده ولی وهابی ها جلو آنرا بسته و پنجره ای بخارج گذاشته اند که از خود کوچه آنجا را زیارت میکنند و نیز قبر اسمعیل بن جعفر الصادق (ع) در خارج بقیع طرف مغرب آن واقع شده است و قبر علی بن جعفر برادر حضرت کاظم (ع) نیز در خارج مدینه واقع شده و محل متبر کی است ولی مانند سایر قبور آنجا اثری از آن نیست مساجد دیگری نیز در اطراف مدینه واقع شده که هر کدام نام مخصوصی دارد و زیارت و نماز خواندن در

^{۴۷} - متأسفانه اخیراً بلدیة آنجا همه آن قسمتها را خراب کرده که میدان وسیعی بسازند و قبر مطهر حضرت عبدالله را نیز بکلی از بین برده و آنجا را جزء میدان نموده اند.

آنها برای زائر پسندیده است از جمله مسجد فتح است که در بلندی روی کوه در سه کیلومتری شهر واقع شده که حضرت در جنگ خندق روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در آنجا نماز خواند و دعا کرد و شکست احزاب را که برای جنگ با حضرت مجتمع شده بودند از خدا خواست و دعای او به اجابت رسید و آنرا مسجد احزاب هم گفته اند چون در آنجا برای شکست احزابی که در جنگ احزاب مجتمع شده بودند دعا کرد.

و نیز یکی از مساجد که در تواریخ مدینه نوشته اند مسجد اجابت است که در نیم کیلومتری شرقی مسجد نبی بوده و مینویسند که پیغمبر (ص) روزی از آنجا عبور میکرد تا به مسجد بنی معاویه بن مالک بن عوف از قبیله اوس رسید و داخل شده دو رکعت نماز خواند سپس دعا کرد و طول کشید بعداً فرمود: من از خدا سه درخواست کردم دو تا را اجابت کرد و یکی را نپذیرفت یکی آنکه امت مرا بقحطی هلاک نکند و اجابت فرمود دیگر آنکه بغرق هلاک نکند پذیرفت سوم آنکه بین آنها شمشیر و دشمنی ایجاد نشود نپذیرفت ازینرو آنرا مسجد اجابت گفتند دیگر مسجد جمعه است که بین قبا و مدینه واقع شده که موقعیکه از قبا حرکت کرد در بین راه در قبیله بنی سالم بن عوف ظهر شد و در همانجا در وسط بیابان نماز جمعه خواند و خطبه جمعه ادا کرد که اولین خطبه جمعه در آنجا بیان فرمود و در آن محل بعداً مسجد ساخته شد و در قسمت غربی راه مسجد قبا قرار گرفته است و اثری از آن باقی است و نیز یکی از مساجد نزدیک مسجد فتح مسجد علی (ع) و دیگری مسجد سلمان و دیگری مسجد ابی بکر است که در ایام جنگ خندق هریک از آنان در آن محل به عبادت و بندگی مشغول بودند ازینرو بنام آنان معروف گردید و نیز مسجد رایت در آنجا است که پرچم اسلام در جنگ خندق در آنجا برافراشته بود.

و نیز مسجد فاطمه (ع)، ذکر شده که بیت الاحزان آنحضرت بود و آن در طرف مشرق بقیع قریب یک کیلومتر فاصله دارد که علی (ع) برای فاطمه (ع) خانه‌ای از سنگ بنا نمود که حضرت روزها بدانجا میرفت و گریه میکرد این محل متأسفانه فقط مختصری از آن باقی مانده و دیوارهای کوتاه سنگی بیشتر نیست ولی برای کسانی که محبت اهل بیت دارند بسیار سوزناک است.

و نیز مسجد دیگری بنام مسجد علی در راه قبا میباشد و مسجد غمامه و مسجد سقیا نیز از مساجد معروفه آنجا است مساجد دیگری هم هست که ذکر آنها لزومی ندارد.

منازل اهل بیت واصحاب در اطراف مسجد بود خانه علی و فاطمه متصل بحجره خود حضرت رسول (ص) بوده که درب آن تا آخر هم به مسجد باز میشده و بعداً جزء حرم مطهر (حجره مقدسه) گردید خانه زوجات پیغمبر (ص) هم بعداً جزء مسجد گردید خانه حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) در طرف جنوب شرقی مسجد واقع بود که قبر حضرت اسمعیل بن جعفر بعداً در جنوب آن واقع گردید و خانه حضرت صادق نیز در جنوب شرقی مسجد قرار گرفته خانه ابو ایوب انصاری و عثمان نیز در طرف شرقی مسجد بوده و اکنون نیز محلی موجود است در کوچهای که مکتبه حرم نبوی در آن قرار گرفته که میگویند مقتل عثمان بوده است و منازل آل عمر در جنوب مسجد و نزدیک آن در طرف مغرب خانه عباس و وصل به آن هم خانه مروان بن حکم بوده و خانه ابوبکر هم در طرف غربی و پهلوی آن در طرف شمال آن خانه عبدالرحمن بن عوف واقع بوده که در ابتدا درب همه آنها به مسجد باز میشده و بعداً پیغمبر (ص) دستور داد که درب همه را ببندند از بیرون باز کنند جز خانه خود حضرت و خانه علی که درب آن دو به مسجد باز بوده است و متأسفانه بعضی اهل سنت درینجا نیز از انصاف خارج شده و نوشته اند که پیغمبر (ص) فقط درب خانه خود و ابوبکر را باز گذاشت چنانکه فرید و جدی در جلد هشتم دائرة المعارف خود در ذکر حرم مدنی این را نوشته در صورتیکه اکثریت

قریب به اتفاق آنها نیز ذکر کرده‌اند که فقط درب خانه پیغمبر (ص) و علی (ع) بازماند چنانکه در کتاب ینابیع الموده تألیف شیخ سلیمان بن ابراهیم معروف بخواجه کلان باب هفدهم اخبار زیادی درین باره از کتب صحاح سته اهل سنت ذکر شده است.

دیگر از امکنه متبرکه خارج مدینه بدر است که بین مکه و مدینه واقع شده و از مدینه تا آنجا با اتومبیل در حدود دو ساعت راه میباشد غزوه بدر که نخستین غزوه حضرت رسول (ص) بود در آن مکان واقع شده و وجه تسمیه آنست که در آنجا چاهی است که شخصی بنام بدر از قبیله جمینه آنرا حفر کرد و بنام او مشهور گردید جمعی از اصحاب حضرت که در آن غزوه شهید شدند در آنجا مدفون میباشند و اکنون آن محل آبادی دارد و مسجدی^{۴۸} در محلی که پیغمبر در آنجا خیمه زده بود ساخته شده است.

در بین بدر و مدینه قریه ایست بنام صفراء که قبر عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب پسر عموی حضرت رسول (ص) که ده سال از آنحضرت بزرگتر بود در آنجا است و عبیده از یاران بزرگ حضرت بوده و مورد لطف و عنایت بود و در جنگ بدر فداکاریها کرد و از دست عتبه بن ربیع مجروح گردید و علی و حمزه بکمک او رسیده عتبه را کشتند و عبیده در مراجعت از بدر در قریه صفراء وفات یافت و در همانجا مدفون گردید در آن هنگام شصت و سه سال عمر داشت.

کتابخانه حرم نبوی

بعد از ظهر روز سه شنبه برای زیارت کتابخانه^{۴۹} مقدس حرم نبوی که در پشت حرم مطهر واقع است با آقای حاج ابوالفضل حاذقی و چند نفر دیگر از رفقا رفتیم.

متصدی این کتابخانه پیرمردی بود بنام شیخ ابراهیم السلام که از فقهاء و مدرسین بود ابتدا خود را معرفی نمودیم که از زائرین ایرانی هستیم و به قصد زیارت کتابخانه و ملاقات شما آمده‌ایم. ایشان بدون مقدمه ابتدا اظهار داشت که من از کسانی که مخالف باشیخین «ابوبکر و عمر» هستم و آنها را دوست ندارند بقدری منزجرم که از آنها بیشتر از کفار تنفر و انزجار دارم و البته شما این حالت را ندارید. نگارنده گفتم البته ما تمام اصحاب رسول (ص) و دوستان او را و کسانی که بدینان اسلام خدمت کرده‌اند دوست داریم و این اختلافات که بین مسلمین بواسطه این قبیل امور ایجاد شده باعث ضعف و انحطاط مسلمین است و باید مرتفع گردد سپس آقای حاج حاذقی رشته سخن را در دست گرفته گفتند ما شیخین را تمجید میکنیم و معتقدیم که آنها به اسلام خدمت کرده و ترویج دیانت نموده‌اند و عقلاء و دانشمندان ما بهیچوجه نسبت بصحابه رسول (ص) توهین نمیکنند و اجازه نمیدهند و این قبیل امور ممکن است از نادانان سرزند و بیگانگان و دشمنان هم که اغراض دیگر دارند آنها را دامن میزنند و میخواهند از اختلافات ما استفاده کنند و آنها ذلت ما را میخواهند ازینرو این قبیل تهمتها را بما میزنند تا قلوب برادران اسلامی سنی ما را نسبت بمانزجر کنند.^{۵۰}

^{۴۸} - نگارنده در زمستان ۱۳۳۹ (رجب ۱۳۸۵) که در ملازمت پدر بزرگوارم برای عمره مشرف شدیم از مکه به مدینه از راه جدّه که ۴۲۵ کیلومتر است و آسفالت شده بود با اتومبیل رفتیم و در قریه بدر هم توفقی نموده و مدفن شهدا را که حدود ۱۵۰۰ متر تا جاده فاصله دارد زیارت کردیم و بطوریکه راهنما میگفت سیزده نفر از شهداء باین اسامی

^{۴۹} - کتابخانه را در آنجا کتبخانه گویند.

^{۵۰} - در آنجا مدفون میباشد عمر بن ابی و قاص، سعد بن مخیثه، صفوان بن وهب، حارثه بن سراقه مبشر بن عبدالمنذر، ذوالشمالین بن عبدعمر، مهجعه بن صالح، عاقل بن بکر، رافع بن معلی، عمر بن الهمام یزید بن الحارث، عوف بن الحارث،

پس از شنیدن این جواب بما خوش آمد گفت و شروع بسخن کرده گفت: محل فعلی کتابخانه محلی است که فاطمه صغری دختر سیدنا الحسین (ع) در آن اقامت گزیده بود چون فاطمه ابتدا در خانه جدّه‌اش فاطمه زهرا (ع) که متصل بخانه پیغمبر (ص) بوده سکونت داشت و بعداً در زمان عبدالملک پسرش ولید از طرف او والی مدینه بود عبدالملک باو نوشت که مسجد را وسیع کند و خانه فاطمه را ضمیمه مسجد قرار دهد ولید موضوع را با اطلاع فاطمه صغری رسانید او در جواب اظهار داشت که من خانه خود را از دست نمیدهم و فعلاً در اختیار من است و راضی نیستم که جزء مسجد شوم مجدد گفت که امر عبدالملک است فاطمه گفت بر فرض من راضی شوم جدم رسول خدا (ص) فرموده که قبور خود را مسجد قرار ندهید و این خانه چون قبر جدّه‌ام میباشد نمیتوان جزء مسجد قرار داد ولید موضوع را به عبدالملک اطلاع داد عبدالملک نوشت که اگر فاطمه خانه را تخلیه نکرد خانه را روی سر او خراب کنید موضوع به اطلاع او رسید گفت بهیچوجه بیرون نمیروم ولید چند نفر را برای خراب کردن آن فرستاد و آنها شروع بخرابی کردند ولی فاطمه بیرون نرفت تا آنکه ابویوب انصاری از اصحاب که تا آن موقع زنده بود با جابر بن عبدالله باصرار زیاد فاطمه را راضی به بیرون آمدن نموده و فاطمه بیرون آمد و درین محل که فعلاً کتابخانه است منزل گزید ولی هنوز یکسال طول نکشید که فاطمه از شدت کدورت و تأثر نتوانست در مدینه بماند و به مصر مسافرت نمود و در آنجا بر اثر کدورت زیاد وفات یافت سپس با دست بطرف پنجره اطاق اشاره نموده منزلی را که روبروی آن بود نشان داد و گفت این خانه جعفر بن محمد (ع) است که در آنجا متولد شده و در همانجا وفات یافت و خانه پهلوی آن خانه ابویوب انصاری و متصل بدان خانه عثمان بن عفان بوده که او را در همانجا کشته‌اند و اکنون هم در بالای سر در آن همین قسمت نوشته شده است خانه سایر اصحاب نیز متصل بآنها در اطراف مسجد بوده است.

آنگاه راجع به پیدایش کتابخانه و مصارف و موقوفات آن گفت که این کتابخانه شخصی احمد عارف حکمه الله بن عصمه الله الحسینی بوده که تمام کتب آن خطی بوده و در سال ۱۲۶۶ قمری آنرا وقف آستانه مقدسه نبوی علی صاحبها الف تحیه نموده است و موقوفات زیادی در اسلامبول دارد که سالی چندین هزار جینه طلا در آمد آن میباشد و تمام آنها توسط پدر من و بعداً خودم بمصرف خدام کتابخانه و خرید کتاب میرسید ولی دوازده سال تمام است که بهیچوجه دولت ترکیه اجازه پرداخت آنها را نداده و ارسال این قبیل وجوه را بخارج ممنوع نموده و اقداماتی که سابقاً نمودیم مفید نیفتاد و من مجبور شدم داری خود را فروختم و حقوق خدام را پرداختم تا آنکه دولت سعودی موافقت نمود که خود از اوقاف عربستان مقدار مختصری ماهیانه پردازد تا کتابخانه تعطیل نشود پس از آنکه دولت ترکیه تغییر کرد و جلال با یار لیدر حزب دموکرات رئیس جمهور شد دولت ترکیه به امور دیانتی نزدیکتر شد ازینرو من شرحی به رئیس جمهور ترکیه درین باب نوشتم و ایشان جواب موافق دادند و پس از چندی از سفارت ترکیه در جدّه نامه‌ای بمن رسید که بآن سفارت رفته و مبلغی در حدود پنج شش میلیون لیره بابت در آمد چند ساله دریافت دارم. بعداً امیرمدینه از موضوع مطلع شد و بعرض امیر فیصل فرزند ابن السعود و زیر خارجه رسانید ایشان مرا احضار کرده و گفتند تو نباید به سفارتخانه بروی بلکه بنویس که حقوق معوقه را توسط وزارت خارجه سعودی بفرستند چون منظوره‌های سیاسی هم دارند من بهمین ترتیب شرحی بسفارت ترکیه نوشتم ولی جواب دادند که ما پول را بخود شما تسلیم میکنیم نه بدولت. دولت هم بهیچوجه موافقت نکرد که من این پول را بگیرم لذا فعلاً باز معوق مانده است.

معود بن حارث، ولی نام بعضی آنها در کتب رجال ما ذکر نشده است.

بعداً از رفتار دولت سعودی خیلی شکایت کرده و عملیات آنها را نکوهش نمود و ما ساکت بودیم. آنگاه راجع به کتابخانه گفت که این کتابخانه فعلاً ۱۱۲۲۳ جلد کتاب خطی دارد و کتب چاپی هم زیاد دارد که روبازدیاد است و خودم نیز در اینجا درس حدیث میگویم و طلباب از کتب اینجا استفاده کامل می کنند و غیر از این اوقات که موقع حج و ازدحام است در سایر اوقات تا سه ساعت از شب مرتباً طلاب برای استفاده از کتب اینجا می آیند و خودم مراقب نظم و ترتیب هستم. در تمام کتابخانه کتابی به زبانهای غیر اسلامی مثلاً انگلیسی یا فرانسه یافت نمی شود ولی به تمام زبانهای اسلامی موجود است و هر قسمتی و هر علمی جای معینی دارد که پیدا کردن کتاب خیلی آسان است آنگاه از کتب خطی خیلی نفیس مجلداتی برای مشاهده آوردند از جمله کتاب احیاء العلوم غزالی بود که خیلی نفیس و دارای خطی بسیار زیبا و تذهیب عالی و کاغذ مرغوب بود چندین قرآن خیلی اعلی نیز زیارت کردیم از جمله قرآنی بود که گفت در خزانه مأمون عباسی بوده و قرآن دیگری که از سلطان سلیم عثمانی بوده و تمام این قرآنها با وضع بسیار جالبی مزین و مذهب شده و خط خیلی زیبایی داشت که بیننده را فریفته و مجذوب می ساخت. کتب دیگری نیز ارائه دادند.

بعداً مجدداً موضوع سب شیخین را بیان نموده و گفت سب شیخین خیلی نارواست زیرا اینها خدمت باسلام کرده و آیاتی درباره آنها نازل شده و در راه دیانت از مال و جان دریغ نداشته اند و نباید از آنها بد گفت. نگارنده گفتم ما به هیچ وجه بد نمیگوئیم بلکه روا نمیدانیم و معتقدیم که امروز باید چیزهایی را که مضر با اتحاد مسلمین است و از جهالت عوام سنی و شیعه ناشی می شود مانند سب که ایجاد اختلاف نموده یا مانند عقیده جهال اهل سنت که شیعه را خارج از دین میدانند از بین برود و وسائل اتحاد و یگانگی را ایجاد نمایند و البته دانشمندان و بزرگان شیعه سب را جائر نمیدانند و وظیفه شما دانشمندان اهل سنت نیز آنست که پیروان خود را از تعصبات جاهلانه بیرون آورده و بآنها بفهمانید که شیعه و سنی برادرند و مخصوصاً پدر بزرگوار من جناب آقای صالحعلی شاه پیشوای درویشان نعمة الله درین قسمت تاکید زیادی دارند و راضی نیستند که این قبیل امور که موجب دشمنی است وجود داشته باشد. سپس آقای حاج حاذقی شرحی درین باب بیان نمودند که رفع شبهه از ایشان شد بعداً گفتند این فرقه نخواوله در مدینه که به تشیع معروفند رفتار خوبی ندارند و سب شیخین میکنند و ما را نسبت به شیعه بدبین مینمایند و خوبست طوری کنید که رفتار اینها تغییر کند تا رفع شبهه از اهل سنت بشود. ما نیز موضوع را تصدیق نموده و از اظهار محبت ایشان متشکر شده و تودیع نموده بیرون آمدیم.

حرکت از مدینه

روز چهارشنبه و پنجشنبه را نیز در مدینه توقّف نموده در جمعه نیز برای نماز جمعه که در حرم نبوی خوانده شد حاضر شدیم و امام ابتدا دو خطبه خواند و گفت اسلام بر پنج رکن بنا شده یکی شهادتین دیگر نماز و زکوه و روزه و حج سپس اهمیت حج را بیان کرد و گفت شما که اکنون برای حج آمده اید جدیت کنید که معصیت خداوند ننمائید به خصوص در این امر مقدسه بیشتر مراقب باشید و از صمیم قلب توبه کنید که خداوند درباره توبه کنندگان بقلب فرموده اولئك یدل الله سیاتهم حسنات نه آن که فقط توبه زبانی باشد و در عمل اصرار بر معاصی داشته باشید و در خطبه دوم فضیلت صلوٰه بر رسول (ص) را بیان نموده سپس کلام خود را به آیه شریفه ان الله یامر بالعدل و الاحسان الخ ختم کرد. بعد از ظهر یکساعت بغروب بفرودگاه آمدیم و چون جمعیت مسافری زیاد و هواپیمای زیاد هم موجود نبود ما شب را ناچار توقّف نمودیم و روز بعد نیز بهمین جهت تا ظهر نوبت بما نرسید و معطل شدیم و در این مدت با چند نفر از

زوار مصری و ترکی و مراکشی آشنائی پیدا کرده و مذاکراتی نمودیم از جمله با یکنفر بنام المکی بن مسعود^{۵۱} رئیس دفتر محکمه عالیہ قصر سلطنتی مراکش در رباط^{۵۲} (سکریتیر المحکمه^{۵۳} الشریفه بالقصرالملکی) که جوان مطلع و دانشمندی بود آشنائی پیدا کردیم. و ایشان از اوضاع ایران از ما سوآلاتی کردند از جمله نظریه مردم را راجع به حکومت رزم آراء پرسیدند نگارنده گفتم مردم بطور کلی از دولتها انتظار اصلاحات را دارند و همین انتظار را از دولت رزم آراء نیز دارند ایشان گفتند رزم آراء خیلی دیکتاتور است و مقید نیست رعایت تمایلات ملت را بنماید نگارنده گفتم اکنون ما مدتی است که از ایران دور و اطلاع نداریم ولی گمان نمیکنم امروزه در دنیای آزاد دیکتاتوری محض پیشرفت داشته باشد و من چون وارد در سیاست نیستم نمیتوانم در این موضوع بیان جازم و قطعی در تصدیق یا تکذیب شما نمایم.

سپس نگارنده از اوضاع مذهبی مراکش پرسیدم جواب داد که اوضاع مذهبی در مراکش نسبتاً خوب و مردم به امور مذهبی علاقمند هستند. پرسیدم آیا در آنجا سلاسل صوفیه وجود دارند؟ گفت: سلاسل صوفیه در آنجا زیادند ولی چون مشایخ آنها بوظائف خود کاملاً عمل نمیکنند و مقید بکسب و کار نیستند و تنبلی را پیشه خود میکنند و انتظار کمک از دیگران دارند ازینرو نام تصوف را لکه دار نموده و مردم را بدبین کرده اند نگارنده گفتم البته این اموریکه شما اظهار میدارید مخالف اصول تصوف است زیرا اساس تصوف توجه دل است بخداوند و حفظ نوامیس مقدسه شریعت و البته لازمه آن این است که دست از کار دنیوی هم برندارند و خود من نیز بانسب بتصوف افتخار میکنم و سلسله ما سلسله نعمه اللهیه از سلاسل صوفیه شیعه میباشد و یکی از مختصات سلسله ما این است که سالک راه خدا نباید ترک کسب و کار دنیوی کند و مثل معروفی است نزد ما که "دست بکار و دل با یار" و توجه به حق با کار دنیا منافات ندارد و چون درین دنیا انسان احتیاج به پوشاک و خوراک و سکنی دارد باید درصدد تهیه آنها برآید و اعاشه کند و این امر یا از راه کسب است یا دزدی یا گدائی شق دوم و سوم در شرع مقدس اسلام حرام است پس شق اول را باید گرفت. او این بیان را پسندید و مذاکرات دیگری نیز به میان آمد سپس از خط سیر ما پرسید گفتم قصد داریم گردش در ممالک عربی بکنیم خواهش کرد که به مراکش هم برویم و در رباط به منزل ایشان وارد شویم نگارنده اظهار تشکر کرده گفتم اگر از آن حدود آمدم البته شما را ملاقات خواهیم کرد.

در مدت توقف در فرودگاه ناراحت بودیم و در آنجا خوش نگذشت چون وضعیت جا و خوراک و آب آن مرتب نبود و جمعیت مسافری هم خیلی زیاد و هوا گرم بود خواروبار مختصری هم که بود خیلی بدو گران و آب هم از شهرمی آوردند ازینرو مجبور بودیم قناعت کنیم.

یکساعت و چهل دقیقه بعد از ظهر حرکت کرده و سه بعد از ظهر وارد فرودگاه جدّه شدیم و چون در انتظار حرکت هواپیما بودیم و بایستی روز بعد که روز شانزدهم مهر بود با هواپیما حرکت کنیم ازینرو به شهر نرفته و در همانجا چادری تهیه نموده توقف کردیم ولی بواسطه زیادی جمعیت مسافری و نبودن هواپیمای کافی از طرف شرکت هواپیمائی ایران و عدم توجه و مراقبت دولت ایران و شرکت هواپیمائی برای تهیه وسایل آسایش مسافری ما نیز موفق نشدیم که روز شانزدهم حرکت کنیم و مسافری عموماً از وضعیت خود و مراقب نبودن دولت ایران شاک و ناراضی بودند و البته این

۵۱ - مراکشها به جای کلمه حاج و حاجی که سایر مسلمین استعمال میکنند کلمه مکی را معمول دارند.

۵۲ - رباط پایتخت مراکش است.

۵۳ - کلمه سکریتیر که بعضی ممالک عربی استعمال میکنند و بعضی رئیس دفتر و منشی و دبیر کل است.

عدم مراقبت برای ایرانیان موجب توهین و عقب افتادگی از سایر مسلمین بود چون سایر ممالک در تهیه وسائل آسایش و رفاه تبعه خود در آنجا بیشتر کوشش داشتند و ما مجبوراً سه روز در فرودگاه جدّه توقف نمودیم این امر سبب شد که چند نفر از همراهان از جمله آقایان امیر مصطفی خان امیر سلیمانی مشیرالسلطنه و حاج ابوالفضل حاذقی و حاج سید ذبیح الله ملکپورو حاج سلطان حسین رخشانی و آقای دکتر صائبی از پزشکان اعزامی دولت ایران تصمیم گرفتند در مراجعت اقدام کنند که برای ترتیب امور حج اقدام کننده اداره ای در وزارت امور خارجه تشکیل شود که تمام سال دائر بوده و امور حج را رسیدگی کنند که برای حجای ایرانی اشکالات فراهم نشود و پس از مراجعت موفق هم شدند.^{۵۴}

اطلاعات مربوط به حجّاج

در اینجا که مملکت عربستان سعودی را وداع میکنیم بی مناسبت نیست اطلاعاتی که راجع به حاجیان کسب شده بنویسیم.

تلگرافی که وزارت امور خارجه عربستان سعودی به سفارت ایران در جدّه نموده بدین مضمون است عده حاج واقف در عرفات پانصد هزار نفر که ۸۳۹۳۶ نفر از اینها از راه دریا و ۱۳۶۵۹ نفر با هواپیما و ۱۲۴۷ نفر با اتومبیل از راه مدینه و چهار هزار نفر با اتومبیل از راه صحرا از راه ریاض و ۵۵۸۷ نفر از راه صحرا از راه عراق و کویت آمده بودند که جمعا ۱۰۸۴۲۹ نفر میشوند و بقیه از خود عربستان سعودی و نواحی آن بودند عده متوفیات در عرفات بیست نفر و در منی ۹۹ نفر که همه آنها از ضربت آفتاب و ضعف عمومی و پیری از دنیا رفته اند. نه بر اثر امراض مسریه راجع به حجّاج ایرانی هم بطوریکه از یکنفر مطلع شنیدم عده آنها در حدود سه هزار و هفتصد نفر بوده و شش نفر تلفات داشتند و ایرانی ها بطور کلی درین سال یا از راه هوا آمده و یا با اتومبیل به بیروت رفته و از آنجا با کشتی یا هواپیما به جدّه رفتند یا از دمشق با هواپیما رفتند چون در سال قبل که از راه صحرا آمده بودند

خیلی بزحمت و مشقت افتاده اتومبیل در ریگ مانده بود ازینرو دولت ایران حرکت را از راه صحرا ممنوع کرده بود. و آمار حجّاج خارجی بطوریکه در اطلاعات هفتگی شماره ۴۸۴ تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۲۹ ذکر شده از اینقرار است: مصر ۲۴۴۵۹ پاکستان ۱۴۸۸۲. هندوستان ۱۴۰۹۱ ترکیه ۷۲۴۱. مالایا ۳۸۷۷. آفریقای شمالی ۳۸۷۳. سودان ۳۵۴۹. یمن ۳۱۹۳. سوریه ۱۸۶۱. عراق ۱۰۷۳. لبنان ۱۰۷۵. اندونزی ۹۹۱. فیلیپین ۶۶۱. چین ۱۸۱. نفرو از ایرانیها هم ۳۳۰۸ نفر با هواپیما و بقیه با کشتی مسافرت کرده بودند.

^{۵۴} - این اداره که بهمت آن آقایان تشکیل شد بتدریج توسعه پیدا کرد و بعداً از وزارت خارجه به وزارت کشور منتقل گردید و سپس جزء اداره کل اوقاف گردید و مرتب بر اهمیت آن افزوده شد و اکنون از مهمترین ادارات سازمان اوقاف میباشد و در امور حج کاملاً مراقبت دارد. بطوریکه امروز وضع حجّاج ایرانی خیلی مرتب و در آسایش هستند و مورد تمجید و ستایش دولت عربستان سعودی و سایر هیئت های اعزامی سایر ممالک میباشد.

سوریه و لبنان

حرکت از جدّه بسوی دمشق

روز سه شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۶۹ مطابق ۱۸ مهرماه ۱۳۲۹ ساعت دو و نیم بعد از ظهر با هواپیما از جدّه حرکت نموده و مقدار زیادی از کنار دریای سرخ و بعداً روی دریا راه پیموده آنگاه از بالای کوههای خشک و گرم عربستان و هاشمی اردن عبور کرده و ساعت هفت بعد از ظهر این مسافت را که در حدود هزار و چهارصد کیلومتر می باشد به پایان رسانیده و وارد فرودگاه دمشق شدیم و از آنجا ما را به قرنطینه برای استحمام بهداشتی بردند و پس از استحمام از آنجا به شهر آمده و در فندق قصر الفردوس الکبیر که در شارع سنجدار شارع ناصری واقع است رفتیم ولی رفقاً چون خیلی دیر شده بود شب را در قرنطینه مانده و روز بعد به شهر آمدند و در محله خرابه شارع الامین منزل سید محمد علی نوری منزل نمودند.

صبح آنروز برای دیدن جامع اموی رفته و در آنجا مقام رأس الحسین (ع)^{۵۵} و مقام زین العابدین (ع) و مدفن سر حضرت یحیی (ع) را زیارت کردیم. در جامع اموی چهار محراب بزرگ وجود دارد که هر کدام مربوط به یکی از مذاهب اهل سنت است و برای اینکه مزاحمتی در موقع نماز از حیث مکان پیدا نشود اول وقت مؤذن و مکبر شافعیان شروع نموده و امام شافعی نماز می خواند به محض سلام گفتن او مأمومین متفرق شده و امام حنفی شروع میکند و پس از او مالکی و پس از او حنبلی نماز می خواند ولی نماز جمعه را امام حنفی می خواند و همه به او اقتدا می کنند.

روز بعد به سفارت ایران که در شارع ردا^{۵۶} می باشد رفته و آقای مشفق کاظمی را که وزیر مختار ایران در کشور سوریه می باشد ملاقات نموده و ایشان از وضعیت حجّاج سؤال کردند و بطور اختصار مذاکره نمودیم که وضعیت حجّاج ایرانی بهیچوجه خوب نبود و دولت ایران درین دوره که همه جا مردم را بسوی مذهب سوق می دهند و متوجه دیانت میکنند بیشتر از این باید مراقب امور حجّاج باشد که حجّاج با آسایش و آبرومندی بتوانند این فرضیه بزرگ مذهبی را انجام دهند. پس از بیرون آمدن از آنجا برای زیارت حرم مطهر حضرت زینب (ع) بقریه راویه رفتیم. این مقام مقدس همانطور که در یاداشتهای سابق مشروحاً نوشته ام خیلی با عظمت و ابهت و برای دوستداران آن حضرت خیلی حزن انگیز است و آثار شجاعت و شهامت و صبر و استقامت از در و دیوار آن نمایان و بصاحب دلان نشان می دهد که بدن پاک و گوهر تابناکی در دل این خاک پنهان است و هر دل آگاهی در مقابل آن مقام بزرگ سر تعظیم فرو می آورد.

بر زمینی که نشان کف پای تو بود سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

پس از زیارت آن مقام منبع مراجعت نموده و بقبرستانی که در باب الصغیر واقع است رفتیم و زیارت قبور اهل بیت ام کلثوم و سکینه و فاطمه صغری و عبدالله بن زین العابدین و عبدالله بن جعفر الصادق و روس شهداء مشرف شدیم و بعداً نهار را در مطعم ادلبی^{۵۷} که مطعم بسیار خوبی است مانند هر روزه صرف نمودیم. عصر هم به زیارت قبر شیخ محیی الدین العربی رفتیم.

آرامگاه شیخ محیی الدین

آرامگاه شیخ در قسمتهای مرتفع شهر در دامنه کوه قاسیون معرف به صالحیه واقع شده است.

^{۵۵} - چون موضوعات بالا را در یادداشت های سفر گذشته مفصل شرح داده ام در اینجا از شرح و تفصیل خودداری شد.

^{۵۶} - ردا بضم راء مهمله و بعد از آن دال مهمله

^{۵۷} - ادلب قصبه ای از توابع حلب است.

شیخ محیی الدین^{۵۸} ابوبکر محمد بن علی بن محمد حاتمی طائی مشهور بابن العربی از بزرگان عرفای اسلام و دارای تالیفات زیادی در عرفان میباشد. اصلاً اهل اسپانیا و در رمضان ۵۶۰ در شهر مرسیه متولد شده و چون اعراب به تمام خاک اسپانیا اندلس میگفتند ازینرو به اندلس مشهور گردیده است. در طریقت خدمت شیخ ابی مدین که از بزرگان اقطاب بوده ارادت داشته. شیخ در ربیع الثانی سال ۶۳۸ در دمشق از دنیا رفت و در دامنه کوه قاسیون معروف بصالحیه که امروز در داخل شهر دمشق میباشد مدفون گردید و آرامگاه او از زیارتگاههای معروف آنجا میباشد که شرح آنرا در یادداشتهای سفر بممالک عربی مفصلاً نوشته‌ام.

در پشت سر او قبر دو فرزندش شیخ عمادالدین متوفی ۶۵۳ و شیخ سعدالدین که در سال ۶۶۳ وفات یافته مدفون گردیده دیگر عارف بزرگوار ایرانی شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار جوالقی همدانی معروف به شیخ عراقی نیز طبق آنچه در تاریخ حالاتش مذکور داشته‌اند در جوار شیخ محیی الدین مدفون گردیده. تولد شیخ فخرالدین بنا به آنچه از بیشتر تواریخ استنباط میشود در سال ۶۰۶ یا ۶۱۰ بوده و در ذیقعد سال ۶۸۸ در دمشق از دنیا رفت و در صالحیه مدفون گردید و فرزندش شیخ کبیرالدین اسمعیل نیز بطوریکه مینویسند در همانجا مدفون گردیده است ولی در مزار شیخ محیی الدین و اطراف آن نامی از شیخ عراقی و فرزندش نیست و اثری از قبر آنها دیده نمیشود و محتمل است پس از تعمیر آنجا که در زمان سلطان سلیم عثمانی واقع شده از بین رفته باشد در صورتیکه این نیز بعید بنظر میرسد زیرا شیخ فخرالدین از مشاهیر عرفاء و مورد توجه اهالی آنجا نیز بوده است.

مزار شیخ محیی الدین مورد توجه و علاقه کامل مولوی نیز بوده و در دیوان خود درین باب میفرماید:

ما عاشق و سرگشته سودای دمشقیم جان داده و دل بسته و شیدای دمشقیم
اندر جبل صالحه کانی است ز گوهر کاندر طلبش غرقه دریای دمشقیم

سیده رقیه دختر حسین (ع)

صبح روز جمعه برای زیارت مرقد حضرت رقیه دختر حسین (ع) رفتیم رقیه دختر کوچک حضرت حسین (ع) با اهل بیت به شام آمده و پس از خواب دیدن پدر و فرستادن یزید سر پدر را برای او و گریه زیادی که نمود از دنیا رفت و او را در همان محل که اسراء توقّف داشتند دفن نمودند مزار آن طفل مظلوم خیلی حزن آور است و سنی و شیعه به زیارت آمده و بدان تبرک جویند. متصدی آنجا شخصی است به نام شیخ محمد تیسیر مخزومی که مذهب شافعی دارد و خطیب و خادم آنجا است و بطوریکه خودش گفت تدریس علوم دینی هم میکند پس از احوال پرسی از ایشان شرح حال رقیه و طرز وفات او را مشروحاً برای ما بیان نمود. آنگاه نگارنده از محل دروازه ساعات که در همان نزدیک واقع شده است پرسیدم ایشان گفتند این دروازه قبل از اسلام باب الفردیس نامیده میشد پس از آنکه مسلمین دمشق را فتح کردند و خالد بن ولید از این دروازه وارد شده و عده زیادی از مسلمین و اصحاب رسول (ص) درینجا شهید شده و اجساد آنها را در همانجا در زیر دروازه و اطراف آن دفن کردند دمشقیان آنجا را باب الکرادیس یعنی دروازه‌ای که پشته‌ها از کشته‌ها دارد می‌گفتند ولی مسلمین آنرا باب الشهداء نامیدند بعدها که اهل بیت نیز از آن دروازه وارد شدند باب السعداء گفتند و کلمه سعداء بتدریج بر اثر کثرت استعمال تبدیل بساعات شده است.

حجر بن عدی کندی

^{۵۸} - حالات شیخ محی الدین در سفرنامه اول بنام یادداشتهای سفر بممالک عربی مفصل ذکر نموده‌ام.

بعداً برای زیارت قبر حجر بن عدی که در قریه عذراء که در ۲۵ کیلومتری شام واقع است رفتیم. حجر بن عدی (بضم حاء مهمله و سکون جیم) از قبیلہ کنده (بکسر کاف بنا بر مشهور و بفتح بنا بر قولی) و از بزرگترین صحابه امیرالمومنین و حسن و حسین (ع) بود اواخر زمان حضرت رسول (ص) را درک کرده و با برادر خود هانی نزد آنحضرت به شرف اسلام مشرف گردید و در زمان عمر در جنگهای قادسیه و شام شرکت داشت و قریه عذراء توسط او فتح شد که خودش در سفر آخر خود در آنجا گفته بود من اول کسی از مسلمین هستم که در این نواحی تکبیر گفته است.

در جنگ جمل وصفین و نهروان نیز در رکاب مولی (ع) حاضر بود. در زمان معاویه موقعی که زیاد والی کوفه شد و با پیروان علی (ع) سختگیری داشت و جمع زیادی را کشت حجر با او بنای مخالفت را گذاشت و در همه جا از او بدگویی می کرد زیاد شکایت او را به معاویه نوشت معاویه امر کرد که او را به شام بفرستند زیاد او را با وائل بن حجر حضرمی به شام فرستاد و بیست نفر همراه او بودند موقعی که به عذراء رسیدند خبر به معاویه دادند معاویه گفت آنها را به تبری از علی (ع) وادار کنند هر کدام قبول کرد آزاد شود و هر کدام نپذیرفت او را بکشند و حجر و ده نفر از پیروان نپذیرفتند و ده نفر دیگر که تبری جستند آزاد شدند. بعضی هم همراهان او را چهارده و بعضی هم یازده گفته اند که نصف آنها تبری جستند موقعی که خواستند او را بکشند اجازه خواست که دو رکعت نماز بخواند و نماز را خیلی مختصر کرد بعداً گفت من با آنکه علاقه زیادی به نماز دارم و خوشترین اوقات من موقعی است که به نماز مشغول هستم نماز را مختصر کردم که گمان نکنید من از کشته شدن میترسم. از جمله^{۵۹} همراهان حجر که تبری نجست فرزندش بود. حجر خواهش کرد اول پسرش را بکشند بعد او را فرستادگان معاویه با حال تعجب و استهزاء گفتند چقدر بحیوه خود عاشق است که برای چند دقیقه تأخیر حاضر است فرزندش را جلوی چشمش بکشند. گفت: چنین نیست بلکه علت آنست که میترسم اگر فرزندم بعد از من زنده بماند از شما بترسد و تبری جوید و باضافه باین ترتیب اجر من نزد خداوند بیشتر میشود سپس چون قاتل خواست او را بکشد گفت پس از قتل من اسلحه مرا بیرون نیاورید و خون مرا نشوئید که با همین حال جلو معاویه را در عالم جزاء بگیرم سپس با نهایت شهامت گردن را جلو برد و قاتل او را بدرجه رفیعہ شهادت رسانید و کسانیرا هم که تبری نجستند با او کشتند و این قضیه مؤلمه در شعبان سال ۵۱ و بقولوی در ۵۳ و بنا بقولوی در سال ۵۰ اتفاق افتاد.

شهادت حجر در حضرت سیدالشهداء (ع) و همه بزرگان صحابه و تابعین اثر عمیق بخشید نفرت آنها را از معاویه چندین برابر کرد که همه در همه جا از او بدگویی میکردند و حسین بن علی (ع) در جواب نامه معاویه که حضرت را تهدید کرده بود نامه خیلی تندی به معاویه نوشته و از جمله خطاهای بزرگ او قتل حجر و یارانش را ذکر فرمود. معاویه در موقع ملاقات آنحضرت بطور تمسخر گفت آیا شنیدی که با حجر بن عدی و یارانش چه کردند فرمود بلکه تو چه کردی عرض کرد ما آنها را کشتیم و کفن کردیم و نماز خواندیم حضرت بطور تمسخر فرمود ولی ما اگر شیعیان ترا بکشیم نه آنانرا کفن میکنیم و نه نماز میخوانیم و نه دفن میکنیم عایشه نیز خیلی متغیر شد و بدگویی کرد. خود معاویه تا آخر میگفت مرا چکار بود با حجر و گفت من هر که را کشتم برای او گناهی در نظر میگرفتم جز حجر که نمیدانم بچه گناه او را کشتم.

ما برای زیارت حجر از دمشق حرکت کردیم ابتدا بقریه دوما که در ده کیلومتری طرف شمال دمشق در راه بغداد واقع است رسیدیم و از آنجا عبور کرده بقریه عذراء که در ۲۵ کیلومتری و قریب دو کیلومتر از جاده بغداد منحرف است

۵۹ - کتاب حجر بن عدی تألیف عبدالله السبیتی ص ۸۲

رفتیم. قبر حجر در مسجدی در پشت آبادی واقع شده و اخیراً توسط حاج مهدی بهبهانی که از مردان خیرخواه میباشد تعمیر و سنگ قدیمی آن نیز در روی قبر نصب شده و این عبارات روی آن نوشته شده است: "بسم الله الرحمن الرحيم مکان هذا الضريح اصحاب رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم حجر بن عدی حامل راية رسول الله و صيفي بن فسيل الشيباني و قبصة بن ضبيعه و كرم بن حيان و محرز بن شهاب السعدي و شريك بن شداد الحضرمي" که ازین عبارت معلوم میشود که مقتولین شش نفر بوده‌اند.

موقعی که وارد مسجد شدیم متولی مسجد که امام جماعت و جمعه نیز بود از منزل خود آمد و ما را راهنمایی کرد از وضع مردم نسبت به آنجا سؤال کردیم گفت مردم شام عموماً علاقه زیادی بقر حجر دارند و جمعه‌ها برای زیارت از اطراف می‌آیند و استشفاء میکنند و حاجت می‌خواهند. در اینجا معلوم میشود که حق هیچوقت از بین نمی‌رود ولی باطل فانی شدنی است حجر که با نهایت شقاوت و بیرحمی توسط پیروان معاویه کشته شد اینطور مورد توجه است ولی خود معاویه و خاندانش با آن جبروت که در شام داشتند و با علاقه‌ای که هم اکنون شامیان به آنها دارند گمنام هستند و قبر معاویه خرابه و در حقیقت محل زباله شهر است.

مولویه

شب شنبه پس از نماز مغرب به تکیه مولویه رفته و شیخ ایشانرا ملاقات نمودیم. شیخ مولویه اکنون شیخ شمس الدین افندی میباشد که در آنموقع در خارج شهر بودند و برادر ایشان شیخ محمد فائق سعید نیابت از ایشان داشت و در آن شب ایشان در تکیه بودند و شیخ محمد فائق رئیس سلسله شیبانیه نیز با ایشان نشسته بودند و نگارنده با چند نفر از رفقا وارد شده و خود را معرفی کردم که از درویشان سلسله نعمه الهیه می‌باشم و ایشان خوش آمد گفته و خیلی اظهار محبت نمودند سپس خودشان و آقای شیخ فائق را معرفی نموده و هر کدام با اظهار خوشوقتی از ملاقات ما کارت خود را که دارای عکس نیز بود برای معرفی بنگارنده دادند. سپس نگارنده از وضع کنونی سلسله مولویه سؤال کردم آقای شیخ محمد فائق جواب دادند وضعیت کنونی مانند سابق نیست و علاقه مذهبی کم شده است. از رئیس و شیخ سلسله سؤال نمودم گفتند شیخ طریقت مولویه اکنون شیخ شمس الدین برادر من می‌باشند که فعلاً در خارج شام در مسافرت هستند و من از ایشان نیابت دارم و شیخ ایشان شیخ سعید حلبی بود که در حلب سکونت داشت و از ترکیه آمده بود و اقطاب سلسله سابقاً در ترکیه سکونت داشتند و از موقعی که حکومت جدید ترکیه بوجود آمد و اظهار مخالفت با مذهب نمود مجبور به ترک ترکیه شدند و به حلب آمدند و اکنون در ترکیه از بزرگان مولویه کسی نیست پیشوای سلسله در حلب شیخ مرتضی شامور میباشد که بستگی و اتصال با جناب شیخ شمس الدین دارد پرسیدم عده درویشان مولویه اکنون چقدر می‌باشند گفتند عده درویشان بواسطه اینکه علاقه مردم کم شده و در ترکیه هم جلوگیری شد فعلاً خیلی کم و در دمشق هفتاد و پنج نفر و مجموع آنها در همه جا در حدود ۳۰۰ نفر بیش نیستند.

بعداً پرسیدم از مولفات مولانا غیر از مولفات فارسی ایشان تالیف دیگری بزبان عربی یا ترکی نزد شما موجود هست یا نه جواب دادند که نزد ما فقط مثنوی و دیوان موجود و بغیر از زبان فارسی هم از مولوی اثری نزد ما نیست گفتم ولی نزد ما بیش از این موجود است از جمله کتاب فیه ما فیه که شیخ بهاءالدین ولد تقریرات مولانا را تحریر نموده و باین اسم نامیده است و مجالس سبعة مولانا بفارسی که در ترکیه به چاپ رسیده است و مکاتیب مولانا. ایشان اظهار بی اطلاعی نموده و اشتیاق به تهیه آنها داشتند پرسیدم آیا در میان شما کسی هست که زبان فارسی را بداند و از کتب مولانا استفاده کند گفتند خیلی کم و بلکه نایاب است گفتم جای تعجب است که شما بزبان فارسی آشنائی ندارید در صورتیکه زبان فارسی

در حقیقت پس از زبان عربی زبان مذهبی ثانوی شماس است که مولانا بدان تکلم نموده و آثار او بدان زبان باقی مانده و خود مولانا در دیوانش خود را اهل خراسان معرفی نموده است و حق این بود که اقلماً بزرگان شما این زبان را تحصیل میکردند تا بتوانند از فرمایشات مولانا استفاده نموده و به دیگران نیز بفهمانند و بنابراین ما خیلی بیشتر از شما از فرمایشات مولانا استفاده نموده بلکه بهتر علاقه داریم زیرا بیشتر مجالس خود از خواندن آنها و تدبیر در معانی آنها بهره‌مند میشویم و کتاب مثنوی پر از حقایق و لطائف عرفانی و اسرار سلوک و دستورات اخلاقی میباشد که سالک هر چه بیشتر در آن دقت کند بهتر استفاده میکند و همچنین دیوان و تقریرات آنجناب هر کدام مشحون از دُرر معانی و جواهر اسرار است و اقلماً خوب بود آنها را به زبان عربی یا ترکی ترجمه مینمودند چنانکه بعضی دیگر از زبانهای حیّه دنیا ترجمه شده است ایشان تصدیق نمودند گفتند شنیده‌ام مثنوی مولانا در مصر به زبان عربی ترجمه شده ولی من آنرا ندیده‌ام گفتم خوب است شما درین قسمت جدّیت کنید و زودتر درصدد ترجمه و نشر آن باشید.

سپس نگارنده از مجالس ذکر آنها پرسیدم گفتند مجالس ذکر ما شبهای جمعه و دوشنبه و مجالس مهم ما در ماه مبارک رمضان است. پرسیدم ذکر شما جلی است یا خفی گفتند ذکر ما جلی است گفتم آیه قرآن است « اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول » مولوی هم میفرماید:

خامشند و نعره تکرارشان میرسد تا عرش و تخت یارشان

گفتند ذکرى که بما رسیده و در مجالس بدان عمل میکنیم ذکر جلی است، آنگاه از نگارنده پرسیدند که ذکر شما چطور است گفتم در سلسله ما دستور ذکر خفی است که باید سالک در همه حال و همه جا از آن غفلت نداشته و متوجه باشد.

اندر همه جا با همه کس در همه کار میدارن هفت چشم دل جانب یار

و این ذکر است که با کارهای دنیوی مخالف نیست و در هر کاری میتوان بدان مشغول بود و از یاد خدا غفلت نداشت و مولانا این ذکر راستوده است البته ذکر جلی هم پسندیده است ولی مشروط آنکه ارتباط با قلب داشته باشد نه آنکه تنها بزبان باشد و خود ذکر هم که به فارسی یاد میگویند در اصل بقلب است که گاهی بزبان هم سرایت میکند.

سپس ایشان اظهار داشتند که فردا شب (شب یکشنبه) در منزل یکی از اخوان طریقت ما مجلس ذکرى داریم میل داریم که شما هم با اخوان خود در آنجا حاضر شوید نگارنده خواهش ایشان را پذیرفته و بنا شد فردا شب بعد از نماز عشاء شیخ محمد خادم تکیه ما را به آنجا راهنمایی کند آنگاه شیخ محمد فائز خواهش کردند که فردا بمنزل ایشان برویم نگارنده برای پس فردای آنروز قبول کردم و بعداً گفتند در سفر آینده باید مستقیماً بمنزل ما وارد شوید نگارنده اظهار تشکر کردم آنگاه از هر دو خداحافظی نموده بیرن آمدیم و تکیه مولویه را با ایشان گردش کردیم.

در انتهای محل نماز قبر موسس اولی تکیه قرار دارد که بالای آن این عبارت نوشته شده.

"هذا مرقد العارف بالله تعالى مربي السالكين علي نوح الساده المولويه الشيخ محمد قوتال دده الموسس الاول لتکیه المولويه بدمشق سنه ۹۹۳ و المنتقل الي جوار ربه الکریم سنه ۱۰۳۳ هجریه تغمده الله برحمته و رضوانه و اسکنه فسیح فردوسه و جنانه آمین "

مجلس ذکر و سماع مولویه

شب یکشنبه ساعت هفت و نیم با جمعی از رفقا به راهنمایی شیخ محمد خادم تکیه به محلی که مجلس ذکر منعقد بود رفتیم.

صاحب خانه شخصی بود بنام هاشم العیظه اهل مدینه که از سلسله مولویه بود و چون ما را دید با آنکه نمی‌شناخت تا دم

در به استقبال آمد و پذیرائی و احوالپرسی نمود بعداً از محل ما سؤال کرد و چون شناخت که از درویشان هستیم خیلی پذیرائی و ملاحظت نمود. نگارنده پرسیدم که مجالس رسمی شما شبهای جمعه و دوشنبه است و امشب شب یکشنبه است علت انعقاد این مجلس چیست گفت مجالس ذکر ما گاهی هم در غیر این شبها منعقد میشود و آن موقعی است که کسی نذری داشته باشد برای شفای مریض یا رفع هم و غم و یا گشایش یا کسی از سفر حج برگردد اگر تقاضا کند این مجلس را منعقد می‌کنیم و این را مولود مینامیم درین بین آقای شیخ محمد فائق سعید با آقای شیخ محمد فائز وارد شدند و چون نگارنده را دیدند رو بنگارنده آمده و خیلی محبت نمودند و پهلوی یکدیگر نشستیم پس از تعارفات معموله دستور شروع مجلس و آوردند دف را دادند و هاشم العیظه شروع بزدن دف نمود و دوسه نفر دیگر هم کمک میکردند و این چند نفر با چند نفر دیگر شروع کردند بخواندن اشعار در مدح حضرت رسول (ص) و در بین از هر جا با وجد و شوق صدائی بلند می‌شد که صلوا علیه یا صل علی محمد یا «اعد» و امثال اینها و جمعیت زیادی هم از طوائف و فرق مختلفه صوفیه اهل سنت از قبیل مولویه شیبانی، سعدیه، شاذلیه، و رفاعیه مجتمع بودند. پس از چندی دف را گذاشتند و یکنفر شروع بخواندن قصیده خیلی عالی در مدح حضرت رسول (ص) نمود و سپس شرح حال حضرت را بیان کرد بعداً باز دف زدن و تغنی اجتماعی شروع شد و گاه عده خوانندگان زیادتر و گاهی کمتر میشد و اشعاری که میخواندند خیلی عالی و پر معنی بود و این ترتیب تا ساعات ده تقریباً دوام داشت و در آخر قبل از اتمام چائی آوردند و بسته‌های شیرینی^{۶۰} بعده نفرات تقسیم نمودند سپس همه قیام کرده و با نهایت شدت شروع بزدن دف و خواندن مدایح نمودند.

بعداً بیشتر جمعیت متفرق شدند و تقریباً ثلث جمعیت که دسته مولوی و شیبانی بودند باقی ماندند.

درین بین نگارنده بدونفر نامبرده گفتم در سلسله ما سماع معمول نیست بلکه جایز هم نمیدانند و حتی برای مجذوبین هم دستور میدهند که حتی الامکان خود را از اظهار حال و جد حفظ کنند و همواره بذکر قلبی و توجه تذکر مشغول باشند و ظواهر شرع را مراقبت نمایند و البته کسی که بتواند با داشتن حال توجه و تذکر بر احکام شریعت نیز مواظبت کند ممدوح است.

الا تا با خودی زنهار زنهار عبارات شریعت را نگهدار

ایشان نیز تصدیق نموده ولی گفتند این ترتیب از سابقین به ما رسیده و آن نیز ممدّ حالت جذبست گفتم باید حال جذب بر اثر توجه حاصل شود نه بواسطه امور خارجی درین بین جمعی دور صحن منزل را احاطه نموده ایستادند و در یک طرف صاحب خانه با جمعی مشغول دف زدن شده و غزلیات عارفانه عربی می‌سرودند و دسته دیگر که روبروی آنها بودند سر را مرتب مانند حال رکوع خم نموده و ذکر جلاله (الله) بر زبان میراندند و این حالت مرتب شدت پیدا میکرد و حرکات آنها زیاد میشد. درین بین رئیس مولویه که پهلوی نگارنده نشسته بود حرکت کرد و دربین کسانی که دف میزدند با نهایت ادب ایستاد و دو نفر دیگر از مولویه که عبای سیاه و کلاه بلندی داشتند پهلوی ایشان ایستاده و عبای سیاهی هم روی دوش ایشان انداختند بعداً چند نفر دیگر از مولویه وارد صحنه شده عبای سیاه خود را انداختند و بالباس سفید خیلی بلندی که بزمین کشیده میشد یکی یکی نزد شیخ آمده و دست او را بوسیده به عقب برگشتند و شروع به چرخیدن نمودند درین موقع گفتن ذکر جلاله و دف زدن و آواز خواندن دیگران شدت پیدا کرد و آنها نیز مانند فرفره بدون توجه باطراف با حال انکسار و نیازمندی و سکوت کامل دور خود میگردیدند ولی با آن شدت اصلا صدای پای

^{۶۰} - هر بسته عبارت بود از مقدار نقل‌های مختلف که در کاغذهای زرورق الوان پیچیده شده بود.

آنها شنیده نمیشد.

پس از چندی که این حالت دوام داشت بجای خود باز آمده و بدون آنکه در سر آنها دواوری پیدا شود ایستادند و اشعاری عارفانه خوانده میشد پس از چندی مجدد این امر با شدت بیشتری شروع شد و باز بجای خود بازگشتند. در مرتبه سوم خود شیخ نیز با آندو نفر که عباى مشکی داشتند شروع به حرکت دورانی گرد خود با نهایت متانت نمودند و وجد و سماع دیگران و ذکر گفتن خیلی شدید شد و شیخ یک طرف عبا را بدست گرفته به آرامی گرد خود میگردید. پس از چندی بجای خود بازگشت و وجد مولویه پایان یافت.

پس از آن شیخ شیبانیه حرکت کرد و در میان جمعیت ذکر گویان ایستاد و شروع به همراهی با آنها در ذکر نمود و دست میزد و پای میکوبید و (الله) میگفت و دیگران نیز پیروی او میکردند و بتدریج شدت پیدا میکرد. و طرز وجد آنها با مولویه فرق داشت آنها دور خود میگردیدند و ساکت بودند ولی اینها در سر جای خود ایستاده ذکر می گفتند و کف میزدند و پای میکوبیدند و مدتی اینحالت دوام داشت.

ساعت یازده نگارنده با شیخ مولویه بیرون آمدیم و موقعیکه با شیخ شیبانیه تودیع میکردیم خواهش کردند که وقتی برای رفتن منزل ایشان معین کنیم لذا برای فردا ساعت ده صبح قرار گذاشتیم که براهنمائی شیخ محمد برویم و شیخ مولویه اظهار داشتند من هم میآیم.

شیبانیه

صبح روز بعد ساعت ده بمنزل ایشان رفتیم و خیلی اظهار خوشوقتی نمودند و پس از تعارفات معموله از سلسله طریقتی ایشان پرسیدم گفتند نسبت جسمانی من با امام همام محمد بن علی الجواد (ع) میرسد و سلسله نسب خود را بنگارنده نشان دادند. پدر ایشان سید محمد عید بوده و این سلسله را شیبانیه سفر جلالیه نیز میگویند و وجه تسمیه بسفر جلالی بطوریکه ایشان اظهار داشتند این است که جد اعلاى ایشان که از نوه‌های حضرت جواد (ع) بوده برای تکمیل و تربیت نفس مدتی بسیاحت در شهرها پرداخت و موقعیکه مراجعت نمود و از او شرح حال پرسیدند گفت «السفر جلالی» یعنی مسافرت موجب کشف و روشنی من شد بعداً فرزندان او به سفر جلالی موسوم شدند. سلسله طریقتی خود را هم به هانی که از اصحاب حضرت رسول (ص) و از بنی شیبان بوده می‌رساندند و از هانی به حضرت رسالت (ص) اتصال میدادند گفتیم: سلاسل فقر عموماً بمولانا علی (ع) میرسد گفتند سلسله ما مستقیماً بخود پیغمبر اتصال مییابد. از طرز ذکر آنها پرسیدم که جلی است یا خفی گفتند ذکر ما جلی است و دستور ذکر خفی بما نرسیده و در واقع ذکر به کلمه جلاله متذکر میشویم. از مجالس ذکرشان پرسیدم گفتند مجالس رسمی ما شبهای جمعه و دوشنبه در ماههای رجب و شعبان و رمضان مییابد و در غیر این سه ماه مجالس رسمی نداریم.

از عده پیروان ایشان سؤال کردم گفتند در خود دمشق در حدود هزار و پانصد نفر و مجموع آنها در همه بلاد تقریباً دوهزار نفر مییابد. سپس از ایشان سؤال نمودم که آیا سلسله شما لباس مخصوصی هم دارند گفتند تاج مخصوصی داریم که تاج فقری ما است سپس اقسام تاجهای سلاسل را باین ترتیب بیان نمودند سلسله مولویه تاج^{۶۱} آنها سبز و کلاه بلندشتری رنگ دارند و از شیبانیه کلاه و تاج هر دو سفید و از بدویه تاج سبز و کلاه قرمز و از سعیده تاج سبز و کلاه سفید و کلاه بدویه و سعیده بلند و دراز نیست و شکل سپر را دارد و از ینرو آنرا تُرس مینامند و تاج قادریه زیر آن سبز و

^{۶۱} - مراد از تاج عمامه‌ای است که روی کلاه می‌پیچند.

بالای آن قرمز و وسط آن با اسماء حقّه منقوش میباشد.

نگارنده گفتم ولی در سلسله ما تقید بلباس مخصوصی نیست ولباس حقیقی لباس تقوی است که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» درویش صف باش و کلاه تتری دار ازینرو بزرگان ما نیز از حیث لباس با یکدیگر فرق داشتند و باختلاف لباس میپوشیدند. مذاکرات دیگری نیز شد ولی بطور کلی معنویت و روحانیتی در آنها مشاهده نشد.

آقا سید محسن امین

روز دوشنبه ساعت هشت صبح بطرف قریه بُقین (بضم باء و تشدید و فتح قاف) که قریه‌ای کوهستانی و از توابع زبدانی است رفتیم. زبدانی از شهرستانهای دمشق و فاصله بین دمشق و آنجا ۴۸ کیلومتر است و زبدان نیز کوهستانی و خیلی با صفا است و بطوریکه از آقای سید محسن شنیده شد این کلمه و همچنین کلمه بقین از زبان سریانی است که قبل از اسلام نام این محلها بوده و اکنون هم اغلب اهالی آنجا مسیحی میباشند و اسامی بیشتر دهات سوریه و لبنان سریانی است و زبدان در سریانی به معنی محل سیب میباشد چون درخت سیب در آنجا خیلی زیاد است و از بعضی ایرانیان شنیدم که کلمه زبدانی در اصل سبیدانی بوده یعنی محل سیب چون این قسمتها در تصرف ایران بوده است ولی این نظریه بعید به نظر میرسد.

از زبدانی تا بُقین تقریباً دو کیلومتر است و آقای سید محسن امین پیشوای شیعه شام بواسطه کسالتی که داشتند تابستان برای ییلاق بدانجا رفته بودند لذا نگارنده با چند نفر از رفقا برای ملاقات ایشان به بقین رفتیم. موقع ورود چون قبلاً خدمتشان رسیده بودم و آشنائی داشتند خیلی اظهار محبت نمودند و کسالتشان هم بهتر شده بود. معظم له در سال ۱۲۸۳ قمری در جبل عامل متولد و تحصیلات اولیه را در وطن و بعداً به نجف آمده و تکمیل نموده اجازه اجتهاد گرفتند و در شام سکونت گزیدند.

موقع ملاقات ایشان نگارنده از وضع شیعه شام و حدود آزادی آنان در اعمال مذهبی پرسیدم ایشان گفتند عده شیعه در شام خیلی کم و در حدود چهار تا پنج هزار نفر بیشتر نیستند و در حدود پنجاه سال قبل پیش از آمدن من خیلی در زحمت و مشقت بودند و در همه چیز مجبور بودند تقیه کنند حتی در نماز نیز غالباً نمیتوانستند دست باز باشند و سختگیریهای دیگر نسبت بایشان در امور مادی و مذهبی میشد تا آنکه در سال ۱۳۱۹ هجری قمری من بشام آمدم و وضعیت تأسف آور شیعه را دیدم و نزد اولیای امور اقداماتی کردم و تذکر دادم که شیعه نیز از مسلمین و با سنی برادر میباشند و باید آزادی عمل داشته باشند و جدیت کردم که بین شیعه و سنی نزدیکی حاصل شود و رفع شبهه اهل سنت نسبت بشیعه گردد ازینرو آنچه را مخالف صریح عقیده آنها است و ترک آن با اساس تشیع منافات ندارد جلوگیری کردم و بعضی حقایق را گوشزد آنها نمودم و بتدریج اولیای امور نظر موافق پیدا نموده و آزادی عمل به آنها دادند و بعداً شیعه مسجدی برای خود ساخته و پس از چندی خودم برای شیعه مدرسه جداگانه تاسیس نمودم که اکنون محسنیه نام دارد و اصول دیانت و مذهب و کلیات فقه شیعه نیز برای محصلین تدریس میشود و بعداً مدرسه دیگر در محله جوراء (بضم جیم) بنام مدرسه هاشمیه برای اطفال تاسیس شد و چندی است روضه خوانی هم معمول شده و مخصوصاً در ایام محرم روضه خوانی زیادی میشود و حتی بعضی اهل سنت هم در مجالس روضه حاضر میشوند و چون چیزهایی که مخالف مذهب آنها است گفته نمیشود این امر موجب نزدیکی و تحیب آنها شده است. از وضع اذان پرسیدم گفتند در اذان اعلامی از باب تقیه حی علی خیر العمل بلند گفته نمیشود بلکه گاهی ناچار کلمه الصلوه خیر من النوم میگوئیم ولی اذان داخلی مسجد مطابق رویه شیعه و دستور پیغمبر اسلام میگوئیم گاهی هم که سؤال کرده‌اند جواب دادم که مطابق

منقولات خودتان کلمه حی علی خیرالعمل دستور پیغمبر (ص) و کلمه الصلوه خیر من النوم دستور خلیفه دوم است و ما دستور پیغمبر (ص) را مقدم میدانیم.

اما گفتن اشهداناً علیاً ولی الله چون فقط برای تیمن است و بقصد جزء بودن نباید گفت و بدعت است ازینرو مقید به گفتن آن علنا در اذان جماعت نیستیم و گاهی ترک میکنیم چون اگر اهل سنت بشنوند میگویند بدعت است در صورتیکه راجع به حی علی خیرالعمل نمیتواند بگویند.

ولی با آنکه من خیلی اقدام درباره شیعه کردم مع ذلک خیلی ضعیف و در اقلیت هستند و در بسیاری از موارد تقیه میکنند. بعداً یکی از رفقا پرسید که آیا برای موقعی که خودتان در شام نیستید مانند حالا که در خارج شام هستید کسی را برای اقامه نماز جماعت و رسیدگی بامور شیعه و مراقبت از احکام مذهبی تربیت نموده‌اید یا نه گفتند درین قبیل امور شرط اول اخلاص در عمل است و من تاکنون کسی را که اخلاص کامل داشته باشد پیدا نکرده‌ام و میدانم پس از من کسی نیست که حفظ حیثیات شیعه شام را بنماید و وضعیت شیعه شام پس از رفتن من مختل خواهد شد مگر آنکه خداوند عنایتی کند ولی برای اقامه جماعت و امور جزئی کسی را تعیین نموده‌ام لیکن برای مراقبت کامل شیعه کسی لازم است که فداکاری داشته باشد و بتواند طبق مقتضیات زمان بطوری که مخالف با اصول مذهبی هم نباشد رابط بین شیعه و سنی باشد.^{۶۲}

سپس از ایشان اجازه گرفتم که برویم ولی اصرار کردند که بمانیم لذا قدری مانده و بعداً با آنکه اصرار در ماندن کردند چون برای نهار در سفارت ایران نزد آقای مشفق کاظمی وزیر مختار ایران موعود بودیم مراجعت کردیم و مستقیماً در دمشق بسفارت ایران که در شارع ردا واقع شده رفتیم و سه بعد از ظهر بمنزل برگشتیم.

بیروت

صبح روز چهارشنبه ۶ محرم ۱۳۷۰ مطابق ۲۶ مهر ۱۳۲۹ آقای حاج سلطانیپور دانی نگارنده با محترمه والده خود و جمعی از همراهان بطرف عراق عرب با اتومبیل‌های شرکت نرن حرکت کردند و آقایان حاج میرعمادی و حاج سیدعلی آقا روح الامین و حاج سیدابوالقاسم روح الامین و حاج مهدی اقا ملک صالحی و حاج کریمخان کریمی و حاج محمد صادق شریفان و حاج محمد صادق صالحی با نگارنده ماندند. و ساعت یازده از دمشق به طرف بیروت حرکت کردیم و نهار را در اشتوره (بکسر اول و سکون شین و فتح تا و سکون واو) که اسمی سریانی است و غالب اهالی آنجا مسیحی هستند توقف کردیم. از اشتوره تا بیروت ۴۷ کیلومتر است پس از صرف نهار به طرف بیروت آمده و از جبال لبنان که خیلی با صفا و دارای مناظر بسیار مفرح و زیبا است عبور کرده و در الجمهوریه که از بیلاقات بسیار خوب در ده کیلومتری بیروت قرار گرفته و مشرف بر شهر و دریا و دامنه‌های جبال اطراف است توقف مختصری نموده و ساعت سه بعد از ظهر وارد بیروت شدیم و در هتل ساووا (Savoy) که عربها ساووا گویند و در کنار ساحه البرج (یعنی میدان برج) واقع است منزل نمودیم.

شهر بیروت پایتخت مملکت لبنان است که سابقاً از توابع حکومت عثمانی بوده و عبارت از یک قسمت زمین و یکرشته جبالی است که در ساحل شرقی مدیترانه واقع شده و مجموع مساحت لبنان ۱۰۶۰۰ کیلومتر مربع است و جمعیت آن در حدود یک میلیون و نیم میباشد و کلمه لبنان از لغات سامی قدیم گرفته شده و عبرانیها آنرا لبنون و آشوریان لبنانو و یونانیان

^{۶۲} - آقای سید محسن در جمادی الثانیه سال ۱۳۷۱ مطابق فروردین ۱۳۳۱ بدرود زندگانی نمودند.

ورومان آنرا لیانوس می گفتند که معنی سفید و بخوررا دارد چون قله های جبال آن غالباً از برف سفید و کوههای آن نیز همیشه به واسطه درختهای مختلف زیاد بوی خوش دارد.

شهر بیروت از زیبا ترین شهرهای خاورمیانه می باشد و تمدن شرقی و غربی رابا یکدیگر آمیخته دارد و جمعیت آن در حدود پانصد هزار نفر است و مردم آن بسیار خلیق و مهربانند.

اهالی لبنان اکثر مسیحی مذهب و در حدود ثلث جمعیت آن شیعه اند که غالباً در جبل عامل و در حدود بعلبک سکونت دارند و شیعه رامتوگی نیز می گویند زیرا شیعه معتقدند به ولایت علی (ع) هستند و جمع آنرا متاوله ذکر می کنند و اهل سنت در آنجا کمتر از شیعه اند عده قلیلی نیز یهود می باشند و چون اکثریت با مسیحیان است ازینرو رئیس جمهور از میان آنها انتخاب می شود و رئیس مجلس شورا از شیعه و رئیس دولت از میان اهل سنت تعیین می گردد تا تعادل محفوظ باشد.

عرض جغرافیایی بیروت به طوریکه جناب سرتیپ مهندس^{۶۳} عبدالرزاق بغایری در رساله معرفه القبله نوشته اند ۳۳ درجه و ۵۴ دقیقه و طول ۳۵ درجه و ۳۰ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مشرق ۱۸ درجه و ۸ دقیقه و ۳۳ ثانیه است بیروت دارای مناظر بسیار زیبا و هتل های مجللی هم در کنار دریا دارد.

غار جعیتا

یکی از جاهای دیدنی اطراف بیروت که در واقع عظمت و قدرت خالق را نشان می دهد و از معجزات طبیعت است غاری است در چند کیلومتری بیروت در وسط کوه ها که آنرا غار جعیتا می گویند به فتح جیم و کسر عین و باء ساکنه از لغات سریانی است این غار در وسط کوه ها واقع شده و باید از گردنه هائی عبور کرد تا به آنجا رسید داخل غار بسیار زیبا و برق هم دارد و آب زیادی از آنجا جاری است که در آبادیهای بین راه از آن استفاده می شود و نزدیک آن هم رستورانی است که مسافری در آنجا استراحت می کنند و همه آن کوه ها نیز جنگل و پر از اشجار و بسیار باصفا و غالب اشجار آن زیتون است در داخل شهر هم اشجار مرکبات (مرطبات) خیلی زیاد و پرتقال آنجا در خوبی مشهور است.

آیت الله سید شرف الدین

صبح روز جمعه هشتم محرم با رفقا به قصد دیدن آقای سید عبدالحسین شرف الدین^{۶۴} که از علمای بزرگ و مرجع تقلید شیعه لبنان می باشند به شهر صور حرکت کردیم.

شهر صور از قدیمی ترین شهرهای لبنان می باشد و در زمان فنیقی ها از معمورترین شهرهای آنها بوده ولی اکنون به آن اهمیت نیست و در حدود ده هزار نفر جمعیت دارد که نصف آن شیعه و نصف دیگر مسیحی می باشند و فاصله آن تا بیروت ۹۱ کیلومتر است و در کنار دریا واقع شده. موقعی که وارد شدیم ما را به کلیه جعفریه هدایت نمودند و در آنجا خدمت آقای سید شرف الدین رسیدیم و در آن موقع در محل وسیعی که موسوم به نادى جعفری بود و باصطلاح ما تکیه نامیده می شد و مخصوص مجالس سخنرانی و روضه خوانی است نشسته بودند و آخر مجلس روضه و ذکر مصائب حضرت سیدالشهدا (ع) بود.

پس از ملاقات و عرض سلام خود و همراهان را معرفی نمودم ایشان خیلی احترام نموده و احوالپرسی کردند و پس از آنکه اتصال و بستگی خود را به سلسله درویشان نعمه اللهی به عرض رساندم تحسین نموده این عبارت را گفتند: "جعلنا الله من

^{۶۳} - در تاریخ ۲۵ شعبان المعظم ۱۳۷۲ برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۲ به رحمت ایزدی پیوست رحمه الله علیه.

^{۶۴} - در تاریخ دوشنبه هشتم جمادی الثانیه ۱۳۷۷ مطابق نهم دی ماه سال ۱۳۳۶ بدرود زندگانی نمودند.

جندك وان جندك هم الغالبون" سپس نگارنده از وضع شیعه آنجا پرسیدم گفتند وضعیت شیعه در اینجا بهتر از سوریه است چون در جبل عامل شیعه بیشتر از اهل سنت است ولی غالباً فقیر و بی بضاعتند و چون مردم ایران غالباً شیعه اند ازینرو شیعه اینجا علاقه زیادی به ایران و ایرانیان دارند بلکه بر حال آنها رشک میبرند چون از همه جهت در انجام امور مذهبی آزادی دارند و حکومت آنها هم حکومت شیعه می باشد.

از وضع روضه خوانی پرسیدم گفتند مادرین قسمت آزادی کامل داریم و حالا هم مشغول روضه خوانی بودیم و این محل که نشسته ایم برای این قبیل مجالس است و در آن موقع یک نفر اهل عراق نیز که فارسی هم می دانست و نام ایشان سید رشید مرتضی و از بستگان آقای سید شرف الدین هم بودند و غالباً بسوریه و لبنان مسافرت مینمودند در آنجا بودند و آقای سید شرف الدین ایشان را معرفی نموده فرمودند ایشان هم نطق و وعظ می کنند و هم روضه می خوانند و خیلی خوب سخنرانی می کنند.

آنگاه از وضع کلیه جعفریه^{۶۵} که ایشان در همانجا متصل به همان محل تاسیس کرده اند پرسیدم گفتند این مدرسه را در حدود ده سال است که تاسیس نموده ام و خرج آنرا هم دولت نمی دهد بلکه خودم می دهم و شیعه هم از اطراف کمک می کنند و یک عده از محصلین هم که بی بضاعتند شبانه روزی هستند و در همین جابرای آنها شام و نهار تهیه می شود و دوره آن دوازده سال است که شش سال آن مانند سایر مدارس لبنان ابتدائی و شش سال دیگر متوسطه که در سال سوم و ششم متوسطه امتحان می شود و گواهی نامه میدهند و مزیتی که بر سایر مدارس دارد آنست که در کلاسهای آن فقه جعفری مطابق استعداد اطفال در کلاسها تدریس می کنند و یک دوره روس مسائل لازمه فقه درین مدت به آنها تعلیم داده می شود و در نظر دارم اگر وسائل آن مرتب شود دوره عالی هم که مطابق دوره های دروس قدیمه باشد برای تدریس فقه مفصل و استدلالی جعفری تدریس کنم و چون این عمارت کوچک است به همین نظر متصل بدان مشغول ساختمان عمارت مفصلی هستم سپس با آقای سید رشید مرتضی دستور دادند که ما را در آنجا گردش دهند و ایشان به راهنمایی یکی از آقا زادگان آقای سید شرف الدین ساختمانها را نشان دادند و گفتند مخارج این ساختمان در حدود ۵۰۰ هزار لیره^{۶۶} لبنانی شده است و ساختمان آن خیلی مفصل و طبقه اول آن قریب باتمام بود.

بعداً مجدد خدمت ایشان برگشته و از زحمات زیاد ایشان درین باب تقدیر نمودیم و اجازه مرخصی گرفتیم ولی ایشان اجازه ندادند و امر کردند که نهار را در خدمت ایشان باشیم و هر چه اصرار کردیم که اجازه حرکت دهند قبول نمودند لذا خدمت ایشان ماندیم و چون روز جمعه بود نگارنده به مناسبت جمعه راجع به نماز جمعه پرسیدم که فتوای ایشان چیست فرمودند من نماز جمعه را مستحب^{۶۷} میدانم ولی اگر خوانده شود به جای نماز ظهر مجزی و بلکه خواندن نماز جمعه را افضل میدانم لیکن خودم غالباً نماز ظهر می خوانم نگارنده عرض کردم حق این است که این عبادت بزرگ هر چند مستحب هم باشد ترک نشود زیرا ابهت و شوکت آن خیلی زیاد است و در شریعت مقدسه هم اهمیت زیادی بدان داده شده است.

^{۶۵} - مراد از کلیه غالباً دانشکده و مقصود از جامه دانشگاه است ولی مراد درین مورد مجموع مدرسه ابتدائی و متوسطه و عالی است که به اعتبار آنکه بعداً در آنجا می خواهند دانشکده نیز تاسیس کنند کلیه می گویند.

^{۶۶} - هر لیره لبنانی در آن موقع در حدود ۱۶ ریال ایرانی بود.

^{۶۷} - بیان ایشان به عقیده و جوب تخییری و افضلیت نماز جمعه موافق است.

آنگاه از تالیفات ایشان که فقط بعضی را میدانستم سؤال کردم، آقای سید رشید مرتضی بدین طریق جواب دادند: مؤلفات ایشان از این قرار است:

- ۱- مراجعات که در جواب سوالاتی است که شیخ سلیم البشیری از ایشان نموده و جواب داده اند.
 - ۲- اجوبه موسی جارالله که در جواب بیست ایراد یست که موسی جارالله دانشمند متعصب سنی ناصبی بر شیعه گرفته و از علماء سوالاتی کرده است و کتاب خود را الوشیعة فی رد عقاید الشیعه نام گذاشته است.
 - ۳- الفصول المهمة فی تالیف الامه که در مسائل خلافی بین سنی و شیعه گفتگو می کند.
 - ۴- فلسفه الميثاق والولاية که در پاسخ چهارسوآلی است که آقای واعظ چرندابی از تبریز نموده و چون ابتدای آن به آیه شریفه الیوم اکلمت لکم دینکم است ازینرو بدین نام نامیده شده است.
 - ۵- کتاب "الحکمه الغراء فی تفصیل الزهرا" که در حالات حضرت زهرا (ع) است.
 - ۶- مقدمه المجالس الفاخره که در اسرار شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) است.
 - ۷- ابهریره که در شرح حال واحادیث مجعوله او مفصل نوشته شده است.
 - ۸- حیوة عمر که از نظر فلسفه تاریخ نوشته است.
 - ۹- بغیة الراغبین که در شرح حال بستگان و علمای منسوب به خانواده ایشان است. کتب دیگری هم نوشته اند که غالباً در فقه و کلام بوده و در یکی از انقلابات سوخته شده یا ازین رفته است.
- درین موقع ظهر شده و ما در خدمت ایشان نماز خواندیم پس از نماز برای صرف نهار رفتیم و پس از صرف نهار و قدری توقف اجازه گرفتیم مرخص شویم ایشان اصرار داشتند که شب را بمانیم لیکن ما قبول نکرده با اظهار تشکر ساعت دو بعد از ظهر مراجعت کردیم.
- ضمناً تذکر میدهم که جناب سید شرف الدین فرزند سید یوسف بن سید اسمعیل و در سال ۱۲۹۰ قمری متولد شده اند و نیاکان ایشان عموماً از اهل علم و کمال بوده اند و مردم لبنان عموماً بدیشان وثوق کامل دارند مخصوصاً شیعه علاقه و عقیده ثابتی نسبت بدیشان دارند مانیز از اخلاق حمیده و فضایل ایشان بهره مند شدیم.

عاشوراء در شام و لبنان

در باب روز اول محرم ۱۳۷۰ بین افق شام و ایران اختلاف واقع شد و در شام روز جمعه را غره و در ایران شنبه را اول گرفتند ولی ما چون در شام بودیم وافق آنجا برای ما سندیت داشت ازینرو رویه اهل شام را عمل نمودیم بنابراین روز شنبه تا سوعا محسوب می شد و ما تصمیم گرفتیم برای شب و روز عاشورا به زینیه مشرف شویم ازینرو صبح زود تهیه اتومبیل دیده و ابتدا برای دیدن شهر و قلعه بعلبک بدانجا رفته و گردش نمودیم و نهار خوردیم پس از اداء نماز و گردش در شهر حرکت کردیم و نیمساعت به غروب وارد و مستقیماً به زیارت حرم حضرت زینب (ع) مشرف و تا سه ساعت از شب در آنجا برای ادای نماز و استماع مصائب اهل بیت توقف نموده و شب به شهر مراجعت کردیم صبح مجدد به زینیه مشرف و تا ظهر در آنجا بوده و بعداً مراجعت نمودیم و عصر برای استماع و شرکت در مجلس مصیبت در باب الصغیر بحرم ام کلثوم و سکینه که از طرف سید رضا مرتضی متولی قبور اهل بیت منعقد بود و قبلاً هم دعوت کرده بود رفتیم و چون سابقه ی آشنایی داشت خیلی احترام کرد و تا اول غروب در آنجا بودیم.

صبح روز بعد هم به حرم حضرت زینب (ع) مشرف و پس از زیارت مراجعت و ساعت وده نیم از شام به طرف بیروت حرکت کردیم. درین دهه که در شام و بیروت بودیم مجالس متعدد از طرف شیعه در منازل یا مساجد برای ذکر مصیبت

منعقد بود و ما در بسیاری از آن مجالس شرکت کردیم و بطور کلی شیعه آنجا درین قسمت ابراز علاقه میکنند و چون آزادی کامل ندارند مجالس آنها از ریا دورتر است لیکن در لبنان چون اهل سنت در اقلیت و مسیحیان اکثریت دارند از اینرو شیعه آزادی بیشتری دارند مثلاً در صور و صیدا نسبتاً آزادی کامل دارند ازینرو مجالس روضه خوانی آنها هم مفصل تر است و در نباطیه (بتقدیم نون برباء) که در قسمت جنوبی لبنان است چون شیعه اکثریت کامل دارند مجالس مصیبت خیلی مفصل و حتی در روز تاسوعا و عاشورا دسته‌های سینه زن و غیر آنها تشکیل میشود و از قرار مسموع تیغ هم میزنند و تعزیه (شبییه در آوردن) هم تشکیل میدهند و بعضی دوستان به ما گفتند که ایام تاسوعا و عاشورا بدانجا برویم تا اوضاع آنجا را هم به بینیم ولی نگارنده حیف دانستم که عاشورا در آنحدود باشیم و بزیارت حرم حضرت زینب (ع) مشرف نشویم لذا به شام رفتیم. در زینبیه هم که شب و روز عاشورا مشرف بودیم شیعیانی که برای زیارت از اطراف آمده بودند دارای احساسات سرشاری بوده و همه با نهایت علاقه مشغول عزاداری و گریه و زاری بودند و در اطراف ضریح دسته‌هایی تشکیل داده سینه میزدند و نوحه خوان هم با دل بریان و اشک ریزان بخواندن اشعار سوزناک در مصیبت حسین (ع) مشغول بود و حالت اخلاص در آنها ظاهر بود و آن وضعیت حزن انگیز در اطراف حرمی که خودداری جلال آمیخته بحزن و تأثر است در ما خیلی تأثیر کرد و حلم و بردباری و وقار آن زن بزرگ را در روز عاشورا بخاطر آورد ولی متأسفانه اهالی غیر شیعه اصلاً توجهی باین موضوع نداشته و در روز عاشورا یک مغازه هم تعطیل نبود و معمول ندارند تعطیل کنند و حتی اگر شیعیان هم تعطیل کنند اسباب زحمت آنها میشود لذا از باب تقیّه مجبورند که در آنروز هم درهای مغازه‌ها را باز کنند و حتی بطوریکه بسیاری از آنها از جمله حاج محمد علی بغدادی که مرد بسیار نیکی است و بعضی رفقا در منزل او منزل داشتند اظهار میکرد بسیاری از اهالی شام برای تیمن و تبرک در روز عاشورا لباس و اسباب زینب میخرند و آنرا موجب برکت میدانند و گفت بلکه بعضی عوام دور از همه چیز میگویند عاشورا روز فتح امیرالمؤمنین یزید است و اصلاً نمیدانند که حسین (ع) که بوده و برای چه کشته شده و حالات همان شامیان زمان یزید را دارند و گفت ازینرو ما هم مجبوریم مغازه‌ها را باز کنیم ولی مقید هستیم که در آنروز خرید و فروش نکنیم و موقعیکه در بازار شام میرفتیم و صدای طرب را از مغازه‌ها که از رادیوها بلند بود می شنیدیم بی اختیار افسوس خورده و بنی‌امیه را لعنت میکردیم و یکنوع حسّ تنفر و انزجار شدیدی در ما از شامیان ایجاد شد که رغبت نداشتیم با آنها سخن گوئیم و از در و دیوار شام که هنوز نام بنی‌امیه در آنجا بلند و دوستان اهل بیت در اقلیت هستند گریزان بودیم و مرتب میگفتیم: لعن الله بنی‌امیه قاطبه ولی این نکته نیز باید تذکر داده شود که در تمام ممالک عربی غره محرم را اول سال گرفته و جشن میگیرند و تعطیل میکنند و حتی رؤسای ممالک تلگرافات تبریک مخابره میکنند و نطقهائی میکنند و مردم نیز این روزها را غالباً جشن گرفته و حتی تا روز عاشورا جزء ایام عید محسوب میکنند و نزد بعضی آنها روز عاشورا مانند روز سیزده فروردین ایران میباشد و جشن و تعطیلی که دارند از نظر این است که اول سال میباشد نه از نظر توهین بقضیه جانسوز طف بلکه بیشتر آنها اصلاً توجه بدین موضوع ندارند چنانکه ما نیز بتاریخ رحلت بسیاری از ائمه معصومین (ع) توجه نداریم بلکه گاه هست فراموش نموده و در آنروز جشن میگیریم و چون از روی تجّری نیست مذموم نمیشود ولی در میان اهالی شام بسیاری هستند که توجه بموضوع هم دارند و اهمّیت نمیدهند و این تجّری است.

جبال لبنان و طرابلس

صبح روز سه شنبه ۱۲ محرم تصمیم گرفتیم به طرابلس برویم بعداً شنیدیم اهالی آنجا سه روز است اعتصاب (اضراب)

نموده و از دولت لبنان تقاضای عقد قرار داد تجارتي با سوریه کرده‌اند چون محصولات طرابلس مانند پرتقال و زیتون و غیر آنها سابق در سوریه فروش میشده و در مقابل اجناس سوری می‌آوردند و چون چندی بود که روابط تجارتي سوریه و لبنان تیره شده و در مرزها سختگیری‌هایی میکردند موجب زیان لبنانیها مخصوصاً اهالی طرابلس شده بود ازینرو اهالی طرابلس سه روز اعتصاب کرده و بعداً صور و صیدا هم اعتصاب کردند.

بعضی رفقا بر اثر این اعتصاب معتقد برفتن طرابلس نبودند و بالاخره پس از استخاره با قرآن مجید و مساعد بودن حرکت در ساعت دو بعد از ظهر بطرابلس حرکت کرده و ساعت سه و سه ربع وارد طرابلس شدیم و اتفاقاً همان موقع یعنی ساعت چهار آخرین ساعت اضراب بود و مغازه‌ها را که سه روز بود بسته بودند یکساعت و نیم بغروب باز کردند موقع ورود به هتل طرابلس پالاس که مهمانخانه خوبی است و سفر سابق نیز بدانجا رفته بودیم وارد شدیم و بعداً به گردش پرداخته و شب آقای دولان مرعوش تاجر فروش را ملاقات نمودیم.

صبح ساعت هفت و نیم به مقصد گردش در جبال ییلاقی طرابلس با اتومبیل حرکت کرده و مناظری زیبای فرح انگیز آنجا را مشاهده کردیم تمام خط سیر ما در کوهستان و از گردنه‌های خطرناک بود ولی همه‌جا پر از سبزه و اشجار و هیچ جایی خالی از آن دیده نمیشد و زمین بایر اصلاً نبود و حداکثر استفاده را از آنها میبردند ازینرو تمام کوهها علاوه بر اشجار طبیعی دارای زراعت و سبزه زارهایی است که توسط اهالی آنجا ایجاد شده و خیلی با صفا میباشد و عمارات زیبایی که در دامنه کوهها در وسط سبزه‌ها خودنمایی می‌کند و تمام به سبک معماری جدید ساخته شده بر زیبایی منظره میافزاید جاده هم وسیع و تمام آسفالت شده است ازینرو وسایل نقلیه با نهایت راحتی عبور میکنند. آبشارهای زیاد نیز در عرض راه موجود و فراوانی آب و لوله‌کشی تمام آبادیها و مهیا بودن وسایل راحت برای اهالی آنجا هر بیننده را بخود جلب میکند.

یکی از آبادیهای مهمی که در بین راه دیدیم قریه اهدن بود که اکنون مسیحی نشین است ولی سابقاً بیشتر این آبادیها و حتی اهدن در دست شیعه بوده و خلفای عثمانی چون با شیعه روابط خوبی نداشتند مسیحیان آنحدود را تحریک نموده و آن دهات را از شیعه گرفتند و اکنون اهالی آنجا اکثریت قریب به تمام مسیحی هستند. قریه اهدن در حدود هزار و چهارصد متر از سطح دریا ارتفاع دارد و البته با توجه به اینکه کوههای لبنان غالباً متصل به دریاست و شهر طرابلس نیز مانند بیروت قسمتی از آن در دامنه‌های مرتفع کوه و روی تپه قرار دارد معلوم است که این قریه در قسمت‌های مرتفع رشته جبال شرقی و شمالی لبنان قرار گرفته است.

کلیسای اهدن در بالای بلندی واقع شده و در میدان جلو درب کلیسیا مجسمه یوسف بیک کرم را که سوار اسب است نصب کرده‌اند و یوسف^{۶۸} بیک کرم شخصی است که آنجا را از دست شیعه گرفته و به تصرف مسیحیان داده است. در داخل کلیسیا نیز محلی است که جنازه او را با لباس در آن جا خوابانیده و روی آنرا شیشه گذاشته‌اند بطوریکه هوا بهیچوجه داخل آن نفوذ نمیکند و جنازه را از روی آن میتوان دید و بطوریکه گفتند حتی مومیائی هم نشده است.

غار قادیشا

پس از گردش کلیسیا از آنجا حرکت کرده به سیر خود در گردنه‌های جبال رو به بالا ادامه دادیم تا آنکه ۵۱ کیلومتر از طرابلس دور شدیم در آنجا در وسط یک گردنه خطرناک پیاده شده و از راه خیلی باریکی که برای پیاده رو ساخته شده

^{۶۸} - متولد ۱۸۲۵ و متوفی ۱۸۸۹

رو به طرف غار قادیشا که میتوان گفت از عجایب خلقت است نهادیم.

قادیشا لفظی است سریانی به معنی مقدس که بواسطه نزدیکی لغات سریانی و عربی و عبرانی به یکدیگر این کلمه نیز از حیث الفاظ در عربی و سریانی به یکدیگر نزدیک است و چون ساکنین قدیم لبنان خداوند را در آن غار و اطراف آن عبادت میکردند و آنجا را از امکانه مقدسه میشمردند ازینرو بدین نام موسوم گردیده است. چون طوائف ازمنه قدیمه آنچه را که از عجایب خلقت است محترم و مقدس شمرد و در آنجا بعبادت می پرداختند.

این غار سرچشمه آب خیلی زیاد است که با نهایت شدت از آنجا بیرون آمده و نهر بزرگی را به همین نام تشکیل میدهد و پس از ۳۸ کیلومتر راه پیمایی طرابلس و دهات مجاور آنرا سیراب نموده و زیادی آن به دریا میریزد و برق طرابلس و دهات عرض راه و اطراف آن نیز بوسیله همین آب با توربین ایجاد میشود.

طول این غار خیلی زیاد و بطوریکه راهنما میگفت در حدود هشت کیلومتر بلکه بیشتر است ولی دولت لبنان فقط تا کنون توانسته مقداری از آنرا در حدود ۲۵۰ متر برای رفت و آمد تماشاکنندگان مهیا کند و آن قسمت را سیم کشی نموده اند و برق دارد. درین غار از زیر همان راه این آب بزرگ در جریان و بسوی خارج سرازیر میشود و حتی در داخل غار نزدیک دری که بخارج دارد دو حوضچه نیز موجود است که خیلی زیبا و خوش منظره میباشد از سقف این غار هم قطرات آب میریزد و در انتهای ۲۵۰ متر آبهایی که از بالا میریزد گاهی بواسطه سردی یا جهات دیگر پائین نیامده و در همانجا منجمد میشود و اکنون با مرور چند هزار سال اشکال عجیبه و صور زیبایی بر اثر تحجر این آب نمایان است که به سنگ مرمر شباهت دارد و از بالای غار آویزان است مثلاً یکی از آنها را راهنما نشان داد که صورت مریم را دارد و حضرت مسیح (ع) را در بغل گرفته و بخیال خود از معجزات میشمرد اشکال و صور دیگری هم نشان میداد مثلاً یکی از قسمتهای آن بطور معلّق بود که حکم سر و خرطوم فیل را پیدا کرده بود. این اشکال که صورت سنگ مرمر است از سردی زیاد حکم یخ را پیدا کرده و شفافی عجیبی درمقابل نور چراغ داشت.

درخت ارز

پس از گردش در غار و توقّف مختصری در جلو آن برای رفع خستگی مجدد سوار شده و بالای کوه رفته و در حدود پنج کیلومتر که راه پیمودیم بمحلی رسیدیم که ارتفاع آن از دریا ۱۹۰۰ متر بود و آنجا را ارز میگفتند بواسطه اینکه دارای درختهای زیاد صنوبر از خانواده کاج بود که عرب آنرا ارز میگویند و یک نوع کاج مخصوص زیبایی است که در جاهای دیگر خیلی کم است و این درختها خیلی کهنسال و حتی یکی از آنها که دارای تنه خیلی قطور و شاخه های خیلی بزرگ و کلفت است میگفتند چند هزار سال عمر آنست و یکی از آنها را هم میگفتند نشانده شده دست حضرت مسیح (ع) است ازینرو آن درختها نزد مسیحیان خیلی محترم و آن محل را هم خیلی مقدس میدانند و نام آنجا را هم بنام درختها ارز میگویند و حتی دولت لبنان عکس آنرا روی اسکناس و تمبرها چاپ کرده است و درختهای بسیاری از آن جنس بود که در حدود یکمتر قد آنها بود میگفتند همینها در حدود صد سال عمر دارند زیرا اولاً این درخت خیلی دیر رشد میکند ثانیاً چون در کوچکی تمام آن در فصل زمستان در زیر برف است و در تابستان هم آب نمیخورد ازینرو دیر رشد میکند ولی بعداً رشد آن زیادتر میشود و چوب این درخت هم برای ساختمان و درب خیلی محکم و بادوام است و حتی میگفتند حضرت داود و سلیمان (ع) نیز برای ساختن هیکل (معبد) از چوب این درخت استفاده کرده اند. محلی که این درختها در آنجا واقع شده خیلی مرتفع و سرد ولی قله کوه خیلی بلندتر از آنجا و در حدود سه هزار متر ارتفاع دارد. فاصله ارز تا طرابلس ۵۶ کیلومتر است و این راه از گردنه های دیگر به آن طرف کوه سرازیر شده به بعلبک میرود و فاصله ارز تا

بعلبک ۵۱ کیلومتر می‌باشد. ارز دارای مهمانخانه مجلل و در نزدیکی آن آبادی کوچکی است که در تابستان مردم بدانجا زیاد رفت و آمد میکنند ازینرو مشغول ساختمان چند مهمان خانه دیگر نیز بودند. در یکی از احادیث که از حضرت رسول (ص) روایت شده نام درخت ارز مذکور است و آن خبری است که راجع بطوائف یاجوج و ماجوج می‌فرماید که آنها سه دسته‌اند یکدسته از آنها مانند درخت ارز هستند عرض کردند درخت ارز چیست؟ فرمود: درخت خیلی بلندی است در شام تا آخر^{۶۹}.

انطوان عریضه

پس از مشاهده آنجا مراجعت نموده و در بین راه نهار خوردیم و بعداً بقریه دیمان که راه جداگانه آسفالت شده دارد و در حدود ۵ کیلومتر از این راه جدا میشود برای دیدن بتیریک انطوان عریضه^{۷۰} پیشوای مذهبی مسیحیان مارونی کاتولیک لبنان رفتیم.

ابتدا به کلیسای آنجا رفتیم این کلیسیا خیلی زیبا و توسط برادر انتوان عریضه ساختمان آن تمام شده و این عبارات روی دیوار پهلوی درب ورودی نوشته است: "تأسس هذا المعبد بإيام السيد الذکر البطريرك انطوان عريضة و بعنايته علي نفقه اخيه السيد رشيد عريضة خارجا و داخلا و بلغ مجموع ماترّع به السيد رشيد و كان النجاز من هذا العمل سنة ۱۹۳۸" پس از گردش آنجا به منزل بتیریک عریضه رفتیم. این شخص امروز بزرگترین روحانی کلیسیاهای کاتولیک لبنان میباشد و سلطه و نفوذ تامی در آنها دارد و ریاست تمام روحانیین آنها را در لبنان دارد و محل اصلی او جایی است بنام کرکی در ساحل دریا وقریه دیمان محل بیلاقی او بود و سن او در موقع ملاقات ما بطوریکه میگفتند در حدود ۸۵ سال بود و باروی گشاده و به مهربانی ما را پذیرفت.

پس از تعارفات معموله نگارنده اجازه گرفتم که سوآلاتی بکنم و پس از اجازه پرسیدم عقیده صحیح شما راجع به تثلیث چیست. جواب داد ما معتقدیم که خدای تعالی یگانه است و شریک ندارد ولیکن بسه لباس ظهور کرده که آنها را آب و ابن و روح القدس مینامیم و این عبارت از مسیح است که خداوند بلباس بشریت او ظهور کرده تا بر اثر آلام و مصائبی که به آن صورت جسمانی میرسد گناهان آدم و حوا و نسل آندو را جبران نماید و آنها را به سعادت ابدیه برساند. سپس گفتم من کتابی در این باب نوشته‌ام و حرکت کرد یک جلد آنرا بنام مقاله فی وجودآله واحد بثلاثه اقالیم با یک جلد دیگر از مولفات خود بنام «مقاله فی الدین الحق» آورد و بنگارنده اهداء نمود و سپس شروع بسخن کرده و دنباله آن گفت اخباری از حضرت یسوع مسیح (ع) رسیده که دلالت میکند بر اینکه او قبل از آباء و اجداد خود موجود بوده و در کلمات دیگر اشاره دارد که آنچه برای پدر است در من موجود و هر که مرا به بیند پدر را دیده و اینها دلیل این است که یسوع رب و پرورش دهنده ما است و مؤید آن این است که پس از آنکه او را کشتند در روز سوم زنده شد و به آسمان بالا رفت و اینکار از بشر ظاهری ساخته نیست پس معلوم میشود که روح خدائی در او حلول نموده بود.

نگارنده گفتم مظهریت غیر از حلول است و حلول در چیزی است که محل داشته باشد و خداوند محل و حیّز ندارد. و باضافه حلول دلالت بر اثبیت و حال و محل میکند و آن شرک است. قرآن مجید هم منکر کشته شدن یسوع است که

^{۶۹} - تفسیر بیان السعاده چاپ اول جلد اول (ص) ۴۴۸ در ذیل آیه «و کان و عد ربی حقا»

^{۷۰} - در سال ۱۸۶۳ میلادی در یکی از قرای تابعه طرابلس لبنان متولد شد و در ۱۹۰۸ به اسقفی طرابلس رسید و در ۱۹۳۲ پیشوای همه طایفه مارونی گردید و در سال ۱۹۵۵ در کرکی وفات یافت

میفرماید: "و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم" گفت البته روحانیت یسوع همین است و هیچکس را دسترسی به آن نیست ولی جسد مسیح را بدار زدند و دفن کردند گفتم پس آنچه کشته شده دوباره زنده نشده زیرا شما میگوئید جسد ظاهری او کشته شده و آنچه از بین رفته و مرده است زنده شدن آن درین دنیا محال است گفت عقیده ما این است که همان جسد او زنده شد و به آسمان عروج کرد و این از اصول معتقدات مذهب ما است سپس ایرادی بر قرآن مجید گرفته گفت قرآن دریکجا تصدیق بصحت توراه و انجیل میکند. «و انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور یحکم بها النبیون»^{۷۱} و در جای دیگر میگوید «مصدق لما معکم»^{۷۲} و در جای دیگر «و ما اوتی موسی و عیسی» الخ میگوید ولی خود در آیه «و ما قتلوه و ماصلبوه» مخالف بانص صریح انجیل نموده است گفتم مخالفت نیست زیرا اناجیل موجوده از حواریین است و انجیل حقیقی که از طرف خداوند بر مسیح (ع) نازل شده نیست و هر چند این اناجیل هم مقدس و گفتن حواریین و جانشینان مسیح (ع) و متضمن دستورات اخلاقی آنحضرت میباشد ولی غیر از آن انجیلی است که کتاب خداست و خودتان هم نمیتوانید بگوئید این اناجیل از خود حضرت عیسی (ع) است زیرا اینها مشتمل بر تاریخ و شرح حال عیسی (ع) و قضیه مصلوبیت او به قول شما میباشد در صورتیکه انجیلی که خدا بر مسیح (ع) نازل کرده قبل ازین قضایا بوده است گفت انجیل عبارت از همین چهار کتاب است که حضرت عیسی (ع) آنچه را بر او نازل میشده دستور میداده که حواریین بنویسند و غیر از اینها انجیلی نیست و قدیمترین نسخه انجیل نیز که در حدود صد سال بعد از میلاد نوشته شده موجود است که عین همین اناجیل است و اگر انجیل دیگری میبود اقلأ یک نسخه از آن در تمام عالم وجود میداشت گفتم این امر دلیل عدم وجود نمیشود که مثل معروف است عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود باضافه خیلی از کتب و آثار بکلی محو شده ولی در کتب دیگر مکتوب و نزد اهلس وجود سابقی آن مسلم است و این نیز همان طور است چنانکه راجع بتوریه نیز مینویسند که نسخه اصلی آن از بین رفت و نسخه فعلی آنست که عزیز فرموده است پرسیدم راجع با انجیل برنابا چه میگویند؟ گفت: آن نیز مدرک صحیحی ندارد و در کتب قدیمه انجیل اصلا نامی از آن برده نشده و میتوانیم بگوئیم معمول است گفتم در آن باب نیز در مقدمه چاپ آن مدارکی ذکر کرده و آنرا مستند بچند کتاب خطی خیلی قدیمی نموده است و بطوریکه دکتر خلیل سعادت^{۷۳} مترجم آن به عربی در مقدمه آن مینویسد: ابتدا از زبان ایتالیائی به انگلیسی و بعداً از انگلیسی بعربی توسط او ترجمه شده و برای صحت و قدمت آن ادله و مدارکی در آنجا ذکر نموده

۷۱ - سوره مائده آیه ۴۲

۷۲ - هردو آیه در سوره آل عمران آیه ۷۵ و ۷۸ میباشد

۷۳ - انجیل برنابا ابتدا از زبان ایتالیائی بزبان انگلیسی ترجمه و بعداً توسط دکتر خلیل سعادت در سال ۱۹۰۸ میلادی به عربی ترجمه و بعداً بوسیله حیدر قلی بن نور محمد خان کابلی در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بفارسی ترجمه و در آذر ۱۳۱۱ در کرمانشاه بطبع رسید و درین انجیل در موارد زیادی تصریح بنام حضرت محمد (ص) میکند. دکتر خلیل سعادت مترجم و محمد رشید رضا الحسینی منشی مجله المنار ناشر آن به عربی و حیدر قلی مترجم آن به فارسی هر کدام مقدمه مبسوطی ذکر نموده و ادله و مدارکی بر صحت آن آورده‌اند و بطوریکه در روزنامه ایران شماره ۴۲۷۶ تاریخ سوم دیماه ۱۳۱۲ ستون دوم در ص ۲ در اخبار خارجه درج شده بود یک نسخه خطی آن که مربوط به قبل از اسلام و با سایر کتب مقدسه توراه و اناجیل اربعه در یک جلد قرار داشته دولت انگلیس به مبلغ (۱۰۰۰۰۰) لیره از دولت شوروی خریداری نمود.

است. گفت: آن مدارک نیز قدیمی نیست و مورد قبول ما نمیباشد.

سپس پرسیدم درجه شما چیست و مراتب روحانین مذهب مسیح (ع) چند است.

جواب داد: من ریاست روحانی بر تمام مسیحیان مارونی لبنان و سوریه که اکثریت کامل دارند و از کاتولیکها میباشند دارم و رتبه من بطریقی است و فقط پاپ نسبت بمن برتری دارد گفتم: آیا مقام کار دینالی هم مافوق بطریقی است گفت: مقام کار دینالی فقط تشریفاتی است و جزء درجه بطریقی^{۷۴} محسوب میشود و اولین مرتبه روحانین را در مذهب ما مرطل گویند که از رطل است پس از آن شماس (بفتح شین) که لفظی است سریانی بعربی خادم و بعد از آن قسّیس (کشیش) که دو درجه دارد اول بنام انجیلی و پس از آن خوری که لفظی است سریانی و پس از خوری اسقف است و پس از اسقف^{۷۵} مطران میباشد که او را رئیس اسقفها نیز میگویند. پس از مطران رتبه بطریقی است و کار دینالها از میان بطریقیها انتخاب میشوند و آخرین درجه مقام پایی (بابا) است^{۷۶}

پس از آن گفت من خود در ابتدا علاقه کامل به مذهب نداشتم و معجزات را قبول نمیکردم تا آنکه در پاریس دوشیزه‌ای را دیدم که گفتند چشم او نابینا بوده و فلان کشیش او را شفا داده و آنرا بتواتر شنیدم آنگاه عقیده من کامل شد. سپس شروع بذکر دستورات حضرت مسیح (ع) و اهمیت آنها نمود. نگارنده گفتم ما هم منکر اهمیت و بزرگی فرمایشات او نیستیم ولی معتقدیم که اسلام دستورات جامعتری داده است مثلاً حضرت مسیح (ع) دستوری را که برای آخرین درجه اخلاق است بیان فرموده و دستور میدهد که اگر کسی سیلی بصورت تو زد طرف دیگر را پیش بیاورد و اگر ردای تو را بردند قبای خود را بده و البته این دستور در تمام مراحل و برای همه افراد عملی نیست ولی پیغمبر اسلام (ص) تمام مراتب آنرا در نظر گرفته و دستور جامعی داده میفرماید «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین» و معلوم است که این دستور خیلی جامعتر و تمام درجات اخلاقی آنرا دارا میباشد.

آنگاه گفت دیانت مسیح (ع) بر اساس محبت و دوستی با یکدیگر بنا شده است نگارنده گفتم اسلام درین مورد از تورات و دستور حضرت موسی (ع) پیروی نموده ولی نه به آن شدت که موسی (ع) دستور فرموده و در این قسمت هم اسلام حد وسط دیانت موسی و عیسی را گرفته است ولی اکنون مسیحیان بکلی بر خلاف آن هستند و عموماً آتش جنگ را دامن میزنند و اسلحه خانمان برانداز بشری و بمب اتمی میسازند گفت تصدیق دارم که مسیحیان امروز اینطورند ولی آنها بر خلاف دستورات مسیح (ع) رفتار میکنند و دستورات آنحضرت غیر از این است درین موقع چون غروب نزدیک و راه طرابلس دور بود رفقا مائل به حرکت بودند ازینرو تودیع نموده حرکت کردیم و بیرون آمدیم.

درینجا مناسب میدانم این موضوع را که بی ارتباط به مطلب ما نیست و مربوط به همان چند روز است بنویسم:

دو سه روز پس از نوشتن این سطور و ملاقات مذکور در روزنامه‌های مصر نوشتند که در آنروزها مذاکراتی بین بزرگان مذهب کاتولیک راجع بصعود مریم به آسمان واقع شده و اختلاف نموده بودند که آیا صعود مریم عذراء به آسمان با

^{۷۴} - بطریک و بطریک معرب پاتریارک Patriarcat که در فرانسه گفته میشود و اصل آن از سریانی گرفته شده.

^{۷۵} - اسقف معرب است از لفظ یونانی اپیس کوپوس Episcopas

^{۷۶} - در لغت نامه دهخدا نقل از منتهی الارب و مهذب الاسماء ذکر کند که «مهمتر ترسایان در بلاد اسلام اول به طریق پس جاثلیق پس مطران پس اسقف پس قسّیس پس شماس» و با تطبیق با درجه بندی بالامعلوم میشود ترتیب آن از عالی به دانی است بطریق درجه عالی آن است.

روح بوده یا با جسد و این اختلاف بمرکز کاتولیک و پاپ و اطرافیان او نیز رسید و پاپ اعظم برای مذاکره درین باب از بزرگان مذهب دعوت کرد و یک جلسه طولانی با حضور سی و پنج کاردینال و پانصد بطریک درین باب تشکیل داد و مذاکرات مفصلی برای حل این مسئله بعمل آمد و بالاخره پس از آن جلسه طولانی اعلامیه رسمی پاپ درین باب صادر شد که عقیده صعود مریم به آسمان از ضروریات دیانت مسیح بنا به مذهب کاتولیک است و هر کس خلاف آن بگوید ملحد و کافر است.

پس از صدور این اعلامیه روسای مذهب پرتستان از انگلستان درین باب از پاپ سؤال نمودند که دلیل آنها بر این عقیده از انجیل چیست و اگر آیه و دلیلی دارند بگویند تا آنها نیز پیروی کنند.

نماینده روزنامه المصری قاهره موضوع را از علامه شیخ محمود شلتوت که از بزرگترین علمای مصر است سؤال نمود و ایشان اعتراض سختی درین باب کرده و گفتند تاکنون فقط راجع بعیسی (ع) میگفتند که با جسد به آسمان رفته در صورتیکه آن نیز مورد اختلاف است اکنون این موضوع را بمریم نیز سرایت داده‌اند و بنابراین بتدریج به پدر و مادر و اجداد او هم سرایت خواهد کرد.

پرتستانهای جنوب افریقا نیز تلگرافی مبنی بر اعتراض درین باب پیاپ نمودند و درخواست دلیل کردند مسیحیان ارتودکس نیز در این موضوع سخت اعتراض کردند بعداً یکی از مسیحیان مصر جوابی نوشت و در آنجا تذکر داد که این مسئله هر چند در انجیل نیست و دلیل صریحی از کتاب مقدس برای آن نداریم ولی بسیاری از مسائل دینی دیگر نیز در خود انجیل ذکر نشده و از روایتهای شفاهی سابقین برای لاحقین بوده و عقیده صعود جسد مریم نیز چنین است.

این موضوع در روزنامه المصری چاپ قاهره شماره ۴۶۴۱ سه شنبه ۱۹ محرم ۱۳۷۰ و شماره‌های بعد از آن ۴۶۴۲ و ۴۶۴۳ و ۴۶۴۴ مفصلاً مذکور گردیده است ولی قول نویسنده اخیر که گفته بسیاری از مسائل در انجیل نیست و از روایات شفاهی سابقین برای لاحقین میباشد اگر درین موضوع صدق میکرد احتیاج بدعوت پاپ از بزرگان کاتولیک و تشکیل جلسه درین باب نداشت بلکه بایستی خود پاپ اگر در این باب از سابقین چیزی شنیده جواب میداد و اعلامیه صادر میکرد باضافه حق این بود که این جواب نیز از طرف پاپ یا یکی از بزرگان آنها بطور رسمی داده میشد نه آنکه یکنفر معمولی که سمت مذهبی نداشته باشد از طرف آنها جواب گوید.

بهرحال این مسئله همانطور که علامه شیخ محمود شلتوت ذکر نموده‌اند مورث تعجب عموم مسلمین و مورد اعتراض همه آنها میباشد زیرا مسلمین فقط راجع به عیسی (ع) میگویند و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم یعنی دست آلوده بشر بروح خداوند نمیرسد و نمیتواند او را از بین بردارد و او به مقام قرب پروردگار صعود کرد و این نیز موضوع و بحث مفصلی است که ورود در آن برای ما موجب طول کلام میگردد.

کلام ابن خلدون

در اینجا بی مناسبت و خالی از فائده نیست که کلام ابن خلدون را نیز اختصاراً نقل کنیم:

عبدالرحمن بن خلدون اندلسی مشهور بمغربی از بزرگترین دانشمندان تاریخ و علم الاجتماع اسلامی متولد در تونس غره رمضان سال ۷۳۲ (۲۷ مه ۱۳۳۲ میلادی) و متوفی در سال ۸۰۸ (۱۴۰۵ میلادی) در مصر در کتاب خود مشهور به مقدمه^{۷۷} ابن خلدون درباره بزرگان نصاری در فصل مخصوص بدان شرحی نوشته که خلاصه آن این است: عهده‌دار امور دین

^{۷۷} - ابن خلدون کتابی نوشته بنام «العبر و دیوان المبتداء والخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی

عیسی (ع) و آنکه مراسم آنرا انجام میداد پطرك (همان پاتریارک و معرب آن بطریق است) مینامیدند که رئیس مذهب مسیح بود و نمایندگان و خلفای خود را که به نقاط دور برای تعلیم نصاری میفرستاد اسقف میگفتند و امامی که نماز را اقامه میکرد و در دین فتوی میداد قسیس (کشیش) میخواندند و کسی را که از خلق جدا میشد و از مردم خلوت گزیده منزوی میگردد راهب میگفتند که بیشتر در صومعه‌ها منزوی میشدند.

آنگاه مینویسد که پطرس رئیس حواریین و بزرگتر شاگردان مسیح (ع) در روم بود و نرون او را با عده‌ای از پترکها و قسیسها بقتل رسانید و پس از او آربوس جانشین او شد. مرقاص هم (مرقوس که اصل آن مارکوس بود) در مصر و مغرب هفت سال مردم را دعوت کرد و پس از او حنایا خلیفه او شد که نخستین پترک در آن نواحی بود و با وی دوازده قسیس (کشیش) تعیین شد که اگر پترک در گذرد یکی از آن دوازده تن جانشین او گردد و به جای او یک نفر دیگر از مؤمنین برگزیده شود. سپس مینویسد که: چون بعداً در میان آنان در قواعد و عقائد دینی اختلاف پیدا شد در زمان کنستانتین در شهر نیقیه (نیسه Nicee) ۳۱۸ تن از اسقفها مجتمع شده برای تحریر حقوق و قواعد دین و بریک رأی در امور دینی اتفاق کردند و آنرا نوشتند و راهنما قرار دادند از جمله دستورهایی که نوشتند این بود که پترک عهده‌دار امور دین در تعیین جانشین خود باید گروهی از برگزیدگان ائمه مؤمنین و روسای ایشانرا مقدم بدارد و از ایشان استفاده کند و از آنزمان باقی مانده است و پس از این واقعه در سایر اصول و قواعد دین اختلاف کردند ولی در این قاعده اختلافی روی نداد و آن شیوه همچنان باقی بود و نیابت اسقفها از پترکها در میان ایشان دوام یافت و اسقفها پترکها را پدر (آب) نیز می‌خواندند و ازینرو قسیسها در غیاب پترکها اسقف را نیز برای احترام پدر و باب خطاب میکردند و بدین سبب در طول اعصار مختلفه نام آنها بهم اشتباه میشد که میگویند آخرین پترکی که نام او با اسقفها اشتباه می‌شده مقام پترکی هر قل در اسکندریه بوده است. ازینرو در آن هنگام تصمیم گرفتند برای کیفیت تجلیل و احترام مقام پترک بین او و اسقفها تفاوتی قائل شوند ازینرو پترک را بابا (پاپ) خواندند که به معنی پدر پدران (ابوالباء) است و این نام بگمان جرجیس بن عمید که در تاریخ خود آورده نخستین بار در مصر معمول شده است. سپس آنرا برصاحب کرسی اعظم که بعقیده آنان کرسی پطرس رسول بود اطلاق میکردند.

بعداً مینویسد فرقه‌های اصلی نصاری سه فرقه‌اند: ملکیه و یعقوبیه و نسطوریه و پترک روم که موسوم به بابا (پاپ) است متعلق بفرقه ملکیه است و پس از چند جمله گوید کلمه بابا (پاپ) تا این روزگار بی‌پترک روم اختصاص داده شده است و یعقوبیان پترک خود را بدین نام نمی‌خوانند.

شرحی که ابن خلدون درین باب نوشته مفصل است که مطالب مهمه آنرا خیلی باختصار نقل کردیم و همانطور که ازینجا نیز بطور اختصار فهمیده میشود در اجتماعی که زمان کنستانتین در قرن چهارم میلاد بین بزرگان مذهب مسیح رخ داد ترتیب انتخاب پاپ پیشوای بزرگ مذهب تعیین شد که تاکنون نیز همان روش انتخابی معمول است. از جمله چیزهایی که در آن اجتماع تصویب شد موضوع تعیین عید پاک بود که قبلاً بین مذاهب مختلفه مسیحیت در آن اختلاف بود و کلیسا^{۷۸}های سوریه و یونان عید پاک را که بعقیده آنها روز زنده شدن مسیح (ع) پس از مصلوئیت است روز نیمه نخستین

السلطان الاکبر» که مشتمل بر یک مقدمه و سه کتاب است و کتاب معروف به مقدمه ابن خلدون در حقیقت مقدمه و کتاب اول از کتاب العبر است باین جهت باین نام مشهور شده است و خود کتاب مهمی است.

^{۷۸} - این موضوع چون درینجا استطراداً ذکر شده باجمال برگزار شده و در یادداشتهای سفر بعدی به نام: «از گناباد بژنو»

ماه قمری که در بهار اتفاق افتد می‌گرفتند و کلیسیاهای مغرب اولین روز هفته را که روز یکشنبه است از هفته‌ای که نزدیکتر بیدر کامل اولین ماه قمری بهار باشد عید پاک محسوب می‌داشتند زیرا قیام مسیح (ع) در روز یکشنبه نیمه ماه قمری بوده و دسته اول مناط را نیمه ماه و دسته دوم یکشنبه بودن آنرا مناط می‌گرفتند و در اجتماع زمان کنستانتین باتفاق آراء تصویب شد که روز یکشنبه باشد.

مراجعت

از آنجا حرکت کرده سه رعب از شب وارد طرابلس شدیم صبح نیز برای گردش در داخله شهر بیرون آمدیم و با اتومبیل به مسجد بدوی رفتیم.

این مسجد بنام ابوالعباس احمد بن علی بن ابراهیم الفاسی البدوی که یکی از رؤسای سلاسل صوفیه اهل سنت است از طرف پیروان او ساخته شده تولد بدوی در سال ۵۹۶ هجری و وفاتش ۶۷۵ هجری در طنطا بوده و اکنون پیروان زیادی در مصر و سوریه و لبنان دارد و درین مسجد حوض بزرگی است که چشمه آبی در آن ظاهر میشود و ماهیهای بزرگ زیادی دارد که مردم عقیده دارند نباید آنها را صید کرد بلکه تمام واردین برای آنها خوراکی در آب میریزند ازینرو جثه آنها خیلی بزرگتر از اندازه ماهیهای آبهای کوچک است و خیلی هم زیاد میباشند. بعداً سایر قسمتهای لازم را دیدن کردیم آنگاه بکنار دریا آمده در موتور آبی برای دیدن جزیره الارانب که در حدود هفت هشت کیلومتر از ساحل فاصله دارد و در وسط آبست سوار شدیم. درین جزیره چون خرگوش زیاد است آنرا بدین نام نامیده‌اند. این جزیره دارای مهمانخانه و گلکاری است که در ایام تابستان و تعطیل از طرابلس برای تفریح بدانجا میروند.

سپس اول ظهر از طرابلس به طرف بیروت حرکت و یکساعت ونیم بعد از ظهر وارد بیروت شدیم و شب برای استماع ذکر مصیبت به منزل آقای حسن مکتبی رفتیم. صبح روز بعد (جمعه) با آقای مصطفی طباطبائی نماینده فرهنگی ایران در عراق و سوریه و لبنان که شخص دانشمند و خلیقی میباشند و در آن اوقات در بیروت بودند و خیلی با ما اظهار محبت مینمودند برای دیدن آقای عارف الزین مدیر مجله عرفان بصیدا رفتیم. فاصله بیروت تا صیدا ۴۹ کیلومتر و در راه صور واقع است و از شهرهای بسیار قدیمی است و در زمان فنیقیان معمور بوده و اکنون در حدود ده هزار نفر جمعیت دارد و اکثر آنها شیعه‌اند.

آقای عارف الزین شخصی دانشمند و خلیق است و در عقیده تشیع با استقامت و در نشر کتب مذهبی شیعه جدّ بلیغی دارد و در مجله خود نیز غالباً مقالاتی از علماء شیعه منتشر میکند ولی متأسفانه در آن روز در شهر نبود و ما موفق بملاقات نشدیم و مراجعت کردیم و در بیروت به مکتبه العرفان آمدیم و صاحب آنرا که شیعه و حاج ابراهیم زین عاصی نام دارد ملاقات کردیم و چون ما هم شیعه بودیم خیلی اظهار محبت کرد و از ملاقات ما خوشوقت شد.

صبح روز یکشنبه به منزل آقای پور والی وزیر مختار ایران در بیروت که برادر زاده مرحوم رضاقلیخان سراج الملک اصفهانی میباشند و از این جهت آشنائی مختصری هم داشتند رفتیم و در حدود دو ساعت در آنجا بوده خیلی محبت نمودند. بعداً بیرون آمدیم و بکلیسای مارجریس (مارگریوس) که از بزرگترین کلیسیاهای بیروت است برای مشاهده نماز مسیحیان رفتیم. در نماز و عبادت که در آنجا دیدیم روحانین آنها یک قسم اعمالی که ظاهر سازی محض است دارند ولی در میان پیروان کسانی یافت میشدند که با نهایت ادب حاضر شده و حال عجز و نیازمندی داشته بلکه بعض

که عید پاک در ژنو بودم شرح آنرا با تفصیل نوشته‌ام

آنها حال تاثر و حزنی هم داشتند و گاهی اشک آنها جاری میشد و این حال درما موثر بود زیرا بندگی خداوند و عجز و نیازمندی از هر که باشد پسندیده است "هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید."

شیخ عبدالله العلالی

عصر روزیکشنبه با آقای طباطبائی برای دیدن شیخ عبدالله العلالی رفتیم.

شیخ عبدالله از دانشمندان مذهبی معروف عرب است که در بیروت در محله معروف به خندق الغمیق منزل دارد و در معاهد و کلیه های مذهبی تدریس می کند و علاقه شدیدی به مذهب و امور مربوط بدان دارد مخصوصا راجع به حالات حضرت سیدالشهداء حسین بن علی (ع) خیلی کنجکاو و دقیق و اظهار ارادت و خلوص زیادی نسبت به مقام مقدس آن حضرت می کند و در شرح حال آن حضرت سه جلد کتاب نوشته جلد اول به نام "سموالمعنی فی سموالذات" که به فارسی به قلم آقای محمد باقر خمینی ترجمه و همت بلند نامیده شده و درین جلد راجع به تولد حضرت و تربیت اولیه از نظر روانشناسی بحث دقیقی نموده که جالب توجه است و ضمنا راجع به قرآن و اسلام نیز مطالب قابل توجهی نوشته است جلد دوم به نام تاریخ الحسین (ع) است آن نیز از طرف آقای حاج شیخ محمد باقر کمره ای به فارسی ترجمه شده است و آن در تاریخ زندگانی حضرت و پیدایش احزاب مختلفه در اسلام و ظهور حزب بنی امیه و علل واقعی این قضیه بزرگ می باشد که بایان شیوا و قلم شیرین نوشته شده است. جلد سوم به نام ایام الحسین (ع) می باشد که قطعات مختلفی به فصول مختلف از قضیه حسین (ع) با بیانی جذاب نوشته و هر سه جلد خیلی تحقیقی و جالب است که خواننده را به خود جلب می کند و از بهترین کتبی است که اخیرا در شرح حال حضرت و اسرار قضیه کربلا نوشته شده است. و عصر عاشورای آن سال نیز نطق جالبی در کلیه عاملیه بیروت در اسرار شهادت ایراد نمود که در روزنامه "الیوم بیروت و روزنامه بیروت" منتشر شد.

موقعی که رفتیم آقای طباطبائی نگارنده را معرفی نموده ایشان از ملاقات ما اظهار بشاشت نمود. نامبرده خیلی جوان است ولی فضل و دانش او زیاد تر از عمر اوست و در ملاقاتها بسیار گشاده رو و با محبت است. نگارنده یک جلد کتاب تجلی حقیقت از تالیفات خود را شب پیش که بنا بود تعیین وقت شود برای ایشان فرستاده بودم ازینرو ایشان در آن موقع راجع به آن مذاکره نموده و گفتند با آنکه فارسی به طور صحیح نمی دانیم ولی قسمتهائی از آنرا مطالعه کردم و خیلی میل دارم که اگر رضایت داشته باشید آنرا به عربی ترجمه کنند نگارنده از حسن ظن اظهار تشکر کردم. سپس یک قطعه عکس خود را به نگارنده اهداء نمودند و پس از یکرشته مذاکرات دیگر خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

کشور مصر

از بیروت بسوی قاهره

صبح روز دوشنبه ۱۸ محرم ۱۳۷۰ مطابق هشتم آبان ۱۳۲۹ ساعت نه و سه ربع از بیروت با اتومبیل شرکت هواپیمائی مصر به طرف فرودگاه حرکت کردیم و در آنجا تذکرها را ثبت نمودند و پس از رسیدگی ساعت یازده و نیم با هواپیما برفراز دریای مدیترانه بسوی قاهره رهسپار شدیم تا پنجاه دقیقه بعد از ظهر هواپیما برفراز دریا میرفت بعداً از بالای کانال سوئز عبور کرد و یک ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر در فرودگاه قاهره روی زمین نشست و پس از ثبت اسم و تفتیش گمرکی بشهر آمدیم و در هتل لونابارک که در میدان قنطره الدکه شارع ابراهیم پاشا واقع و جای نظیف خوبی است منزل نمودیم. همراهان از بیروت عبارت بودند از آقایان حاج میرسید حسن میر عمادی و حاج کریمخان کریمی و حاج سید ابوالقاسم روح الامین بقیه رفقا از شام و بیروت برگشتند.

شهر قاهره تقریباً بزرگترین شهرهای خاور نزدیک و میانه می باشد و دو میلیون و نیم جمعیت دارد پایتخت کشور فراعنه و نیز آثار باستانی زیادی از آنها در آنجا موجود می باشد آثار اسلامی نیز در آنجا زیاد است و همین آثار مختلف و یادگارهای زیاد پیشینیان اهمیت زیادی به این کشور داده که امروز سیاحان از همه جا بدان کشور روی می آورند. عرض آن ۳۰ درجه و ۱۴ دقیقه و طول آن ۳۱ درجه و ۱۸ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مشرق ۴۳ درجه و ۳۶ ثانیه است.

پس از مرتب نمودن منزل بزیارت راس الحسین (ع) رفتیم و صبح روز بعد هم بزیارت حرم حضرت زینب (ع) مشرف شدیم که شرح هر دو در سفرنامه سابق بنام یادداشتهای سفر بمالک عربی نوشته شده است و این دو مزار متبرک و دو حرم مقدس مورد احترام همه مسلمین مخصوصاً اهل مصر می باشد و درباره زینب بعضی مینویسند که زینب کبری دختر بزرگ علی (ع) که در شعبان سال ششم هجرت تولد یافت و دو سال از برادر بزرگوارش حسین (ع) کوچکتر بود در مصر وفات یافت و وفات آنحضرت در شب یکشنبه ۱۴ رجب ۶۲ اتفاق افتاد و آنکه در روایه شام دفن شده زینب صغری مشهوره به ام کلثوم می باشد که در وقعه حرّه که یزید قشون به مدینه فرستاد و آن شهر مقدس را قتل عام کرد آنحضرت بطرف شام حرکت نموده و در قریه راویه نزدیک دمشق از دنیا رفت و در همانجا دفن شد و حتی در کتاب وقایع الایام فی تمه محرم الحرام تالیف آقای حاج ملاعلی واعظ تبریزی از انتشارات کتابفروشی مصطفوی قم صفحه ۳۸۴ نقل کنند که مرحوم فخرالحکماء تبریزی از قول متولی آنحرم متبرک نقل کردند که ایشان گفته بودند چندی قبل که برای تعمیر مزار محتاج بحفر شدند سنگی پیدا شد که روی آن نوشته بود: هذا قبر زینب الصغری بنت امیرالمومنین (ع) ولی شاید مراد از زینب صغری همان زینب دختر بزرگ امیرالمومنین (ع) می باشد که نسبت بخاله خودش زینب دختر پیغمبر کوچکتر بود و قبر ام کلثوم در داخل قبرستان شام در باب الصغیر با قبر سکینه بنت الحسین (ع) می باشد.

بهرحال در قاهره نیز در محلی که سابقاً معروف بحمراء القصوی بوده مدفن آنحضرت معروف و مورد احترام می باشد و البته هر جا که بنام آن بزرگواران باشد محترم است

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

بر زمینی که نشان کف پای تو بود

شرح مربوط براس الحسین و حضرت زینب علیهاالسلام در یادداشتهای سفر به ممالک عربی نوشته ام لذا در این جا تکرار نمی کنم و بعداً بعض دوستان ایرانی را ملاقات کردیم از جمله آقای محمد تقی قمی که از جوانان دانشمند و از روحانیین روشن فکر ایران می باشد و سابقه دوستی ممتدی با ایشان دارم برای ملاقات به هتل آمدند و ایشان مدتی است در

قاهره میباشند و جمعیتی بنام جمعیه التقریب بین المذاهب الاسلامیه که برای نزدیک کردن مذاهب اسلامی است تشکیل داده‌اند که شرح آن انشاءالله بعداً ذکر خواهد شد.

عصر هم به زیارت رأس الحسین (ع) مشرف شدیم و چون راجع بقاهره و راس الحسین (ع) و حرم زینب (ع) در یادداشتهای قبل مفصل شرح داده‌ام لذا در اینجا از شرح خودداری میکنم و همچنین قسمتهای دیگری که سابقاً شرح داده شده درینجا مکرر نمیکنم. روز بعد به سفارت ایران رفته و آقایان دکتر غلامعلی صمصامی دبیر اول سفارت که از دوستان میباشند و عباس صیقل و آزرمی کارمندان سفارت را ملاقات و آقایان نامبرده پذیرائی گرم و صمیمانه نمودند و بعداً از جناب آقای علی دشتی سفیر کبیر ایران در مصر ملاقات نمودیم و ایشان نیز خیلی اظهار محبت نمودند و از وضعیت حجّاج سؤال کردند شرحی از اوضاع عربستان و ناراحتی حجّاج و بی ترتیبی کار آنها بواسطه عدم مراقبت دولت ایران و عدم توجه مامورین سعودی بیان کردم و مذاکرات دیگری نیز به میان آمد و ساعت ده خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

از آنجا با تراموای خط ۱۵ باغ وحش (حدیقه الحيوانات) رفته و حیوانات مختلف که در آنجا موجود است از درنده و پرنده و چرنده و سایر اقسام مختلف جانداران و همچنین تپه‌ها و کوههای مصنوعی که ایجاد نموده بودند و موزه حیوان شناسی را که جسد جانوران مختلف در آنجا موجود است و شرح آنرا مفصلاً در یادداشتهای سابق نوشته‌ام دیدیم و ظهر هم همانجا در مهمانخانه باغ نهار خوردیم و این مهمانخانه در محل باصفائی که تمام اطراف آنرا حوض و نهر آب که حفر نموده‌اند فرا گرفته و صورت جزیره به آن داده‌اند قرار گرفته و آنرا جزیره الشای میگویند (شای معرب چای) و ساعت پنج بعداً ظهر بیرون آمده به منزل برگشتیم شب آقای صمصامی دبیر اول سفارت بدیدن آمدند و روز بعد برای دیدن موزه صحنی فواد و موزه زراعتی فواد رفتیم. شب آن آقای دشتی سفیر و آقای دکتر صمصامی و آقای آزرمی دیدن نمودند.

صبح روز بعد به خواهش آقای دکتر صمصامی با اتومبیل ایشان بگردش در شهر پرداخته و نزدیک ظهر به شهر حلوان که ۲۷ کیلومتر تا قاهره فاصله دارد رفتیم.

این شهر دارای آب معدنی است که برای بسیاری از امراض مانند رماتیسم و خارشهای بدن و جوشهائی که در بدن پیدا میشود و سایر امراض جلدی و عصبی و عرق النساء مفید است و دولت حمامهائی برای استفاده از آن ساخته و از خود چشمه نیز که لوله کشی شده میتوان استفاده نمود و آشامید. در داخل شهر نیز باغ بزرگ با صفائی است که مجسمه‌های مختلف دارد از جمله حوض بزرگی بشکل استخر دارد که در اطراف آن مجسمه‌های خیلی زیاد ردیف هم ساخته شده که صاحب آن باغ برای تفریح خود این کار را نموده و بطوریکه میگفتند این مجسمه‌ها شکل مجسمه‌های خدایان ژاپن را دارد.

اسکندریه

صبح روز شنبه ساعت نه و نیم از قاهره بقصد اسکندریه حرکت کردیم. فاصله این دوشهر ۲۰۸ کیلومتر است و در هر روز شش مرتبه قطار خط آهن از دو طرف حرکت میکنند سه رعب ساعت بعد از ظهر وارد اسکندریه شدیم و چون اسکندریه خیلی بزرگ و طول آن خیلی زیاد است ازینرو خود شهر نیز دو ایستگاه دارد یکی در اول شهر که آنرا سیدی جابر گویند به مناسبت اینکه نزدیک بقبر یکی از بزرگان آنها شیخ جابر است و دیگری در اواسط شهر که بمحطه اسکندریه معروف میباشد و ما در محطه دوم که بمركز نزدیکتر است پیاده شدیم.

اسکندریه شهر بسیار زیبایی است و در حدود یک میلیون جمعیت دارد این شهر مهمترین بندر (میناء) مصر در کنار دریای مدیترانه واقع و صفا و زیبایی آن میتوان گفت از خود قاهره بیشتر است در سال ۳۳۲ قبل از میلاد توسط اسکندر کبیر مقدونی بنا شده و بعداً در زمان بطالسه و رومانها بنهایت عظمت رسید و مرکز تجارت و علم و صنعت گردید در زمانهای بعد نیز بواسطه اینکه در ساحل مدیترانه واقع و بندر رابط شرق و غرب میباشد اهمیت خود را از دست نداده و بتدریج بر اهمیت آن افزوده شده است اکنون نیز خیلی بزرگ و زیبا و جمع زیادی از اهالی آنجا اروپائی (یونانی و ایتالیائی و فرانسوی و غیر آنها) میباشند و چون بیشتر ثروتمندان و تجار مسیحی هستند در روز یکشنبه تعطیل میکنند ازینرو تعطیل یکشنبه در آنجا نمایانتر از تعطیل جمعه است.

عرض اسکندریه ۳۱ درجه و ۱۱ دقیقه و طول آن ۲۹ درجه و ۵۱ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مشرق ۴۴ درجه و ۴۷ دقیقه و ۵۷ ثانیه است.

موقع ورود به هتل کارلتون که هتل بسیار زیبایی در کنار دریا میباشد رفتیم و بعد از صرف نهار و نماز بگردش در خیابانهای شهر پرداختیم. صبح روز بعد ابتدا برای دیدن عامود سواری که معنی ستون مرتفع را دارد رفتیم این محل روی تپه‌ای واقع شده و خرابه‌های دوره رومان و قبل از آنها را نشان میدهد و این ستون نیز که ۲۷ متر ارتفاع آن و از سنگ میباشد در آنجا قرار گرفته و مجسمه‌هایی بزرگ از خدایان آنها نیز در آنجا می‌باشد و در زیر آن دالان تاریکی است که پله‌هایی دارد و خیلی پایین میرود و طول آن نیز زیاد و در اطراف آن طاقچه‌هایی قرار گرفته و گفتند اینجا کتابخانه معروف اسکندریه بوده که در صدر اسلام پس از فتح مصر آنها را سوزانیدند و طاقچه‌ها هم محل گذاشتن کتابها بوده است.

مقابر رومان

سپس برای دیدن مقابر رومان که در آخر شهر واقع است رفتیم. این محل را کوم الشقافه می‌گویند که بعضی تل سفالی می‌باشد در سطح زمین چند تابوت سنگی دیده می‌شد بعداً به محلی رفتیم که شکل چاه وسیعی را داشت دولت مصر در اطراف این چاه وسیع پله‌هایی درست کرده بود که در پائین به چاه و در ب آن اتصال پیدا می‌کرد و ۹۹ پله داشت و بین چاه و پله‌ها نرده آهنی گذاشته شده که به آسانی بتوان پایین رفت. عمق چاه هفده متر بود. چند متر به پایین چاه مانده دری به داخل چاه پیدا شد و درب دیگری در زیر کوه بود که به داخل کوه می‌رفت موقعی که وارد شدیم از دالانی گذشتیم به محوطه وسیع تری رسیدیم که اطراف آن تماماً پر از تابوتهای سنگی بود که اجساد سلاطین و خانواده‌های رومان را در آنجا دفن می‌کردند و از آنجا به چند محل دیگر در همان طبقه که بدانجا راه داشت رفتیم و تمام آنها دالانهایی بود که اطراف آن تابوت‌های سنگی بود و بعداً به جای وسیع‌تری رسیدیم که دو تخته سنگی بزرگ نهاده بودند و راهنما گفت اینجا محلی بوده که وظائف مذهبی را برای میت بجا می‌آوردند و بعد از دفن صاحبان عزادینجا می‌نشستند و دیگران برای تسلیت بدانجا می‌آمدند. این طبقه راهرو باریکی زیر چاه داشت و طبقه دیگری هم پایین تر از آن بود که آنهم دارای تابوتهای و محل دفن اجساد بود و راهنما می‌گفت جنازه را از بالای چاه پائین می‌آوردند و از ته چاه از آن راهرو به محل دفن منتقل می‌کردند و دارای سه طبقه بوده است.

جای دیگر محلی بود که مقداری از استخوانهای اجساد که پس از کشف نتوانستند به خارج ببرند در آنجا گذاشته بودند و جای دیگر مقداری استخوان نیم سوخته بود که راهنما گفت بعضی از آنها معمول داشتند که مانند هندوان جسد میت را بسوزانند و خاکستر و استخوان سوخته را درینجا دفن می‌کردند. یکی از این محلها وسط سقف آن آجری و جدید بود راهنما گفت ابتدای کشف این مقابر در سال ۱۹۰۰ میلادی از اینجا شروع شد چون درب چاه و اطراف آن به کلی مسدود

بود و کسی از آن اطلاعی نداشت و در سال ۱۹۰۰ موقعی که درینجا کار می کردند یک نفر عمده کلنک می زد و کار می کرد ناگاه سوراخی به پایین باز شد و چون عمده نگاه کرد دید زیر آن گل ولای دارد و بقیه خالی است فوری به حاکم و بلدیة اطلاع داد و آنها شروع به کنجکاوی کردند تا این محلها را که مقابر خانواده های رومان بود کشف کردند و بعداً اجسادى که باقى مانده بود با جواهر و آلات زینت و اشیاء دیگرى که پیدا کردند به موزه انتقال دادند و استخوانها را در آن محل معین گذاشتند و سیصد جسد درینجا مدفون بوده است.

این محل خیلی شگفت انگیز و تماشائی بود که دلالت می کند بر این که در حفظ مردگان جدیت و سعی کامل داشتند زیرا معتقد بودند روح به اجساد بودند ازینرو جواهر را هم با آنها دفن می کردند و طوری آنها را می ساختند که از دستبرد دشمنان و صدمه بیگانگان مصون باشد و حتی راه آنها هم مسدود می ساختند و این قسمت در تمام مقابر سلاطین سابق مصر معمول بود و آثار باستانی و خرابه های مهمی که امروز در مصر میباشد عبارت از همان مقابر مختلفه سلاطین آنجا است.

دنباله گردش در اسکندریه

پس از دیدن آنجا برای دیدن موزه اسکندریه رفتیم. این موزه باهمیت موزه قاهره نیست ولی باز هم مهم است و دارای آثار زیادی از دوره رومانی و قبل از آنها میباشد مخصوصاً سکه های مختلف زیادی از دوره های آنها در آنجا موجود میباشد و چون شرح آنها در یادداشتهای پیش نوشته ام درینجا تکرار نمیکنم.

بعداً به منزل شاهزاده ابوالفتح میرزا سالار الدوله پسر مظفرالدین شاه که بعد از دوره استبداد صغیر مدتی ادعای سلطنت داشت و قصد تسخیر ایران را نموده و موفق نشده و از مجلس شورای ملی ایشان را به خارج تبعید نمودند برای ملاقات رفتیم ولی نبودند کارت داده منزل خود را نشان دادیم و از آنجا برای دیدن باغ وحش رفتیم. این باغ خیلی کوچکتز از باغ وحش قاهره است ولی باز هم حیوانات زیادی از قبیل شیرو پلنگ و خرس و ببر و امثال آنها دارد از آنجا به باغی که متصل بدان میباشد و خیلی بزرگ و گلکاریهای بسیار زیبا دارد و برای گردش عمومی است رفتیم. عصر ساعت سه و نیم برای گردش کنار دریا و دیدن جامع ابی العباس و محل عمارت قایتبای در کنار دریا رفتیم و از آنجا برای دیدن عمارات سلطنتی معروف برأس التین که ابتدا در زمان محمد علی پاشا ساخته شده و در طرف غربی شهر در ساحل دریا میباشد رفتیم و از آنجا بمنزل مراجعت نموده و ساعت شش بعداً ظهر آقای سالار الدوله برای ملاقات آمدند و خیلی اظهار محبت کردند و چون نگارنده از سفر سابق نیز با ایشان آشنائی داشتم از یاد آوری این سفر خیلی خوشوقت شدند و بعداً از زمانه و ابناء آن شکوه نموده و اظهار داشتند که فامیل من درین مدت اصلاً بیاد من نیفتادند و کاغذ به من نوشتند و این ناراحتیها و گرفتاریها و دوری از وطن سبب شده که من به خدا آشنائی پیدا نموده و اگر اینها نمیبود من خدا شناس نمیشدم و مادی صرف بودم.

صبح روز بعد هم بگردش در داخل شهر پرداخته و عصر ساعت چهار بعداً ظهر با قطار آهن بطرف قاهره حرکت کردیم و در بین راه با رئیس اداره تفقیص دانشگاه از هر موسوم به شیخ حسین یوسف که در یک کوچه واقع شده بودیم آشنائی پیدا کرده و ایشان از ما و اینکه اهل چه مملکت هستیم و از مذهب سؤال نموده و نگارنده هم از نام و شغل ایشان سؤال کردم و نام خود را و اینکه استاد دانشگاه ازهر میباشد گفتند سپس ایشان استجازه سؤال نموده آنگاه از بعض چیزهایی که در مصر به شیعه نسبت میدهند سؤال کردند از جمله گفتند مشهور است که شیعه علی (ع) را نیز پیغمبر میدانند گفتیم نعوذ بالله اینها تهمت هائی است که جهال اهل سنت بما نسبت میدهند و ما معتقدیم که محمد (ص) خاتم پیغمبران است و نبوت باو ختم شده و آنچه درباره علی (ع) میگوئیم این است که تمام مراتب که پیغمبر رسیده جز نبوت که مخصوص

او بود از آنحضرت به علی (ع) انتقال یافت و علی (ع) افضل صحابه بود و این را دانشمندان اهل سنت نیز معتقدند آنگاه پرسیدند که آیا صحت دارد که شیعه می‌گویند جبرئیل (بنا) بود بر علی (ع) نازل شود اشتباه کرد و بر محمد (ص) نازل شد. نگارنده خندیده گفتم از شما که خودتان را از اساتید دانشگاه ازهر و از زمره دانشمندان دینی میدانید جای تعجب بلکه خنده‌آور است که چنین سوألی میکنید مگر شما کتب شیعه را نخوانده و نمیخوانید که اینطور سوألات عامیانه که اساس آن ناشی از غرض است میکنید شما که این سوأل را میکنید از عوام اهل سنت چه جای گله است خوبست شما کتب ما را بخوانید تا بعقائد ما آگاه شوید و کذب این موضوع واضح است. از خود علی (ع) منقول است که فرمود: انا عبدمن عبید محمد (ص) ایشان بعداً اظهار انفعال کرده عذر خواهی نموده گفتند البته آنهم شهرت عوامانه است. گفتم امثال شماها باید از این عقاید سخیفه که باعث دوری شیعه و سنی از یکدیگر است جلوگیری کنید.

سپس پرسید پس اختلاف اساسی چیست گفتم اگر خوب دقت کنیم میان دانشمندان طرفین در موضوعات کلی اختلافی نیست و اساس مذهب تشیع آنست که علی (ع) وصی بلافصل پیغمبر و افضل صحابه است و هر چند خلافت صوری در دست دیگران بود ولی حقیقت وصایت به علی (ع) منتقل گردید و دیگران از آن بهره نداشتند و ما در فروع مذهب میگوئیم همانطور که شما از یکی از ائمه چهارگانه خود پیروی میکنید ما نیز از فرمایشات و دستورات جعفرین محمد (ع) که هم از ذریه رسول و هم از ائمه دین بود و هم از ائمه شما اعلم و افضل بود پیروی میکنیم و جعفری هستیم. دیگری که در آنجا بود گفت خبری از رسول (ص) است که ائمه چهارند گفتم صحت صدور این خبر مورد قبول نیست و باضافه تمسک بعترت از حضرت رسول (ص) نیز رسیده ولی درباره ائمه شما این امر ادعا هم نشده است شیخ حسنین نیز از نگارنده طرفداری نموده و ردّ قول او نمود و با او تشدد نموده گفت: در کجا اینطور خبری رسیده و چرا ندانسته سخن میگوئی؟ بعداً پرسید پس اکنون اختلاف فقط در جزئیات است؟ جواب دادم البته اختلاف در اصل مذهب نیز هست ولی اگر کاملاً دقیق شویم دانشمندان منصف شما نیز عقیده شیعه را قبول دارند و علی را مقلّم میدانند ولی در اینکه در جریان تاریخ و خلافت صوری پس از پیغمبر با بی بکر رسید و علی در مرتبه چهارم بود شکی نیست ولی ما میگوئیم آن نیز حق علی بود و اختلاف ما این است که ما معتقدیم علی بدین امر راضی نبود و بزرگان اهل سنت میگویند این امر با اجازه خود علی (ع) بود سپس گفتم همانطور که اختلافاتی بین مذاهب اربعه در احکام فروع موجود میباشد و این اختلاف باعث تفرقه آنها نمیشود اختلافاتی هم بین ما در فروع موجود است مثلاً در وضو گرفتن ما میگوئیم باید شستن از مرفق شروع شود و شما میگوئید باید بمرفق ختم گردد و امثال اینها سپس ایشان از ملاقات و آشنائی اظهار خوشوقتی نموده اظهار داشتند که به منزل ایشان وارد شوم نگارنده سپاسگزاری نمودم آنگاه خواهش کردند که باز هم در اداره ازهر از ایشان ملاقات کنم نگارنده نیز اظهار امتنان نمودم.

جمعية التقريب بين المذاهب الاسلاميه

صبح روز بعد (سه شنبه ۱۶ آبان ۱۳۲۹ مطابق ۲۶ محرم ۱۳۷۰) برای بازدید جناب آقای دشتی رفتیم و بعد از ظهر ساعت پنج برای بازدید آقای محمد تقی قمی بدار التقريب بين المذاهب الاسلاميه که در الزمالك شارع حشمت پاشا واقع است رفتیم.

آقای قمی دبیر دائمی جمعیت التقريب می‌باشند و تاسیس این جمعیت توسط ایشان شده از اینرو به پاس سپاس از طرف جمعیت بریاست دائمی دبیر خانه جمعیت برقرار شدند و فعلاً قابل توجه دانشمندان مصر می‌باشند.

علت تاسیس این جمعیت این بود که عوام اهل سنت بواسطه القائاتی که بعضی علماء مغرض آنها از سابق نموده بودند

گمان می کردند. شیعه کافر و خارج از دین می باشند چنانکه خود ما نیز در بسیاری موارد این موضوع را از عوام آنها احساس نمودیم و بهمین نظر مسلمین سایر ممالک اسلامی با نظر بغض و عناد به ایرانیان می نگریستند و از طرفی بعض عوام شیعه نیز گمانهای بد به اهل سنت می بردند بلکه بعض عوام تهمت های ناروا بآنها می زدند و این لجاج و عناد طرفین موجب اختلاف کلی بین مسلمین شده و البته یکی از علل ضعف و انحطاط مسلمین همین اختلاف است و درین دوره که مسلمین به نهایت ضعف رسیده و از همه جهت در مضیقه و سختی هستند یکی از قدم های مهم که باید برای اصلاح و ترقی آنها برداشت همانا ایجاد حسن تفاهم و روح اتحاد است که باید بهر وسیله شده عوام طرفین را از مضرات و مفسد اختلاف آگاه نمود و بحقایق آشنا کرد که حتی الامکان دوری را کم کنند و اگر اختلافی هم بین آنها هست آنها را زیاد نموده بلکه اختلاف عقیده قلبی را منافی با دوستی و اخوت اسلامی ندانند.

بهمین نظر آقای قمی در سال ۱۳۶۶ قمری (۱۳۲۶ شمسی) با دانشمندان بزرگ مصر نسبت بدین منظور مذاکره نمودند و چون آنها نیز عموماً از روشنفکران اسلامی بوده و بمحسنات این نظر پی برده و تصدیق کردند آقای قمی دعوتی از علمای دینی مصر نموده و در این باب مذاکراتی کردند و جمعیت را بنام جمعیه التقریب بین المذاهب الاسلامیه رسماً تشکیل دادند و بسیاری از علمای بزرگ و از جمعیت کبارالعلماء مصر از جمله حاج امین الحسینی مفتی اعظم معروف فلسطین و شیخ عبدالمجید سلیم شیخ جامع ازهر و شیخ محمود شلتوت دانشمند معروف مصر و غیر آنها در این جمعیت عضویت یافتند و پیاس اینکه این فکر پسندیده از طرف آقای قمی تراوش نموده ایشان را بریاست دائمی دبیر خانه جمعیت پذیرفتند. این جمعیت علاوه بر اعضای پیوسته که در خود مصر دارد در تمام ممالک اسلامی نیز عضو و نماینده دارد مثلاً بطوری که شنیده شد آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که از مراجع تقلید و در نجف اشرف میباشند و همچنین آقای دکتر سید حسن امامی امام جمعه طهران که از مجتهدین دینی و دکتر در حقوق نیز میباشند عضویت این جمعیت را دارند در یمن حجاز و غیر آنها نیز عضوهایی دارند.

منظور این جمعیت همانست که گفتیم که با تمام وسائل بکوشند مذاهب اسلامی را که در جمعیت شش مذهب ذکر شده (جعفری، زیدی، شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی) بیکدیگر نزدیک کنند و این جمعیت هر شش مذهب مذکور را برسمیت شناخته و مذاهب رسمی اسلامی میدانند و اختلافات ظاهری را از میان بردارند و یک مجله هم بنام (رساله الاسلام) از طرف جمعیت منتشر میشود. این جمعیت بنظر نگارنده از بهترین جمعیت های دینی است که تاکنون تاسیس شده است. امیدوارم در منظور خود موفقیت کامل حاصل کنند.

آقای قمی در ابتدای تاسیس یک نسخه آئین نامه آنرا برای نگارنده نیز فرستادند و نگارنده هم مراسلاتی به جمعیت نوشته و عقائد خود را در موضوعات ابراز میداشتم و اکنون نیز ارتباط با جمعیت برقرار است.

اهرام

روز پنجشنبه برای دیدن موزه مصر رفتیم و عصر هم از آقای احمد سرّی بابا رئیس سلسله بکتاشیه که از سفر سابق با ایشان آشنائی داشتیم ملاقات کردیم. و مذاکرات زیاد نمودیم بعداً ایشان از رساله اخیر خود موسوم به المذکره التفسیریة لشرح الطریقه العلیة البکتاشیه « بنگارنده و برقفا دادند و مدتی نشستیم بعداً خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

صبح روز بعد برای دیدن اهرام رفتیم. اهرام همانطوری که در یادداشتهای سابق راجع باهرام جیزه نوشته بودم دو قسمت است: یکی اهرام جیزه که قبلاً شرح داده ام و دیگری اهرام سقاره (Saccara) که از اهرام جیزه قدیمتر است و اولین هرمی که در سقاره بنا شده هرم مدرج است که توسط پادشاه زوسر در حدود ۴۳۵۰ سال قبل از میلاد بنا شده که شکل

مخروطی می باشد و در اطراف آن پله‌هایی ساخته شده و دور آن می‌گردد تا بی‌الا میرسد ازینرو آنرا مدرج مینامند و باسنگهای کوچکی ساخته شده و در داخل آن هم راهها و دالانهای تودر توی زیادی است که اگر انسان راهنمایی نداشته باشد راهرا گم میکند و در داخل آن مقابریست و قسمت پائین آن از همه بزرگتر است. پس از آن اهرام دهشور و میدوم است که توسط سفرو ساخته شده و اهرام جیزه پس از اینها است ولی بزرگتر از اینها میباشند و چون در یادداشت‌های سابق شرح داده‌ام تکرار نمیکنم و در تپه‌های سقاره علاوه بر اهرام مقابر زیادی نیز از سابق کشف شده که تمام اینها در زیر زمین با چندین متر عمق ساخته شده از جمله محلی است بنام سراپوم که اصل آن سیری بیس است و این محل دارای عمق زیادی در حدود بیست متر می باشد و در آنجا دالانهای خیلی وسیع ازسنگ ساخته شده و در اطراف دالانها داخل کوه را کنده و شکل اطاقی درست کرده و در آنجا تابوتهای خیلی بزرگی جای داده‌اند و هریک از سلاطین که میمردند او را با تمام جواهر و زینت آلات او در آنجا دفن کرده و سنگ خیلی قطور بزرگ روی آن جا میدادند و یکی از این سنگها که درب دالان گذاشته شده بود بطوریکه راهنما میگفت ۲۵ تن وزن آنست. درین دالانها در هر طرف دوازده محل که هر کدام دارای یک تابوت بزرگ مهیب می باشد موجود است که مجموع تابوتها ۲۴ است و بطوریکه راهنما میگفت اینجا محل سلاطینی بوده که عبادت گوساله اپیس میکردند و خود را مظهر او میدانستند ازینرو صورت گاو اپیس در اطراف این تابوتها مخصوصاً یکی از آنها خیلی زیاد حجاری شده و سنگهای این تابوتها هم تماماً از گرانیت خاکستری رنگ و بعضی آنها سیاه است و بطوری در خشنده گی و لمعان دارد که گوئیا تازه ساخته‌اند.

راهنما میگفت این دوره در زمان حمله کامبیز پادشاه ایران که در سال ۵۲۵ پیش از میلاد به مصر حمله نمود و آنجا را فتح کرد و معبود آنها گوساله اپیس را از بین برد منقرض شد و دوره این قبور بنهایت رسید. محل دیگر بنام میرا است که محل یکی از وزرا متنفذ قدیم بوده و اطاقهای زیادی داخل یکدیگر دارد و در انتهای یک قسمت چاهی است که مدفن او در ته چاه بوده و اکنون دولت مصر پله‌های آهنین زیبایی در وسط چاه از بالا به پائین درست کرده که دور میزند و بعقب چاه میرسد.

محل‌های دیگری نیز در سقاره موجود است که در بعضی آنها خطوطی هم نوشته شده و نقاشی شده است و در بعضی آنها مجسمه‌های سنگی است که سر ندارد و بعضی سر بی مجسمه است و بطوریکه راهنما میگفت این ساختمانها تماماً توسط اسرایی که از خارج میگرفتند بنا شده و چون نمیخواستند که کسی بر اسرار آنها مطلع شود پس از اتمام بنا آنها را میکشند و چون معتقد بعود ارواح بودند و احتمال میدادند که مجدداً آنها زنده شوند و محلها را ابراز کنند پس از آنکه آنها را میکشند سر آنها را به جای دیگر میبردند که پس از زنده شدن آنها تن و سر از هم جدا بوده و نتوانند بهم وصل شوند و مجسمه آنها را هم بی سر نصب میکردند که بعداً نیز بدانند که سر آنها جای دیگر است و بعضی از سلاطین موقعی که از دنیا میرفتند عده‌ای از خدمه آنها را نیز با آنها در آن قبور میبردند که موقعی که آنها زنده شوند محتاج بخدمه دیگری نباشند.

قسمتهائیکه در سقاره دیده می‌شود باین اسامی میباشند. سراپوم تی، میرا، کاجمینی، نفرشسمری، تباح حتب، اوناس و مدافن فرس که مدفن بعضی فارسیان پس از تسلط کامبیز می باشد.

روز بعد به متحف حدیث که صنایع جدید مصر و نقاشیهای مختلف از بزرگترین نقاشان دنیا در آنجا دیده میشود رفتیم ولی از نقاشیهای کمال الملک نقاش هنرمند ایران که اهمیت بین المللی داشت دیده نشد نگارنده پرسیدم گفتند موجود داریم ولی چون ساختمان تمام نشده خیلی از آنها را به معرض نمایش نگذاشته‌ایم.

روز یکشنبه برای دیدن القناطر الخیریه که پل‌های زیادی برای تقسیم آب رود نیل در آنجا ساخته شده رفتیم و اینجا نیز از جاهای دیدنی مصر است و یکی از گردشگاههای مهم مصر میباشد.

روز دوشنبه که روز سوم صفر ۱۳۷۰ و ۱۳ نوامبر ۱۹۵۰ بود تمام ادارات مصر تعطیل بود و روز عید استقلال و جهاد وطنی آنها بود زیرا در سال ۱۹۱۹ در مثل این روز مبارزات استقلال خواهان مصر شروع شده و ابتدا سعدی زغلول پاشا با دو نفر از لیبرهای احزاب نزد سرونیکت کمیسر عالی انگلیس در مصر رفته و جداً تقاضای استقلال نمودند.

دارالکتب المصریه

روز سه شنبه برای دیدن کتابخانه ملی مصر معروف بدارالکتب المصریه که دارالکتب الخدیویه نیز میگویند رفتیم. این کتابخانه بزرگترین کتابخانه‌های مصر میباشد. و بطوریکه متصدی دفتر کتابخانه اظهار میداشت مجموع کتب آن نزدیک به یک میلیون میباشد که بین شصت تا هفتاد هزار آن کتب خطی و در حدود سیصد و پنجاه تا چهارصد هزار کتب چاپی به زبانهای شرقی در آن موجود و در حدود چهارصد هزار جلد کتاب به زبانهای اروپائی دارد و هر روز عده زیادی برای مطالعه کتب بدانجا مراجعه میکنند و سالنهای متعدد برای مطالعه دارد.

این کتابخانه دارای قرآنها و کتب نفیسه خطی زیاد است و خطوط بسیاری از قدیم دارد که کم نظیر و بسیار گرانبها می‌باشند قرآنها خطی آن بسیار زیاد است از جمله قرآنی است بخط کوفی که روی پوست نوشته شده و بطوریکه در آنجا نوشته‌اند در آخر این قرآن بخط کوفی نوشته شده که این قرآن خط حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) است و اوائل سور این قرآن و بعض آیات آن طلا کاری شده است. ولی با این وضع گمان نمیرود خط حضرت صادق (ع) باشد چون در آنزمان تذهیب معمول نبود مگر آنکه بعداً تذهیب شده باشد اوراقی هم از قرآنها بخط کوفی از قرن سوم هجری در آنجا موجود میباشد که ناتمام است و نیز قرآن بزرگی مذهب موجود است بخط جانم سیفی جانی بیک در ۳۲۸ صفحه که بزرگترین قرآن دارالکتب میباشد و در زمان سلطنت ملک اشرف قایتبای^{۷۹} نوشته شده است و نیز دو جلد قرآن قرآن بزرگ سلطان برقوق^{۸۰} که یکی خط عبدالرحمن بن صائغ در تاریخ ۸۰۱ مییابد با چندین قرآن کوچکتر از آن که همه خیلی عالی و مذهب کاری است دیده میشود و قرآن سلطان فرج بن برقوق^{۸۱} و قرآنها بزرگ و کوچک از سلطان شعبان^{۸۲} و یکی از امیر صرغتمش که در سال ۷۷۶ وقف شده و مصحف امیر ارغون و قرآن امیر برسبای^{۸۳} و قرآنها بزرگ و کوچک خیلی عالی و خوش خط دیگری از سلاطین و ممالیک و امراء نظر بیننده را جلب میکند و در جای دیگر چند قرآن بخط کوفی از قرن اول هجری که از جامع عمر و عاص آورده بودند و تصویر یک صفحه از قرآن عثمان و در یک قسمت دیگر آن قرآنها از بلادغرب و اندلس که با خط مغربی که بین کوفی و ثلث و نسخ میباشد از جمله یک جلد قرآن مذهب با کاغذ اعلی و خط خیلی زیبا به خط مغربی که در سال ۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) نوشته شده موجود میباشد.

^{۷۹} - ۸۷۳-۸۸۴ هجری (۱۴۶۹-۱۴۷۹)

^{۸۰} - ۷۸۴-۸۰۱ هجری.

^{۸۱} - ۸۰۱-۸۱۵ هجری (۱۳۹۹-۱۴۱۲ میلادی).

^{۸۲} - ۷۶۴-۷۷۸.

^{۸۳} - ۸۲۵-۸۴۱.

درین غرفه اوراق قدیمی و کهنه چندی که غالباً روی پوست نوشته شده دیده میشود از جمله خطوط مسلم بن کثیر که تاریخ آن ۹۱ هجری (۷۱۰م) و خط عبدالله جریر در تاریخ ۸۷ هجری (۷۰۶م) و خط قره بن شریک حاکم مصر در سالهای ۹۰ تا ۹۶ هجری و خطوط دیگر از همان اوائل وجود دارد و نیز خطوطی روی سفال و استخوان از خطوط قدیمه کوفی دیده میشود.^{۸۴}

کتب خطی زیادی با کاغذهای مرغوب و خطوط مختلفه مذهب و غیر مذهب در آنجا هست از جمله کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶) خط محمد بن ایطالب بدری سنه ۶۱۴ و کتاب دیگری در بیطره تالیف احمد بن حسین بن احنف با خط و کاغذ معمولی و ۳۹ نقشه که در تاریخ ۶۰۵ هجری نوشته شده است و کتاب جامع در حدیث تالیف ابی محمد عبدالله بن وهب فهری قرشی متولد سال ۱۲۴ یا ۱۲۵ هجری که در زیر آن نوشته اند که: بنظر میرسد تاریخ کتاب اوائل قرن سوم باشد. کتیبه‌های زیادی نیز بخطوط مختلف روی دیوارها نصب میباشد و در گوشه غرفه اشیائی بنام مخلفات مرحوم احمد تیمور پاشا که اثاثیه مختلف از قبیل کیف و قلم و جا قلمی و تسیح و همیان طلا کاری و کیف مذهب برای کاغذ و چیزهای دیگر موجود است.

در غرفه دیگر متصل بدان اشیاء زیادی از کتب و خطوط فارسی از قدیم وجود دارد از جمله چندین قرآن خیلی اعلی و قیمتی با جلد‌های مذهب نفیس که دو تا از آنها بخط یاقوت خطاط معروف در سال ۶۸۹ و دیگری در سال ۶۹۰ نوشته شده و قرآن دیگری با خط نستعلیق و کاغذ مرغوب و مذهب بسیار زیبا میباشد.

کتب فارسی زیادی نیز از قدیم بتاریخهای مختلف وجود دارد از جمله چندین شاهنامه فردوسی مصور که در تاریخهای ۷۹۶ و ۸۴۴ و ۹۰۵ و ۱۰۶۶ نوشته شده و بوستان سعدی سنه ۸۹۳ و دیوان خورشید و جمشید سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۹) در سال ۸۴۱ و ترجمه صورالکواکب عبدالرحمن بن عمر صوفی بخط عبدالله بن محمد شریف عبدالرب در سال ۱۰۴۳ و دیوان حافظ مذهب در سال ۱۰۹۱ و خمسه نظامی^{۸۵} مذهب سال ۱۰۴۲ و مثنوی مولوی به خط میرک شیرازی سنه ۸۷۴ و کلیات عطار سال ۸۵۸ و کیمیای سعادت تالیف حجه الاسلام غزالی خط فضل الله صوفی سال ۷۷۴ و تحفه الاحرار جامی (متوفی ۸۹۸) سال ۹۱۱ و صد کلمه حضرت امیر (ع) با ترجمه فارسی بشعر در سال ۸۹۳ و دیوان عرفی^{۸۶} سال ۱۰۷۳ و کلیله و دمنه و کتب بسیار دیگری که نوشتن تمام آنها خیلی مشکل و موجب تفصیل غیر مفید میباشد دیده میشود و در دیوارها کتیبه‌های زیادی بخطوط مختلفه فارسی و نقاشیهای زیادی که در قدیم در کتب مینموده‌اند موجود است.

در قسمت دیگری جلد کتاب مقدس توراۃ خیلی قدیمی روی پوست بخط عبری و کتابی هم بلغت حبشی و تعویذاتی بلغت عبری و ادعیه بخط عربی و چینی چاپ چین دیده میشود در یک محل نیز سکه‌های مختلف از زمان بنی‌امیه تا دولت اتراک باقسام مختلف جلب توجه بیننده را میکند و سنگهای مختلف نیز از مرمر از روی قبور بخطوط کوفی و غیر آن از قدیم دیده میشود.

در یک قسمت هم کتب مختلفه شرقی که در قدیم در اروپا چاپ شده از جمله قرآن مجید چاپ هامبورگ در سال ۱۶۹۴ و کتاب قانون شیخ ابوعلی سینا چاپ رم سال ۱۷۹۳ موجود است.

^{۸۴} - متوفی ۷۵۰.

^{۸۵} - یوسف بن موید گنجوی متوفی ۵۹۶.

^{۸۶} - متوفی سال ۹۹۸ هجری

و نیز جلد‌های عالی و نفیس بزرگ و کوچک از قرآن‌های خطی از عهد ممالیک و نقاشی‌های مختلفه ترکی از قرن دهم تا سیزدهم دیده میشود صورت محمد علی^{۸۷} پاشا و عباس^{۸۸} پاشا و سایر خدیوان مصر نیز در آنجا در روی دیوار نصب شده است.

در دالان کتابخانه نیز چند کره جغرافیایی خیلی مهم قدیمی از چند قرن پیش کار ممالیک مختلفه گذاشته شده است. روز چهارشنبه برای دیدن موزه آثار عربی که شرح آن در یادداشت‌های قبل نوشته شده رفتیم.

کانال سوئز و پرت سعید

صبح روز پنج‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۲۹ مطابق ۶ صفر ۱۳۷۰ برای دیدن کانال سوئز و پرت سعید حرکت کردیم. ایجاد کانال سوئز از بزرگترین کارهای تاریخ بشریت است که تاکنون انجام شده و از این راه خدمت زیادی بنزدیکی ممالک و نزدیک شدن طرق مواصلاتی به عمل آمده است. گشایش این کانال تاثیر بزرگی در کشتیرانی بین اروپا و آسیا نموده راه آنها را خیلی نزدیک کرده. زیرا قبلا برای رفتن آسیا مجبور بودند که سواحل اروپا را طی کرده و از اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقا گذشته و از دماغه امید نیک که در جنوب آفریقا است عبور کنند و در واقع تمام آبهای اطراف آفریقا را گردش نمایند و وارد اقیانوس هند شده به سواحل آسیا بیایند ولی پس از حفر کانال از جبل الطارق وارد مدیترانه شده و از کانال سوئز گذشته وارد بحرا حمر می‌شوند و از راه خلیج عدن به اقیانوس هند و بحر عمان می‌آیند و در حدود ۷۰۰۰ کیلومتر و در بعضی قسمت‌ها تا ۱۲۰۰۰ کیلومتر راه آنها نزدیکتر گردیده است. مخارج حفر این کانال پانصد میلیون فرانک شده است. کانال به معنی مجرای آب و قنات است و مراد در اینجا نهر بزرگی است که بین دریای سفید (مدیترانه) و دریای سرخ کنده شده و این دودریا را به هم دیگر وصل نموده است طول این کانال ۱۶۸ کیلومتر و عرض آن صدمتر و عمق آن ۱۲ متر است ولی اخیرا به طوریکه شنیده شد شش متر بر عمق آن افزوده اند و چند کشتی مرتبا برای لایروبی آن کار می‌کند و گل‌ها و رسوبات را از عمق آن بوسائل موتوری خارج نموده و در کشتی دیگری می‌ریزد و آن کشتی آنها را به کنار کانال برده خالی می‌کند و موقعی هم که ما از کنار آن عبور می‌کردیم آنها را مشاهده نمودیم. حفر این کانال اهمیت زیادی به مصداده آنرا واسطه بین خاور و باختر قرار داده است و ثروت سرشاری از این راه عائد آن مملکت می‌شود.

حفر این کانال در زمانهای پیش مورد توجه سلاطین و دانشمندان بوده و از تواریخ اینطور استفاده می‌شود که داریوش کبیر بزرگترین پادشاهان هخامنشی که پس از کامبیز بر گوماتا که طغیان کرده بود غالب شد و مجدد مصر را فتح نمود و دستور حفر ترعه ای بین دریای احمر و رود نیل داد و به کمک فنیقی‌ها که در دریا نوردی ماهر بودند در ۲۵ قرن پیش در ظرف شش سال این ترعه^{۸۹} را حفر نمود و دو بیست هزار کارگر درین مدت برای آن کار می‌کردند و طول این ترعه باندازه

^{۸۷} - متوفی ۱۳ رمضان ۱۲۶۵

^{۸۸} - متوفی در بنها ۱۸ شوال ۱۲۷۰

^{۸۹} - در تاریخ اواخر شهریور و اوائل مهر ۱۳۳۵ در اخبار خارجه گفته شد و در جرائد نوشتند که در میان اموال شرکت کانال سوئز که دولت مصر پس از اعلام ملی شدن آن آنها را ضبط نمود الواح و اسنادی پیدا شده که دلالت دارد بر اینکه حفر ترعه در ابتدا به وسیله داریوش کبیر بوده است و این الواح در چند سال قبل در ضمن حفريات در نود کیلومتری ترعه فعلی کشف شده از جمله لوحه تاریخی آن این است: "اهورمزدا خداوند بزرگ است خداوندی که این زمین را آفرید و آن آسمان را در بالا آفرید و سعادت را برای مردم خلق نمود خداوندی که داریوش را پادشاه ساخته و مملکتی را

چهار روز مسافرت با کشتی بوده و ترعه مزبور بر اثر مرور زمان از گل ولای و سنگ ریزه پر شده و اثر آن به تدریج محو گردیده و به طوریکه می نویسند نخواست پادشاه مصر پسر پسماتیک نیز تصمیم گرفت این کانال را حفر کند و مشغول کار شد و حتی می نویسند که ۱۲ هزار کارگر در این کار به هلاکت رسیدند بعداً باو گفتند که حفر این کانال به نفع بیگانگان است و راه تاخت و تاز آنان به مصر بازمی شود لذا صرف نظر کرد ولی به طوریکه تئودور مورخ یونانی نوشته به پادشاه گفتند که دریای سرخ از دریای سفید مرتفع تر است و حفر این کانال ممکن است سبب غرق دلتای مصر شود ازینرو منصرف شد و این رای تا قرن نوزدهم حکمفرما بود تا آنکه بعداً پی بردند که سطح آب هم مانند سطح زمین کروی است و اتصال این دو دریا موجب غرق دلتا نمی شود ازینرو یک نفر فرانسوی به نام فردیناند دولسپ (Ferdinand de Lesseps) در سال ۱۸۵۹ از خدیو مصر اجازه گرفته مشغول حفر شد و مدتها زحمت کشید و سرمایه خود را صرف کرد و بعداً به او کمک‌هایی نمودند تا بالاخره در سال ۱۸۶۹ یعنی ده سال بعد کار آن تمام شده و رسماً افتتاح گردید ازینرو مجسمه او را در محل تلاقی کانال به مدیترانه نصب کردند و بندر مهمی در آنجا به نام حاکم مصر در آن زمان که سعید پاشا بوده تاسیس نمودند و آن را پرت سعید که عربها بورس سعید می گویند نامیدند و این بندر امروز مهمترین بندر تجاری مصر است و هر چند اسکندریه بزرگ تر و زیبا تر است ولی پرت سعید از جهت اینکه در کنار کانال واقع شده اهمیت بندری آن زیاد تر است و در نقطه مقابل آن در محل تلاقی کانال با دریای سرخ بندری است به نام پرت توفیق که به نام محمد توفیق پاشا خدیو مصر موسوم شده است.

در ساحل این کانال شهر دیگری است به نام قنطره و این کانال از طرف شرقی در ناحیه معروف به دریاچه منزله نزدیک پرت سعید عبور نموده و از کنار قنطره می گذرد و بعداً وارد دریاچه نهنگ (بحیره تمساح) نزدیک اسماعیلیه می شود و از آنجا به دریاچه های تلخ کوچک دیگری وارد شده و بعداً در پرت توفیق به خلیج سوئز وصل می شود (عرب قنانه سویس یا قنال سویس می گویند).

و خط آهنی هم از قاهره به پرت سعید کشیده شده که در روز سه چهار مرتبه از دو طرف حرکت می کند و این خط از اسماعیلیه عبور نموده و از آن به بعد در کنار کانال مقابل جاده آسفالته اتومبیل به پرت سعید می رود و پرت سعید در طرف غربی کانال در ملتقای کانال و مدیترانه واقع شده و در مقابل آن در طرف شرقی نیز اخیراً بندری ساخته شده و به نام ملک فؤاد می نامند و در حقیقت با پرت سعید یکی است و همان عرض کانال فاصله است که آنرا با کشتیهای مخصوص طی می کنند و این کشتیها در هر پنج دقیقه از دو طرف حرکت می کنند و مسافرین و وسایل نقلیه پرت سعید را به پرت فواد و برعکس حمل می کنند.

ما از قاهره با اتومبیل حرکت کرده و در تمام طول جاده از راههای سبز و خرم و وسط مزارع عبور نمودیم و نهار را در اسماعیلیه توقف کرده و قدری گردش نمودیم.

این شهر نیز بسیار زیبا و خوش منظره می باشد و از آنجا خط آهن قاهره سه شعبه می شود یکی به پرت سعید و دیگری به پرت

به او داد که دارای دلاوران و پارسایان نیز بود من ایرانی هستم من مصر را فتح کردم و فرمان دادم تا این ترعه را از رودخانه نیل تا دریا که از ایران میاید حفر کنند. این ترعه همانطور که من فرمان داده بودم تمام شد و کشتیها از آن عبور کردند و از مصر به ایران رفتند. " مقصود از دریایی که از ایران می آید بحر احمر است (روزنامه اطلاعات شماره ۹۱۲۳ اول مهر ۱۳۳۵ ص ۱۱).

توفیق کناردریای سرخ و دیگری برای فلسطین می‌رود ولی امروز چون روابط دول عربی با یهود تیره است ازینرو خط فلسطین موقتاً کار نمی‌کند.

در حدود دو ساعت ونیم بعد از ظهر از اسماعیلیه حرکت کردیم و از جاده زیبای کنار کانال روبه پرت سعید رفتیم و در بین راه در جاهائی که دیدنی بود توقف مختصری نمودیم و اول غروب (ساعت پنج) وارد پرت سعید شده و در هتل محمد علی که مهمانخانه جدید و زیبایی است منزل نمودیم و بعداً قدری در کنار دریا به گردش پرداخته و کشتیهای مسافری و باربری بزرگی را که از اطراف دنیا و ممالک مختلف از آنجا عبور می‌کنند تماشا کردیم و به اهمیت آن کانال و کوششی که درین باره شده پی برده ویرمؤسس آن آفرین گفتیم.

صبح روز بعد هم به کنار دریا آمده و مجسمه فردیناند دولسپ را که در آنجا بافتخار او نصب شده دیدیم و بعداً به گردش در کنار دریا پرداخته آنگاه با کشتیهای مخصوصی که شرح آن مذکور شد به ساحل شرقی رفته پرت فوآد را مشاهده نمودیم و پس از یک ساعت گردش و استفاده از مناظر زیبای آن مراجعت کرده و در داخل شهر پرت سعید به گردش پرداختیم و ساعت یک و ربع بعد از ظهر با خط آهن به طرف قاهره حرکت نموده ساعت پنج وارد قاهره شدیم.

موزه زراعتی فوآد

صبح روز یکشنبه ۲۸ آبان برای دیدن موزه زراعتی فوآد (متحف فوآد اول الزراعی) که در میدان متصل به شارع نوال (از شارع فاروق الاول جدا می‌شود) واقع است رفتیم.

این موزه نیز مهم است و در سال ۱۹۳۸ میلادی روز ۱۴ ذی قعد ۱۳۵۶ توسط ملک فاروق افتتاح شده و مشتمل بر سه قسمت می‌باشد: قسمت اول مشتمل بر چندین اطاق که در یکی از آنها اسکلتها و اجساد مومیایی حیوانات از دوره فراعنه موجود و در چند اتاق دیگر نمونه های مختلف از محصولات زراعتی آن دوره ها وجود دارد مثلاً نمونه های گندم و جو و لوبیا و ذرت و بعضی خوشه ها و شاخه ها و امثال آنها از عهد فراعنه و بطالسه و رومان که در مقابر آنها پیدا شده دیده می‌شود و همچنین بعضی میوه جات که از آن زمان باقی مانده مانند انار و امثال بادام وجود دارد و در محل دیگر وسائل و آلات زراعتی دوره های قدیم باقسام مختلف موجود است و در قسمت دیگر محصولات زراعتی هر محل و شهرستان و از شهرستانهای مصر که برای هر شهرستان غرفه مخصوصی در نظر گرفته شده و چندین غرفه هم برای صنایع مستظرفه از قبیل مجسمه سازی مانند نمونه های پل ها و منازل و باغستانها و امثال آنها و نمونه های متعدد از کارخانجات مختلف همچون کارخانه های قند و شکر و در غرفه دیگر ترتیب کرم ابریشم و تطورات آنها و پیدایش ابریشم تا بافته شدن آن و در چند جای دیگر تطورات مختلفه جنینهای حیوانات و مانند آن موجود و در غرفه های طبقه دوم آن اقسام مختلفه حیوانات خشکی و آبی مثلاً در چند غرفه اقسام مختلفه ماهیها که بعضی آنها در رود نیل و بعضی هم در دریاچه های داخلی خاک مصر و بعضی هم در دریا زندگی می‌کنند و شماره آنها خیلی زیاد و هر کدام را در شیشه مخصوصی داخل الکل نموده که جسد آنها محفوظ باشد و اسامی آنها را نیز تعیین نموده اند و نیز نمونه های مختلف از شکل دریا و وجود ماهیهای مختلف در وسط آن و پیدایش صدف و طرز غواصی و امثال آنها درست کرده و در معرض تماشای بینندگان گذاشته اند و مخصوصاً این قسمت که مربوط به ماهیهای مختلف و مربوط به حیوانات دریایی است خیلی جالب توجه است و ماهیهای مختلف زنده نیز در محلهای مخصوصی داخل آب قرار داده و در وسط آب چیزهایی تعبیه کرده اند که به وضع طبیعی محل زندگی آن ماهی شباهت پیدا کند و چیز دیگری که در سالن طبقه دوم جلب توجه می‌کند اسکلت یک ماهی خیلی بزرگی است که از دریای مدیترانه در سال ۱۹۳۴ در نزدیکی پرت سعید به ساحل افتاده و به طوریکه در آنجا نوشته اند این

ماهی داری ۱۵ تن وزن و ۱۴ متر طول ۳/۲۵ متر عرض بوده و دنباله آن ۳/۲۵ متر و عرض فک بالا ۲/۷۰ متر و عرض فک پایین ۲/۹۰ متر بوده است و این قبیل ماهیها هستند که چندین انسان را هم می‌توانند ببلعند چنانکه حضرت یونس (ع) را بلعید.

اجساد حیوانات دیگر نیز مانند مار و امثال آن در آنجا موجود که همه را در الکل نگاهداشته اند و اشکال و اقسام مختلفه پرندگان نیز در آنجا خیلی زیاد و حیوانات اهلی و وحشی نیز از قبیل اسب و الاغ و گاو و استروآهو و بز کوهی و درندگان مانند گرگ و روباه و غیر آنها در آنجا جای داده اند. در غرفه دیگر محصولات مختلفی که از شیر و گاو و گوسفند می‌گیرند و طرز تهیه آنها و اشیاء مختلفه زیاد مربوط به محصولات زراعتی و صنعتی درین قسمت وجود دارد.

در قسمت سوم اقسام مختلفه محصولات زراعتی و مصروسایر ممالک در غرفه های مختلف جمع آوری و مرتب شده مثلاً یک غرفه خیلی بزرگ برای نشان دادن اقسام مختلفه گندم و جو و خوشه های آنها و ساقه ها و مقدار نموریکه و آفاتی که عارض آنها می‌شود با دستور علاج تهیه شده و درین غرفه تعداد مختلف گندم و جو که در مصروسایر کشورها عمل می‌آید گذاشته شده است.

غرفه دیگر مخصوص اقسام مختلفه ذرت و طرز برز و زونمو گیاه آن و مقدار رشد و اقسام مختلفه آن در دنیا و در محل دیگر نمونه های مختلف برنج در دنیا و ترتیب کشت و زراعت آن و در محل دیگر بقولات مانند سیرو پیاز و جای دیگر حبوبات مانند لوبیا و باقلا و نخود و عدس و غیر آنها دیده می‌شود که از هر کدام نمونه های مختلف زیاد تهیه شده است.

سه غرفه دیگر هم مخصوص محصول پنبه و اقسام مختلفه آن می‌باشد که چون این محصول در مصراهمیت شایانی دارد و بیشتر از سایر زراعتها مورد استفاده است محل بیشتری را فرا گرفته و اقسام مختلفه پنبه و بذران را با خود گیاه آن نشان می‌دهد و بعداً طرز استفاده از آن تا موقعی که نخ می‌شود و محصولات صنعتی آن به دست می‌آید به ترتیب دیده می‌شود در جای دیگر اقسام الیاف و نباتاتی که از الیاف آنها برای پارچه بافی استفاده می‌کنند مانند کتان و طرز استفاده از آن نشان داده می‌شود. در قسمت دیگر از غرفه ها میوه های مختلف زیاد که شکل آن را تهیه نموده اند به طوریکه با اصل آن فرقی ندارد و اقسام مختلفه هر کدام را که در مصر به عمل می‌آید موجود می‌باشد و وسایل و آلات مختلفه زراعتی نیز که در مصر معمول بوده یا اکنون معمول است در آنجا دیده می‌شود.

و این موزه به طور کلی از لحاظ کشاورزی خیلی مهم است و چون شرح جزئیات آن به تفصیل زیاد منجر می‌شد باختصار بکوشیم.

معادی و مصر جدید

عصر روز دوشنبه طبق قرار قبلی که با آقای صیقل کارمند سفارت ایران گذاشته بودیم به معادی منزل ایشان رفتیم. ابتدا در قاهره بیاب اللوق (باب اللوک هم می‌گویند) رفته و از آنجا با خط آهنی که هر پانزده دقیقه یک مرتبه برای حلوان حرکت می‌کند حرکت کردیم و در ایستگاه معادی که ۱۲ کیلومتری قاهره می‌باشد پیاده شدیم. معادی محلی است که از بیست تا بیست و پنج سال قبل یک شرکت انگلیسی زمینهای آن را خریداری نموده و شروع به ساختمانهای زیبا به طرز جدید با خیابان بندیهای مرتب و منظم نموده و بعداً شروع به فروش زمین به دیگران کرد لیکن با خریداران شرط کرده و می‌کند که ساختمان عمارات را طبق نقشه شرکت بنمایند و چون نقشه معماری جدیدی دارد از نیرو خیابانهای زیبا و باغهای باصفایی دارد و منازل آن نیز تماماً بدون دیوار می‌باشد و دیوارها عبارت از انبوه شاخه های گل و درختهای کوچک مانند شمشاد و امثال آنست و عمارات آن تماماً کوتاه و از سه طبقه تجاوز نمی‌کند و عمارت چهار طبقه خیلی

نادراست و تمام منازل در وسط باغها و انبوه گلها واقع شده و خیابانهای آن هم دیوارهایی در اطراف ندارد بلکه تماماً از گل و سبزه دارای دیوار شده است ازینرو امروز معادی بسیار جای زیبا و با صفایی شده و هوای آن نیز خیلی بهتر از قاهره می باشد و طراوت و نشاط آن هم خیلی بیشتر است و با آنکه مدت زیادی از شروع ساختمان آن نگذشته است امروز در حدود ۱۲ هزار جمعیت دارد و منازل بیشتر نمایندگان سیاسی و اعیان خارجی در آنجا می باشد و مدارس زیادی نیز در آنجا موجود و حتی مدرسه ویکتوریا کالج انگلیسیها که بزرگترین مدارس آنها در خاور نزدیک می باشد در آنجا قرار گرفته و اهمیت زیادی دارد چنانکه مصر جدید نیز که در حدود سی الی چهل سال از شروع ساختمان آن گذشته و آنرا هلوپولیس نیز می گویند خیلی زیباست و آنجا توسط یک شرکت بلژیکی ایجاد و ابتدا شروع به ساختمان کرد بعداً زمینهایی به دیگران فروخت و اکنون شهر بسیار زیبایی بزرگی می باشد که در قسمت شرقی قاهره واقع و تقریباً بدان اتصال یافته و خیابانهای آن خیلی زیبا و باروح است و آنجا هم اشجار و گل و ریاحین زیادی دارد ولی به روح و صفای معادی نیست و برای آنجا در هر ده دقیقه یک تراموای برقی خیلی سریع که مترو نامیده می شود از نزدیک شارع عمادالدین جنب میدان ابراهیم پاشا حرکت می کند و تراموای دیگری نیز بدانجا می رود و مایکروز هم بدانجا رفتیم و آنجا را دیدن نمودیم و جمعیت مصر جدید بطوریکه شنیده شد بین سیصد و چهارصد هزار نفر است.

موقع ورود بمعادی آقای صیقل در ایستگاه منتظر ما بودند و ما با اتومبیل ایشان بگردش در خیابانهای زیبای معادی پرداخته و بعداً باشگاه ورزشی آنجا که بسیار زیبا و خیلی منظم و مرتب است رفته همه قسمتهای آنرا دیدن نمودیم و پس از یکساعت گردش به منزل آقای صیقل آمده و قدری توقف کردیم. آنچه در آنجا جلب توجه کرد و بسیار پسندیده بود آن بود که آقای صیقل نسبت بتعلیم فرزندان خود خیلی مراقبت داشته و دو فرزند یازده ساله و ۹ ساله ایشان چهار زبان فارسی و عربی و انگلیسی و عبری را بخوبی میدانستند زیرا آقای صیقل جدیت کرده بودند که بر اثر معاشرت با اهالی آنجا زبان عربی را یاد گرفته و چون بمدرسه انگلیسیها میرفتند زبان انگلیسی میدانستند و چون سال قبل نمایندگی دولت ایران در فلسطین یهود داشتند فرزندان ایشان به مدرسه عبری رفته و زبان عبری را نیز یاد گرفته بودند زبان فارسی هم زبان مادری آنها بود خود آقای صیقل هم در تکمیل این زبانها کمک فراوان می نمودند از جمله آنکه در آنجا که بودند مقید بودند در منزل با آنها فارسی تکلم کنند که آنرا فراموش ننمایند زیرا در مدرسه به انگلیسی درس میدادند و تکلم میکردند و در خارج مدرسه هم که با اطفال بودند عربی سخن میگفتند لذا ایشان در منزل با آنها بفارسی تکلم میکردند و گفتند در تهران که هستیم در منزل به انگلیسی و عربی با آنها تکلم میکنیم که آنها را فراموش نکنند چون در خارج منزل بفارسی سخن میگویند سپس در ساعت شش و نیم بطرف شهر مراجعت کردیم.

متحف قبطی

صبح روز سه شنبه برای دیدن موزه قبطی که در مصر قدیم (فسطاط) نزدیک دیر مارجرجیس و جامع عمر و عاص واقع است رفتیم.

تاریخ تاسیس این موزه سال ۱۹۱۰ میلادی و مؤسس آن مارکوس (مرقس) سمیکه پاشا (۱۹۴۴-۱۸۶۴م) بوده و مجسمه او در جلو درب ورودی موزه نصب شده است در اینموزه بطور کلی آثاری از ابنیه و کلیسیاهای قدیمه و نقاشیهای آنها و مقداری از اشیاء قدیمه دیده میشود مثلاً در اطاق ورودی یک نقاشی که روی گچ شده و خوب هم نقاشی نشده دیده میشود که در آنجا نوشته دو صورت آدم و حوا است که یکی قبل از خوردن از درخت ممنوع که توجه ببرهنگی خود ندارند و دیگری پس از خوردن آن است و این نقاشی از قرن یازدهم میلادی باقی مانده است. چند محراب کلیسیا نیز در

غرفه‌های آن دیده میشود و سقف این غرفات را نیز از سقفهای چوبی قدیم قرار داده‌اند و چندین حوض موزائیک از زمان مماليك و قبل از آنها و ستونها و محرابهایی از کلیسیاهای سقاره پس از آنکه سلاطین و اهالی مصر قبول دیانت مسیح کردند از قرن ششم میلادی مشاهده میشود و همچنین محراب و نقاشیهای مختلف از کلیسیاهای باویط از توابع اسیوط که در ده کیلومتری دشلوط واقع شده از قرن سوم و چهارم آثاری هم از دیرهای بنی سويف از زمان رومانها موجود است.

در غرفه‌های بالا درها و صندوقها و قندیل‌های قدیمی و بالکنهای چوبی از قدیم و درب کلیسای معلّقه از ۸۰۰ سال پیش و یک قطعه چوب دارای خطوط و صورتها از کنیسه معلّقه از قرن پنجم و درب کلیسای قدیسه بر باره از قرن چهارم میلاد مشاهده میشود.

در چند غرفه دیگر ااثیه و اشیاء مختلف از قدیم مانند شانه و جا برای بخور و آلات موسیقی و ااث قدیم و آلات جنگ از حبشه و ظروف سفالی از قرن دوازدهم میلادی و ظروف شیشه آفتابه و سینی و شیشه و غیر آن از قرن یازدهم و چراغهای دستی از قرن دوازدهم و منبرهای مختلف که در کلیسیاهای قدیم بوده و مذبح از چوب صنوبر از کنیسه ابو سرجه با صورتهای مختلف قرن پنجم و ششم و قبه یک مذبح دیگر از کنیسه معلّقه از قرن یازدهم و اشیاء مختلف دیگر دیده میشود.

چیز دیگری که مهم و جلب توجه میکند محل دروازه قدیم شهر است که متصل بانجا میباشد و از محل موزه دری بدانجا دارد که ضمناً جزو جاهای دیدنی موزه نیز محسوب میشود ما از یک قسمت محل موزه از پله‌هایی در حدود پنج متر پائین رفتیم در آنجا دروازه و درب بزرگی بود که درب آنرا جدیداً ساخته بودند ولی خود محل از قدیم بوده گفتند این جا دروازه قدیم شهر است که عمر و بن عاص پس از فتح مصر ازین دروازه وارد شهر شد.

این محل خیلی گود و قسمتهای متصل بدان نیز گود است که معلوم میشود شهر در قدیم گودتر بوده و خود ساختمان دروازه از زمانهای قبل از اسلام و در دو طرف دروازه محلهایی برای مدافعت شهر و جاهایی برای دیده‌بانی موجود و سقف دالانها بعضی از سنگهای قطور خیلی بزرگ که در حدود دو سه متر طول آنست و بعض قسمتها نیز از آجرهایی که پنجاه سانتیم در پنجاه سانتیم میباشد پوشیده شده و بنای آنها مقارن با قرن اول میلاد بوده است. بر روی دروازه کلیسایی بنام کنیسه معلّقه که روی چهار ستون قرار داشته ساخته بودند.

پس از تماشای آنجا برای دیدن دیر مارجریس و بعداً جامع عمروبن العاص که اولین مسجد شهر فسطاط است و میگویند برای تعیین قبله آن هشتاد نفر از صحابه مجتمع شده معین نمودند و یک ستون هم خلیفه دوم از مدینه برای آنجا فرستاده رفتیم و چون در یادداشتهای قبل شرح این دو جا را مفصل نوشته‌ام درینجا تکرار نکردم.

مفتی فلسطین

عصر روز چارشنبه ساعت پنج و نیم بر طبق قرار داد قبلی با آقای محمد تقی قمی برای ملاقات حاج امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین که اکنون در مصر میباشند و در مصر جدید در شارع محمد علی منزل دارند رفتیم. ایشان امروز از شخصیت‌های بزرگ و برجسته عالم عربی میباشند و بلکه در تمام دنیا معروفیت دارند از قبل از جنگ برای استقلال فلسطین و بیرون کردن یهود مبارزات دامن‌داری نموده و با سرسختی کامل در منظور خود پافشاری داشتند و در موقع جنگ اخیر (بین الملل دوم) متواری بودند بالاخره بعد از جنگ بمملکت مصر پناهنده شده و دولت مصر نیز ایشانرا با آغوش باز پذیرفت و ایشان برای نجات فلسطین مجدد شروع بمبارزه نمودند و اکنون نیز بر عقیده خود پابرجا و برای اتحاد ممالک

عربی بلکه اتحاد ملل اسلامی نیز کوشش زیادی میکنند.

و در جمعیه التقریب هم از مؤسسين بزرگ و با عقیده و جدی آن محسوب میشوند و در جمعیت دیگر نیز که بنام مؤتمر عالم اسلامی است عضویت دارند و معاشرت ایشان با مردم بسیار خوب و خیلی گشاده رو و مهربان میباشند.

موقعیکه ما رفتیم آقای قمی نگارنده و همراهان را معرفی نموده و ایشان خیلی اظهار خوشوقتی کردند و شرح مسافرت خود را به ایران و زیارت مشهد در زمان نیابت تولیت مرحوم اسدی بیان نمودند آنگاه آقای قمی اشتیاق ما را به ملاقات ایشان اظهار کردند بعداً نگارنده گفتم شخصیت سماحه مفتی (در عربستان برای احترام زیاد سماحه میگویند) در تمام ممالک اسلامی مشهور و ازینرو همه افراد اشتیاق ملاقات داشته و ما نیز که پس از تشریف بحج برای سیاحت بدین حدود آمده ایم اشتیاق کامل به ملاقات شما داشتیم و اکنون بحمدالله موفق شدیم و سپس همراهان را که عبارت بودند از آقای حاج میر عمادی و آقای حاج کریمی معرفی نمودم ایشان از محبت و علاقه ما اظهار تشکر و امتنان کردند آنگاه آقای قمی به مناسبت همدان مسکن آقای حاج کریمی اظهار داشتند که سید جمال الدین معروف نیز اهل یکی از دهات همدان معروف به اسدآباد بوده و آقای مفتی از شخصیت و اهمیت سید در مصر شرحی بیان کردند سپس علت این را که به افغانی معروف شده پرسیدند آقای قمی گفتند در آنزمان بین ایران و ممالک عثمانی هم از حیث مذهب و هم از جهات سیاسی روابط نیکی برقرار نبود و ممالک عثمانی بنظر خوب به ایران و شیعه نمی نگریستند و سید جمال الدین چون شور انقلاب مذهبی در سر داشت و از اختلافات و ضعف مسلمین متأثر بود تصمیم داشت مسافرتی به ممالک اسلامی بنماید ولی چون اهل ایران بود و مذهب تشیع داشت ممکن بود نتواند نظر خود را عملی کند و از طرفی چند سالی هم در افغانستان زندگانی کرده بود ازینرو پس از شروع به گردش در ممالک اسلامی خود را افغانی^{۹۰} که از مراکز اهل سنت است معرفی نمود تا بتواند مقاصد خود را در ممالک عثمانی بیان کند و گرنه این شخصیت مذهبی از افتخارات ایران است. آنگاه مفتی اظهار داشت که همین اختلافات سبب ضعف و انحطاط ما شده و اگر این اختلافات نمیبود ما اینطور ضعیف نمیشدیم و تمام این اختلافات هم بر اثر اغراض سیاسی پیدا شده و بعداً رنگ مذهب گرفته است مثلاً همان مخالفت و عداوت خلفای عثمانی با ایران در حقیقت روی اغراض سیاسی و از نظر مملکت گیری بود که میل داشتند ایران هم جزو حوزه فرمانروائی آنان باشد و لی از جهتی نمیتوانستند جنگ کنند چون افکار ملت و جامعه طبق دستورات اسلامی که کشتن مسلم جایز نیست حاضر نبود از آنان پیروی کند ازینرو پای مذهب را جلو آورده و گفتند شیعه رافضی خارج از دین است بعداً نگارنده گفتم امروز باید سماحت مفتی و سایر پیشوایان بزرگ اسلامی بکوشید و مبارزه کنید تا این اختلافات را مرتفع نمائید و حقایق اسلام را گوشزد کنید البته اقدامات اشخاصی مانند آنجناب که مورد توجه عموم مسلمین و رؤسای اسلامی می باشد بسیار موثر است و از سماحت مفتی انتظار داریم که در این راه دست از فداکاری مانند سابق بر نداشته و مبارزات خود را در راه ترقی و تعالی اسلام و مسلمین تعقیب کنید.

سپس ایشان نیز همین آرزو را اظهار داشتند و گفتند امروز علمای دیانت و رجال سیاست در ممالک اسلامی باید دست بدست هم داده و این امر را تعقیب کنند ولی متأسفانه هیچکدام به وظائف خود آشنا نیستند مثلاً قضیه فلسطین در حقیقت

^{۹۰} - همین موضوع سبب شده که اخیراً دولت افغانستان مرحوم سید را افغانی و از خود دانسته و حتی استخوانهای او را نقل نموده در کابل دفن و آرامگاهی برای او ساخته اند در صورتیکه شکی نیست در اینکه او اسدآبادی همدانی بوده و به قرار مسموع هم اکنون از فامیل او در آنجا وجود دارند.

بر اثر اختلافات روسای ممالک اسلامی بوضع فعلی در آمد و عمل نکردن آنان بوظائف خویش سبب این امر گردید و اگر جنبه عمومی بین ممالک عربی پیدا نمیکرد بوضع تأثر آور فعلی و تشکیل دولت یهود منجر نمیشد چنانکه در بین دو جنگ گذشته هر چه خارجیان خواستند این امر را انجام دهند ملت شجاع و غیور فلسطین نگذاشتند و مبارزه کردند ولی بعد از جنگ اخیر چون ملت فلسطین نویدهای ممالک عربی را برای مبارزه شنیدند بآنها اطمینان پیدا کردند و آنها نیز بر اثر سوء سیاست بلکه خیانت بعضی از فرماندهان و سران ملت فلسطین را بدین روز تیره و خاک سیاه نشانند. سپس درین باب از ملک عبدالله خیلی گله نمودند و گفتند ایشان بیشتر از سایر رؤساء برخلاف اتحاد عربی رفتار کرده و سبب بروز نفاق بین ممالک عربی شدند و همین امر نتایج بسیاری برای پیشرفت یهود داشت و همه اعراب حتی در فلسطین و ماوراء اردن از ایشان گله دارند و چون ایشان از شریفها و از سلاله رسول (ص) هستند اگر کسی صلوات بفرستد مردم باو میگویند بگو اللهم صل علی محمد ولی آل محمد نگو چون ملک عبدالله را شامل میشود (ولی البته این نکته را بطور مبالغه گفتند و گرنه آل محمد فقط کسانی را شامل میشود که بستگی معنوی کامل بآنحضرت داشته و اهل خانه وحی و رسالت باشد نه آنکه فقط بستگی ظاهری داشته باشد).

ملل اسلامی اگر پیشوایان مذهبی و سیاسی لایقی داشته باشند میتوانند همان خصائل و صفات روحی مسلمین سابق را بروز دهند مثلاً در همین جنگ فلسطین بسیاری از مسلمانان غیر عرب نیز مانند ایران داوطلب جهاد درین راه شدند ولی سوء سیاست قاندرین عرب نگذاشت من موقعی که به ایران آمدم از جمله برای دیدن کاخ گلستان و موزه ایران باستان رفتم از جمله چیزهایی که اکنون در خاطر دارم مقداری اسلحه دیدم که نوشته بودند از اسلحه زمان جنگهای صلیبی است که ایرانیان آنها را در آن جنگها استعمال میکردند یعنی ملت غیور و اسلام دوست ایران در آن زمان که وسائل مسافرت خیلی سخت بود این راه دور را برای یک آرمان مقدس طی کردند و بفلسطین آمدند البته درین زمان نیز که وسائل آسانتر است اگر جنگ ادامه پیدا میکرد برای کمک حاضر بودند. آنگاه نگارنده گفتم یکی از اقدامات و کارهای مهمی که شده وبه این کار کمک شایان میکند تاسیس جمعیه تقریب است که از طرف سماحت مفتی و استاد قمی و سایر مؤسسين بزرگ آن بوجود آمده و این جمعیت میتواند خدمات شایانی به دیانت اسلام بکند و در تشحیذ فکر عوام و نزدیک کردن طرفین بیکدیگر مقام موثری دارد و از حضرت علامه انتظار داریم که در توسعه این سازمان بکوشند و نگذارند که دستخوش ضعف و ذبول یا اغراض و تمایلات سیاسی و غیر آن گردد و همانطور که تاکنون از اغراض سیاسی دور بوده بعداً نیز اینحالت را حفظ کند. ایشان گفتند من نیز به این جمعیت ایمان کامل دارم و امیدوارم قدمهای بزرگی در راه اسلام بردارد و اگر پیشوایان روحانی و سیاسی مملکت بخواهند میتوانند افکار مسلمین را به یکدیگر نزدیک کنند و باید دانشمندان مذاهب نیز با یکدیگر تماس و ارتباط داشته باشند و اگر روح محبت در میان آنها ایجاد شود مسلمین نیز در این راه وارد میشوند چنانکه در کنگره اسلامی که چند سال قبل از جنگ دوم در فلسطین تشکیل شد و از همه مذاهب و ممالک و ملل اسلامی نماینده در آنجا وجود داشت از جمله آیت الله حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء از نمایندگان شیعه بودند چند نماینده دیگر نیز از شیعه مانند آقای سیدضیاءالدین طباطبائی وجود داشتند ولی عده آنها کم و بیشتر نمایندگان اهل سنت بودند مع ذلک علمای مذاهب مختلفه اهل سنت در روز جمعه از آقای حاج شیخ محمد حسین خواهش کردند که اقامه نماز جمعه نمایند و ایشان نماز جمعه خواندند و علمای اهل سنت عموماً اقتداء کردند و همین روح محبت سبب شد که در حدود صد و پنجاه هزار نفر که فقط چند نفر شیعه و بقیه تماماً سنی بودند بایشان اقتداء نمودند.

سپس نگارنده گفتم بزرگان سلسله ما و مشایخ طریقت همواره در ایجاد اتحاد و بسط مودت بین مسلمین کوشا بودند و جدیت داشتند که حتی الامکان نگذارند اختلافات زیاد شود مخصوصاً جدّ ما جد و پدربزرگوارم درین موضوع خیلی اصرار داشته و دارند. آنگاه آقای قمی دنباله همین موضوع را گرفته و مشروحاً راجع بعقیده تصوف و راجع بسلسله نعمه اللهیة و رشته گنابادی که امّ السلاسل است و در ایران از همه سلاسل مهمتر و معروفتر است بیاناتی نمودند. سپس مفتی و جه تسمیه به نعمه اللهیة را از نگارنده سؤال کردند نگارنده راجع بمقام حضرت شاه نعمه الله ولی و انتساب این سلسله بدیشان مختصری گفتم. سپس ایشان گفتند من نیز علاقه کامل به ایجاد اتحاد اسلامی دارم و حتی الامکان سعی میکنم که از طرف من آنچه مخالف این مقصد است عمل نشود مثلاً چند سال قبل از جنگ اخیر سفری به بغداد نمودم در ماه مبارک رمضان و زیر فرهنگ عراق از من برای افطار دعوت نمود موقع مغرب رسید من برای نماز حرکت کردم و چند نفر دیگر هم که در آنجا بودند بعضی اقتداء نمودند و بعضی باطاق دیگر رفتند و اقتداء نمودند و در آنجا شروع بخواندن نماز کردند من وقتی دیدم آنها اقتداء نکردند فهمیدم شیعه‌اند من بدان اطاق رفته اقتدا نمودم که فقط یک نماز جماعت منعقد شود. سپس راجع باهمیت نماز جماعت و جمعه مذاکره شد آقای قمی شرحی درباره نماز جمعه واهمیت آن واقوالی که درین باب در شیعه ذکر شده گفتند و بیان کردند که در شیعه در هر شهری بیش از یک نماز جمعه نباید خوانده شود از اینجهت امام جمعه نیز بر یکنفر اطلاق میکنند گفتم البته لازمه اهتمام به نماز جمعه که در شرع مقدس رسیده این است که در هر شهری بیش از یک نماز جمعه خوانده نشود تا همه افراد مکلفین در یکجا مجتمع شوند و تفرقه ایجاد نشود و از اهمیت نماز جمعه میتوانیم باهمیت اجتماع و اتحاد پی ببریم زیرا هر چه اجتماع و اتحاد بیشتر باشد اُبهت و عظمت جامعه اسلامی بیشتر نمایان است.

آقای مفتی اظهار داشتند عقائد اهل سنت نیز در این باب مختلف است مثلاً شافعیان در هر شهری فقط یک نماز جمعه را که جلوتر خوانده شود صحیح میدانند و زیاده را صحیح نمیدانند ازینرو پس از خواندن نماز جمعه برای احتیاط نماز ظهر هم میخوانند و جمع میکنند از نظر اینکه شاید یک نماز جمعه دیگر جلوتر از آنها خوانده شده باشد و در بیت المقدس نیز فقط یک نماز جمعه در مسجد اقصی خوانده میشود.

سپس با اظهار خوشوقتی از ملاقات ایشان و تعارفات متداوله خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

موزه پستی مصر

صبح روز پنجشنبه برای دیدن موزه پستی مصر (متحف فؤاد الاول للبرید) رفتیم. درین موزه اثاثیه مختلف مربوط به پست مانند لباسهای مختلف کارمندان پستی مصر و استامپ‌های مختلف پستی و وسائل مختلفه نقلیه مانند شتر و ارابه و اتومبیل و خط آهن و طیاره و کشتی و نمونه‌ای از کشتیها و اتومبیلهای مختلفی که در زمانهای پیش تاکنون بتدریج برای حمل پست بکار برده میشده و میشود و نمونه‌ای از ابنیه و عمارات پستی شهرهای مختلف مصر موجود است و نمونه‌هایی نیز از طرز حمل مراسلات و اثاثیه پستی در زمان فراغه و رومان دیده میشود و همچنین بعضی مراسلات تاریخی در آنجا وجود دارد. و اول پاکتی هم که با پست هوایی به مصر رسیده که از لندن در تاریخ ۱۷ غطس ۱۹۱۸ به اسکندریه فرستاده شده و ۳۷ ساعت بین راه بوده برای یادگار در آنجا گذاشته‌اند.

قسمت دیگر صورت و شکلی است از سنگی که نزدیک شهر رشید پیدا شده و بر آن سه خط هیروکلیمی و یونانی و دموتیکی نوشته شده و کاپیتن پوشار فرانسوی در سال ۱۷۹۹ و فرانسوا شامپلیون (Champollion) فرانسوی از تطبیق سه خط با یکدیگر آنرا خواندند و چون بخط یونانی آشنائی داشتند بر اثر تطبیق خط هیروکلیمی با آن به خواندن خط

هیرو کلیفی آشنائی پیدا کرده و بر موز خطوط فراغه مصر آگاه شدند.

قسمت دیگری که در آنجا دیده میشود نمونه و نشانه‌ای از طرز حمل پست ام بجمی است چون بطوریکه در آنجا مینوسد شرکت تعدین^{۹۱} در سینا در سال ۱۹۲۷ تقاضای تاسیس پست برای ام بجمی که ۸۰ کیلومتر از ابو زیمه دور است نمود و چون راه آنجا کوهستانی و جاده شوسه ندارد لذا پست را در آنجا تاسیس نمود و بدین ترتیب حمل می‌کردند که از پرت توفیق تا ابو زیمه با کشتی و از آنجا تا مقداری راه با چهار پایان و بقیه تا ام بجمی بوسیله سیم هوایی برقی بدین ترتیب که بسته پستی را در ظرف مخصوصی گذاشته و بدان سیم وصل می‌کردند بعداً کلید برق را باز کرده این بسته از روی آن سیم حرکت کرده بام بجمی میرسید و به همین ترتیب هم پست را از ام بجمی با ابو زیمه حمل می‌کردند و نمونه آن که با برق هم کار میکند در موزه موجود است.

در اطاق دیگر تمبرهای مختلف مصر و جهان دیده میشود از جمله تمبرهای پستی مصر از سال اولی که تمبر پستی در آنجا منتشر شده که سال ۱۸۶۶ میلادی باشد تاکنون باقسام مختلف و همچنین تمبرهای مختلف غیر پستی که برای اوراق مختلفی به چاپ رسیده تماماً موجود و نمونه‌ای از تمبرهای سودان که اول آن ۱۸۹۷ بوده و تمبرهای سایر ممالک پنج قاره روی زمین از هر کدام نمونه‌ای موجود است و تمام اینها دارای شکل مستطیل (کوچک و بزرگ) میباشند جز تمبر پستی لیتوانی که مثلث شکل است.

رصد خانه حلوان

شب یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۷۰ برای دیدن رصد خانه حلوان رفتیم. این رصد خانه بطوریکه متصدی آن می‌گفت از رصدخانه‌های خوب و دقیق دنیا است. تاریخ رصدخانه مصر بطوریکه در کتابچه چاپی آن ذکر شده از زمان محمد علی پاشا شروع میشود که او در سال ۱۸۳۹ دستور داد رصدخانه‌ای در بولاق تاسیس کنند (و بعد در سال ۱۸۵۹ دستور داد رصدخانه‌ای در بولاق تاسیس کنند) و بعد در سال ۱۸۵۹ به دستور محمد سعید پاشا شروع به تکمیل آن کردند سپس خدیو اسماعیل پاشا در سال ۱۸۶۵ دستور داد محل آنرا تغییر داده و در عباسیه ساختند و بعداً چون دیدند که عباسیه از جهاتی مناسب نیست و رصدخانه باید قسمت مغناطیس زمینی را هم دارا باشد و این قسمت باید از محل تقاطع خطوط راه آهن و حوزه عمل آنها دور باشد محل مرتفعی را در حلوان برای آن معین کردند و این امر در سال ۱۹۰۳ عملی شد و در سال ۱۹۰۵ مستر رینولدز انگلیسی تلسکوپ بزرگی که قطر آن ۷۵ سانتیمتر است به آنجا هدیه نمود و بعداً در زمان ملک فاروق سال ۱۹۴۴ تلسکوپ^{۹۲} تهیه شد که قطر آن در حدود دو متر است و از بزرگترین تلسکوپهای کنونی دنیا میباشد.

این رصدخانه بطوریکه در آنجا مینوسید از دقیقترین رصدخانه‌های دنیا است و در سال ۱۹۴۷ ضمیمه دانشگاه فؤاد اول شد تا دانشجویان شعبه فلکی بتوانند عملاً نیز استفاده کنند.

این رصد خانه فعلاً مشتمل بر سه قسمت است: قسمت زمینی، قسمت هوایی و قسمت فلکی. قسمت زمینی آن برای تعیین محل وقوع زلزله و شدت و ضعف آنست بلکه انفجارات دیگر حتی اصطکاک دو خط آهن به یکدیگر را نشان میدهد

^{۹۱} - تعدین مصدر باب تفعیل یعنی شرکت استخراج معدن.

^{۹۲} - بزرگترین تلسکوپ در دنیا در رصدخانه امریکا است که قطر آن در حدود پنج متر میباشد و در کوه پالومار واقع شده ازینرو بر رصدخانه مونت پالومار معروف است و این عدسی ستاره‌ها را چهار میلیون بار بزرگتر نشان میدهد.

باین طریق که عقربه‌های مخصوص و وسائل آن که در زیر زمین در عمق چهارمتر نصب شده و در موقع زلزله یا انفجار ارتعاشاتی پیدا نموده و همان ارتعاشات را روی کاغذ می‌آورد و دوری و نزدیکی آن هم در همان ورقه ضبط میشود یعنی دوری و نزدیکی انفجار تاثیر متفاوت در عقربه نموده بدین ترتیب روی ورقه نیز تفاوت پیدا میشود ولی تعیین وقوع زلزله قبل از وقوع آن بهیچوجه تاکنون بطور دقیق کشف نشده و میسر نیست.

قسمت دیگر مربوط به هوا است و آن مرکب از بارومترهای مختلف است که میزان حرارت و برودت یا رطوبت و بیوست هوا را تعیین میکند و سرعت و بطوء بادها را نیز در طبقات عالی که برای حرکت هواپیما موثر است تعیین می‌کند و مقیاس باران را نیز دارا است.

قسمت سوم مربوط به فلکیات است که حالات مختلفه کواکب^{۹۳} و نجوم و خورشید و ماه را تعیین میکند و در صورتی که لازم باشد عکس بر میدارد و دو تلسکوپ بزرگ که نام بردیم برای این قسمت است و این تلسکوپها ستارگان را خیلی روشن و خوب نشان میدهند و حتی ماههایی که گرد سیارات در حرکتند با آنها دیده میشوند و تعیین اول ماههای قمری نیز بوسیله این قسمت بطور دقیق عملی میشود و هر گاه محکمه شرعیه درین موضوع شکی داشت از رصدخانه تحقیق میکند.

در جزو این قسمت ساعتهای دقیق نیز برای تعیین زمان هست که یک ثانیه هم اختلاف پیدا نمیکند و تمام آنها با برق کار میکنند و اگر گاهی یکی اختلاف پیدا کرد فوراً متصلی رصدخانه با تعیین مواضع شمس و نجوم آنرا اصلاح میکند و بهمین جهت چندین ساعت در آنجا نصب است که هر کدام عیب پیدا کند ساعتهای دیگر باشند و این ساعتهای بعضی برای تعیین شبانه روز شمسی است که ۲۴ ساعت تمام میشود و بعضی برای تعیین مدت سیر ثوابت از موقعی که از خط نصف النهار عبور میکند تا موقعی که دایره را کامل کرده مجدداً بخط نصف النهار برگردند و آن ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۵۶ ثانیه و ۵۶ ثالثه است و این ساعت خط سیر آنها را نشان میدهد و با ساعتهای معمولی فرق دارد و چون ساعتهای معمولی هر چه هم دقیق باشد گاهی مختصر اختلافی پیدا میکند زیرا عوامل جوی از قبیل تغییر درجه حرارت و فشار هوا تاثیر دارد و موجب سرعت و بطوء میشود ازینرو ساعت نجومی را که همیشه با رصد از روی عبور ستارگان از خط نصف النهار درست میشود ملاک قرار داده و سایر ساعات را از روی آن درست میکنند و این امر هر روزه انجام میشود و ازینرو این ساعتهای خیلی دقیق هستند و اگر اختلافی هم پیدا شود از خمس ثانیه تجاوز نمیکند.

ساعت شبانه‌روزی نیز مرتباً ساعتهای را به ایستگاههای رادیوی شهرهای مصر بوسیله عقربه برقی و تموجات آن اطلاع میدهد و عقربه برقی مخصوصی دارد که بر اثر ارتعاش آن در سر ساعت و نصف ساعت تموجی ایجاد شده در ساعت آن محل تاثیر میکند و زنگ میزند و پس از زنگ زدن این عقربه بوسیله امواج بی سیم مانند رادیو نیز مرتعش میشود و اگر مرتعش نشود معلوم میشود ساعت آنجا زنگ زده و مرتب نیست. ساعت بزرگ قلعه محمد علی در قاهره و ساعت بزرگ شهر نیز مرتب بوسیله اتصال باین محل تصحیح میشود.

ما بوسیله متصلی آن تمام سه قسمت را با تلسکوپ کوچک دیدیم ولی تلسکوپ بزرگ را ندیدیم و متصلی گفت مخصوص دانشمندان این علم است که بدانجا برای تحقیقات و اکتشافات علمی می‌آیند.

سفیر افغانستان

^{۹۳} - کواکب ستارگان سیار را گویند و نجوم ستارگان ثوابت میباشد.

صبح روز یکشنبه برای تهیه مقدمات حرکت به سفارت ایران رفتیم. ابتداء آقای صیقل را که جوان خیلی نیک و مهربانی است ملاقات و مذاکراتی درین باب نمودیم بعداً آقای آزرمی را دیدن نموده آنگاه برای ملاقات آقای دشتی سفیر کبیر و خداحافظی از ایشان رفتیم در آن موقع آقا محمدصادق مجددی وزیر مختار افغانستان در قاهره نزد ایشان بودند و گفتند چون آمدن شما را شنیدم مایل بملاقات شدم نگارنده نیز اظهار امتنان نمودم.

آقای محمد صادق مجددی از احفاد شیخ محمد سرهندی است که از مشایخ بزرگ نقشبندیه در رأس الف ثانی بوده و او را مجدد الف ثانی گویند ازینرو بسیاری از احفاد او معروف به مجددی هستند و نقشبندیه برای ایشان مقام بلندی قائل میباشند و امام ربانی میگویند شیخ محمد در چهار سلسله مجاز بوده و در سلسله قادریه و چشتیه و سهروردیه که هر سه را از پدرش خواجه عبدالحق اخذ کرده و بعداً نزد خواجه محمد الباکی بالله در طریقه نقشبندیه رسیده و در آن طریقه نیز مجاز گردید.

فرزندانش در هند و پاکستان و افغانستان خیلی زیاد مورد احترام هستند یکی از احفاد ایشان خواجه غلام قیوم معروف بمجدد مائة رابع عشر بوده و ایشان سه پسر داشته بنام فضل محمد و فضل عمر و محمد صادق مجددی و غلام قیوم بعد از خود بدو فرزندش فضل محمد و فضل عمر اجازه ارشاد داده و آن دو نفر در جنگ با انگلیسها در زمان امان الله خان کوشش زیادی کردند ازینرو فضل محمد از طرف امان الله خان به لقب شمس المشایخ و فضل عمر نورالمشایخ ملقب گردیدند. شمس المشایخ قبلاً از دنیا رفت و نورالمشایخ^{۹۴} پیشوایی سلسله را دارا شد. محمد صادق مجددی نیز در کارهای اداری و سیاسی وارد گردید و در آن موقع سفیر افغانستان در مصر بودند.

بعداً از اوضاع مذهبی افغانستان سؤال کردم گفتند من در حدود هیجده سال است درینجا ماموریت دارم ولی مرتباً به افغانستان میروم و از اوضاع آنجا هم اطلاع دارم و وضع مذهبی و علاقه مردم به امور مذهب خیلی خوبست. گفتم اوضاع مذهبی مصر بهتر است یا افغانستان گفتند این دو بهیچوجه قابله مقایسه نیستند زیرا در مصر در حقیقت فقط نامی از اسلام باقی است و مردم بی علاقه به مذهب هستند ولی در افغانستان عموماً علاقمند بامور دیانت میباشند و حتی خود اعلیحضرت پادشاه افغانستان علاقه کامل دارند و برای نماز خواندن امام مخصوصی دارند که اول ظهر در اطاق متصل باطاق دفتر ایشان جانماز پهن میکنند وایشان بدانجا آمده و امام حاضر است بدو اقتداء نموده نماز را میخوانند بعداً برای نهار میروند و چون عصرها قدری گردش میکنند نماز مغرب را هم در هر مسجدی که رسیدند اقتداء میکنند ولی نماز صبح را خودشان فرادی میخوانند و مرحوم پدرشان محمد نادرشاه نیز تمام نمازها را علاقمند و خیلی درین قسمت مقید بود. در سایر امور مذهبی نیز این علاقه موجود است و بطور کلی علاقه اهالی افغانستان بدیانت بیشتر از سایر ملل اسلامی است و احکام دیانت مقدسه در آنجا بیشتر از سایر ممالک رعایت میشود. سپس پرسیدم عده حجج افغانستان در سال

^{۹۴} - نگارنده در مهرماه ۱۳۳۶ (ربیع الاول ۱۳۷۷) بهمراهی آقایان سیدهبه الله جذبی وصادق تفضلی و رضا صالحی سفری به افغانستان نموده و در آنجا آقای محمد هاشم مجددی فرزند آقای محمد صادق مجددی دیدن نموده و از ایشان از حالات پدرشان پرسیدم گفتند فعلاً در مدینه منوره مجاور هستند بعداً نیز از آقای شیخ ابراهیم جان فرزند نورالمشایخ که پس از فوت پدر که در ۲۵ محرم ۱۳۷۶ در ۷۴ سالگی اتفاق افتاده جانشین ایشان شده بودند ملاقات نموده و خیلی محبت کردند و گله کردند که چرا به خانقاه ایشان وارد نشده‌ام و در موقع ملاقات با ایشان بسیاری از فامیل و بستگان ایشانرا نیز ملاقات نمودم و مذاکراتی درباره طریقه نقشبندیه گردید.

گذشته (ذیحجه ۱۳۶۹) چقدر بوده گفتند بین هفتصد و هشتصد نفر برای حج مشرف شدند^{۹۵} بعداً ایشان خداحافظی نموده رفتند و ما نیز با آقای دشتی تودیع نموده بیرون آمدیم. شب دوشنبه برای نماز و زیارت بحرم حضرت زینب (ع) مشرف شدیم.

شیخ ازهر

روز دوشنبه قبل از ظهر برای دیدن قبر شافعی که از ابنیه قدیمی مهم می باشد و مدفن ممالیک خدیوان مصر است با تراموای خط ۲۳ رفتیم پس از دیدن آنجا به زیارت رأس الحسین (ع) رفته و نماز ظهر را در آنجا خواندیم و بعداً در ساعت دوازده و نیم طبق قرار داد قبلی برای ملاقات شیخ عبدالمجید سلیم شیخ ازهر (رئیس دانشگاه روحانی) که در حقیقت سمت ریاست روحانی مملکت مصر را دارد رفتیم.

نامبرده پیر مردیست بسیار دانشمند و علاقمند بامور اسلامی و جزو جمعیت کبار العلماء مصر نیز می باشد و از اعضای موثر و با علاقه جمعیه تقریب و از موسسین اولیه آن محسوب میشود و علاقه زیادی به اتحاد اسلامی و رفع اختلافات مذاهب اسلامی دارد و حنفی مذهب است و پس از شیخ محمد مأمون الشناوی که شیخ ازهر بود و در بیستم ماه ذیقعد ۱۳۶۹ (۱۲ شهریور ۱۳۲۹) وفات یافت بریاست ازهرانتخاب گردید و دانشمندان روشنفکر و اعضای جمعیه تقریب این انتخاب را بانظر موافق و خوشوقتی تلقی کرده و سبب نفوذ و تقویت فکر اتحاد اسلامی دانستند زیرا شیخ سلیم از طرفداران جدی این نظریه است و میتواند نظریات خود را در ازهر عملی کند و چون جامع ازهر مرکز روحانیت مصر و مجمع علماء و طلاب مذاهب چهارگانه اهل سنت است اگر در آنجا این فکر نفوذ کند و تقویت شود بسرعت در میان مذاهب مختلفه نفوذ میکند و منتشر میشود.

شیخ ازهر خیلی اظهار محبت کرد و نگارنده خود را معرفی نموده گفتم فرزند جناب آقای صالح علیشاه که از مشایخ بزرگ صوفیه ایران می باشد هستم. پرسیدند شیخ کدام طریقه هستند گفتم شیخ طریقه نعمه اللهیه که از بزرگترین سلاسل فقر است می باشد خواهش کردند که سلام ایشان را خدمت والد بزرگوارم عرض کنم. بعداً نگارنده آقای حاج میرعمادی را معرفی نموده گفتم ما پس از تشریف حج برای سیاحت بدین حدود آمده در اینجا لازم دانستم که خدمت سماحه علامه استاد اکبر نیز شرفیاب شوم و کرسی ریاست ازهر را بجلوس استاد بزرگ تبریک گویم نه آنکه به استاد اکبر تبریک گویم بلکه بکارمندان ازهر تبریک میگویم و امیدوارم این دانشگاه در پرتو همت استاد مدارج بزرگی را ببیماید ایشان آیین گفتند و اظهار امتنان کردند و گفتند خودم هم خیلی میل دارم که بتوانم خدماتی به ازهر بنمایم.

بعداً پرسیدم آیا در دانشگاه ازهر فقط فقه مذاهب چهارگانه تدریس میشود گفتند بلی فقه چهار مذهب تدریس میشود گفتم آیا فقه شیعه تدریس نمیشود گفتند نه گفتم حضرت عالی که علاقه کامل به رفع سوء تفاهات دارید و ابراز علاقه وافر به جمعیه تقریب نیز مینمائید و در راه رفع اختلافات میکوشید مناسب است که دستور دهید فقه شیعه هم در اینجا تدریس شود تا طلاب شیعه نیز از اطراف بورود درین دانشگاه رغبت کنند و در محیطی صمیمانه باطلاب سایر مذاهب مشغول تحصیل باشند و گفتند خودم نیز این نظریه را دارم و درصدد هستم که وسائل آنرا فراهم کنم و حتی در نظر داریم فقهی تهیه کنیم که مقارنه بین مذاهب نماید و احکام مذاهب مختلفه را شرح دهد و امید است موفق بانجام این عمل بشوم گفتم این نظریه بسیار متسحسن و به جا و برای منظور و مقصدی که در جمعیه تقریب دارید از بهترین طرق و

^{۹۵} - آقای رحیم الله خان سفیر افغانستان در ایران نیز درین سال در مکه مشرف بودند.

وسائل مؤثره است چون فعلاً طلاب شیعه درین دانشگاه نیستند و نه آنها از فقه اهل سنت مطلع و نه طلاب سنی از شیعه و فقه آنها آگاهی دارند ولی اگر این شعبه تاسیس شود تماس بیشتری بین طرفین ایجاد خواهد شد و دانشگاه روحانی^{۹۶} تهران نیز در نظر دارد یک شعبه برای فقه اهل سنت تأسیس نماید.

بعداً راجع برویه تصوف مذاکره شد و ایشان اظهار نمودند که در میان اهل سنت بعضی از سلاسل هستند که ترک کار دنیا نموده و میگویند ما بعبادت اشتغال میورزیم و البته همه اینطور نیستند بلکه بعضی سلاسل اینطورند و این رویه نزد صاحبان مذهب حنفی پسندیده نیست و بلکه میگویند خلاف دستور اسلام است.

نگارنده گفتم نظریه شما بسیار صحیح و به مورد و ما نیز همین نظریه را داریم و معتقدیم که در اسلام رهبانیت نیست و انسان باید مشغول کار بوده و در طلب روزی بکوشد و در عین حال معنأ توکل بر خدا داشته باشد نه آنکه بنام توکل بر خدا ترک کار کند و کلّ بر جامعه باشد چه این امر بر خلاف دستور شارع مقدس اسلام است و آن حضرت امر به کسب و کار نموده و فرموده الکاسب حبیب الله « و در سلسله ما نیز همه بکسب و کار ماموریم چنانکه والد بزرگوار و خود من نیز بفلاح اشتغال داریم و شخص متدین باید جامع صورت و معنی باشد و بظاهر کار کند و در باطن هم توکل داشته باشد و بیاد خدا باشد و بین احکام شریعت و طریقت جمع کند نه آنکه ترک دستورات شریعتی نماید. گفتند نظریه درستی است و باطنی که مخالف ظاهر شرع باشد پسندیده نیست بلکه باید باطن هم با دستورات ظاهر شرع تطبیق کند و بر خلاف احکام شریعت مقدسه نباشد نگارنده نیز تصدیق نمودم.

و چون گرفتاری و مراجعات زیاد داشتند ما با اظهار امتنان از لطف ایشان و امیدواری به تجدید ملاقات و ارسال مکاتبات اجازه گرفته و ایشان نیز اظهار خوشوقتی از ملاقات نمودند آنگاه تودیع نموده بیرون آمدیم^{۹۷}.

اوضاع فرهنگی مصر

درینجایی مناسب نیست که مختصری راجع به اوضاع فرهنگی مصر و مدارس آن بنگاریم. اوضاع علمی مصر بطور کلی نسبت بسایر کشورهای اسلامی بهتر و امور مدارس آن نیز مرتب تر است و بعد از مصر بیروت هم خیلی مرتب است. دانشمندان و استادان مصر در هر رشته که هستند خیلی متبحر و کنجکاو و در رشته‌های تخصصی خود کاملند.

دانشمندان دینی مصر هم چون با علوم جدید نیز ارتباط دارند و از طرفی با دانشمندان علوم جدید و بزرگان اروپا هم در تماس میباشند خیلی روشن فکر هستند و در علوم تبّعات و تحقیقات عمیق نموده‌اند ازینرو کتبی که امروز در مصر راجع بدیانت چاپ میشود یا در شرح حال بزرگان دین نوشته میشود خیلی علمی و روی تجزیه و تحلیل علمی است و در موضوعات مختلفه کنجکاو و موشکافی نموده با دقت پیش میروند و مطالب دینی را با اسلوب جدید تنقیح می‌کنند. تصنیف و تالیف و چاپ کتاب نیز امروز در مصر خیلی زیاد و در دانشگاهها انجمنهای مختلف مرکب از استادان بزرگ و متبحر برای تالیف کتب تشکیل و مرتب بتالیف کتب و چاپ آنها اشتغال دارند یا کتب جدید از دانشمندان غربی را ترجمه میکنند و امروز در مصر دانشمندان زیادی هستند که مورد تعظیم و تکریم تمام ملل میباشند و هر چند ایران هم این چنین دانشمندانی داشته و دارد ولی عدّه آنها در مصر هم زیاد است مثلاً شیخ ازهر یا شیخ محمود شلتوت از

^{۹۶} - اخیراً در دانشکده الهیات تهران کرسی فقه شافعی و حنفی نیز تأسیس شده و تدریس میشود.

^{۹۷} - شیخ عبدالمجید سلیم ازهر در تاریخ پنجشنبه ۹ صفر ۱۳۷۴ (هفتم اکتبر ۱۹۵۴) وفات یافت.

بزرگترین و متبحرترین دانشمندان دینی و دکتر طه حسین و دکتر محمد حسین هیکل از بزرگترین رجال ادب محسوب میشوند.

مدارس مصر هم خیلی زیاد و مرتب و مدارس ابتدائی و متوسطه بسیار زیاد و همه دهات نیز از مدارس بهره‌مند هستند. چندین دانشگاه هم دارد ازینقرار: دانشگاه ازهر، دانشگاه فؤاد اول، دانشگاه ابراهیم، دانشگاه فاروق اول، دانشگاه جدیدالتأسیس محمد علی که قرار است از سال آینده شروع بکار کند.

راجع به جامع ازهر در یادداشتهای پیش مشروحاً ذکر کرده‌ام ولی بطور اختصار تجدید میکنم: دانشگاه ازهر سه شعبه دارد: کلیه اصول الدین، کلیه الشریعه و کلیه اللغه العربیه که دوره هر کدام چهار سال است و بعد از فارغ التحصیل شدن از این دانشکده‌ها قسمتهائی بنام تخصص دارند که معادل با دکترای دانشگاه است و آنهم سه قسمت است: تخصص الوعظ و الارشاد مخصوص تهیه وعاظ و ناطقین تخصص القضاء الشرعی برای تهیه قضاات شرعی و تخصص التدریس برای تهیه معلمین دبستانها و دبیرستانهای ازهر.

دانشگاه فؤاد اول و دانشگاه ابراهیم در قاهره است و هر کدام دارای دانشکده‌های زیر میباشند:

۱- دانشکده طب که یکسال کلاس مقدماتی (اعدادی) و شش سال و نیم دوره آنست که پنج سال آن تحصیل در دانشکده و یکسال و نیم آزمایش و تمرین است. مدرسه عالی داروسازی نیز که مدت آن پنج سال است و مدرسه عالی دندانسازی که دوره آن نیز پنج سال میباشد جزء دانشکده طب است.

۲- دانشکده دامپزشکی (کلیه الطب البیطری) که دوره آن چهار سال است.

۳- دانشکده مهندسی که دوره آن نیز چهار سال است.

۴- دانشکده کشاورزی دوره آن نیز چهار سال و شعبه‌ای در مشتتھر (بضم میم و تاء وهاء و سکون شین وراء) خارج از قاهره دارد که بیشتر قسمتهای علمی دانشکده در آنجا است.

۵- دانشکده بازرگانی (استجاره العلیا) که دوره آن نیز چهار سال و بنگاه خاصی بنام (معهدالعلوم السیاسیه) تابع آن است.

۶- دانشکده فنون (کلیه العلوم) که راجع بفیزیک و شیمی و زمین شناسی و معدن شناسی و غیر آن میباشد و دوره آن چهار سال است.

۷- دانشکده حقوق که مدت آن چهار سال و دارای قسمتهای مخصوصی برای دیپلمهای پیش از دکترا بنام (معهدالشریعه) مخصوص علوم شرعیه و (معهدالقانون الخاص) مخصوص قوانین خصوصی مانند قوانین بین المللی خاص و غیره و (معهدالقانون العام) که قوانین بین الملل تدریس میشود میباشد.

۸- دانشکده ادبیات (کلیه الاداب) که دوره آن نیز چهار سال و دارای اقسام و شعبه‌های زیر میباشد:

۱- قسم اللغه العربیه و اللغات الشرقیه برای تحصیل لغات عربی و فارسی و ترکی و اردو و سایر زبانهای شرقی ۲- قسم

اللغه الانجلیزیه ۳- قسم اللغه الافرنسیه ۴- قسم الدراسات القدیمه برای تدریس زبانهای لاتینی و یونانی و عبری ۵-

قسم التاریخ ۶- قسم الجغرافیا ۷- قسم الفلسفه ۸- قسم الاجتماع.

علاوه برین قسمتها که جزء دوره لیسانس است و مدت هر یک از آنها چهار سال میباشد ممکن است دانشجویان بعد از گرفتن لیسانس به آموزشگاههای عالی دیگری که بنام معاهد معروف است وارد شوند معاهد مزبور عبارتنداز:

معهدالصحافه و التحریر و الترجمه یعنی مدرسه نامه نگاری و نویسندگی و ترجمه ۲- معهداللغات الشرقیه ۳- معهد الاثار

الاسلامیه ۴- معهد الاثار القدیمه (آثار باستانی مصر) و مدت تحصیل در هر یک از معاهد سه سال است و محصلین در آن

معاهد خود را برای گرفتن شهادتنامه دکتر آماده میکنند و پس از تکمیل دوره آن باید رساله دکتر تهیه نموده و پس از رسیدگی اساتید و بحث درباره آن به دریافت گواهی دکتر نائل میشوند

معهد اللغات الشرقيه دارای دو شعبه است یکی معهد اللغات الاسلاميه که زبانهای عربی و فارسی و ترکی و اردو در آن تدریس میشود دیگر معهد اللغات الساميه که زبانهای عبری و سریانی و عربی در آن تدریس و در شعبه‌ای از آن راجع به لهجه‌های مختلف زبان عربی و زبانهای سامی نیز بحث و تدریس میشود.

دانشگاه فاروق در اسکندریه است و همین دانشکده‌ها را دارد و در دانشکده ادبیات شعبه ایست بنام (معهدالعلوم الاجتماعيه).

علاوه بر دانشکده‌های نامبرده معاهد و آموزشگاههای مستقل دیگری نیز که هر کدام حکم دانشکده‌ای دارد موجود است که بعضی از آنها تابع بعضی دانشگاهها و بعضی تابع وزارت فرهنگ میباشند از اینقرار:

۱- معهدالسودان (مخصوص مطالعات راجع به کشور سودان)

۲- معهد الوثائق و المكتبات (مخصوص مدارک تاریخی و تنظیم کتابخانه‌ها ۳- کلیه دارالعلوم العلیا (مخصوص زبان عربی و مطالعات اسلامی) که مدت تحصیل در هر یک از اینها سه سال و تابع دانشگاه فؤاد میباشند ۴- معهد التریبه للمعلمین ۵- معهد التریبه للمعلمات (دانشسرای عالی) که تابع دانشگاه ابراهیم میباشند ۶- معهد العالی للفنون الجميله که برای فن نقاشی و مجسمه سازی و صنایع مستظرفه است ۷- معهد المعلمین الابتدائی که دانشسرای مقدماتی است برای تهیه آموزگاران مدارس ابتدائی^{۹۸}.

جراند مصر نیز خیلی زیاد و بیشتر آنها با مهمترین روزنامه‌های دنیا از حیث اخبار و مقالات علمی و سیاسی برابری میکنند و همانطور که مدارس خیلی مرتب و زیاد است روزنامه‌نگاری نیز خیلی اهمیت دارد و مردم هم علاقه زیادی بخواندن و مطالعه جرائد دارند و از اینجهت روزنامه‌نگاران نیز در تکمیل روزنامه‌های خود جدّ و جهد زیادی دارند و بعض آنها در تمام دنیا خبرنگاران مراقبی دارند که اخبار را در اسرع وقت اطلاع میدهند و خبرگزاری عرب هم درین قسمت مراقبت و جدیت وافری دارد و همچنین نویسندگان مذهبی و علمی و سیاسی و تاریخی خیلی متبحر و کاملی دارند که هر کدام در رشته و فن خود با نهایت دقت مقالاتی مینویسند ازینرو جراید آنجا جامع و مورد استفاه عموم است و پس از ساعت انتشار در اسرع وقت به تمام کشور و به خارجه میفرستند مثلا روزنامه صبح قاهره تا قبل از ظهر همانروز در بیروت منتشر میشود بلکه بعضی روزنامه‌ها در بعض شهرهای دیگر مانند اسکندریه نیز محل اداره دارد که جداگانه بهمان نام و همان ترتیب چاپ میشود مثلا روزنامه الاهرام و المصری و النداء و الزمان از مهمترین روزنامه‌های قاهره و عدد انتشار آن خیلی زیاد و اهمیت جهانی دارد.

مجلات منتشره مصر نیز بسیار و متنوع است و همه نوع مجلات (دینی و علمی و سیاسی و فلاحتی و غیره) با بهترین طرز و روش در مدت‌ها مختلف (سه ماه، ماهیانه، دوهفتگی و هفتگی) منتشر میشود و خوانندگان آنها از هر دسته بسیارند. عده مؤلفین و نویسندگان مصر نیز همانطور که گفتیم زیاد و در هر علمی کتب بسیار منتشر میشود و هر یک از آنها در قسمت خود مورد استفاده و دارای مطالب خواندنی و مفید در رشته خود میباشند و بیشتر کتب نیز زود چاپ شده بلکه

^{۹۸} - شرحی که درباره مدارس مصر ذکر شد مربوط به سالهای ۱۳۷۰ قمری و حدود آن سال میباشند و البته بتدریج خیلی زیادتر شده و تغییراتی هم در برنامه‌ها و نامهای آنها پیدا شده است.

بعضی از آنها در مدت کمی چندین مرتبه چاپ می‌گردد و بعضی کتب آنها به زبانهای دیگر نیز ترجمه میشود و بیشتر کتب علمی هم که در اروپا و امریکا چاپ می‌شود بزودی از طرف دانشمندان مصری ترجمه و مورد استفاده قرار می‌گیرد. قیمت جرائد و مجلات و کتب منتشره در مصر هم از ایران و سایر ممالک عربی ارزانتر است از این جهت مردم زیادتر استفاده میکنند.

در راه کشور هاشمی اردن

پرواز بسوی بیروت

صبح روز چهارشنبه ۱۹ صفر ۱۳۷۰ مطابق هشتم آذر ۱۳۲۹ ساعت یازده به همراهی آقای حاج میر عمادی و آقای حاج سید ابوالقاسم روح الامین از فرودگاه قاهره بطرف بیروت پرواز کردیم آقای حاج کریمی روز قبل از حرکت ما با هواپیما بطرف فرانسه حرکت کردند.

در روی دریای مدیترانه توده‌های ابر غلیظ و ضخیمی فضا را پوشانیده بود و منظره بعضی از آنها بواسطه انبوهی زیاد از دور نمایش کوههای بزرگی را میداد ازینرو هواپیما مجبور بود زیاد اوج بگیرد تا از طبقات ابر برکنار باشد و در بعضی جاهابه کلی دریا بواسطه ابرها دیده نمیشد. طوفان و باد زیادی هم برفراز دریا وجود داشت که بعض اوقات هواپیما را متشنج میکرد ولی بحمدالله سلامتی در سه ربع ساعت بعد از ظهر وارد فرودگاه بیروت شدیم و در هتل ساووا که در ساحه البرج واقع است و سابقاً نیز بدانجاورود نموده بودیم رفتیم.

صبح روز پنج شنبه آقای سید مصطفی طباطبائی نماینده فرهنگی ایران برای دیدن آمده و بعداً به همراهی ایشان نزد دکتر رضا مروّت که از اطباءی حاذق و اهل جبل عامل و شیعه است و مدتها هم در ایران اقامت داشته و فارسی هم میدانند برای کسالتی که داشتیم رفتیم ایشان خیلی مهربانی کرده و معاینات لازمه را نمودند و قرار شد بعد از ظهر نزد طیب عکس برداری از داخل بدن دکتر ژوزف اسمر رفته عکسی از پهلو بردارد ما با اظهار تشکر از ایشان خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

عمر ابوالنصر

بعداً به راهنمایی ایشان نزد استاد عمر ابوالنصر که از فضلا و دانشمندان معروف بیروت میباشد رفتیم. نامبرده از نویسندگان بزرگ کنونی بیروت است و در حدود صدو بیست جلد کتاب تألیف نموده که صد جلد آن تاکنون چاپ شده و بعضی از آنها هم چند مرتبه بطبع رسیده. بعضی از آنها به فرانسه نیز ترجمه شده و بعضی هم بفارسی ترجمه شده است از جمله کتاب «علی بن البيطالب» ترجمه و چاپ شده و کتاب «یزید بن معاویه» نیز توسط عم نگارنده آقای حاج محمد باقر سلطانی به نام انتقام جاهلیت از اسلام ترجمه شده ولی به چاپ نرسیده است.^{۹۹}

موقعیکه به ملاقات ایشان رفتیم پس از شناسائی نگارنده از ملاقات اظهار خوشوقتی نموده و نگارنده گفتم شما در ایران بواسطه تألیفاتی که درباره شخصیات اسلامی نموده‌اید معروفیت و محبوبیت بسزائی دارید گفتند من علاقه زیادی بتاریخ اسلامی دارم و بیست سال تمام در تواریخ مختلفه اسلامی از کتب قدیمه و کتب مورخین اروپائی مطالعه نموده و کمتر کتابی است درین باب که من ندیده باشم ولی مع ذلک در ظرف این بیست سال فقط توانسته‌ام مقدار دویست سال از صدر اسلام را به طور دقیق پی ببرم و نکاتی سیاسی واجتماعی از آن بفهمم چون تاریخ اسلام خیلی مهم و درعین حال پیچیده است و حتی مورخین اروپایی نیز همین موضوع را اظهار میدارند سپس گفتند من با بسیاری از کشیشان و مورخین مسیحی که روی تعصب و غرض راجع باسلام و حضرت رسول (ص) چیزهایی نوشته اند مباحثاتی نموده و ردّ قول آنها کرده‌ام از جمله ایراد کرده اند که محمد خیلی علاقمند به خوراک (شکم پرست) بوده در صورتیکه ما اگر در تواریخ خودمان دقت کنیم برعکس بوده و نهایت بی علاقه‌گی به خوراک داشته و غالباً "به غذای خیلی ساده و مختصر قناعت میکرد

^{۹۹} - در خرداد ماه ۱۳۵۲ بچاپ رسیده است.

است و آنها برای این عقیده سخیف به هیچ وجه مدرکی ندارند زیرا مدارک تاریخی آنها نیز همین کتب اسلامی که در اوائل نوشته شده می باشد و البته در هیچکدام از آنها مطلبی که دلالت بر این اتهام سخیف کند موجود نیست و فقط از روی غرض ورزی است که این تهمت را زده اند.

سپس راجع به شخصیت حضرت مولی امیرالمؤمنین (ع) مذاکره شد و ایشان گفتند علی (ع) شخصی بود که همه چیز خود را برای اسلام می خواست و همه زحماتی که در مدت عمر خود کشید برای توسعه و ترقی اسلام بود ولی در زمان خلافت خودش چون به هیچ وجه کارهای معاویه با دستورات اسلام وفق نمی داد ازینرو نمی توانست از تصمیم خود درباره معاویه صرف نظر کند و مجبور به جنگ شد معاویه هم راهی برای تصحیح عمل خود نداشت ناچار علی (ع) را به شرکت در قتل عثمان متهم کرد در صورتیکه به فرمایش خود علی (ع) او اصلاً دخالت نداشته و راضی نبوده بلکه می توانیم بگوئیم که دخالت او محال بود زیرا با علاقه و افریکه او با اسلام و اتحاد مسلمین داشت به هیچ وجه راضی به این اختلاف مهم نبود نگارنده نیز تصدیق نموده گفتم علی (ع) می دانست که کشته شدن موجب تشتت آراء و جری شدن مردم نسبت به خلیفه های بعد می شود ازینرو به هیچ وجه راضی نبود و عقیده برضایت او نسبت بدین امر از طرف دشمنان روی دشمنی و غرض بوده و اگر از دوستان او نیز کسی این خیال را بکند که از روی جهالت و عدم تدبّر است نگارنده گفتم حتی ام المؤمنین عایشه نیز با آنکه با علی (ع) کدورت داشت فضایل علی (ع) را بیان می کرد از جمله بعد از واقعه جمل از او راجع به علی پرسیدند این رباعی را در جواب گفت:

اذا ما التبرحك علي محكاً
 و فینا الغشّ والذهب المصفيّ
 تبین غشه من غیر شكّ^{۱۰۰}
 علي بیننا شبه الخك

ایشان گفتند کدورتی هم که عایشه با علی (ع) داشت قبل از واقعه جمل بود و بعد از آن مرتفع شد و فهمید که دیگران روی اغراض شخصی او را به این کار و ادار کردند و مؤسس اصلی وقعه جمل عبدالله بن زبیر بود که ام المؤمنین خاله او بود و او ام المؤمنین و پدر خود را بدین کار تحریص می کرد و منظورش آن بود که خود به خلافت برسد آنگاه نگارنده گفتم خرابی اسلام در حقیقت بر اثر اختلافات مسلمین در دوره خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) بود که نگذاشتند حضرت با راحتی و آسایش حکومت و خلافت کند و اسلام را بسط و توسعه دهد و ریشه فساد هم بنی امیه و رئیس آنها معاویه بود که چون خودش هوای تسلط و سلطنت داشت آن اختلافات را ایجاد کرد. ایشان گفتند من تاریخ معاویه را هم نوشته ام در این موقع یک نفر از اهل شام که در آنجا از اول ورود ما نشسته بود و معلوم شد ناصبی است گفت یزید و معاویه در حقیقت هر دو مظلوم بوده اند نگارنده متغیر شده گفتم هر ظالمی در حقیقت مظلوم است زیرا به واسطه ظلمی که دارد در حقیقت بر خود ظلم می کند و آنها هم بر حقیقت و جان خود که باید در طریق دیانت و توحید و حق و عدالت واقع باشد ظلم کرده و آن را بدکات نیران بردند گفت منظور من این نیست و مسلمین بدون جهت به آنها حمله می کنند گفتم آنها بودند که ایجاد اختلاف در دین و میان مسلمین نموده و آنها را از راه راست منحرف کرده و احکام خلاف شرع صادر می کردند و تجاهر به فسق بلکه به کفر می نمودند گفت این طور نیست بلکه اختلافات سیاسی بود گفتم البته سیاسی بود ولی سیاست در آن زمان جزء دین و تابع قوانین شرعی و در دست خلفای پیغمبر بود گفت علی و حسین و معاویه و یزید هم روی اغراض

^{۱۰۰} - یعنی طلا هر گاه به محک زده شود خالص و غش دار آن معلوم می شود و در میان ما نیز خالص و مغشوش وجود دارد و علی محک است.

سیاسی با یکدیگر مخالفت داشتند گفتم ولی باهمان توضیح که من دادم یعنی علی و حسین سیاست را تابع دین و مادیات رافدای روحیات و معنویات نمودند ولی معاویه و یزید دین را بازیچه سیاست خود قرار داده بودند و عالی رافدای دانی کردند گفت نه چنین نیست همه برای مادیات بود گفتم اگر علی و حسین منظور مادی داشتند پیشرفت برای آنها به مراتب بیشتر از معاویه و یزید ممکن بود ولی آنها راضی نبودند به هیچ وجه قدمی برخلاف حق و حقیقت بردارند که علی (ع) فرمود "والله ما معاویه با دهی منی لکنه یغدر ویفجر ولولا التقی لکت ادهی العرب" اگر منظور علی فقط پیشرفت مادی بود برای او از همه جهت میسر بود ولی بزرگواری علی (ع) و علاقه ای که به دیانت داشت سبب شد که در هیچ مورد برخلاف حق و حقیقت رفتار نکند و حتی با آنکه می دانست ابن ملجم قاتل اوست راضی به قتل بلکه حبس یا تبعید او هم نشد برخلاف سیاست معاویه که هر که را که گمان مخالفت با خود در آنها می برد یا دوستی علی (ع) را در آنها حدس می زد آنها را به هر وسیله بود از بین می برد و سیاست و اعمال جابرانه بلکه وحشیانه و سبانه معاویه و سایر بنی امیه علاوه بر آنکه با اسلام وفق نمی داد مخالف انسانیت نیز بود و آنها در واقع و حقیقت مقام انسانیت را رنگین کردند، و بعداً باز کلام خود را تکرار کرده و گفت علی و حسین هم طالب سلطنت و ریاست بودند و حتی موسی بن جعفر نیز عاشق ریاست بود و با هرون مخالفت می کرد ازین رو هرون مجبور شد او را توقیف کند، من گفتم اگر شما انصاف و تدبیر صحیح می داشتید این بیانات رانمی کردید زیرا دقت در حالات و روش آنها نشان می دهد بلکه مسلم می کند که آنها قصدی جز نشر دین نداشته و اصلاً به دنیا و ریاست بی اعتنا بودند چنانکه از فرمایش حضرت صادق (ع) در جواب ابومسلم خراسانی و قبول نکردن خلافت معلوم می شود.

عمر ابوالنصر دید که ممکن است سخن بدرازا کشد و مشاجره زیادتر شود سخن دیگری به میان آورد که سخن ما قطع شود از جمله راجع به تألیفات خود شروع به سخن کرد ضمناً راجع به هرون الرشید و وضع زمان او مذاکره کرد باز آن شخص مجدد گفت هرون هم شخص عادل و نیکی بود و از اینکه مورد ایراد شیعه است مظلوم واقع شده مجدد گفتم بهمان معنی که برای مظلوم گفتم درست است البته بمراتب از بنی امیه بهتر بود و علاقمندی با اسلام داشت ولی فسق و فجور و مخالفت با علویین نیز داشت. او فسق و فجور او را منکر شد درین بین مجدد آقای عمر ابوالنصر مطلب دیگری بمیان آورد که کلام ما طول نکشد و از طرز مکالمات آن شخص فهمیدم که ناصبی بود چون ناصبی در شام هنوز وجود دارد ولی پس از آن تا موقع حرکت ناراحت و برافروخته بودم حتی در آخر هم اصلاً اظهار احترام و تودیع نسبت با او ننمودم.

سپس مذاکرات دیگری از اوضاع مذهبی ممالک اسلامی بمیان آمد و بعداً ایشان چند جلد از کتب خود را بحقیق اهداء نمودند و پس از آن تودیع نموده بیرون آمدیم.

درینجا بی مناسب نیست اسامی بعضی مولفات مذهبی ایشان را ذکر کنیم: البحث عن الله که ترجمه است محمد (ص) النبى العربى ماذا يجب ان تعرف عن محمد (ص) و الاسلام. نکته و الجزایر العربیه.

محمد (ص) و اقوال المستشرقین فی رسالته. مواقف مؤثره فی تاریخ محمد (ص). علی بن ابیطالب (ع). فاطمه بنت محمد (ص). الحسين بن علی (ع). ابوبکر الصدیق. عمر بن الخطاب. عثمان بن عفان علی (ع) و عایشه. السیاسة و الخلافه عند الشیعه. الشیعه الاولی فی الاسلام. معاویه بن ابی سفیان. یزید بن معاویه. خالد بن ولید حجاج بن یوسف. المذاهب الاجتماعیه عند العرب. الجمعیات السریه فی الاسلام. الاشتراکیه الشیوعیه فی الاسلام. العرب فی سوریه السیاسة عند العرب، کتب دیگر هم زیاد نوشته اند که بیشتر آنها تاریخی و بعضی اجتماعی یا سیاسی است.

از آنجا که بیرون آمدیم بسفارت ایران رفته آقای پوروالی وزیر مختار را ملاقات نمودیم و خیلی اظهار محبت نمودند. عصر هم برای تعقیب کارهای معالجاتی خود نزد دکتر ژوزف اسمری برای عکس برداری از پهلو رفتم روز بعد نتیجه را گرفته نزد آقای دکتر مروت رفتم و پهلو را برق گذاشتم و بعداً برای تجزیه خون به مختبر (آزمایشگاه) دکتر عبوشی رفتم و نهار به منزل آقای مصطفی طباطبائی که موعود بودیم رفتیم و عصر هم نزد دکتر مروت برای برق رفتم روز شنبه و یکشنبه نیز صبح و عصر برای برق نزد دکتر رفتیم و روز شنبه برای نهار به منزل آقای پوروالی وزیر مختار که قبلاً دعوت کرده بودند رفتیم و شب یکشنبه آقای حاج سید رضا اسکونی که اهل تبریز و پیرمرد بسیار با محبتی است دعوت کرده بودند روز یکشنبه هم برای نهار نزد سید حسین هندی موعود بودیم و به منزل ایشان رفتیم.

سلسله تجانبه

یکی از کسانی که در بیروت ملاقات شدند آقای حاج خالد مناصفی از بزرگان سلسله تجانبه بودند محل ایشان در بیروت خوض الولاية زقاق المناصفی زاویه التجانبه می باشد. ایشان مدعی فقر و تصوف و از بزرگان سلسله تجانبه در بیروت می باشد. پیرمردی است با محبت و دارای تواضع و فروتنی و خانقاهی در بیروت دارند. مؤسس این سلسله شیخ احمد تجانبی بوده که سلسله نسب او به نفس زکیه محمد بن عبدالله بن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی علیه السلام میرسد و در عین ماضی در سال ۱۱۵۰ متولد شده و در شهر فاس مراکش در سال ۱۲۳۰ وفات یافته است.

در موقع ملاقات ایشان خیلی اظهار محبت کردند از رشته سلسله آنها پرسیدم گفتند من از طرف دو نفر اجازه دارم یکی سید ابراهیم سودانی و او از سید محمود و او از سید محمد کبیر و او از شیخ احمد تجانبی و سید ابراهیم اکنون زنده است و همه ایام روزه دارو شبها را هم بیدار است و من شانزده سال خدمت او را نموده ام.

و از طریق دیگر من از عبدالمالک مغربی فاسی و او از سید محمد کبیر و او از شیخ احمد تجانبی مجاز بوده است بعداً انتساب شیخ احمد تجانبی را پرسیدم گفتند انتساب ظاهری ایشان بحضرت حسن مجتبی سبط پیغمبر (ص) میرسد و رشته طریقت او ابتدا بگری بود بعداً بطریقه نقشبندیه گرائید ولی بعد از آن پیغمبر (ص) را به نورانیت دید و از طرف آن حضرت مأمور دعوت و تربیت شد. گفتم عده پیروان شما چقدر است گفتند پیروان ما در ممالک مختلفه اسلامی خیلی زیاد و جمعا قریب ۲۸ میلیون نفر میباشد خیلی تعجب کردم که این عده خیلی زیاد است گفتند ما در تمام ممالک اسلامی پیرو داریم مخصوصاً در ترکیه و مصر و ممالک مغرب پیروان زیادی داریم.

گفتم درباره سلسله و نظریات شما کتاب هم نوشته شده گفتند کتاب جواهر المعانی تألیف تلمیذ شیخ تجانبی است که در حقائق عرفان نوشته شده و در کتاب البیان تألیف امیر شکیب ارسلان هم شرح حال نوشته است. کتاب احزاب (۱) و او را دهم تألیف حضرت شیخ احمد است که راجع بذکر خداوند و اذکار مربوطه راجع بموارد و حالات مختلفه نوشته اند.

بسوی عمان

روز دوشنبه ساعت یازده صبح از بیروت بقصد عمان پایتخت کشور هاشمی اردن حرکت کردیم فاصله بین بیروت و

^{۱۱} - این کتاب در سال ۱۳۷۲ هجری چاپ شده و در زمستان ۱۳۳۴ (جمادی الثانیه ۱۳۷۵ که در ملازمت حضرت والد بزرگوار از زیارت عتبات عالیات و اماکن مقدسه فلسطین و شام به بیروت رفتیم آقای حاج مناصفی برای ملاقات حضرت والد آمدند و در هنگام بازدید از کتاب نامبرده یک جلد خدمت حضرت والد و یک جلد هم به نگارنده اهداء نمودند.

عمان تقریباً ۳۲۵ کیلومتر است و راه از دمشق میگذرد بدین طریق که فاصله از بیروت تا دمشق ۱۱۰ کیلومتر و از دمشق تا درعا (بکسردال) شهر کوچک سرحدی سوریه تقریباً ۱۰۰ کیلومتر و از آنجا تارمنا (به فتح راء و ثاء مثلثه) نخستین آبادی مرزی هاشمی اردن در حدود سه کیلومتر و از رمنا تا عمان نیز ۱۱۰ کیلومتر و تا قدس به خط مستقیم که از عمان نگذرد ۱۸۸ کیلومتر است. ساعت دو بعد از ظهر وارد شام شدیم و پس از صرف نهار و خواندن نماز در ساعت سه از شام حرکت کردیم در بین راه آبادی‌های کوچک زیاد بود و آبادی مهمتر شیخ مسکین نام دارد که از آنجا تا دمشق ۸۰ کیلومتر است آبادی دیگری نیز به نام صنمین است (تثنیه صنم) ولی جاده‌ها تماماً آسفالت و در فواصل مختصر که می‌رفتیم راه‌های فرعی آسفالت شده جدا میشد و به آبادیها و شهرهای دیگر سوریه میرفت و روی تابلو نام آنها نوشته شده بود.

ساعت پنج بعد از ظهر وارد درعا شده و برای ثبت گذرنامه‌ها و رسیدگی گمرک توقف کردیم بعداً نماز خوانده و ساعت پنج و سه ربع از آنجا حرکت و ساعت شش وارد الرمنا شدیم و در آنجا نیز مدتی برای ثبت گذرنامه‌ها توقف نموده و بعداً حرکت کردیم و ساعت هشت و نیم بعد از ظهر وارد عمان شدیم

پایتخت کشور هاشمی اردن

شهر عمان پایتخت کشور هاشمی اردن و مقر سلطنت ملک عبدالله می‌باشد. این کشور قبلاً جزء خاک عثمانی بوده و چون نسبت به فلسطین بعد از نهر اردن و در شرق آن واقع شده از اینرو قبلاً ماوراء اردن و شرق الاردن مینامیدند. پس از تجزیه ممالک عثمانی و تقسیم آن ماوراء اردن نیز که بیشتر آن بیابان بی‌آبادی است و اهالی آن غالباً اعراب بیابانی و چادرنشین بودند دارای امارت نیمه مستقلی شده و امیر عبدالله فرزند شریف حسین از طرف انگلیس به امارت آن تعیین شد و امیر عبدالله عمان را مقر حکومت خود قرار داد و پس از جنگ جهانی دوم دولت انگلیس بدانجا استقلال داده و امیر عبدالله به سلطنت آنجا شناخته شد و خود را ملک عبدالله نامید و عمان پایتخت کشور هاشمی اردن گردید و بعداً که جنگ بین یهود و اعراب واقع شد و انگلیس فلسطین را تخلیه نمود مقداری از خاک فلسطین از جمله شهر قدیم بیت المقدس به تصرف ملک عبدالله در آمد و ضمیمه خاک اردن گردید (۱) جمعیت کشور اردن نزدیک بیست میلیون و نیم بالغ شده و مدتها است که ملک عبدالله مایل به الحاق سوریه و عراق به کشور اردن و تشکیل سوریه بزرگ می‌باشد ولی درین امر با مخالفت شدید سایر ممالک عربی مواجه گردیده است.

عمان در بین چند کوه وسط دره واقع شده و نام کوه‌های آن اینست جبل عمان، جبل حین، جبل التاج، جبل القلعه، جبل المسطار، جبل دثار و جبل وفضی و هوای آن در زمستان سرد است و موقعی که امیر عبدالله به امارت آنجا تعیین گردید. آبادی خیلی کوچکی و بی نام و نشان و اهالی آن چادرنشین بودند و در حدود سه هزار جمعیت بیشتر نداشت ولی امیر عبدالله در آبادی آنجا خیلی کوشید و اکنون بطوریکه می‌گویند در حدود صد هزار جمعیت دارد و مرتب مشغول ساختمانهای جدید و زیبا و لوکس هستند و تمام این ساختمانها از سنگ و در دامنه کوه در پست و بلندی واقع شده و این

^{۱۰۲} - ولی متاسفانه در سال ۱۹۶۷ میلادی در جنگ پنجم که بین اسرائیل و اعراب اتفاق افتاد اسرائیل در مصر و اردن و سوریه پیشرفتهائی نمود و مقدار زیادی از خاک این سه کشور ضمیمه خود نمود از جمله قسمت غربی رود اردن را تصرف کرد و بیت المقدس هم که نصف آن در تصرف اردن بود بکلی بتصرف اسرائیل آمد و تاکنون نتوانسته‌اند از او بگیرند

خود بر زیبایی آن افزوده است و سائل برق و تلفون و لوله کشی آب شهر نیز مرتب و مهمانخانه‌های زیبا نیز ساخته شده و اگر بدین ترتیب پیشرفت کند بزودی از شهرهای زیبای عربستان خواهد شد و اکنون وسائل نقلیه مرتب بین آنجا و بیت المقدس و شام و بیروت و بغداد موجود است.

عرض آن ۳۱ درجه و ۵۷ دقیقه و طول ۳۵ درجه و ۵۶ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مشرق ۱۹ درجه و ۵۱ دقیقه است. موقعی که وارد شدیم به هتل پالاس که روبروی گاراژ کنار میدان و مهمانخانه خیلی خوبی است رفتیم و صبح آقای محمد سعید جعفر را که از تجار خلیق و مهربان آنجاست و آقای عباس صیقل در مصر معرفی کرده بودند ملاقات نمودیم و از محبت‌های ایشان ممنون شدیم.

صبح سه شنبه اول وقت مسجد معروف به مسجد حسینی را که در نزدیکی میدان مرکزی شهر واقع است دیدن کردیم این مسجد از مساجد زیبا و قبلا مسجد عمر نام داشته بعداً که ملک عبدالله آنجا را تعمیر نمود به نام پدر خود مسجد حسینی نامید.

در راه قدس

سپس ساعت هشت صبح به طرف بیت المقدس حرکت کردیم. فاصله بین این دوشهر ۱۱۰ کیلومتر و جاده آن تماماً آسفالت است.

موقعی که از عمان حرکت کردیم مرتب از کناره دره‌های عمیق و سرایشی زیادی میگذشتیم تا به جلگه‌ای رسیدیم که در کنار بحرالحمیت قرار گرفته و سطح آن با سطح بحرالحمیت تفاوت زیادی ندارد ولی سطح بحرالحمیت در حدود چهارصد متر با سطح دریای آزاد تفاوت دارد و گودتر است و این یگانه دریاچه ایست که سطح آن خیلی پست‌تر از سطح دریا می‌باشد بنابراین جلگه اطراف آن نیز پست‌تر از سطح دریا است و با ارتفاعیکه عمان دارد معلوم است که راه آن تا این جلگه مرتب سرایش است. در بین راه آبادیهای کوچک وجود دارد و آبادیهای بزرگتر آن یکی سلط است (باسین مهمله) که در دامنه کوه واقع شده و عمارات آن تقریباً تا فراز کوه میرود و ۲۸ کیلومتر تا عمان فاصله دارد از آنجا که بگذریم وارد دره ژرفی میشویم که میگویند قبر شعیب پیغمبر در آنجا است و آنرا وادی شعیب میگویند و ارد جلگه مسطح که شدیم آبادی است که آنرا شونه (بضم شین) میگویند ملک عبدالله بواسطه پستی آنجا غالب فصل زمستان را به علت فقری که دارد در آنجا میگذراند و عمارتی هم در آنجا ساخته است.

حد فاصل بین شرق اردن و فلسطین نهر اردن است که نهر شریعت نیز گویند و جسری از روی آن میگذرد و آنرا جسرالنبی (بضم همزه و لام و سکون نون و باء مکسوره بنام فاتح بیت المقدس) مینامند و از آنجا تا قدس ۴۶ کیلومتر است. از آنجا که میگذریم وارد قسمت کوهستانی شده و مرتب از گردنه‌های پریپچ و خم و از جاده‌های مرتفع عبور میکنیم تا بقدس برسیم در اول ارتفاعات راهی است که بطرف بیت المقدس میرود و آنرا وادی نبی موسی میگویند و قبر حضرت موسی (ع) در آنجاست که دو کیلومتر تا جاده فاصله دارد و در دست مسلمین است و ما برای زیارت بدانجا مشرف شدیم. در نزدیکی قدس در یکی از قله کوه و دامنه آن آبادی است که آنرا غزریه گویند که قبر عزیر پیغمبر (ع) در آنجا می‌باشد.

قدس یا اورشلیم

ساعت ده و نیم وارد شهر مقدس اسلام و مسیحیت و یهود شدیم. این شهر در قله کوه واقع شده پست و بلندیهایی زیادی را فرا گرفته و از مهمترین شهرهای روحانی عالم می‌باشد. تاریخ مفصل و وضع آنرا در یادداشتهای سابق نوشته‌ام و آنچه

مربوط بدین سفر است درینجا یادداشت میکنم.

عرض آن ۳۱ درجه و ۴۷ دقیقه و طول ۳۵ درجه و ۱۳ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مشرق ۲۲ درجه و ۴۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه است.

این شهر از شهرهای پرحادثه و دارای حوادث و وقایع تاریخی مهم میباشد. مدتها مرکز سلطنت یهود بوده و بعداً توسط کلدانیها (نبوخذ نصر^{۱۳}) مفتوح وزیر ورو شد. سپس پادشاهان ایران بر آن غلبه یافته و بر خلاف کلدانها نسبت باهالی آن مهربانی نمودند.

مدتی هم در دست رومان بود تا دولت اسلام غلبه کرده آنجا را تصرف نمود. بعداً جنگهای صلیبی پیش آمد و مدتی در تصرف مسیحیان بود تا آنکه صلاح الدین ایوبی دامن همت به کمر زده و آنجا را پس گرفت و مجدد به تصرف مسلمین در آمد از آن به بعد در تصرف مسلمین بود تا آنکه در جنگ بین الملل اول ژنرال النبی فرمانده انگلیسی آنجا را فتح نمود و از تصرف عثمانیها خارج کرد و پرچم انگلیسی را برافراشته گفت حالا جنگ صلیبی خاتمه یافت.^{۱۴}

از آن به بعد فلسطین در تصرف دولت انگلیس بود ولی بواسطه طرفداری آن دولت از یهود مرتباً بین مسلمین و یهود جنگ بود و آرامش نبود تا آنکه پس از جنگ جهانی دوم دولت آمریکا و بعضی دول سازمان ملل متفق تصمیم گرفتند دولتی بنام دولت اسرائیل در فلسطین تشکیل دهند و آنجا را مقر یهود کنند این امر به مخالفت شدید همه دول اسلامی ویژه ممالک عربی را مواجه شد و ازینرو موقعیکه انگلیس شروع به تخلیه آنجا نمود جنگ بین ممالک عربی و یهود شروع و مدتی ادامه داشت تا بر اثر دستورات شدید و اکید شورای امنیت سازمان ملل متارکه شد و در حدود سه ربع فلسطین بتصرف یهود در آمد و بقیه هم موقتاً مقداری در تصرف مصر و شهر قدیم بیت المقدس و قسمتهای شرقی و جنوب شرقی آن از جمله بیت اللحم و خلیل الرحمن بتصرف قشون ماوراء اردن در آمد. بعداً ممالک عربی غالباً مائل بودند دولتی مستقل در فلسطین که مرکز آن موقتاً شهر غزه باشد تاسیس کنند و خاک فلسطین که به تصرف ممالک عربی درآمده بتصرف آندولت بدهند ولی دولت هاشمی اردن روی موافق نشان نداد و متصرفات فلسطین را رسماً ضمیمه کشور خود نمود این امر با اعتراضات شدید بیشتر ممالک عربی مواجه شد ولی دولت اردن بدانها ترتیب اثر نداد و منظور خود را عملی نمود و شهر مقدس اورشلیم که اماکن متبرکه در آنجاست و شهر قدیم میباشد رسماً جزء کشور اردن گردید ولی قسمتهای جدید آن به تصرف یهود در آمد و امروز قدس دو قسمت شده قسمتی در تصرف اردن و قسمتی در تصرف یهود میباشد و بین آندو حدودی است که هیچیک از اهالی طرفین حق ورود بقسمت دیگر را ندارند و مانند دو کشور مجزی میباشد.

اماکن مقدسه قدسی

موقع ورود بدانجا بهتل خلف که مهمانخانه خوبی است رفتیم و بعداً برای زیارت بمسجد اقصی مشرف شدیم این مسجد همان محلی است که ابتدا از طرف داود پیغمبر (ع) برای هیکل ساخته شد و بعد سلیمان (ع) آنرا تمام کرد و پس از بیت اللحم که بدستور حضرت موسی (ع) ساخته شد بزرگترین عبادتگاه یهود بود و همانطور که در یادداشتهای پیش نوشته‌ام

^{۱۳} - نام او در زبان عرب بخت النصر است و در نام اصلی نون بر باء مقدم است.

^{۱۴} - ولی در کلام خود که از روی نهایت بغض نسبت باسلام و مسلمین بیان کرده اشتباه نموده است الاسلام یعلو و لایعلی علیه.

گرفتار حوادث و صدمات فراوانی شد تا آنکه بتصرف اسلام که وارث حقیقی دیانت موسی (ع) است در آمد و خلفا و سلاطین اسلامی ساختمان‌ها و تعمیرات و تزییناتی در آنجا نمودند و اکنون از دو مسجد خیلی بزرگ یکی را مسجد اقصی و دیگری صخره می‌گویند و توابع دیگر آن از غرفات و غیر آن تشکیل می‌شود و در قله کوهی واقع شده است بعضی کلمه مسجد اقصی را تعمیر داده و بر تمام اطلاق می‌کنند و دو مسجد را مسجد صخره عمر می‌نامند چون عمر در آن محل نماز خواند.

مسجد اقصی متاسفانه پس از جنگ یهود خرابیهائی پیدا نمود و خساراتی بدان وارد آمده است.

این مسجد از مهمترین مساجد اسلامی و نخستین قبله مسلمین میباشد و یکی از درهای آن موسوم بباب الجنة است که می‌گویند حضرت رسول (ص) در شب معراج از آن در ورود فرمود ازینرو آنرا جنة النعیم و باب الجنة نامیدند. پس ا زیارت و ادای نماز ظهر و عصر از آنجا بیرون آمدیم و بعد از صرف نهار برای دیدن کلیسای قیامت (کنیسه قامه نیز گویند) رفتیم. این کلیسیا نیز از مقدس ترین امکنه مسیحیان می‌باشد و ابتدای بنای آن در زمان سن هیلانه در سال ۳۲۵ میلادی واقع شده و قبر حضرت عیسی (ع) که به عقیده مسیحیان او را مصلوب نموده و بعداً دفن کردند در آنجا است. در جای دیگر در همان کلیسیا معبدیست که شکل دو دایره در کف آن کشیده اند و یکی از آنها را نشان دادند که محلی است که حضرت عیسی (ع) سه روز پس از مصلوبیت خود از آنجا بر مریم بجدلیه ظاهر شده فرمود بشارت ده حواریین را که من زنده شده‌ام ولی چند روز دیگر با آسمان عروج خواهم کرد و نقطه دیگر که پهلوی آنست گفتند که حضرت در آنجا مخفی و غائب شد. در قسمت دیگر آنجا معبدی است که گفتند محل مصلوبیت حضرت است و زیر آن که سنگ های کوه نمایان است شکافی دیده میشود که گفتند چون عیسی (ع) را مصلوب نمودند زمین لرزه شد و آن کوه شکاف خورد و در جلو کلیسیا هم سنگی است گفتند حضرت را در آنجا حنوط نموده و بعداً دفن کرده اند. مسئول امور کلیسای قیامت پنج دسته از مسیحیان هستند که در آنجا هر کدام معبد جداگانه و روحانین خاصی دارند که عبارتند از کاتولیک - یونانی - سریانی ارمن. و اقباط ولی کلید کلیسیا در دست مسلمین است و بطوریکه راهنما میگفت موقعیکه خلیفه دوم به بیت المقدس آمد در آنجا بطریرک مسیحیان کلید را به عمر داد و خواهش کرد در آنجا نماز بخواند و عمر در نزدیک آنجا در محلی نماز خواند و بعداً در آنجا مسجدی ساختند که اکنون نیز بنام مسجد عمر^{۱۰۵} معروف است و کلید هم از آنزمان در دست مسلمین باقی است و هر روز آن مسلمی که کلید در دست اوست در را باز می‌کند و از همان زمان هم معمول شده که ساعت یازده و نیم صبح می‌بندند و ساعت دوازده و نیم (نیم ساعت بعد از ظهر) مجدداً باز می‌کنند.

بعداً با اتومبیل برای دیدن کلیسای جتسیمانی^{۱۰۶} (الکنیسه الجمثمانیه) که در **دامنه** کوه است رفتیم. درین کلیسیا چند درخت زیتون کهن تنومند دیده میشود که راهنما گفت این درختهای زیتون در حدود دو هزار سال عمر دارد و در زمان حضرت عیسی (ع) هم وجود داشته و ازینرو خیلی مورد احترام مسیحیان است و یکی از آنها درخت کهنی است که تنه آن خیلی کهنه شده و از اطراف و بالای آن شاخه‌های دیگری سبز شده و میگفتند حضرت عیسی (ع) در شب آخر

^{۱۰۵} - غیر از مسجدی است که ضمیمه مسجد اقصی است.

^{۱۰۶} - جتسیمانی بضم جیم و سکون تاء و کسر سین و پس از آن یاء میم و الف به معنی فشردن کاه زیتون است که باغ بزرگی مشتمل بر درختان زیتون کهن بوده و در محل مرتفعی واقع که مردم برای تفریح بدانجا میرفتند.

حوارین خود را در مغاره‌ای که مخفی بودند گذاشت و فرمود شما صبر کنید تا من بروم و عبادت خود را انجام دهم سپس بیرون آمده و پطرس و یعقوب و یوحنا او را همراهی کرده و بی‌اغ زیتون رفتند این باغ دارای هشت درخت زیتون کهن است که آنها را زیتون مقدس گویند مشهور آنست که از زمان حضرت مسیح (ع) مانده است ولی بطوریکه در کتاب قاموس کتاب مقدس ذکر شده این مطلب عاری از صحت است زیرا تمام درختان اطراف اورشلیم توسط تیطس واعظ مسیحی یونانی که از شاگردان پولس بود قطع گردید. ولی اکنون اینطور معروف است که آن درختان مربوط به زمان حضرت مسیح (ع) است و ممکن است آن چند درخت از نظر احترام و تقدیس از قطع شدن مصون مانده باشد. و پس از انجام عبادت روی سنگ معین، حرکت کرده و بدان درخت تکیه داده سه نفر همراهان خود را وعظ و نصیحت فرمود سپس بمغاره مراجعت نمود. این درخت زیتون خیلی مقدس و کشیش آنجا یکسانیکه بخواند یک برگ که روی ورقه چسبانده شده و در آن دعاهائی به زبان عربی چاپ شده هدیه می‌دهد که این هدیه خیلی بزرگی نزد مسیحیان است و بنگارنده و همراهان نیز داده شد.

در وسط این کلیسیا محلی است که سنگ آن بوضع اصلی باقی مانده و دور آن حریمی قرار داده‌اند و چند نفر کشیش در اطراف آن بخواندن دعا و انجام اعمال مذهبی مشغول بودند و گفتند این سنگ محلی است که حضرت عیسی (ع) آخرین نماز خود را در شب آخر در آنجا بجا آورد. درین محل نیز از طرف سن هیلانه در قرن سوم میلادی کلیسیائی ساخته شد و بطوریکه راهنما گفت (۱) ^{۱۰۷} در سال ۶۱۴ میلادی که ایرانیان بر روم غالب شدند آنرا خراب کردند. پس از چندین قرن صلیبیان که آنجا را از مسلمین گرفتند مجدداً تعمیر نمودند. ولی بعداً رو به خرابی نهاد و در سال ۱۹۲۵ از طرف دول مسیحی مجتمعاً کمکهائی شد و مجدداً آنرا ساختند و اکنون این بنا جدید و خیلی زیبا است و دارای دوازده سقف گنبدی است که هر کدام از آنها از طرف یکی از دول مسیحی ساخته شده است.

پس از آن برای زیارت کلیسیای مریم (کنیسه سیدتنا مریم) رفتیم این کلیسیا نیز توسط سن هیلانه در ۳۳۰ میلادی ساخته شده و در رب ورودی بزرگ آن توسط صلیبیان (۱۰۹۹ میلادی) بنا شده است. از خیابان که وارد راهرو آن میشویم ۴۳ پله پایین می‌رویم بعداً به صحن جلو در میرسیم از درهم که وارد شدیم تا پایین ۴۵ پله است و راهرو آن خیلی وسیع است در طرف راست در وسط راه که روبه پایین می‌رویم محلی است که قبر پدر و مادر مریم در آنجا است که در طرف چپ مقابل آن قبر یوسف نجار (سن ژوزف) شوهر مریم در آنجا است که هر دو قسمت زیارتگاه مسیحیان است در پایین کلیسیا در گوشه صحن اطاق کوچک دیگری است که قبر حضرت مریم در آنجاست و نقاشیهائی از صورت مریم دیده می‌شود که روپوش آن از طلا است و چراغهای آن با روغن مقدس (روغن زیتون) می‌سوزد. این کلیسیا نیز از اماکن متبرکه مسیحیان است و البته نزد مسلمین نیز مقدس و محترم است چون نام بزرگان دین بر آن گذاشته شده است.

متصل بدان مغاره ای است به نام جتسیمانی و مغاره جهاد که در داخل کوه است و دالان دراز باریکی دارد و داخل آن غار بزرگی است که داخل کوه قرار گرفته و محل وسیعی است و چراغ برق کشیده اند و یک نفر کشیش خادم آنست آنجا محلی است که حضرت مسیح (ع) و یاران او شبها در موقعی که از مردم فرار می‌کردند در آنجا می‌گذراندند و شب آخر که شب جمعه بوده همه در آنجا جمع بوده و حضرت از آنجا برای عبادت به باغ زیتون رفت و بعداً بدانجا مراجعت نمود و در آنجا بود که یهودای اسخر یوطی خائن دشمنان را به آن حضرت راهنمایی کرد و حضرت را تسلیم آنها نمود و اکنون

^{۱۰۷} - زمان خسرو پرویز پادشاه ساسانی

آن غاریکی از اماکن مقدسه محسوب می‌باشد.

کلیسای مقدس دیگری نیز در داخل شهر وجود دارد که آنرا کنیسه وجه المسیح می‌نامند و وجه تسمیه آنست که روزیکه حضرت را لباس خار پوشانیده سوار کرده که به محل دار ببرند بدان محل که رسیدند از صورت مبارکش خون جاری شد و بعداً از آن یکی از حواریین خون را به دستمال خود پاک کرد و آنرا برای تیمن و تبرک نگاهداشت و به طوریکه شنیده شد آن دستمال اکنون در رم موجود است.

بعداً به کلیسای مریم بجدلیه رفتیم و این کلیسیا خیلی جدید است و در حدود پنجاه سال قبل توسط الکساندر امپراطور روسیه ساخته شده و به نام مریم بجدلیه که از مومنین به حضرت عیسی (ع) بود موسوم گردیده و اکنون محل راهبه‌ها می‌باشد.

از آنجا به جبل زیتون رفتیم درقله این کوه محلی است که ضمیمه مسجد یست و آنمحل زیارتگاه مسیحیان و مسلمین است و می‌گویند: حضرت عیسی (ع) از آنجا با آسمان عروج فرمود. در نزدیکی آن کلیسای ساخته شده است.

خلیل الرحمن و بیت اللحم

صبح روز بعد برای زیارت قبر حضرت ابراهیم خلیل (ع) و فرزندان بزرگوارش اسحق و یعقوب (ع) به خلیل الرحمن رفتیم. راهی که اخیراً بین قدس و خلیل الرحمن واقع شده تا بیت اللحم که در وسط است غیر راه سابق می‌باشد زیرا راه سابق در تصرف یهود است و راه فعلی هم دورتر و هم پرپیچ و خم و دارای گردنه‌های خطرناک و صعب العبور است و فاصله بین قدس و بیت اللحم از راه جدید ۲۷ کیلومتر و از آنجا تا خلیل الرحمن نیز ۲۷ کیلومتر است. ساختمان بنای مزار حضرت ابراهیم (ع) خیلی قدیم و میگویند ابتدای بنای کنونی آن توسط حضرت داود (ع) بوده است زیر حرم خالی است و محلی برای درب آن موجود است. مغاره زیر بطوریکه گفتند ۵۵ ذرع طول و ۳۳ ذرع عرض دارد و ۷۲ پله میخورد و ۱۲ ذرع عمق آنست و اجساد بسیاری از انبیاء در آنجا مدفون است و درب آن از چندین قرن پیش بسته شده است. و کسی حق ورود بدانجا که محل اجساد انبیاء عظام است ندارد.

از آنجا به بیت اللحم آمده و کلیسای مقدس آنجا را که محل تولد حضرت مسیح (ع) و جای گهواره او و در قسمت دیگر زیرزمینی که حضرت را در موقعی که تصمیم بقتل او گرفته بودند در آنجا پنهان کرده بودند می‌باشد زیارت نمودیم و تمام قسمت‌های آنرا دیدیم سپس به شهر مراجعت کردیم.

مراجعت به عمان

بعد از ظهر به مسجد اقصی مشرف و در آنجا نماز خوانده و دو ساعت و نیم بعد از ظهر از بیت المقدس حرکت کردیم. ابتداء بکنار بحرالحمیت که ۴۰ کیلومتر تا بیت المقدس فاصله دارد و راه آن در ۳۲ کیلومتری از راه عمان جدا میشود رفتیم این دریاچه بین چهارصد تا پانصد متر از سطح دریای آزاد گودتر است و عرض آن ۱۶ کیلومتر و طول آن ۹۵ کیلومتر و شورترین و سنگین ترین دریاهاى جهان است که به همین واسطه هیچ حیوانی در آن وجود ندارد ازینرو آنرا بحرالحمیت گویند و بطوریکه در بعضی تواریخ مینویسند شهر قوم لوط در ساحل آن دریا واقع بوده و مورد غضب خداوند واقع شده زیر و رو گردید. یهودیان قبل از جنگ فلسطین بنگاههائی در آنجا برای تهیه نمک و پتاس و موسسات دیگری تاسیس نموده و مهمانخانه مجللی نیز در ساحل آن ساخته بودند که بعضی اعیان در زمستان برای تفریح بدانجا می‌آمدند ولی در جنگ بین عرب و یهود تمام آن موسسات خراب و ویران گردیده و اکنون کسی در آنجا نیست و یهود هم حق آمدن بدانجا را ندارند.

پس از دیدن بحرالْمیت حرکت کرده در قریه اریحا^{۱۰۸} که در راه عمان و ۴۰ کیلومتری قدس و جای خیلی با صفائی است قدری گردش کرده و بعداً منبع آب آنرا که چشمه ایست و از دامنه کوه از زیر سنگ میجوشد و آب شهر از همان جا لوله کشی شده و عین السلطان نامیده میشود دیدیم.

این آبادی در دامنه کوهی است دارای تلهای سنگ آهک که ارتفاع یکی از آنها تقریباً ۳۴۰ تا ۳۵۰ است که آنرا کورن تنه مینامند که معروف است حضرت عیسی (ع) ۴۰ روز در آنجا ریاضت کشیده و به مقامات رسیده و اکنون از کوههای مقدس مسیحیان است و در آنجا نیز دیری ساخته‌اند و جمعی از رهبانان و کشیشان در آنجا می‌باشند.

پس از دیدن آنجا حرکت کرده ساعت پنج و نیم وارد عمان شدیم و به هتل پالاس رفتیم.

صبح آقای محمد سعید جعفر را ملاقات نمودیم. موقعیکه ما نزد ایشان بودیم آقای عبدالرحمن پاشا خلیفه بدانجا آمدند و آقای محمد سعید ما را بدیشان و ایشان را به ما معرفی نمود. آقای عبدالرحمن پاشا از رجال محترم کشور اردن میباشند و تا چند روز قبل از نوشتن این یادداشتها وزیر کشور بودند ولی بعداً که هیئت دولت استعفا داد ایشان وزیر دربار شدند و در آنموقع وزیر بلاط (وزیر دربار) بودند. بعداً ایشان از اعلیحضرت ملک عبدالله تمجید کردند و گفتند خوبست شما ایشانرا ملاقات کنید نگارنده گفتم وقت اعلیحضرت ذقیمت و باید صرف خدمت بمملکت شود ایشان مجدد اظهار کردند که خود اعلیحضرت هم اگر بشنوند مائل بملاقات خواهند بود لذا نگارنده قبول کردم ایشان نیز فوری از دربار به ملک که در آنموقع در شونه (بین راه قدس و عمان) بودند تلفون نموده و از آنجا جواب داده بودند که ظهر بعمان مراجعت میکنند و بعداً ظهر ساعت دو نیم ملاقات نمایند.

آقای عبدالرحمن پاشا فوری بوسیله تلفون بماطلاع دادند و با آنکه ما تصمیمی نداشتیم ولی چون تعیین شده بود لذا در ساعت مزبور مهیای رفتن بحضور ملک شدیم.

ملک عبدالله

ساعت دو ربع بعداً ظهر آقای وزیر دربار ما را بحضور ایشان راهنمائی نمودند. ملک عبدالله از سادات و اشراف حسنی و دومین فرزند شریف حسین شریف مکه میباشند. زیرا شریف حسین چهار پسر داشت ازینقرار: ملک علی ملک عبدالله، ملک فیصل و امیر زید.

ملک عبدالله اکنون در حدود هفتاد سال دارد پس از آنکه از مکه بیرون آمد و ابن السعود آنجا را تصرف نمود امارت ماوراء اردن یافت و بعد از جنگ جهانی دوم رسماً نام پادشاه بر خود نهاده و استقلال ماوراء اردن را اعلام و بعداً آنجا را کشور هاشمی اردن نامید و یکی از ممالک اتحادیه عرب گردید و پس از جنگ فلسطین بر متصرفات خود افزود.

موقعیکه ما وارد شدیم ایشان قبلاً ایستاده و انتظار ورود ما را داشتند و با گشاده روئی تمام و اظهار خوشوقتی جلو آمده و با ما معانقه نمودند و جا تعیین کرده دستور نشستند دادند. بعداً نگارنده خود و همراهانرا که آقای حاج میرعمادی و آقای حاج سیدابوالقاسم روح الامین بودند معرفی نموده گفتم چون اعلیحضرت از خاندان رسالت هستید و در ترویج دین مبین جدیت کامل دارید و دوستدار علم و ادب میباشید ما نیز علاقه به زیارت اعلیحضرت داشتیم ایشان اظهار خوشوقتی نموده گفتند بالاتر از اینها برادری ایمانی و محبت و دوستی اهل بیت و جهه اتحاد و جهت جامعه ماست که ما را به یکدیگر نزدیک میکند بعداً گفتند ولی متأسفانه اهل بیت رسالت از بعد از شهادت حسین بن علی (ع) دائماً در شکنجه و

^{۱۰۸} - بکسر همزه و راء مهمله و حاء مهمله بمعنی مکان خوشبو.

عذاب از دست دشمنان بوده و حال نیز همینطور است گاه از دست مسلمین ظاهری و سعودیها و گاه از دست یهود در زحمت و مشقت میباشند. مقصود ایشان خودشان و پدر و خانواده ایشان بود که دچار مشقتها و زحمتی در زندگانی خود شده بودند. سپس پرسیدند که آیا به زیارت بیت المقدس مشرف شده اید یا نه گفتم این بار دوم است که مشرف شده‌ام و مرتبه اول در پنج سال قبل بود که این شهر دو قسمت نشده بود از قیافه و طرز سؤال و بیانات ایشان معلوم بود که از تصرف بیت المقدس خیلی خوشحال و از اینکه این شهر تاریخی مذهبی را ضمیمه کشور خود نموده اند مسرت کامل دارند بلکه مباحث می‌کنند. بعداً اظهار داشتند که من در جنگ با یهود زحمتها و مشقتهای بسیار متحمل شده و فداکاری زیادی نمودم و همچنین آرتش من که سربازان ماوراء اردن هستند از بذل هیچگونه فداکاری مضایقه نمودند. بعداً اظهار داشتند که شب را برای شام حضور ایشان شرفیاب باشیم نگارنده عرض کردم که ما چون مسافریم و تصمیم حرکت داریم و باید وسایل حرکت را فراهم کنیم اجازه فرمایید مجدد مزاحم اوقات شریف نشویم ایشان باز اظهار میل کرده و نگارنده عرض کردم البته امر اعلیحضرت برای ما مطاع است ولی اگر اجازه فرمایید شرفیاب نشوم جواب گفتند این برای ما نهایت خجالت و شرمساری دارد که شما به کشور ما بیایید و یک شام یا نهار با ما نباشید عرض کردم خود شرفیابی ما به حضور اعلیحضرت برای ما موجب بسی خوشوقتی و مسرت است و از طرفی اعلیحضرت بمهام مملکت و رسیدگی به امور ملت اشتغال دارند و زیاده بر این موجب اتلاف وقت اعلیحضرت است فرمودند من خیلی خوشوقتیم که با شما بگذرانم مخصوصاً از جهت انتسابی که به مقام علم و عرفان و طریقت دارید ولی نگارنده با اظهار تشکر و امتنان تقاضا کردم عذر ما را بپذیرند ایشان نیز بعداً پذیرفتند.

بعداً " فرمودند اعلیحضرت پادشاه ایران برای هشتم ماه نisan^{۱۰۹} (۱۸ فروردین) خیال دارند به کشور ما بیایند و من حالا مشغول یاد گرفتن زبان فارسی هستم تا بتوانم با ایشان به فارسی سخن گویم عرض کردم البته تعلیم گرفتن زبان خیلی خوبست ولی ممکن است زبان انگلیسی تکلم کنید چون شاهنشاه ایران هم انگلیسی وهم فرانسه می‌دانند ایشان فرمودند متأسفانه من جز زبان عربی و زبان ترکی زبان دیگری نمی‌دانم ازینرو مشغول فراگرفتن زبان فارسی هستم. آنگاه از نگارنده پرسیدند که آیا زبان ترکی می‌دانید عرض کردم حقیر نمی‌دانم ولی آقای حاج میر عمادی می‌دانند آنگاه چندی با ایشان به زبان ترکی تکلم نموده و از وضع ایران سئوالاتی کردند بعداً ما اجازه گرفته حرکت کردیم و ایشان تا درب اطاق بدرقه نمودند.

ما با آقای وزیر دربار بیرون آمدیم بعداً از آقای وزیر دربار سؤال نمودم که روزهای جمعه خود اعلیحضرت نماز جمعه می‌خوانند یا اقتداء می‌کنند گفتند خودشان نمی‌خوانند ولی هر روز جمعه برای نماز حاضر می‌شوند و برای ایشان جای مخصوصی است که در آنجا اقتداء می‌کنند و در هر دو سه جمعه یک مرتبه برای نماز به بیت المقدس (مسجد اقصی) مشرف می‌شوند. آنگاه ایشان گفتند اعلیحضرت دستور فرمودند که شما در مهمانخانه مهمان ما باشید و به هتل دستور بدهیم که حساب آن را با ما بکنند نگارنده خیلی اظهار تشکر و خجالت کرده جدا خواهش کردم که این دستور را به هتل ندهند و ما خودمان حساب را می‌پردازیم ایشان گفتند امر اعلیحضرت است مجدداً خواهش کردم که تقاضای ما را بپذیرند و بعداً به عرض برسانند و تشکرات ما را نیز عرضه دارند بالاخره به واسطه اصرار ما ایشان قبول کردند که حساب

^{۱۰۹} - مسافرت اعلیحضرت پادشاه ایران بر اثر کسالت آپاندیس که دوسه روز قبل از موعد مذکور واقع شد به تاخیر افتاد.

را خودمان پردازیم و ایشان دستوری به هتل ندهند. بعداً با اظهار تشکر از ایشان تودیع نموده بیرون آمدیم.^{۱۱۰}

^{۱۱۰} - ملک عبدالله در روز جمعه ۱۵ شوال ۱۳۷۰ مطابق ۲۸ تیر ۱۳۳۰ و ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۱ موقعیکه در بیت المقدس برای ادای نماز جمعه به مسجد عمر میرفتند به ضرب گلوله جوانی مصطفی شاکر نام به قتل رسیدند.

عراق عرب

حرکت از عمان

سحر روز جمعه ۱۳۲۹/۹/۱۷ (۲۸ صفر ۱۳۷۰) ساعت پنج و نیم بعد از نصف شب از عمان با اتومبیل به طرف بغداد حرکت کردیم. فاصله بین عمان و بغداد ۹۰۱ کیلومتر و آبادی در بین راه خیلی کم ولی جاده آن اسفالت و خیلی خوبست برخلاف جاده شام و بغداد که با آنکه بی آبادیست جاده آن هم در قسمت شام بیشتر اسفالت نشده و کویر و پرگرد و خاک است.

از عمان تا مفرق ۷۳ کیلومتر و جاده شام و بغداد از آنجا جدا می شود. در بین عمان و مفرق چند آبادیست که مهمترین آنها زرقا و ۲۶ کیلومتر تا عمان فاصله دارد و شهر زیبایی است ولی از مفرق به بعد آبادیها خیلی کم و بیابانها خشک و بی آبست از مفرق تا اچفایف (بکسراول و سکون دوم و سکون سه حرف آخر) ۹۰ کیلومتر و از آنجا تا اچفور (بکسر همزه و سکون دوم و ضم سوم) ۱۱۰ کیلومتر و ۷۱ کیلومتر که از اچفور می گذریم بمرز اردن و عراق می رسیم که فقط توسط یک تابلو در کنار جاده شناخته می شود و گرنه آبادی پاسگاهی در آنجا نیست و تا عمان ۳۴۴ کیلومتر است.

اولین آبادی مرزی عراق اچتری (بکسراول و سوم) نامیده می شود که ۱۵۲ کیلومتر تا اچفور فاصله دارد و این چند کلمه انگلیسی است و اچ به معنی ایستگاه و اچتری به معنی ایستگاه سوم و اچفور به معنی چهارمین ایستگاه و اچفایف به معنی پنجمین ایستگاه است زیرا اینها محللهائی است که در کنار لوله نفتی که از عربستان سعودی بحیفا و لبنان می آید برای محافظت آنها ایجاد شده و اچتری که در خاک عراق است سومین ایستگاه و اچفور و اچفایف چهارم و پنجم است. و پس از آن الرطبه (بضم راء) که ۶۰ کیلومتر تا آنجا فاصله دارد. از الرطبه تا الرمادی ۳۰۵ کیلومتر که بهیچوجه آبادی در بین آنها دیده نمیشود و الرمادی شهر نسبتاً خوبی است. پس از آن آبادیهائی در اطراف مشاهده میشود و از آنجا به بغداد ۱۱۱ کیلومتر است. ما ساعت نه و نیم بعد از ظهر عمان که مطابق ده و نیم بغداد است وارد بغداد شدیم.

بغداد و کاظمین

روز شنبه در عراق عرب و ایران و ممالک شرقی آنها ۲۸ صفر بود ولی در عمان و سایر ممالک عربی همانطور که تاکنون مینوشتیم یکروز جلوتر اول ماه بود و روز شنبه ۲۹ صفر محسوب میشد و علت این اختلاف همان اختلاف افق است که در ابتدای یادداشتهای راجع به ماه ذیحجه مشروحاً نوشته ام.

شهر بغداد که زمانی پایتخت ممالک اسلامی و بزرگترین شهرهای دنیا محسوب میشد و زمانی دو رقیب دیگر پیدا کرده و قاهره پایتخت فاطمین و اندلس مرکز امویین با آن کوس برابری میزدند اکنون نیز از شهرهای زیبای ممالک عربی میباشد ولی به زیبایی و بزرگی قاهره و اسکندریه و بنظافت و پاکیزگی شام و بیروت نیست و همانطور که در قاهره و بیروت مسیحیان خیلی زیاد و از حیث ثروت و تجارت در اکثریت میباشند در بغداد نیز یهود همین حالت را دارند بازار و تجارت در حقیقت به اختیار آنها است ازینرو روز شنبه که روز تعطیل آنها است بیشتر بازار بسته و تجار مسلمین نیز غالباً تعطیل دارند.

چون سرو کارشان غالباً با یهود است و ازینرو در آنروز نمیتوانند کار کنند و این امر برای شهرهای بزرگ اسلامی مانند قاهره و بغداد خیلی ننگ آورست که مسلمین مجبور باشند در تعطیل هفته پیروی از نصاری و یهود کنند و برعکس روز جمعه بازار باز داشته باشند و مشغول کار باشند.

ولی در این شنبه که روز اول ورود ما بود شیعه نیز تعطیل نموده و تقریباً اکثریت قریب باتفاق تعطیل کرده بودند زیرا روز

شنبه ۲۸ صفر به عقیده شیعه رحلت پیغمبر اکرم (ص) است و در همه جا تعطیل عمومی دارند لیکن دولت عراق تعطیل نمیکند زیرا اکثریت در حکومت با اهل سنت است و در قانون اساسی عراق فقط قید شده که در هر دولتی باید اقلاً دو نفر از وزراء شیعه و یک نفر کرد باشد و رئیس یکی از دو مجلس نیز باید شیعه باشد ولی حق این بود که در این قبیل مواقع حفظ شعائر تشیع را نیز مینمودند و رعایت شیعه را میکردند و مانند روز ۲۸ صفر را تعطیل قرار میدادند. عرض بغداد ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه و طول ۴۴ درجه و ۲۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه و انحراف قبله از جنوب به مغرب ۱۹ درجه و ۵۵ دقیقه و ۲۴ ثانیه است.

روز شنبه قبل از ظهر در کاظمین به حرم مطهر حضرت کاظم (ع) و حضرت جواد (ع) مشرف شده و عصر آقای فرهنگ کارمند سفارت ایران که از دوستان هستند دیدن آمدند و تا پاسی از شب با ما بودند. صبح روز بعد به سفارت ایران برای ملاقات آقای صلاحی سفیر کبیر رفتیم. آقای صلاحی شخص با اخلاق و پاک و متدینی است و سالها هم در وزارت امور خارجه مشغول کار بوده و در این قسمت ورزیده و دارای اطلاعات کامل هستند و از افسران شایسته وزارت امور خارجه میباشند. آقای صلاحی خیلی محبت نموده و راجع به وضع حجاج سئوالاتی نمودند و نگارنده به ترتیبی که قبلاً نوشته‌ام جواب دادم از سایر قسمتهای مسافرت نیز سئوالاتی کردند و پاسخ دادم بعداً به خواهش و همراهی خود ایشان در باغ سفارت به گردش پرداختیم و ساعت ده و نیم خداحافظی نموده بیرون آمدیم و عصر بحرم مطهر مشرف و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در آنجا خواندیم.

اهمیت مذهبی ربیع الاول

صبح روز بعد که روز اول ربیع‌الاول بود به زیارت قبور اولیاء: حضرت یوشع و شیخ معروف کرخی و سرّی سقطی و جنیدبغدادی و بهلول و ذوالنون مصری و شیخ ابراهیم خواصّ مشرف شدیم و پس از زیارت آنها برای نماز ظهر به حرم کاظمین تشرّف حاصل و بعد از ظهر نیز به مدائن برای زیارت سلمان و حدیقه الیمان و دیدن طاق کسری رفتیم و روز اول این ماه که مهمترین ماههای مذهبی ما میباشد به زیارت قبور ائمه (ع) و بزرگان گذارندیم. این ماه همانطور که گفتیم در تاریخ اسلامی خیلی با اهمیت و در حقیقت مبدا تحولات دینی و اجتماعی جهان میباشد زیرا بستگی و ارتباط شدیدی به ذات مقدس بزرگترین پیغمبران محمد بن عبدالله (ص) دارد و ماه تولد و معراج و هجرت و رحلت آنحضرت است که شرح آنرا شاید در آینده ذکر کنیم.

از وقایع دیگری که بنا بقول بعضی در این ماه اتفاق افتاده و موجب مزید اهمیت آن نزد شیعه گردیده رحلت حضرت امام محمد باقر (ع) است که بنا بقولی در هفتم این ماه در سال ۱۱۴ یا ۱۱۶ یا ۱۱۷ واقع شده است ولی اقوال دیگری هم در این باب رسیده است. دیگر از وقایعی که سبب فرونی شرافت این ماه شده تولد حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) است که در ۱۷ این ماه سال ۸۰ یا ۸۳ یا ۸۶ واقع شده و مذهب تشیع به بستگی و انتساب بانحضرت و داشتن نام مذهب جعفری مفتخر است و رحلت آنحضرت هم به قول ضعیفی در همین ماه بوده است.

دیگر تولد حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است که بنا بقول ابن شهر آشوب در ۱۱ ربیع‌الاول اتفاق افتاده است دیگر از وقایع این ماه رحلت حضرت عسگری (ع) است که بنا بر مشهور هشتم این ماه و بنا بیعض اقوال در اول بوده و از اینجهت نیز این ماه دارای اهمّیت مخصوص برای شیعه میباشد و ماه یتیم شدن امام زمان و عزای شیعیان است. ابتدای خلافت و امامت حضرت قائم عجل الله فرجه نیز بنا بر این در همین ماه میباشد و روز نهم اولین روز امامت آنحضرت است که ازینرو شیعه باید جشن گرفته شکرگزاری کند و از خداوند متعال ظهور او و لیاقت پیروی او را خواستار شوند و

چون در دیانت اسلام منظور اصلی از جشن و سوگواری بنام بزرگان دین زینت دادن مجالس بنام خدا و توسل به بزرگان دین و فرا گرفتن تعلیمات و دستورات دینی میباشد و مقصود از هر دو یکی است و ظواهر یکه بر جشن یا عزا دلالت دارند اضافات زوائدیست که در اصل منظور مدخلیت ندارند و فقط ناشی از احساسات محبت آمیز میباشند ازینرو بین جشن و سوگ مذهبی بهیچوجه منافاتی نیست و مانعی ندارد که هفتم و هشتم و دوازدهم را مثلاً عزاداری و نهم و یازدهم و هفدهم را جشن بگیریم.

آقای سید هبه‌الدین شهرستانی

عصر روز بعد برای زیارت به حرم کاظمین مشرف و نماز ظهر و عصر و بعداً نماز مغرب و عشاء را در حرم خواندیم و پس از نماز برای ملاقات آقای سید محمد علی معروف به هبه‌الدین شهرستانی که از بزرگترین علماء و روحانیین منور الفکر شیعه میباشند رفتیم. ایشان هر شب بعد از نماز غیر از شبهای شنبه در مکتبه الجوادین که خود ایشان در حرم مطهر تأسیس کرده‌اند می‌نشینند و دوستان برای ملاقات ایشان میروند و نگارنده سالها بود که خدمت ایشان آشنائی داشته و نهایت لطف و محبت ابراز می‌نمودند آنشب موقعیکه رفته خیلی اظهار ملاطفت نمودند و از تاریخ ورود سؤال کردند نگارنده عرض کردم که برای تشریف به حج از ایران حرکت کرده و از آنجا به شامات و مصر و اکنون مراجعت نموده و مشرف شده‌ام. از وضع حجّاج پرسیدند عرض کردم که وضع حجّاج بدتر از پارسال بوده و رعایت آسایش آنها از طرف دولت ایران چندان نشده است و شرحی درین باب مذاکره شد.

بعداً از رفتار دولت سعودی پرسیدند گفتم امسال نسبت به چند سال پیش بطوریکه میگویند بهتر بوده ولی مع ذلک آنها هم آنطوریکه شایسته است رعایت راحتی حاج رانمیکند و وسائل آسایش آنها را فراهم نمی‌نمایند. سپس راجع بوضع تأثر آور مدینه طیبه و عدم توجه دولت سعودی بدان شهر مقدس و آبادی آن شرحی عرض نمودم و گفتم دولت سعودی علاوه بر آنکه نسبت بقبور ائمه بقیع و حضرت زهرا (ع) و سایر بزرگان رویه خشن و سختی در پیش گرفته نسبت بحرم خود حضرت هم مراقبتی ندارد و بطوریکه شنیده‌ام حتی در اوائل میخواستند ضریح حضرت را هم خراب کنند ولی احساسات و عواطف مردم مانع شده و نتوانسته‌اند در آنجا خللی وارد آورند ایشان تصدیق نموده و گفتند من بطور خصوصی از شخص موثقی شنیدم موقعیکه ابن السعود مدینه را فتح کرد به مسجد نبوی مشرف شد درب ضریح را باز نمودند و او بداخل ضریح مشرف شد درب ضریح را باز نمودند و او بداخل ضریح مشرف شده و از دنبال او ابن بلهید^{۱۱۱} (بکسرباء موحده و فتح لام و سکون یا ء کسرهء و سکون دال) قاضی وهابها نیز داخل شد. ابن السعود بی اختیار بزمین افتاده و قبر مطهر را بوسید قاضی بانغییر باو خطاب کرد ای مشرک غیر خدا را سجده میکنی و چون قاضی نفوذ تامی در وهابها داشت و اگر بلندتر و شدیدتر میگفت ممکن بود برای ابن السعود ایجاد خطر شود لذا ابن السعود فوری حرکت کرده شمشیر را کشید و به قاضی گفت اگر سخن درین باب گفتمی باهمین شمشیر گردن ترا میزنم. که بر شدت تعصب آنها دلالت دارد. بعداً مذاکرات دیگری نیز درین باب شد و نگارنده اجازه خواستم که حرکت کنم ایشان اجازه نداده فرمودند چندی خدمتشان بنشینم درین بین یکنفر از علماء و سادات محترم بنام آقای سید محمد مهدی اصفهانی که از

^{۱۱۱} - شیخ عبدالله بن سلیمان بن بلهید قاضی القضاة وهابیان که موقعیکه عبدالعزیز بن السعود در ماه شوال ۱۳۴۴ قمری شهر مقدس مدینه طیبه را فتح کرد ابن بلهید که با او همراه بود از علمای مدینه بجبر و اکراه فتوای هدم قبور متبرکه را گرفت.

ائمه جماعت هم بودند وارد شدند و پهلوی نگارنده و آقای شهرستانی نشستند و جمع دیگری نیز از علماء و غیر آنها حاضر بودند از جمله آقای سید محمد رضا طباطبائی فرزند مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی در مجلس حضور داشتند و آقای شهرستانی پس از احوالپرسی از واردین به مذاکره و سؤال از نگارنده ادامه داده از اوضاع فرهنگی و دینی مصر پرسیدند و نگارنده مشاهدات خود را جواب دادم و عرض کردم وضع دیانت آنطور که از دور نسبت به مصر قضاوت میشود نیست فقط در نماز جماعت علاقه دارند ولی در سایر امور دینی علاقه ای نیست ایشان فرمودند در قرائت قرآن و حفظ قرآن نیز علاقمند هستند و همین مختصر هم که هست بواسطه وجود از هراست چون جامع از هر مؤسسه دینی است و نسبتاً مراقبت دارد. نگارنده عرض کردم این مطلب درست است ولی علمای آنجا بطور کلی باندازه علمای شیعه سعه فکر ندارند و در علوم دینی سطحی هستند زیرا علمای هر مذهب مجبورند فقط احکام دیانت را طبق فتوای امام آن مذهب بدانند و به دیگران بگویند ولی خودشان نمیتوانند تتبع و اجتهاد کنند برخلاف علمای شیعه که دارای سعه فکر و قوه تتبع میباشند ایشان تصدیق نموده فرمودند حتی بزرگان صوفیه آنها نیز در علوم فلسفه و تصوف تتبع ندارند و کتبی که درین باب نوشته و مینویسند خیلی سطحی است.

نگارنده گفتم بزرگان تصوف آنان نیز چند نفری را که من ملاقات نموده ام دارای اطلاعات کافی نبودند ایشان فرمودند بزرگان مذهب تشیع چه علماء و چه صوفیه و عرفاء بهیچوجه قابل مقایسه با آنان نیستند.

درین بین آقا سید محمد مهدی روبه نگارنده نموده گفتند بزرگان سابق صوفیه نیز اطلاعی از علوم نداشتند مثلاً محیی الدین اصلاً بی بهره از علوم شریعت بوده و چیزهایی هم که نوشته است هیچ فایده ندارد بلکه خودش هم چیزی از آن نفهمیده است نگارنده عرض کردم فعلاً ما به بزرگان سابق کاری نداریم و مذاکره ما راجع به اوضاع علمی مصر است باضافه شیخ محیی الدین در تمام علوم دینی متبحر بوده و کتبی هم که در عرفان نوشته از مهمترین کتب عرفانی است و البته هر کسی نمیتواند آنها را بفهمد و ذوق سلیم و فکر صحیح لازم دارد آقای شهرستانی نیز تصدیق نمودند بعداً آقای اصفهانی گفتند اصلاً تصوف امر زائدیست و در شرع نرسیده و آنچه از شرع رسیده ما روی سر میگذاریم و آنچه نرسیده دور میاندازیم و علمیکه در شرع رسیده فقط علم ادیان و دیگر علم ابدانست که طب باشد. آقای شهرستانی قبل از آنکه نگارنده جوابی بدهم بایشان پرخاش نموده فرمودند این چه سخن است که میگوئید اولاً بچه دلیل تصوف از شرع نرسیده و ثانیاً بر فرض که نرسیده باشد بسیاری از علوم در شرع نامبرده نشده و بسیار مفید است مانند علم فیزیک و شیمی و غیر آنها ایشان گفتند نه اینطور نیست و تصوف نه بدرد دنیا میخورد نه بدرد آخرت. آقای شهرستانی مجدداً پرخاش نموده گفتند اینطور نیست درین بین نگارنده شروع به سخن نموده گفتم اینکه فرمودید از شرع نرسیده مورد قبول نیست و ما دلیل داریم که تمام اصول تصوف از اخبار مرویه از ائمه اثنی عشر علیهم السلام گرفته شده و تفسیری هم که برای علم ابدان و علم ادیان نمودید مورد اشکال است ولی من فعلاً به قصد ملاقات حضرت آیت اله آقای شهرستانی و برای اینکه چند دقیقه در خدمت ایشان مانوس و از محضرشان استفاده کنم آمده ام لیکن اکنون که شما این مذاکره را فرمودید اگر از روی غرض و عناد است حقیر جوابی ندارم و هر چه می خواهید بفرومائید من ساکت و استماع میکنم و اگر قصد فهمیدن و مطلب دارید در صورتی که آقای آیت الله اجازه فرمائید جواب فرمایش شما را مشروحاً عرض کنم آقای شهرستانی به ایشان فرمودند اینجا مجلس انس است و مجلس مباحثه نیست از این قبیل مذاکرات نکنید و به نگارنده هم فرمودند جواب ندهم ولی آقای اصفهانی مجدداً گفتند مثلاً همین شارب در کجای فقه جعفری رسیده و چه دلیل برای گذاشتن آن موجود است. نگارنده عرض کردم اولاً اگر غرض و لجاج شما به زدن شارب مرتفع می شود ما حاضریم شارب را بزنیم و ثانیاً

اگر شما دلیلی بروجوب زدن آن از شرع مطهر اقامه نمودید باز هم ما قبول نموده و شارب را می‌زنیم چون اخباریکه در این باب وارد شده از راه تسامح در ادله سنن مورد قبول واقع شده و عمل بر استجاب است و ترک مستحب موجب این ایرادات غلاظ که منجر بکفر باشد نمی‌شود ثالثاً مرحوم جد اعلای من می‌فرمودند: دینی را بموئی نبسته اند. شارع مقدس برای این امور جزئی اهمیت زیادی قائل نشده است و شما امور مهم را گذاشته و به این جزئیات می‌پردازید در صورتی که چه بسیار واجبات است که ترک می‌شود و اصلاً در صدد ارشاد صاحبان آن نیستند چه بسیار مستحبات است که از خودتان و اقربان شما ترک می‌شود و هیچ مورد ایراد نیست مثلاً نماز جمعه به عقیده کسانی که آن را مستحب می‌دانند یا کسانی که واجب تخیری گویند در میان این دودسته کسانی هستند که حتی یک مرتبه هم به نیت استجاب یا وجوب تخیری آنرا به جا نمی‌آورند در صورتیکه بر فرض مستحب باشد چرا آنرا همیشه ترک میکنند و در قرآن مجید که فرموده "و ثيابك فظهر" ای فقصر "چرا بسیاری از علماء لباسهای خود را به طوری بلند میکنند که بر زمین کشیده میشود مانند لباس خودتان یا عمامه مستحب است کوچک و دور آن کم باشد علت اینکه بعضی مانند خودتان در بزرگی کردن اصرار دارند و این خلاف استجاب را مقیدند چیست. ایشان گفتند این استجاب که گفتید برای عمامه نرسیده گفتم اتفاقاً "رسیده است آقای شهرستانی هم تایید قول نگارنده نموده سپس گفتم بنابراین مانعی ندارد بفرمایید یک قیچی بیاورند و لباس و عمامه سرکار و شارب نگارنده را کوتاه کنند تا در یک مجلس عمل به چند مستحب شده باشد و امر به معروف به عمل آید.

در این بین آقای شهرستانی خندیده و به ایشان فرمودند مجلس ما جای این قبیل مذاکرات نیست و فلانی مدتی است با ما مانوس و هرسفر نزد ما می‌آید و اصلاً در اینجا این قبیل مذاکرات نشده و امر مستحب این اهمیت را ندارد که شما در مجلس ما این مطلب را بحث کنید و ایراد بگیرید. آنگاه آقای سید محمد رضا طباطبائی به آقای اصفهانی که اعتراض کرده بودند پرخاش نموده و گفتند شما بچه مناسبت در حضور آقای شهرستانی با فلانی که با نهایت محبت برای دیدن آقای شهرستانی آمده و اکنون مهمان ما است ایراد و اعتراض میکنید در صورتیکه اولاً اگر صوفیه مخالف ما میبودند اصلاً فلانی این علاقه را به آقای شهرستانی ابراز نمیکرد ثانیاً امر شارب و زدن آن همانطور است که فلانی گفت که اصلاً در دیانت مهم نیست و دین به آن بستگی ندارد و این جزئیات چه اهمیت دارد که شما ایراد کنید و همین امور است که مردم را از حقایق اسلامی دور کرده و به امور جزئی که قابل اهمیت نیست و باعث اختلاف است علاقمند نموده است و سبب ضعف و انحطاط مسلمین و تفرقه و نفاق گردیده و این اختلافات باید از میان رخت بریندد و حقایق دیانت به مردم گوشزد شود، سپس چند نفر دیگر از اطراف همین اعتراض را به ایشان نموده و ایشان گفتند من نمی‌دانستم که از اطراف هدف ملامت و اعتراض واقع میشوم و گرنه وارد این موضوع نمیشدم قصد من ارشاد بود آقای طباطبائی گفتند اصلاً نظر شما ارشاد نبوده و بی مناسبت وارد این موضوع شدید.

بعداً نگارنده گفتم متأسفانه اگر قصد ارشاد میبود حق این بود شما که پهلوی من نشسته‌اید خصوصی و با وضع دوستانه و ادب بیان مطلب می‌نمودید تا آنکه من یا فرمایشات شما را قبول کنم یا جواب فرمایش شما را بدهم و رفع شبهه از شما بنمایم ولی این ترتیب که شما گفتید بغرض ورزی نزدیکتر است.

بعداً ایشان بیرون رفتند و آقای شهرستانی از نگارنده خیلی عذرخواهی نمودند و آقای طباطبائی از این موضوع اظهار تاجر کردند نگارنده گفتم این امور اهمیتی ندارد چون برای ما خیلی واقع شده تاثر برای ایشان است که اغراض شخصی را بلباس دیانت ظاهر میکنند در صورتیکه اصلاً قصد دین در بین نیست چون لیس اول قاروره کسرت فی الاسلام بعداً آقای حاج میرزا علی آقا واعظ روحانی و پزشک دانشمند شیرازی که نگارنده سالها با ایشان در اصفهان آشنائی داشتم وارد

شدند و اظهار محبت نمودند و مذاکرات دیگری بمیان آمد پس از نیم ساعت نگارنده خداحافظی نموده بیرون آمدم و آقای شهرستانی خیلی اظهار محبت کرده و بدرقه نمودند و مجدداً عذرخواهی کردند.

ظهر روز چهارشنبه برای نهار بر حسب وعده قبلی و اصراری که آقای شهرستانی در شب پیش فرموده بودند به منزل ایشان رفتیم و آقای حاج میرزاعلی آقا و آقای طباطبائی نیز حاضر بودند و عصر برای زیارت به حرم مطهر مشرف شدیم.

سامراه

صبح روز پنجشنبه با خط آهن بطرف سامرا حرکت و ساعت دوازده و ده دقیقه وارد ایستگاه آنجا شدیم بعداً بطرف شهر رفته و در منزل سید عباس خادم فرزند سید جاسم (محرّف قاسم) وارد شدیم و پسرش سید جعفر نیز جوان مهربانی بود و خیلی محبت نمود.

بنای سامره توسط معتصم عباسی بوده و عرض آن ۳۴ درجه و ۱۲ دقیقه و طول ۴۳ درجه و ۵۳ دقیقه و انحراف قبله از جنوب بمغرب ۱۶ درجه و ۴۴ دقیقه و ۴۶ ثانیه است.

کلمه سامراء بعقیده بعضی مخفف سرّمن رأی میباشد ولی در کتاب عقیده الشیعه که اصل آن تالیف دونالدس است و عبری ترجمه شده مینویسد (چاپ مصر صفحه ۲۴۴) که کلمه سامراء لغت آرامی است و نام شهری بود که قبلاً در همان نزدیک وجود داشته و همان نام روی آن شهر جدید گذاشته شده است.

آنگاه به حرم مطهر مشرف و پس از زیارت قبر مطهر حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) و خواندن نماز ظهر و عصر به زیارت سرداب حضرت قائم عجل الله فرجه که محل غیبت آنحضرت است تشرّف یافته و بعداً به منزل مراجعت و پس از رفع خستگی مجدد برای زیارت و نماز مغرب و عشاء مشرف شدیم.

اوضاع خدام حرم سامره همانطور که در یادداشتهای پیش هم نوشته‌ام خوب نیست زیرا عموماً سنی هستند و عقیده واقعی به حرم مطهر و سرداب متبرک ندارند و فقط به منظور مادی در آنجا هستند ازینجهت بهر وسیله که ممکن شود از زوار مطالبه پول میکنند و حتی جلو بعضی اشخاص را میگیرند و از تشرّف بحرم یاد خول سرداب مانع میشوند و مثل معروف گدای سامره هنوز هم در خدام داخلی حرم صدق میکند ازینرو زوار هم توقّف زیادی در آنجا نمیکند و غالباً فقط یکشب یا دو شب برای زیارت میمانند. از طرفی خود حرم هم موقوفات زیادی ندارد که تکافوی مخارج و حقوق خدام را بکند ازینرو آنها هم مجبورند بهر وسیله شده از زوار بگیرند و این خیلی موهن است و حق این است که دولت عراق توجهی بدین موضوع نموده و امور خدام را سرو صورتی بدهد که آبرومند شود.

شب که به منزل برگشتیم باسید جعفر از وضع سامره سئوالاتی مینمودم از جمله از جمعیت آنجا پرسیدم گفت در حدود پانزده هزار نفر است. از مذهب اهالی و وجود شیعه پرسیدم گفت عده شیعه خیلی کم و شاید بصد نفر نرسد و اکثر اهالی و خدام سنی حنفی هستند گفتم مذهب خود شما چیست گفت مذهب ما شافعی است گفتم چگونه خدمت در این آستانه مقدس را میکنید گفت ما آنها را اولاد حضرت رسول (ص) و ائمه روحانی دین و بزرگان طریق میدانیم و از این نظر علاقه و عقیده به آنها داریم صبح روز بعد ساعت نه پس از زیارت حرم مطهر با اتومبیل بطرف سید محمد حرکت کردیم فاصله بین سامراء و سید محمد بطوریکه میگویند در حدود هشت فرسخ است ولی راه آن خیلی بد و علاوه بر آنکه اسفالت نشده و پست و بلندیهای زیادی دارد و در موقع باران بر اثر گل و آب زیاد رفتن از آنجا مشکل و اگر باران نباشد گرد و خاک زیاد اسباب زحمت است و دولت عراق هم با این احتیاج مبرم و رفت و آمد زیادی که در آن راه

هست اصلاً به فکر اصلاح آن نیست^{۱۱۲} و ما فاصله بین سامره و سید محمد را ظرف دو ساعت پیمودیم و ساعت یازده وارد سید محمد شدیم.

سید محمد همانطور که در یادداشتهای پیش نوشته‌ام فرزند حضرت امام علی النقی (ع) و برادر حضرت امام حسن عسکری بود که موقعیکه بمدینه میرفت در این محل مریض شده و از دنیا رفت و اکنون مزار او نزد شیعه اهمیت زیادی دارد و ساختمانهای در اطراف آن شده است.

ما پس از زیارت و صرف نهار و زیارت مجدد و خواندن نماز بطرف ایستگاه که تقریباً یکفرسخ فاصله دارد و نام آن المقهی است رفتیم و ساعت دو و نیم بعد از ظهر ترن بدانجا رسیده ساعت دو و سه ربع از آنجا حرکت کردیم و ساعت پنج و نیم وارد کاظمین شدیم.

کربلای معلی

صبح روز شنبه ۶ ربیع الاول بطرف کربلا حرکت کردیم. کربلا نامی است برای قلوب شیعه اثری سوزناک و خاطره‌ای دردناک دارد. این زمینی که اکنون پر از نخلستان و دارای آبادی زیاد و مزارع و آب فراوانی می‌بینیم زمانی زمینی بی‌آبادی و بدون گیاه بوده و چون نزدیک شهر قدیم بابل قرار داشته آن بیابان و دهات اطراف آنرا کور بابل می‌گفتند (یعنی ناحیه بابل) و بعداً بر اثر کثرت استعمال کربلا شده است. توجهات دیگری هم برای این نام ذکر شده که در یادداشتهای سابق تذکر داده‌ام.

این زمین خاطره‌های دلخراش دارد و شاهد مناظر خونین جانگدازی بوده و افتخار آن مرهون آن وقایع جانسوز می‌باشد. این زمین محنت خیز در سال ۶۰ هجری یعنی ۱۳۱۰ سال قبل میدان مبارزه نیروی یزدان و اهریمن گردیده و هر چند بظاهر امر فتح نصیب نیروی اهرمن شد و سطح زمین ک کربلا از خون جوانمردان و سربازان رشید فداکار که در راه انسانیت و دیانت جنگیدند گلگون گردید لیکن در حقیقت و معنی همین جوانمردان دست در آغوش فتح و ظفر شده و زندگی جاوید یافتند.

زنده که باشد ببر هوشیار آنکه بمیرد بسر کوی یار

ملل زنده امروز بوجود سرباز گمنامی افتخار نموده و محلی را بنام قبر سرباز گمنام که جامع جمیع اخلاق حمیده از عشق به میهن و شجاعت و فداکاری و از جان گذشتگی و سایر صفات پسندیده باشد معرفی میکنند و آنرا احترام میگذارند زیرا در میان آنها شخص معروفی که تمام صفات پسندیده فردی و اجتماعی را دارا باشد وجود ندارد چه بشر از عیب و نقص خالی نیست ازینرو به نام سرباز گمنام احترام میکنند.

ولی اسلام دارای سرباز فداکار نامداریست که جمیع صفات پسندیده انسانیت در او جمع و هیچگونه ایراد و اعتراض بر رفتار و کردار او وارد نیست و باعث افتخار مسلمین می‌باشد و او حسین بن علی علیهماالسلام است که نام او زنده جاوید است. و هیچگاه از صفحه عالم محو نخواهد شد و مدفن او کربلا کعبه عشاق و وجهه نظر سلاک می‌باشد که از تمام ذرات آن زمین بوی عشق و محبت بلند و شور شهادت و فداکاری هویداست و افتخاری که نصیب آن زمین شده بواسطه همین سرباز فداکار است که آنجا را صحنه نمایش فداکاری و میدان جولان انسانیت قرار داد. حسین بن علی (ع) با سربازان رشید خود در اینجا کشته شد و زیر بار ظلم نرفت و بکشته شدن خود و پیروان گلستان پژمرده اسلامیت را

^{۱۱۲} - ولی اکنون همه این جاده‌ها آسفالت شده و از این جهت زوآر راحت شده‌اند.

آبیاری نمود و خرم و شاداب کرد و تا ابد سر سبز و با طراوت است.

کربلا در آن زمان دارای آبادی نبود و کسی از نام آن آگاهی نداشت و فقط قبائل مختلفی بنی اسد و غاضره در اطراف و نواحی آن مسکن داشتند ولی پس از وقوع این قضیه خونین اهمیت زیادی پیدا کرده نام آن زبانزد همه کس گردید و مخصوصاً شیعه با احترام زیادی آمیخته بحزن و اندوه بدان زمین و نام آن می‌نگرند و پس از شهادت حسین (ع) و گذشتن مدتی بتدریج در آنجا سکونت نمودند و برای قبر مطهر آنحضرت بقعه و بارگاه ساختند تا آنکه بوضع کنونی خود در آمد و امروز شهرهای بزرگ عراق عرب محسوب و دارای جمعیت بسیار و نخلستانهای زیاد و آب فراوانی میباشد.

عرض آن بطوریکه جناب سرتیپ عبدالرازق مهندس بغایری در رساله خود مینویسد ۳۲ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۴۴ درجه و ۴ دقیقه و انحراف قبله از جنوب به مغرب ۱۹ درجه و ۳۱ دقیقه و ۵۵ ثانیه است.

توقف کربلاء

ما صبح ساعت ده از بغداد حرکت کرده و اول ظهر وارد کربلا شدیم و به منزل آقای حاج سید محمد سعید سرکشیک فرزند مرحوم حاج سید محمد حسن که از نیکان زمان خود بوده رفتیم.

آقای حاج سید سعید از محترمین کربلاء و شخص شریف و متدین و با اخلاقی است و نگارنده در مسافرتها خود بمنزل ایشان ورود مینمودم ازینرو در این سفر نیز به منزل ایشان وارد شدیم و آقای رکن الملک صدیقی که از رجال دادگستری ایران هستند و آقای صدرالاسلام از معروفین شیراز نیز در آنجا بودند. پس از صرف نهار و رفع خستگی برای زیارت به حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) مشرف و نماز ظهر و عصر را در آنجا خواندیم و آقا سید کاظم قفطون را که از دوستان است ملاقات کردیم. بعداً برای اوائل غروب به حرم حضرت ابی‌الفضل (ع) جوانمرد فداکار و وفادار برادر غیور و رشید حسین (ع) مشرف شدیم و نماز مغرب و عشاء را در آنجا خواندیم.

این مقام نیز دارای ابهت و عظمت روحی خاصی است که در وهله اول در هر زائری مؤثر است زیرا آرامگاه جسد پاکی است که زمانی آشیانه روح بزرگ و جانی بود که مجمع صفات انسانیّت و نمونه کامل همه نیکیها بوده و چون عواطف عشق و محبت بر او غلبه داشته و همه چیز خود را در راه عشق برادر و مولای خود حسین (ع) داد از اینرو برای زوار جذابیت خاص و تاثیر بسزائی دارد زیرا تجلیات همانروح مقدس از در و دیوار این بارگاه که کوس برابری با عرش میزند هویداست.

صد جهان شور نمان است اینجا

مهبط عشق جهان است اینجا

پس از زیارت حرم مطهر برای ملاقات آقای آقا حسن کلیددار حضرت ابی‌الفضل (ع) که در خود صحن دفتری دارند و نگارنده از سابق هم با ایشان آشنائی داشتم رفتیم و ایشان خیلی مهربانی و پذیرائی نمودند و بعداً قرار شد که صبح روز دوشنبه ساعت ده برای زیارت سرداب حرم ابی‌الفضل (ع) مشرف شویم و ایشان از وضعیت مسافرت و ممالک عربی سوآلاتی نمودند و جواب دادم بعداً خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

روز یکشنبه صبح و عصر جمعی از دوستان کربلاء و عده‌ای از زوار ایرانی و گنابادی بدیدن آمدند و نمازها را مطابق معمول در حرم مطهر خواندیم.

رحلت حضرت عسگری (ع)

روز دوشنبه هشتم ربیع‌الاول به مناسبت رحلت حضرت عسگری (ع) امام حسن عسگری (ع) مجالس عزاداری و

سوگواری منعقد بود و چند دسته عزاداری هم تشکیل شده بود. روز اول ربیع الاول هم که بنا به بعضی روایات رحلت آن حضرت اتفاق افتاده مجالس عزرا منعقد بوده است.

آنحضرت در مدینه طیبه در چهارم یا هشتم یا دهم ربیع الثانی سال ۲۳۰ یا ۲۳۱ یا ۲۳۲ بنا باختلاف تواریخ در زمان خلافت هارون بن معتصم ملقب بالوائق بالله متولد گردید، لقب امامتی و ولایتی آن حضرت زکی بود چنانکه پدر بزرگوارش هادی لقب داشت و سایر ائمه هدی و همه انبیاء و اولیاء هم دارای لقب الهی بودند و برای بیشتر بزرگان القاب دیگری هم ذکر شده ولی لقب الهی یکی است که الاسماء تنزل من السماء نسبت بدان صدق دارد و به طور کلی القابی که برای آن بزرگواران ذکر شده سه قسم است یک قسم از آنها نظر به حالات و اخلاق و اعماق ظاهری دارد که عموم مردم یا پیروان به ملاحظه آن حالات آن نام را اطلاق مینمودند مانند کلمه الصالح که بر حضرت کاظم (ع) اطلاق میکردند یا کلمه حجت یا صاحب الامر که نسبت به همه ائمه اطلاق میشد. دیگر لقبی که پدری به طور تفأل برای فرزند خود معین میکرد یا یکی از سلاطین و خلفا بر آنها اطلاق میکردند مانند رضا که بنا به بعضی اقوال لقبی بود که مأمون به حضرت علی بن موسی (ع) داد و لقبی که حضرت کاظم (ع) تعیین فرمودند مرتضی بود هر چند بعضی هر دو را لقب آن حضرت از طرف پدر بزرگوارش میدانند و مأمون نیز همان کلمه رضا را برای حضرت تعیین نمود. قسم سوم لقب خدائی که بمناسبت بروز حالات روحی و ترقیات معنوی از طرف خداوند توسط مستخلف عنه تعیین میشد و این قسم برای نمایندگان الهی بوده است و ائمه هدی (ع) نیز طبق همان رویه لقب الهی داشته‌اند و لقب حضرت امام حسن عسکری (ع) زکی بود و یکی از القاب آن حضرت و پدر بزرگوارش عسکری است و در وجه تسمیه باین نام چند وجه ذکر شده: یکی آنچه در بحار نقل از علل الشرایع منقول است که محله‌ای که آندو بزرگوار در سرمن رأی سکونت داشتند عسکر نام داشت زیرا غالب ساکنین آنجا قشونی بودند ازینرو آندو بزرگوار عسکری معروف گردیدند و صاحب العسکر هم ذکر شده است. دیگر آنچه در بحار نقل از خرائج ذکر شده که متوکل یا واثق نود هزار آرتش ترک را که مقیم مرکز خلافت بودند امر کرد هر کدام خورجین اسب خود را پر از خاک قرمز کرده و در نقطه معینی در خارج از شهر روی هم ریختند و بقدری بلند شد که شکل کوهی را پیدا کرد و تمام قشون را در اطراف آن با بهترین سلاح مجهز نمود و گرداگرد آن متوقف ساخت سپس خود بالای تپه رفته و حضرت هادی (ع) را نیز امر کرد که بالا رود و قشون او را مشاهده نماید تا از مخالفت با او پرهیزد حضرت باو فرمود آیا تو هم میل داری که قشون مرا ببینی عرض کرد بلی آنحضرت توجهی به مقام غیب نموده سپس به او فرمود نظر کن ناگاه خلیفه همه جا را بین زمین و آسمان و مشرق و مغرب پر از فرشتگانی دید که تحت اطاعت و امر آنحضرت میباشند و خلیفه از ترس بیهوش شد چون بیهوش آمد عذرخواهی کرد حضرت فرمود ولی بدان که ما برای دنیا با شما گفتگو نمیکنیم و خود را آلوده دنیای فانی و ناپایدار نمینمائیم پس از این موضوع آنحضرت بعسکری معروف گردید و بعداً فرزند ارجمندش امام حسن (ع) نیز به همان نام اشتهار یافت.

بعضی هم گفته‌اند چون آندو بزرگوار بر حسب امر خلیفه مجبور بودند که در قشون ملازم خلیفه و جزء نظامیان باشند ازینرو باین نام معروف گردیدند.

چون حضرت هادی (ع) در ۲۵ جمادی الثانیه یا سوم رجب سال ۲۵۴ بسمّ المعتز بالله خلیفه عباسی شهید شد حضرت زکی (ع) جانشین پدر گردید و همواره گرفتار زجر و شکنجه خلفای عباسی بود و با آنکه هیچیک از آنها دیری نپائیدند و تحت امر قشون و اطرافیان ترک خود بودند و مرتباً گرفتار کشمکشهای داخلی بوده و بدوام سلطنت خود هیچگاه اعتماد

نداشتند مع ذلک دست از ائمه بزرگوار که پس از حضرت رضا(ع) بودند بر نمی‌داشتند و معتز بالله و پس از او مهتدی بالله و پس از او معتمد علی الله در اذیت و آزار حضرت عسکری (ع) کوشیدند و معتمد چند مرتبه آن حضرت را حبس نمود و باز پشیمان شده عذرخواهی کرد و از حبس بیرون آورد.

ولی بالاخره خبث طینت او کار خود را کرد و به امر و دستور او آن حضرت را زهر دادند و بر اثر آن زهر مریض شده و چند روزی مریض بود و معتمد بظاهر برای عیادت حضرت هم آمد ولی سم کار خود را کرد و وجود مقدسش در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ در سرّمن رأی (سامره) رحلت فرمود و در جوار پدر بزرگوارش مدفون گردید.

در آنروز غوغای عظیمی در سامره بر پا شد چون مردم عقیده قلبی و معنوی بوجود مقدس او داشتند و همه اهالی برای تشییع جنازه بیرون آمده و بازار را بستند و حال عزا در آنها نمایان بود.

بعضی هم رحلت آن حضرت را در روز اول ربیع‌الاول دانسته‌اند. و به هر حال قول مشهور و قریب باتفاق آنست که در این ماه بوده و بنابراین ماه ربیع‌الاول ماه یتیم شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ماه عزای شیعیان می‌باشد و چون روز هشتم بنا بر اصح و اشهر اقوال روز رحلت آنحضرت و عزای فرزند بزرگوارش حضرت حجه عجب می‌باشد سزاوار است که شیعه در همه جا عزاداری کنند و به همین نظر روز نهم روز اول خلافت و امامت حضرت قائم عجل است. ازینرو میتوانیم آنرا عید بزرگ شیعه قرار دهیم.

البته سوک و جشن مذهبی باهم مخالفتی ندارند زیرا مقصود از سوگواری و جشن مذهبی توجه به خداوند و توسل باولیاء و مقربین درگاه است بنابراین شایسته است که هم روز هشتم را بنام عزا متوجه و متوسل باشیم و هم روز نهم دل را به یاد حق روشن و متوسل به امام زمان عجل الله فرجه خرم داشته باشیم و در اطاعت آن بزرگوار بکوشیم تا لیاقت نصرت او را پیدا کنیم و شاید علت اصلی جشن گرفتن شیعه درین روز در اوائل غیبت به همین نظر بوده است.

سن آن بزرگوار هنگام رحلت پدر عالی مقدارش بنا بر روایات مشهوره پنج سال بود که به قدرت کامله الهی به مقام ولایت کلیه رسید ولی چون ظلم بنی عباس خیلی زیاد شده و حتی خانه حضرت عسکری (ع) پس از رحلت آن بزرگوار تحت نظر واقع شده و خلیفه جمعی را فرستاده که تفتیش کنند و اگر آن حضرت فرزند ذکوری به بینند دستگیر نمایند ازاین جهت به واسطه عدم لیاقت و همّت شیعه در اقامه احکام و یاری امام زمان عجب و لثلا یکون فی عنقه یبعه طاغیة زمانه آن حضرت مجبور به غیبت گردید و عثمان بن سعد عمروی که ازبزرگان شیعه بود عرایض و مطالب شیعه و هدایا را خدمت آن حضرت می‌رسانید و جواب می‌گرفت و پس از او پسرش ابو جعفر محمد واسطه رسانیدن عرائض بود و چون او در سال ۳۰۵ مریض شد بامر حضرت حجه عجل الله فرجه ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود نمود و او در سال ۳۲۶ وفات یافت و ابوالحسن علی بن سمری جانشین او گردید و چون او در سال ۳۲۹ مریض شد شیعه از جانشین او پرسیدند توقعی از حضرت قائم عجب رسید که از آن به بعد کسی حق تشرف به حضور آن حضرت ندارد در ظاهر و از آنروز غیبت کبری شروع و همه شیعه تا کنون انتظار ظهور و درک زیارت حضرتش را دارند.

منتظران رابلب آمد نفس ای ز تو فریاد بفریاد درس

این چهارنفر همانطور که گفتیم واسطه رساندن عرائض و مطالب شیعه بودند کسانی هم بودند که دارای مقامات روحی و معنوی بوده و از طرف پدر بزرگوارش ماذون در تربیت و تکمیل نفوس بودند و بعداً آن حضرت آنرا تنفیذ نمود از جمله کسانی که مورد توجه و لطف خاص حضرت عسکری (ع) بودند ابوالقاسم جنید بغدادی است که سلسله فقر و طریقت به انتساب به آن بزرگوار افتخار دارند و حضرت باو وعده بهشت دادند. و به طوریکه در رجال حاج شیخ عبدالله ما مقانی

موسوم به " تنقیح المقال " در حرف جیم ذکر جنید و حرفه فاء ذکر فارس بن حاتم مشروحاً و در رجال ابوعلی به طور اختصار ذکر شده حضرت عسگری (ع) راجع به فارس بن حاتم قزوینی که از غلات و بدعتگزاران بود در مجلسی فرمود که هر که او را بکشد من باو وعده بهشت می‌دهم. یکی از شیعیان جنید را از این موضوع آگاه کرد. جنید گفت من تا خودم از آن حضرت نشنوم اقدام به قتل او نمی‌کنم سپس حضرت او را احضار فرمود و امر به قتل فارس نمود و پیولی مرحمت کرد که سلاحی بخرد و او ساطوری خرید و خودش گفت موقعی که فارس پس از نماز مغرب از مسجد بیرون می‌آمد ساطور را به سراو کوییدم و او صیحه ای زد و افتاد و مرد و چون کسی در آنجا نبود ساطور را انداختم و قدری دور شدم و مردم که از فریاد او مجتمع شده بودند ملتفت نشدند که قاتل که بود سپس خدمت حضرت آمد و قضیه را به عرض رسانید. سپس خود ما مقانی می‌نویسد که امتناع او از اقدام در اول که خودش نشنیده بود و اقدام او پس از شنیدن امر امام و خود را به خطر انداختن برای اطاعت امر مولی بر بزرگی و جلالت قدر او و اینکه از خواص و نواب حضرت بوده دلالت می‌کند.

و نیز به عقیده نگارنده انتخاب او از طرف حضرت برای این امر دلالت می‌کند بر اینکه او بیش از دیگران مورد اعتماد حضرت بوده و بیشتر در اطاعت امر جدیت و کوشش داشته است.

جنید از بزرگان عرفاء و نخستین مرجع اهل طریقت و عرفان در زمان غیبت می‌باشد و البته افتخار او و پیروان او به این است که از دوستان بلکه بندگان خاندان رسالت و نبوت و از خواص حضرت عسگری (ع) و حضرت حجت عج بوده است.

ابی الفضل العباس (ع)

صبح دوشنبه ساعت ده طبق قرار قبلی به زیارت سرداب ابی الفضل (ع) مشرف و مرقد مطهر آن حضرت را زیارت نمودیم و خاک پاک آنجا را سرمه چشم کردیم. زیارت این مکان مقدس تاثیر عجیبی آمیخته با هیبت و عظمت در زائر دارد و از طرفی شجاعت و مظلومیت صاحب آنرا در نظر مجسم می‌کند و این نکته عجیبی است که این دو امر متضاد بنحوائم و اکمل در شهدای کربلا موجود بود و هر کدام از آنها شجاعت را به درجه کمال رسانیده و از طرفی با نهایت مظلومیت شهید شدند از جمله همین سرباز نامدار با شجاعت زائد الوصفی که داشت در آخر با نهایت مظلومیت شهید شد زیرا نه دست برای او مانده بود که از خود دفاع کند و نه چشم برای او گذاشته بودند که دشمن را در اطراف مشاهده نماید و از طرفی چون به کودکان خیام وعده آوردن آب داده و مشک سوراخ شده و آب ریخته بود از رفتن به خیام هم گویی خجلت داشت و حالت انسلاخ تام از ما سوی الله برای او پیدا شده روی دل به سوی محبوب حقیقی بود و بس، در خلال این حالات او را از پا در آوردند و شهید نمودند. البته هر شخص با عاطفه از شنیدن قضایای جان گداز شهادت او منقلب می‌شود و زیارت قبر مطهرش در زائر تاثیر عمیقی دارد شرح سرداب را در سفرنامه " یادداشتهای سفر بممالک عربی " نوشته ام.

دنباله توقف کربلا

پس از زیارت آنجا برای زیارت قبر مرحوم حسینعلی شاه که در دروازه طویریج در مسجد معروف به مسجد سید کاظم رشتی و مسجد اردبیلیها واقع است رفتیم مقبره آنجناب با آنکه آقای حاج مشیرالسلطنه در سفر سابق ما مقداری وجه برای تعمیرات آنجا پرداختند و به مصرف رسید مع ذلک به واسطه مرطوب بودن زمین و سست بودن پایه های آن به جای اول برگشته و محتاج به تعمیرات اساسی است. قبر مرحوم صدر الممالک اردبیلی نیز معروف به نصرت علیشاه در آن مسجد واقع از این رو در آن مسجد از طرف یکی از احفاد ایشان مشغول تعمیر بودند و نگارنده مذاکره کردم که مزار حسینعلی

شاه را هم تعمیر کنند و ایشان قول دادند که سال آینده آنجا را تعمیر و اصلاح نمایند^{۱۱۳}.

بعد از ظهر جمعی از زوآر گنابادی برای دیدن آمده یک ساعت به غروب برای زیارت قبر ابن فهد حلی رفتیم، جمال الدین ابوالعباس احمد بن فهد الحلی الاسدی از بزرگان علماء و عرفاء و به تصوف شهرت تامی داشته و مورد وثوق و علاقه مردم هم بوده و حتی کراماتی به او نسبت می دهند تولد او در سال ۷۵۷ و وفاتش در ۸۴۱ بوده است.

صبح روز بعد به طویریج که در کنار شط هندیه و سه فرسخ و نیمی مشرق کربلا واقع است رفتیم این شط به طوریکه بعضی از مطلعین آنجا می گفتند ابتدا توسط یک نفر زن هندی احداث شده و نهر آن از شط فرات منشعب شده و از طویریج به طرف کوفه می رود از این رو آن را هندیه و طویریج را نیز هندیه گویند ولی به طوریکه در کتاب مدینه الحسین جلد دوم تألیف سید محمدحسن مصطفی آل کلیدار ذکر شده به خرج یحیی آصف الدوله وزیر محمد شاه هندی در اوائل سال ۱۲۱۷ قمری ایجاد شده که آنرا نهر آصفی هندیه می گفتند و منظور از آن رساندن آب به نجف بوده که از بی آبی خیلی در عسرت بودند.

در طویریج از آقای محمد مهدی^{۱۱۴} عطار معروف به صوفی فرزند مرحوم حاج علی صوفی که از دوستان و برادران طریقت ما می باشند و پدرش نیز بستگی داشته دیدن نمودیم و به اصرار ایشان آن روز را در منزل ایشان توقف کرده و شب هم نگذاشتند برگردیم. و فرزندانش محمد صالح و جمال و رئوف و نوه او عبدالهادی نیز خیلی محبت کردند و از ملاقات ما و توقف در آنجا خیلی خوشوقت بودند و ما نیز از ملاقات آنها خوش بودیم.

کلمه طویریج بلهجه محلی و محرف طویریق است که مصغر طریق و به معنی راه کوچک می باشد صبح روز بعد مراجعت به کربلا نموده و ساعت نه به کنسولگری رفته و از آقای مژدهی کنسول که سابقه آشنائی داشتیم ملاقات نمودیم و بعداً برای زیارت قبر حبرین یزید ریاحی یار فداکار حسین (ع) که در یک فرسخی واقع است مشرف شدیم و پس از مراجعت از آنجا به زیارت خیمه گاه مشرف و نماز ظهر را در حرم مطهر خواندیم و بعداً برای نهار به منزل آقای طالب دلال مدیر دواخانه کربلا که جوان خیلی با محبتی است و روزاول به دیدن آمده بود اصرار در قبول دعوت داشت رفتیم و برادر ایشان آقای حسین^{۱۱۵} دلال نیز که جوان دانشمند و خلیقی است و با ایشان نیز سابقه آشنائی داشتیم و سید کاظم کمونه مدیر دخانیات کربلا که از سفر سابق آشنا بودیم و در مجلس حضور داشتند و مدتی باهم مأنوس بودیم و مذاکرات علمی و تاریخی نیز به میان آمد.

عصر آقای مژدهی کنسول برای دیدن آمدند و صبح پنج شنبه هم آقای آقا احمد^{۱۱۶} آیت الله زاده خلف مرحوم آقا شیخ حسین فرزند مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی که از علماء بزرگ کربلا می باشند برای دیدن آمدند.

^{۱۱۳} - در سفرهای اخیر خودم به تعمیر اینجا اقدام و مخارج آن را متقبل شدم و از آقای حاج سید عبدالرسول آل طعمه که از اعیان آنجا و معاریف خدام می باشند خواهش کردم که مباشرت این امر را بنمایند و اکنون بحمدالله تعمیر مختصری انجام شده است.

^{۱۱۴} - در روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۸۲ مطابق دوم آبان ۱۳۴۱ مرحوم و در نجف اشرف مجاور حرم مطهر مدفون گردید.

^{۱۱۵} - متأسفانه هر دوی آنها بدرود زندگانی نمودند.

^{۱۱۶} - در تاریخ ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۷۵ قمری مطابق دی ماه ۱۳۳۵ بدرود زندگانی نمودند.

قبر عون

آنگاه برای زیارت قبر عون که در حدود ۱۵ کیلومتری شمال شرقی کربلاء واقع است رفتیم. درباره صاحب این قبر اختلاف است و از مدارک معتبره نظریه قطعی و صریح در این باب ذکر نشده. آنچه در خود آنجا شهرت دارد آنست که عون بن عبدالله بن جعفر الطیار فرزند زینب علیها السلام در آنجا مدفون می‌باشد ولی مدرک و دلیلی از تواریخ در آن باب دیده نشده است. جد امجد مرحوم حاج ملا علی نور علیشاه در کتاب سلطنت الحسین حکایت دوم از قصه یازدهم در ضمن مطالب این عبارت را می‌نویسند: "قبر حر یکفرسخ دوراست در مغرب شهر و قبر عون بن علی سه فرسخ دوراست" که معلوم می‌شود نظر ایشان آنست که عون بن علی در آنجا مدفون می‌باشد ولی در جای دیگر نامی از آن برده نشده است.

آیت الله آقای سید هبه الدین شهرستانی در یکی از مکاتیب خود به نگارنده مرقوم داشته اند که صاحب این قبر به طور تحقیق معلوم نیست ولی پیران کربلاء از پدران ایشان سینه به سینه و زبان از زبان روایت می‌نمودند که صبح روز عاشورا عون نامی از اصحاب حضرت به اذن آن حضرت به سوی قبیله ای در چند فرسخی شمال کربلا برای استمداد رفت و دشمنان که فهمیدند او را تعاقب نموده و شهید کردند سپس همان قبیله او را در آنجا مدفون ساختند و در کربلا پنج نفر به نام عون ذکر شده که در رکاب امام (ع) شهید شدند. یکی عون بن علی بن ابی طالب که مادرش اسماء بنت عمیس خثعمی بود که قبلاً زوجه جعفر طیار و پس از شهادت آن بزرگوار زوجه ابوبکر و پس از وفات ابوبکر حضرت امیر (ع) او را به عقد خود درآورد و نخستین کس از فرزندان علی (ع) بود که به شهادت رسید و شرح آن در تنقیح المقال شیخ عبدالله ما مقانی مذکور است.

دوم عون بن جعفر بن ابی طالب که مادر او نیز اسماء بنت عمیس بوده و او در حبشه متولد شد و مورد لطف و عنایت حضرت رسول (ص) و علی (ع) و حسین (ع) بود و در کتاب عمده الطالب تألیف ابن عنبه داودی او و برادرش محمد از شهدای طف ذکر شده اند.

سوم عون بن عقیل بن ابی طالب که سبط ابن الجوزی در کتاب تذکره الائمة او را از شهدای کربلا شمرده ولی در جای دیگر از او نام برده نشده است.

چهارم عون بن مسلم بن عقیل که جدا مجد در کتاب سلطنت الحسین حکایت نخستین از قصه ششم نقل از کتاب شهاب الدین او را از شهدای کربلا ذکر نموده اند. ولی این قسمت خیلی بعیدتر به نظر می‌رسد چون مسلم خیلی جوان بود و معلوم نیست که در کربلا این طور شخصی حضور داشته است.

پنجم عون بن عبدالله بن جعفر الطیار که مادرش حضرت زینب (ع) بود و با برادرش محمد بن عبدالله در کربلا شهید شدند ولی به طوریکه در کتاب تنقیح المقال در ذکر اسمعیل بن عبدالله جعفر از ابوالفرج علی بن الحسین الکاتب اصفهانی مولف کتاب اغانی کبیر و مقاتل الطالبین نقل شده مادر محمد زینب خواهر حسین (ع) نبود بلکه محمد و اسمعیل دو فرزند دیگر عبدالله مادر آنها خصوصاً بنت حفصه بن ثقیف بن ربیع بود محمد و عون در کربلا شهید شدند ولی اسمعیل تا زمان حضرت صادق (ع) حیوة داشت و مورد عنایت حضرت باقر و صادق (ع) بود و در سال ۱۴۵ کشته شد.

و از تواریخ و کتب مقاتل مشهوره به طور وضوح معلوم نمی‌شود که آیا از این چند نفر که عون نام داشتند کدام یک در خارج کربلا مدفون شده و سبب دوری او از سایر شهدا چیست مگر همان مجملی که در ابتداء ذکر کردیم.

قبر عون در نزدیکی آبادی دیگریست ولی در اطراف خود قبر آبادی نیست و فقط خادم آن چند نفر عرب دیگر در آنجا

دیده می‌شدند.

شب جمعه اول با جمعی از رفقاء به منزل آقای عبدالامیر ترجمان رفتیم. صبح جمعه برای بازدید آقای آقا احمد آیت الله زاده رفتیم ومدتی با ایشان مانوس بودیم.

تولد و رحلت حضرت رسول (ص)

روز جمعه ۱۲ ربیع الاول به عقیده اهل سنت و عقیده کلینی از شیعه روز رحلت حضرت رسول (ص) و حتی تولد آن حضرت هم به عقیده اهل سنت درین روز بوده ازینرو جمیع اهل سنت درین روز جشن می‌گیرند و به طور کلی این ماه بستگی کاملی با وجود مقدس آن حضرت دارد و بسیاری از وقایع مهمه مربوط به آن حضرت درین ماه اتفاق افتاده است. تولد آن حضرت بین شیعه و سنی قریب به اتفاق است که درین ماه اتفاق افتاده نهایت این که در روز آن اختلاف است و بیشتر اهل سنت و در میان شیعه نیز محمد بن یعقوب کلینی شیخ المحدثین^{۱۱۷} که در زمان غیبت صغری بوده و در کتاب خود کافی که دارای اصول و فروع و روضه می‌باشد و پس از اتمام به نظر مبارک امام زمان (ع) رسیده و درباه آن فرمود: " الکافی کاف لاصحابنا " تولد آن حضرت را دوازدهم ربیع الاول گفته اند ولی سایر علماء و بزرگان شیعه هفدهم این ماه را عید ولادت می‌دانند.

هجرت آن حضرت هم تقریباً بین فریقین اتفاق است که در این ماه بوده و شب اول ماه از مکه حرکت فرمود و روز دوشنبه دوازدهم ماه وارد مدینه شد.

معراج آن حضرت هم بنا به قول مشهور اهل سنت و بسیاری از شیعه در این ماه واقع شده است رحلت آن بزرگوار نیز نزد اهل سنت به اتفاق در ربیع الاول بوده و مولوی معنوی به همین نظر در مثنوی خود می‌فرماید:

احمد آخر زمان را انتقال در ربیع اول آمد بی جدال

ولی در تاریخ آن اختلاف است بعضی اول و جمعی دوم و بعضی هشتم و گروهی دهم و بیشتر در دوازدهم گفته اند. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و هیجدهم هم گفته شده است ولی قول مشهور میان آنها که می‌توان گفت قریب به اتفاق است و امروز عموماً بدان عمل می‌کنند دوازدهم ربیع الاول است بین محدثین و مورخین شیعه نیز در این باب اختلاف است قول مشهور که امروز مورد توجه می‌باشد آنست که در ۲۸ صفر رحلت فرمود ولی چند نفر از بزرگان شیعه رحلت را در دوازدهم ربیع الاول گفته اند و در کشف الغمه هم از حضرت باقر (ع) روایتی نقل شده که در ربیع الاول بوده و از علمای شیعه مقدم بر همه کلینی در کافی روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول را روز رحلت آن حضرت ذکر کرده در بحار از امالی شیخ طوسی نیز نقل شده که در دوازدهم ربیع الاول بن شهر آشوب مازندرانی نیز که از بزرگترین فقهای عارف شیعه در قرن هفتم بود در کتاب مناقب خود این قول را ذکر کرده است مرحوم ملا محمد محسن فیض کاشانی نیز که از علماء و عرفای معروف شیعه و در زمان صفویه باصلاح محدثین یکی از محدثین متاخرین^{۱۱۸} سه گانه است در کتاب وافی

^{۱۱۷} - متونی در سال ۳۲۹ که سال اول غیبت کبری است.

^{۱۱۸} - محدثین متقدمین عبارت از سه نفر محدثین به نام محمد بودند که ضمناً درین اصطلاح معنی وصفی هم در نظر گرفته شده یکی به نام محمد بن یعقوب کلینی و دیگری محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق و دیگر محمد بن الحسن الطوسی که در میان شیعه به شیخ معروف است و محدثین متاخرین نیز سه نفر بودند محمد تقی مجلسی و محمد باقر مجلسی و سومی محمد محسن فیض کاشانی.

پس از آنکه قول کلینی را راجع به تولد و وفات حضرت در ۱۲ نقل می‌کند می‌فرماید ولی مشهور آنست که ولادت آن حضرت در هفدهم ربیع الاول بوده که ضمناً رای خودش درین باب معلوم می‌شود ولی درباره تاریخ رحلت اظهاری نمی‌کند که این طور به نظر می‌رسد قول کافی را پسندیده است.

مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی مولف بستان السیاحه و ریاض السیاحه و حدائق السیاحه نیز در بستان می‌فرماید که در ماه ربیع الاول به عالم جاوید درگذشت مرحوم حاج ملا سلطان محمد گنابادی نیز در تفسیر بیان السعاده به همین قول اشاره فرموده اند:

حدیثی هم که مولوی در مثنوی از حضرت رسول (ص) روایت می‌کند " من بشرنی بخروج الصفر بشرته بالجنه " موید این قول است یعنی هر که مرا به بیرون رفتن ماه صفر بشارت دهد او را به بهشت بشارت می‌دهم و موقعی که هلال ربیع الاول نمایان شد عکاشه بن محسن اسدی که از صحابه بود خبر آنرا به حضرت داد و حضرت به او وعده داد بهشت فرمود که علاقه آن حضرت را به ماه ربیع الاول می‌رساند و البته این علاقه برای این بود که می‌دانست این ماه، ماه رحلت او ازین جهان ناپایدار و جایگزیدن در جوار پروردگار می‌باشد و هر چند این حدیث در کتب شیعه دیده نشده ولی چون همانطور که ذکر کردیم قرائن دیگری که موید این تاریخ است موجود می‌باشد قبول آن اشکالی ندارد و از طرفی هم خبری از معصوم به طور صریح درباره روز دیگری ذکر نشده ازینرو تقید و الزامی بر آن نداریم و در تفسیر گزیر تالیف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی از علمای بزرگ شیعه جلد چهارم اول سوره برائت در ذکر مامور شدن علی (ع) برای بردن سوره برائت به مکه می‌نویسد: "امیر المؤمنین (ع) سوره ربه تمامی ادا کرد و حج بگزارد و به مدینه آمد و رسول (ص) دیگر سال و آن سال سنه عشر بود من الهجرة به حج رفت و داع کرد و به مدینه آمد و بقیه ذوالحجه و محرم و صفر و روزی چند از ربیع الاول بیود و به جوار رحمت ایزدی پیوست.

و اینکه بعضی گفته اند شاید کلینی یا بعض دیگر از علمای شیعه که این قول را پسندیده اند تقیه نموده اند صحیح نیست زیرا امر تاریخ قابل تقیه نیست و تقیه در احکام دین است ولی قضایای تاریخی چون در هر فرقه زیاد مورد اختلاف واقع می‌شود و از طرفی لازمه تاریخ نوشتن رعایت بی طرفی در ذکر حقایق است ازینرو تقیه در آنها وقوع پیدا نمی‌کند و اگر منظور کلینی و دیگران تقیه بوده بایستی در شهادت حضرت امیر المؤمنین علی (ع) نیز که اهل سنت در نوزدهم و ضربت خوردن رادر هفدهم رمضان می‌دانند تقیه مینمود و مطابق اهل سنت ذکر می‌کرد.

باضافه مطالب مهم دیگری که تقیه در آنها مناسب تر است در کافی بسیار ذکر شده و اگر منظور تقیه می‌بود بایستی آنها ذکر نمی‌شد. بعلاوه کلینی این کتاب را برای شیعه نوشته و نقل اخبار و احادیث اهل بیت نموده و منظور او بیان احکام دین برای شیعه بوده و در آن زمان چاپ هم نبوده که به زودی منتشر شود و دوست و دشمن از آن آگاه کردند. پس تقیه مناسب نیست و معلوم می‌شود که عقیده واقعی کلینی و پیروان او از شیعه همین قول بوده است.

بهر حال چون این ماه مخصوصاً دوازدهم ربیع الاول نزد بیشتر مسلمین به نام آن حضرت می‌باشد و در حقیقت یک ارتباط فنا ناپذیری با وجود مقدس دارد و برادران سنی ما آنرا روز رحلت میدانند و متوجه و متوسل بروحانیت آن بزرگوار می‌باشند و نام او را زین و زین مجالس خود قرار میدهند و در شیعه نیز در همه جا با احترام نام نامی آن حضرت این روز را روز توسل قرار دهند و صورتاً و معنأً بر بستگی و توسل خود نسبت به مقام مقدس آن حضرت بیفزایند و مجالس خود را بذکر او و صلوات بر او زینت دهند و این خود یکنوع هم آهنگی و نزدیکی هم بین شیعه و سنی ایجاد میکند.

و ممکن است بین قول ۲۸ صفر و ۱۲ ربیع الاول به این طریق جمع نمود که شدت مرض آنحضرت و حاضر نشدن به

مسجد برای نماز و بیرون نیامدن از خانه از روز ۲۸ بوده و در حقیقت همانروزیکه مسجد را ترک فرمود مانند این بود که رحلت فرمود و اگر ماه صفر سی روز کامل بوده هم ۲۸ صفر و هم ۱۲ ربیع الاول دوشنبه بوده و با هر دو قول وفق میدهد.

یا آنکه چون بنا به قولی شهادت حسن بن علی (ع) در آنروز بوده و به شهادت آنحضرت بنی امیه کاملاً آزاد شدند و صدماتشان به اسلام بیشتر گردید در حقیقت روز رحلت پیغمبر (ص) محسوب شد.

یا آنکه چون رحلت حضرت رضا (ع) در آنروزها بوده و بعد از شهادت آنحضرت ابناء الرضا (ع) خیلی در زحمت بودند و حضرت جواد و هادی و عسکری علیهم السلام در خفا هدایت می نمودند و در حقیقت مقدمات غیبت را آن موقع شروع شد پس در واقع برحلت حضرت رضا (ع) پیغمبر (ص) از دنیا رفت و در رحلت این دو بزرگوار امیدی که مسلمین برای برقراری خلافت حقه یا خلیفه پنجم داشتند مبدل به یاس گردید و نظر بهمین موضوع است که بزینب (ع) نسبت میدهند که فرمود حالا جد و پدر و برادرم از دنیا رفتند یعنی تا حسین (ع) بود گوئیا همه آنها زنده بودند حال که او را کشتند همه آنها در حقیقت کشته شدند.

بنابراین شایسته است که ما روز دوازدهم ربیع الاول را نیز بیاد آنحضرت مشغول باشیم و متوسل شویم. روز جمعه در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) مجلس ترحیم مفصلی به مناسبت فوت ملکه عالیله مادر ملک فیصل پادشاه عراق که در روز پنجشنبه قبل در بغداد واقع شده بود منعقد بود و این مجلس سه روز صبح و عصر در صحن حضرت سیدالشهداء (ع) و سه شب در صحن حضرت ابی الفضل (ع) منعقد و در نجف اشرف و کاظمین و سایر شهرهای عراق نیز منعقد شد از اینرو جشن تولد حضرت رسول (ص) در مملکت عراق برپا نشد.

نجف اشرف

دو ساعت و ربع بعد از ظهر از کربلا با اتومبیل سواری حرکت و ساعت سه ونیم وارد نجف اشرف شدیم. نجف اشرف مدفن مولای متقیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) دارای روحانیتی خاص و نشاط آور است بر خلاف کربلای معلی که برای شیعه در موقع ورود حزن انگیز است.

نجف در روی تپه‌ای واقع شده و تا شهر کوفه که کنار شط میباشد یک فرسخ فاصله دارد و آب داخل شهر از کنار شط لوله کشی شده است و سابقاً از چاه استفاده میکردند و در موقع ازدحام از حیث کمی آب در زحمت بودند ولی فعلاً این اشکال مرتفع شده و مضیقه آب کمتر نمایان است.

عرض نجف ۳۲ درجه و ۳ دقیقه و ۱۹ ثانیه شمالی و طول آن ۴۴ درجه و ۱۶ دقیقه و ۳۶ ثانیه شرقی و انحراف قبله از جنوب بطرف مغرب ۲۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۷ ثانیه است. و بطوریکه جناب سرتیپ عبدالرزاق مهندس بغایری تعیین نموده‌اند ۲۱ درجه و ۴۴ دقیقه و ۴۵ ثانیه است.

پیدایش و اهمیت اینجا بواسطه مرقد مطهر حضرت امیر (ع) است و به همین جهت قلوب شیعه از شنیدن نام آن به نشاط می آید و احساسات مذهبی و عواطف محبت دینی در آنها تحریک میشود زیرا این زمینی است که هسته مرکزی عالم امکان را در خود جای داده و گوینده «انا خالق السموات والارض» را در آغوش گرفته و کعبه عارفان و مقصد سالکان در آنجا مدفون است.

کعبه العارفين وجه علی ما اتی بالصلوه من اخطاها

و به همین نظر از ابتدا بسیاری از روحانیین شیعه از فقهاء و عرفا مجاورت آن مکان مقدس را انتخاب میکردند تا از

فیوضات معنوی صاحب قبر بهره‌مند شوند و عرفای بزرگ هم علاقه معنوی زیادی بدانجا داشته و درک فیوضات معنوی می‌نمودند و به آستان بوسی آنجا افتخار داشتند.

عصر به حرم مطهر مشرف و تا یکساعت از شب در حرم بودیم. صبح شنبه بکنسولخانه ایران برای ملاقات آقای علی خاموش که از دوستان و برادران طریقتی می‌باشند رفتیم و ضمناً آقای ظلی پور کنسول را که از سفرهای سابق آشنائی داشتیم ملاقات نمودیم. عصر هم آقای خاموش و پسرشان آمدند و مدتی با هم مانوس بودیم.

آقای حاج شیخ عبدالکریم زنجانی

موقعی که در حرم مشرف بودیم خدمت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی رسیده و چون از سفر سابق میشناختند اظهار محبت و احوالپرسی نمودند و قرار شد برای فردا صبح ساعت نه خدمت ایشان برسیم لذا روز بعد در ساعت معین به منزل ایشان رفتیم و اظهار ملاطفت کامل نمودند و بعداً از پدر بزرگوارم احوالپرسی کرده و ابلاغ سلام نمودند. سپس از اوضاع مصر سؤال نموده و وضع مذهب را در آنجا پرسیدند نگارنده شرحی در جواب عرض کردم بعداً ایشان نظر اهالی آنجا را راجع به تشیع سؤال نمودند گفتیم البته عوام آنها راجع به تشیع نیک بین نیستند ولی بعضی از خواص که با جمیعۀ التقرب نیز ارتباط دارند آن تعصب را ندارند و حقیر در هر جا مذاکره مذهب شد خود را شیعه معرفی نموده و بدان افتخار می‌کردم. ایشان فرمودند اوضاع مردم مصر اکنون با سابق خیلی فرق کرده و پانزده سال قبل که من در مصر بودم بعضی دوستان ایرانی به من گفتند اگر از مذهب شما سؤال کنند شما تقیه نموده و نام تشیع نبرید بلکه فقط خود را به نام اسلام معرفی کنید علت را پرسیدم در جواب گفتند مردم اینجا از عوام و دانشمندان بطور کلی نظر خوشی با شیعه ندارند و دانشمندان آنها معتقدند که تشیع مذهب و حزبی است سیاسی که اساس آن از دین زردشت و یهود ریشه گرفته و لباس اسلام بدان پوشانده شده و منظور از این مذهب تفرقه و تشتت در میان مسلمین و خراب کردن اسلام است^{۱۱۹}.

عوام آنها هم که اصلاً شیعه را موجودی غیر از خود دانسته و گمان کنند که شیعه با آنها از حیث خلقت هم فرق دارد زیرا علمای آنها طوری بدانها وانمود کرده‌اند که شیعه بدتر از کفار بلکه موجود دیگری هستند ولی امروز اوضاع بهتر شده و این نظر در میان دانشمندان روبروال می‌رود. نگارنده عرض کردم امروز بسیاری از دانشمندان مصر مانند شیخ از هر طرفدار اتحاد مسلمین و رفع اختلافات و ایجاد حسن تفاهم بین مذاهب می‌باشند از اینرو با نهایت میل در تأسیس جمعیه التقرب اقدام و کمک کرده‌اند.

سپس از مدت توقّف ما پرسیدند که چقدر خواهد بود عرض کردم چون مدت طولانی شده خیال توقّف زیادی مانند پارسال ندارم و کمتر توقّف میکنم و البته تاثیر زیارت هم بسته به کیفیت آنست نه کمیت، ایشان تصدیق نموده گفتند البته همین طور است و زیارت حقیقی آنست که با بندگی و نیازمندی و حضور قلب و توسل معنوی باشد و اگر چنین زیارتی باشد یکمرتبه آن هم کافی است و اگر بزرگان یک سلام ما را جواب دهند کفایت میکند و موجب افتخار دارین است.

سپس راجع باوضاع حوزه علمیه نجف مذاکره شد ایشان فرمودند حوزه‌های علمیه در نجف بسیار و طلاب مانند سابق به تحصیل ادامه میدهند ولی برونق و اهمّیت سابق نیست زیرا در زمان مرحوم آیت الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی ایرانیان

^{۱۱۹} - چنانکه همین تهمت‌ها را مغروضین و متشبهین بروحانین نسبت بتصوّف که اصل و حقیقت اسلام است اظهار داشته و بین عوام شهرت داده‌اند و چون یت آنها خیر نیست استدلال در جواب ردّ نمی‌پذیرند.

وجوه خدائی را به نجف رسانده و در اینجا به مصرف طلاب و حوزه‌های علمیه می‌رسید ولی امروز از ایران وجوهی نمیرسد و فقط مختصری از اعراب و جزائر از شیعه میرسد و ایرانیان عموماً حقوق خدائی را در قم خدمت آیت‌الله بروجردی می‌بینند و هر چند معظم له هم ماهی پنجاه هزار تومان برای طلاب نجف می‌رسانند ولی البته کفایت نمی‌کند و همان هم گاهی از طرف وکیل ایشان در غیر مورد مصرف می‌شود و بسیاری از طلاب هستند که شبانه‌روز را بنان تنها بدون خورش بسر می‌بینند و خیلی به عسرت می‌گذرانند در صورتیکه عده طلاب قم روز به روز در تزیید است و اکنون می‌گویند در حدود سه چهار هزار نفر طلبه در قم موجود ولی بیشتر آنها تحصیل مقدمات نموده و محصلین علوم دینی و فقه و اصول عده کمتری می‌باشند بعلاوه حوزه‌های علمیه مقدماتی و سطحی آنجا هم غالباً مرتب و تحقیقی نیست البته حوزه‌های درس خارج خوبست ولی باید مقدمات هم مرتب باشد در صورتیکه نجف اشرف چندین قرن است که مرکزیت علمی دارد و علمای بزرگ شیعه از آنجا ظهور نموده بلکه علمای فعلی نیز آنهاییکه مرجعیت دارند عموماً تربیت شده و دست پرورده حوزه‌های علمیه نجف می‌باشند و قم بر فرض هم که اهمیت پیدا کند نمیتواند به مقام نجف برسد و بعداً هم سبب حدوث فترت و سستی در حوزه‌های علمیه خواهد بود باضافه اهمیت روحانی نجف خیلی زیاد و باقم قابل مقایسه نیست و اگر حوزه‌های علمیه نجف از هم پاشیده شود تجدید آن خیلی مشکل خواهد بود.

بعداً بچند نفر ایرانی که در آنجا حاضر بودند رو نموده فرمودند بنابراین لازم است که ایرانیان حوزه‌های نجف را حفظ نموده و مقداری از وجوه را هم مستقیماً به نجف برسانند تا بتوانند حوزه‌های علمیه مبلغین دیانت و روحانین تربیت نموده به جامعه تحویل دهند. پس از مذاکرات خصوصی دیگر با اظهار تشکر از محبت‌های ایشان خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

آیت‌الله آل کاشف الغطاء

از آنجا خدمت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که از احفاد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و از مهمترین علماء و مراجع تقلید می‌باشند رفتیم معظم له چون سابقه آشنائی داشتند با آنکه جمع زیادی از علماء و روحانین خدمتشان بودند به محض شناختن حقیر خیلی اظهار محبت و ملامت نمود و پهلوی خود جای دادند پس از احوالپرسی اظهار تأثر به مناسبت فوت برادر ناکام هادی تابنده نموده و تسلیت فرمودند بعداً از سلامتی حال پدر بزرگوارم سؤال کرده و تبلیغ سلام نمودند آنگاه از مسافرت و بین راه پرسیدند سپس راجع باستفتائی که از ایشان شده بود باعلمای دیگر و طلاب وارد بحث شدند و آن استفتاء این بود که یکنفر دارائی خود را از خانه و ملک و قف اولاد ذکور خود نموده که علی‌السویه از در آمد آن قسمت ببرند و اگر پدری از دنیا رفت فرزندان ذکور او از آن سهم دارند و اکنون یک عم و یک برادر زاده موقوف علیهم می‌باشند و برادرزاده در منزل سکونت نموده و بعمو هم تکلیف سکونت کرده است پس از مدتی عمو مطالبه مال الاجاره نصف منزل که حق او میشود نموده و برادر زاده استنکاف کرده و جواب داده که هر دو حق سکونت داشته و من تکلیف سکونت هم نموده‌ام در اینصورت آیا عمو حق مطالبه اجرت نصف خانه را دارد یا نه؟

درینجا بین آقایان اختلاف بود که آیا وقف اسکان است یا استغلال که در صورت اول حق مطالبه اجرت ندارد و در صورت دوم حق دارد. جمعی گفتند منزل اولاً و بالذات برای سکونت است و وقف اسکان میشود و او هم بعم خود تکلیف سکونت نموده درینصورت حق مطالبه اجرت ندارد و یکعده گفتند چون حق آندو در منزل مشاع است و مفروز نیست برادر زاده تصرف در حق عمو هم نموده و باید اجرت بدهد از آقای آل کاشف الغطاء پرسیدند ایشان فرمودند من فعلاً مردّد هستم و باید فکر کنم نگارنده از ایشان اجازه گرفته عرض کردم هر چند متبادراز خانه برای اولاد وقف اسکان

است زیرا در حقیقت منظور او این بوده که بدست دیگران نیفتد ولی چون عمو سکونت ننموده (هر چند باو تکلیف سکونت شده) اگر برادرزاده در زیادت از حق خود که نصف مشاع است تصرف نموده عمو حق مطالبه اجرت را دارد ولی اگر در زیادت از نصف تصرفی نکرده حق مطالبه ندارد زیرا برادرزاده قبلاً به او تکلیف سکونت نموده و در زیادت از حق خود هم تصرفی نکرده است.

چند نفر از حاضرین این نظریه را رد کرده و گفتند چون حق هر دو مشاع است نه مفروز از اینرو بطور کلی حق مطالبه دارد ولی آقای آل کاشف الغطاء آنرا ردّ نموده و نظریه نگارنده را پسندیدند و بعداً اظهار محبت کرده و نگارنده را بدیگران معرفی نمودند و پس از آن مجدداً از شرح مسافرت سوآلاتی فرمودند و نگارنده جوابهای مقتضی دادم و چون مردم مراجعات داشتند و وقت ایشان مشغول بود اجازه مرخصی گرفتیم ایشان اظهار میل کردند که وقت مفصل تر هم خدمتشان برسیم. سپس خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

حاج ملاعلی نور علیشاه

شب دوشنبه ۱۵ ربیع الاول بمناسبت تصادف با شب رحلت جد بزرگوارم مرحوم آقای حاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی در حرم مطهر حضرت مولای متقیان (ع) با حضور رفقا مجلس تذکری منعقد نموده و روضه خوانده شد. در اینجا مناسب میدانم مختصری راجع به حالات آنجناب بنویسم.

حاج ملاعلی فرزند جناب حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه بیدختی گنابادی پیشوای سلسله فقرای نعمه‌اللهی در هفدهم ربیع الثانی سال ۱۲۸۴ قمری متولد گردیده در دوسالگی از مادر یتیم شد و در همان اوقات جدّائی ایشان مرحوم حاج ملاعلی بیدختی نیز که از مجتهدین و علمای بزرگ و زاهد گناباد و مورد احترام همه علمای گناباد بلکه علمای مشهد بود از دنیا رفت.

از هفت سالگی به تحصیل پرداخت و بعداً نزد پدر بزرگوار و سایر اساتید بفرارگرفتن ادبیات عرب و فقه و اصول و سایر علوم متداوله مشغول شد و در سال ۱۳۰۰ از طرف پدر برای تکمیل تحصیلات عازم مشهد گردید و چون نسبت بامر مذهب مردّد بود پس از چند ماهی که مشغول تحصیل بود بدون اطلاع پدر برای تحقیق مذهب و بطور ناشناس بطرف ترکستان حرکت نمود و از آنجا بافغانستان و هندوستان و کشمیر و حجاز و عراق و یمن و مصر و شامات و ممالک عثمانی و دیگر کشورهای اسلامی سفر کرد و در هر جا بزرگان مذاهب و کسانیکه ادعائی داشتند معاشرت و مذاکره نمود و برادعای آنها واقف گردید و این سفر خیلی طول کشید و در تمام مدت بکسب کمالات و علوم نیز اشتغال داشت و در سال ۱۳۰۵ که پدر بزرگوارش به مکه مشرف شد او نیز بطور تصادف مشرف بحج شده و از دور پدر را دید و شور و احساسات فرزندى در ایشان تهییج شده چند مرتبه تصمیم گرفت به زیارت پدر نائل گردد و خود را معرفی کند ولی چون تحقیقات خود را کامل نکرده بود اظهار آشنائی ننمود و سیاحت خود را تعقیب کرد و پس از تکمیل تحقیقات و پی بردن به صحت و حقایق رویه پدر عازم گناباد شد و در سال ۱۳۰۷ بوطن مراجعت نمود.

پس از چندی باصبیه خالوی خود ازدواج نمود و نخستین فرزند ایشان جناب آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه پدر بزرگوار نگارنده در هشتم ذیحجه^{۱۲۰} سال ۱۳۰۸ قمری متولد گردید.

^{۱۲۰} - متأسفانه در سحرگاه پنجشنبه نهم ربیع الثانی ۱۳۸۶ مطابق ۶ مرداد ۱۳۴۵ هنگام اذان صبح روح مقدسش بعالم قدس پرواز نمود و فقرا را یتیم کرد.

ضمناً از طرف پدر مأمور تهذیب نفس و تخلیه و تحلیه و تجلیه قلب گردید و مدت‌ها بریاضت مشغول بود تا آنکه در پانزدهم ماه رمضان سال ۱۳۱۴ هجری از طرف پدر بزرگوار ماذون در دستگیری و ارشاد شده به نور علی‌شاه ملقب گردید.

در سال ۱۳۱۸ به امر پدر مجدد به مکه معظمه مشرف شد و این سفر در حدود یکسال طول کشید.

در شب شنبه ۲۶ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۷ قمری پدر بزرگوارش مخنوق و شهید گردید و پس از پدر پیشوائی سلسله نعمه‌اللهیه و راهنمائی را عهده دار گردید ولی غالب اوقات گرفتار اذیت و آزار دشمنان بود. از جمله سالار خان بلوچ ایشان را مدتی توقیف نمود و بعداً با خود برد و منازل ایشان و بستگان را غارت کرد و چندی از این بابت در زحمت و مشقت بودند.

بعداً نیز تحریکات و دشمنیهای دشمنان داخلی اسباب زحمت و اذیت بود و در جنگ بین الملل اول که قشون روس تزاری قسمتی از خاک ایران را اشغال داشت دشمنان تحریکاتی نمودند و اتهامات سیاسی بایشان وارد آوردند و روسها ایشانرا بعنوان اسارت بترت حیدریه بردند و بعداً که برائت ایشان معلوم شد ایشانرا آزاد نموده با نهایت احترام بهمراهی چند نفر به گناباد مراجعت نمودند.

پس از آن نیز دشمنان درصدد تحریکات بودند تا آنکه مجبور به حرکت از گناباد شده و به تهران مسافرت نمود از آنجا سفری به سلطان آباد عراق (اراک کنونی) نمود بعداً بر حسب خواهش دوستان کاشان بدانجا مسافرت کرد. و در یکی از دعوتها که از ایشان شده بود ایشانرا مسموم نمودند و چون خود جنابش پی برد فوری بطرف تهران حرکت تا آنکه در سحر پانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۷ قمری در کهریزک بدرود زندگانی فرمود و جنازه ایشانرا با تجلیل تمام بطرف حضرت عبدالعظیم (ع) حرکت داده و در صحن امام زاده حمزه در مقبره مرحوم آقای سعادتعلیشاه به خاک سپردند رحمة الله علیه. در خاتمه این نکته را لازم میدانم ذکر کنم که دشمنان این سلسله در هر موقع از هر راه میسر شده اتهاماتی به بزرگان این سلسله زده‌اند از جمله گاهی اتهامات مذهبی و گاهی اتهامات سیاسی نسبت داده شده در صورتیکه تمام آنها خالی از حقیقت و ناشی از محض غرض بوده زیرا بزرگان این سلسله بهیچوجه عقائدی بر خلاف معتقدات مذهب مقدس تشیع نداشته و اعمال آنها هم همیشه مطابق با دستورات شرع مطهر بوده و در امور سیاسی نیز هیچگاه دخالت نداشته و فقط بدستورات مذهبی و اخلاقی و راهنمائیهای طریقتی اکتفاء می نمودند و همیشه از مشاجرات سیاسی بلکه مذاکره درباره سیاست مملکتی بر کنار بوده و دخالت نکرده و نمی کنند.

کوفه

صبح روز بعد برای زیارت به کوفه رفتیم. کوفه در زمان خلیفه دوم ایجاد شد و مرکز پادگان اسلام گردید و چون موقعیت سوق الجیشی مهمی داشت بزودی آباد شد و از شهرهای معروف گردید ابتدا غالب مساکن آن چادر و خیمه بود بعداً با خشت هم ساختمانهایی کردند و در زمان زیادبن ایبه ساختمانهایی آجری و اشرافی هم شروع شد از طبقات مختلف عرب و قبائل متفرقه در آنجا سکونت داشتند از ایرانیان هم عده زیادی ساکن بودند و قبل از زمان خلافت علی (ع) این طبقه مورد توجه اعراب نبوده و در زحمت و عسرت بودند ولی علی (ع) که به کوفه آمد فرقی بین عرب و ایرانیان نگذاشته و هر کدام بیشتر ابراز لیاقت در جنگ و امور دینی میکردند از آنها قدردانی نموده و مورد عنایت قرار میداد ازینرو ایرانیان هم ارج و قرب پیدا کردند.

و چون بنای کوفه ابتدا مدور بود ازینرو آنرا کوفه گفتند که سعد وقاص بقشون خود گفت « تکوفوفی هذا الموضع »

یعنی درینجا جمع شوید و بعضی هم گویند چون دارای شن زیاد قرمز رنگ بود باین نام نامیده شد.

شهر کوفه در زمان علی (ع) بطوریکه بعض مورخین مینویسند بیش از ۱۶ میل طول آن بود و دارای پنجاه هزار خانه برای قبیله ربیع و مضر و ۲۴ هزار خانه برای سایر قبایل عرب و شش هزار خانه برای عرب یمن داشت ایرانیان هم در آنجا منزل داشتند و آنها قریب چهار هزار نفر بودند که همه سپاهی بودند.

علی (ع) که بر مقرر خلافت و سلطنت صوری نیز جای گرفت و قضایای اغتشاشات داخلی پیش آمد حضرت از مدینه برای سرکوبی شورشیان حرکت نمود و برای خاتمه دادن بقضیه معاویه کوفه را مقرر ستاد فرماندهی خود قرار داد و چون قضیه معاویه حل نشد مجبور بتوقف بیشتر گردید و کوفه پایتخت موقت اسلام شد ولی کار معاویه خاتمه نیافت و دشمنان دین علی (ع) را از پای در آوردند در دامن محراب فرق مبارکش را ضربت زدند.

اهل کوفه متأسفانه نسبت به اهل بیت بیوفائی کردند و دل آن بزرگواران را از خود رنجیده داشتند هم نسبت بعلی (ع) بیوفائی کردند و هم حسن بن علی (ع) را تنها گذاشتند بعداً هم با حسین بن علی (ع) خلف عهد نمودند پس از آن نیز با بسیاری از اهل بیت از جمله یزید بن علی بن الحسین خلاف محبت و پیمان رفتار کردند ازینرو شهر کوفه در نظر شیعه خوش آیند نیست چون اهل آن با اهل بیت خوشرفتاری نکردند و مثل الکوفی لایوفی در بین عرب مشهور است. مسجد کوفه از اماکن متبرکه شیعه و یکی از چهار مسجدیست که مسافر در آنجا در نماز بین قصر و اتمام مخیر است و سه مسجد دیگر مسجد الحرام و مسجد مدینه و حائر حسینی است.

برای مسجد کوفه اعمال و نمازهای مستحبی بسیاری رسیده که در هر مقامی مستحب است اعمال آنرا بجا آورد متصل به مسجد مزار مسلم بن عقیل قرار گرفته و در قسمتی از آن مکان مقدس قبر مختار بن ابی عبیده ثقفی که انتقام خون حسین از قتل گرفت میباشد و در طرف مقابل آن قبر هانی بن عروه شیعه فداکار میباشد که بواسطه تشیع و دوستی حسین (ع) و طرفداری از مسلم بن عقیل (ع) مورد غضب عبیدالله بن زیاد شد و مقتول گردید و در واقع و حقیقت زبان حالش بدین بیت خطاب بمولایش مترنم بود.

بجرم عشق توام میکشند و غوغائی است تو نیز بر سربارم آکه خوش تماشائی است

در پشت مسجد نیز با قدری فاصله خانه ایست که معروف به خانه علی (ع) است که دارای روحانیت و معنویت بسیاری است در داخل کوفه هم در کنار شط مزار حضرت یونس (ع) است که بعضی مدفن حضرت یونس (ع) میدانند و بعضی هم بعنوان مقام یونس میگویند که چون از شکم ماهی بیرون آمد مدتی در اینجا مقام کرد و قبر آنحضرت را در نینوی متصل به شهر موصل میدانند.

و پشت خانه علی (ع) با فاصله یک کیلومتر قبر میثم تمار دوستدار خالص علی (ع) است که جرم تشیع او را شهید نمودند. بسیاری دیگر از بزرگان نیز در آنجا مدفون میباشند مانند اصبع بن نباته و ابوحمزه ثمالی و محمد بن مسلم و زرارۀ بن اعین و مؤمن طاق (محمد بن علی) و حماد بن عیسی و صفوان بن مهران از آنجا ظهور نموده و غالباً در آنجا مدفون هستند و از اقطاب سلسله معروفیه نیز شیخ کمال الدین اهل کوفه بودند.

پس از زیارت این اماکن مقدسه عصر مراجعت نموده و در طریق مراجعت به مسجد سهله که از مساجد متبرکه شیعه است رفتیم و پس از آنجا به زیارت قبر کمیل بن زیاد و احنف بن قیس و رشید هجری که هر سه از مخصوصین و حواریین حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بودند و در یکجا مدفون هستند مشرف شدیم و بعداً برای زیارت مسجد حنانه که در اخبار رسیده چون جنازه حضرت امیر (ع) را از آنجا عبور دادند دیوار مسجد با احترام خم شد و ناله کرد رفتیم. و

در بعضی اخبار نیز رسیده که موقعی که سر حضرت سیدالشهداء (ع) را از کربلا بکوفه می‌آوردند یک شب در آن مسجد گذاشتند و بلکه بعضی میگویند خود سر را هم بعداً در آنجا دفن نمودند. پس از زیارت این اماکن متبرکه به نجف مراجعت کردیم و شب به حرم مشرف و از آنجا به منزل سید عبود رفتیم. صبح آقای صدرالاسلام شیرازی و آقای شیخ محمد تقی مجدالواعظین شیرازی و چند نفر از رفقاء و دوستان ایرانی که تازه مشرف به نجف شده بودند برای دیدن آمدند.

آیت الله آقای سید محمود شاهرودی

صبح روز سه شنبه برای ملاقات آیت الله آقای سید محمود شاهرودی^{۱۲۱} که از مراجع تقلید میباشند رفتیم بدو خود را معرفی نموده و ایشان اظهار داشتند که ما از ملاقات برادران دینی خیلی خوشوقت میشویم و اظهار محبت نمودند چند نفر از طلاب و زوآر هم در آنجا بودند و چند استفتاء از ایشان شده بود و یکی از آنها مورد بحث بود. نگارنده نیز نظریه خود را در آن باب اظهار داشتم و ایشان آنرا بهتر از نظریه‌های دیگران دانستند سپس خداحافظی نموده بیرون آمدیم.

جشن تولد حضرت رسول (ص)

شب چهارشنبه هفدهم ربیع الاول بنا بعقیده شیعه شب تولد حضرت رسول (ص) است ازینرو در آنشب و روز جشنهای مفصل در همه شهرهای شیعه گرفته میشود مخصوصاً در نجف اشرف و حرم مطهر حضرت امیر (ع) که زیارت مخصوصه هم برای این شب رسیده است بهمین جهت زوآر از اطراف جدیت دارند که برای درک اعمال مخصوصه این روز خود را به نجف اشرف برسانند. تولد حضرت صادق (ع) نیز در این روز بوده و این روز برای شیعه از دو جهت عید است ولی اهل سنت همانطور که پیش گفتیم روز دوازدهم را جشن میگیرند و آنروز را هم روز تولد و هم رحلت میدانند ولی تولد را مهمتر دانند زیرا ظهور آنحضرت موجب پیدایش دین مبین اسلام شد ولی برحلت آن بزرگوار اسلام از بین نرفت چنانکه مولوی فرماید:

مصطفی را وعده داد الطاف حق که بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را رافعم بیش و کم کن راز قرآن دافعم

کلینی هم از اجله علماء متقدمین شیعه همین تاریخ را نوشته ولی سایر علماء شیعه هفدهم را روز تولد گویند و جشن و سوگ از نظر مذهبی فرقی ندارد زیرا منظور از هر دو توجه و توسل بذیل ائمه اطهار (ع) و بزرگان دین است و هر یک از این دو که به نظر توسل به آن بزرگواران باشد ممدوح و پسندیده است و بلکه هر روز و هر مکانی که این حالت بروز کند دارای فضیلت است و اثر معنوی دارد. البته روزهای مخصوص که تعیین شده فضیلت آن زیادتر و روز تولد پیغمبر (ص) اهمیت صوری و معنوی دارد ازینرو روز هفدهم بسیار مهم و دارای فضیلتهای زیادی نیز هست و به همین جهت در نجف اشرف اجتماع زیادی از شیعه در آنشب و روز میشود و از اطراف برای درک زیارت مخصوصه آن می‌آیند و جشن خیلی مفصل گرفته میشود ولی در این سال به مناسبت فوت ملکه عالیله ما در ملک فیصل دستور داده شده بود که جشن نگیرند از اینرو جشن رسمی گرفته نشد لیکن اجتماع خیلی زیاد بود.

آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی

^{۱۲۱} - در یازدهم شهریور ۱۳۵۳ مطابق ۱۴ رمضان ۱۳۹۴ بدرود زندگانی نمودند.

شب چهارشنبه پس از ادای فریضه مغرب و عشاء در حرم مطهر، خدمت آیت الله آقای میرزا عبدالهادی^{۱۲۲} شیرازی که از مراجع تقلید شیعه میباشند طبق وعده‌ای که قبلاً شده بود در منزل ایشان رفتیم. معظم له از بنی اعمام مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی و در حدود هفتاد سال دارند و خیلی خلیق و مهربان و دارای روحانیتی خاص میباشند. چندیست چشم ایشان کم نور شده و سال گذشته برای معالجه به تهران رفتند و اکنون قدری بهتر شده ولی بکلی رفع نشده است. موقعی که ما خدمتشان رسیدیم با نهایت محبت و ملاحظت ما را پذیرفتند و پس از احوالپرسی فرمودند من از شما التماس دعا دارم و خواهش میکنم موقع تشریف به حرم مطهر ما را از دعا فراموش نکنید. نگارنده عرض کردم ما نیز از حضرت آیت الله در خواست دعا داریم گفتند البته همه باید برای یکدیگر دعا کنیم چون دعای مؤمنین درباره یکدیگر مستجاب میشود و خبری رسیده که خداوند درباره دعای مؤمنین نسبت به یکدیگر جواب قبول می‌دهد و می‌پذیرد و میفرماید دو مؤمن که نسبت به یکدیگر اینطور مهربان باشند و از من درخواستی کنند البته من از آنها لثیم تر نیستم و کریم‌ترم. در این موقع حال ایشان منقلب شده و حالت گریه در ایشان ظاهر گردید و اینحالت که از روی احساسات معنوی بود در ما موثر واقع شد.

بعدها راجع به مسافرت خود در سال گذشته سخن گفتند و اظهار داشتند که من به خراسان مسافرت نکرده بودم و این نخستین سفری بود که مشرف شدم و به زیارت حضرت رضا (ع) خیلی در من موثر واقع شد و تصمیم گرفته‌ام که اگر انشاء الله چشم من بهبودی کامل یافت مجدد برای آستان بوسی آنحضرت شرفیاب شوم. آنگاه مذاکرات خصوصی دیگری نیز بمیان آمد و از حالات و روحیات ایشان ما را خوش آمد و استفاده روحی بردیم و پس از مدتی که خدمتشان بودیم اجازه گرفته بیرون آمدیم.

صبح روز چهارشنبه طبق دعوت قبلی که آقای آل کاشف الغطاء نموده بودند برای صبحانه خدمت ایشان رفتیم و مذاکرات علمی و تاریخی به میان آمد پس از یک ساعت با اظهار امتنان از خدمت ایشان بیرون آمدیم. پس از آن جمعی از رفقاء صبح و عصر برای دیدن آمدند.

صبح پنجشنبه بوادی السلام که قبرستان نجف اشرف میباشد و فضیلت زیادی برای آن رسیده است رفتیم و بیاد اهل قبور بودیم و در آنجا به محلی که معروف است قبر حضرت هود و صالح (ع) میباشد برای زیارت رفتیم و بعداً به زیارت مقام حضرت صاحب الامر ع که در آنجا واقع شده و مقام زین العابدین که آنها را مرحوم سید محمد مهدی بحر العلوم تعیین فرموده شاید بنورائیت برایشان مکشوف شده مشرف شدیم.

مراجعت

عصر روز پنجشنبه ساعت سه و نیم بعد از ظهر بطرف کربلا مراجعت کردیم و ساعت پنج وارد شدیم و به حرم مطهر مشرف شده نماز مغرب و عشاء را در آنجا خواندیم و بعداً بحرم حضرت ابی‌الفضل (ع) مشرف شدیم سحر هم طبق معمول برای زیارت حرمین مشرف و صبح را به ملاقات دوستان گذرانیدیم عصر دو بعد از ظهر به طرف بغداد روانه شدیم و در بین راه در مسیب قبر دو طفل مسلم (ع) ابراهیم و محمد را زیارت کردیم و این دو طفل طبق بعضی تواریخ با خود مسلم بودند که بعداً گرفتار شدند و بعضی گویند با ما در خود کربلا بودند و پس از آتش زدن خیام فرار کردند و

۱۲۲ - در روز جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ (۲۲ تیر ۱۳۴۱) در کوفه بدرود زندگان نمودند و جنازه ایشان با تجلیل تمام بنجف اشرف حمل و در آنجا بخاک سپرده شد.

پس از آنکه مجدد مجتمع شدند دو دختر از حسین (ع) و دو پسر از مسلم را نیافتند و پس از جستجوی زیاد دو دختر در کنار بوته خاری دست بگردن هم نموده و در آنجا از دنیا رفتند و دو پسر مسلم فرار نموده در اطراف کوفه گرفتار حارث نامی شدند و باوضع دردناکی شهید گردیدند.

چهار بعد از ظهر وارد بغداد شدیم و چون بایستی با خط آهن از بغداد حرکت می کردیم لذا در بغداد منزل کرده بندوق العاصمه الحدیث که در شارع الرشید قسمت معروف بجیدرخانه واقع است رفتیم بعداً در کاظمین بحرم مطهر مشرف شده و دو ساعت از شب مراجعت کردیم شب یکشنبه برای ملاقات و تودیع آقای شهرستانی رفتیم و ضمناً مذاکراتی به میان آمد از جمله ایشان گفتند دو روز قبل یک نفر نزد من آمد و اظهار کرد که من از طرف روحانین و کشیشان مسیحی آمده ام و آنان اظهار داشته اند که از مواقعی که قرآن مجید در رادیو تلاوت میشود ما گوش میدهیم و بسیاری از شبهات و ایراداتی که بر مسلمین داشتیم مرتفع شده یا کمتر گردیده و اگر آقای شهرستانی اجازه دهند مائل هستیم با ایشان ملاقات نموده و مذاکراتی کنیم که رفع بعضی شبهات ما را بنمایند و حسن تفاهم بیشتری بین ما ایجاد شود ایشان گفتند جواب دادم که به هر نوع آنها برای مذاکره بخواهند چه آنها به منزل من بیایند یا جای دیگر معین کنند من حاضرم سپس گفتند امروز باید از این قبیل طرق و از راه رفع شبهه از اینها باسلام خدمت کرد نه آنکه تنها تمام عمر را در مدرسه و تحصیل گذارید. امروز باید با دنیای خارج اسلام رابطه پیدا کرد و آنها را تبلیغ نمود بلکه با کسانی که معتقد بخدا هستند دوستی کرد که بتوانیم در رفع شبهات منکرین خدا بکوشیم نه آنکه اغراض شخصی و مادی را بکار انداخته و اختلافات داخلی را دامن زنیم متأسفانه بسیاری از روحانین و طلاب ما منافع شخصی خود را بر مصالح اجتماعی مقدم دانسته و این اختلافات داخلی را ایجاد می کنند و اگر یکی از امور اجتماعی با منافع شخصی آنها مبنایت داشته باشد با تمام قوا میکوشند که آنرا از بین ببرند تا لطمه بنفع شخصی آنها وارد نیاید و در میان علمای اهل سنت این اغراض بیشتر موجود است و مخالفت بیشتر آنها با شیعه نیز از روی غرض شخصی است و از روی تحقیق و تعصب مذهبی نیست در سایر امور نیز همین اغراض را دارند. نگارنده عرض کردم سبب اولی پیدایش اختلافات مذهبی همین اغراض شخصی بوده و اگر این اغراض نمی بود و همه مسلمین مانند زمان پیغمبر (ص) متوجه یک مقصد می بودند و یک مرام و آرمان میداشتند این اختلافات پیدا نشده و اسلام در همه جا نفوذ پیدا نموده عالمگیر میشد. ایشان تصدیق نمودند و پس از قدری مذاکرات خصوصی خداحافظی کرده بیرون آمدیم.

بسوی ایران

حرکت از بغداد

روز یکشنبه ۲۱ ربیع الاول ساعت شش بعد از ظهر با قطار سریع السیر که دارای وسایل تهویه و گرم کردن نیز بود با آقای حاج میرعمادی و آقای حاج سید ابوالقاسم روح الامین حرکت کردیم و شب در بین راه بوده صبح ساعت نه وارد معقل ایستگاه بصره شدیم و از آنجا با اتومبیل سواری مستقیماً بسیه که در ساحل شط العرب مقابل آبادان واقع و مرز عراق میباشد رفتیم جاده بین بصره و سیه خیلی با صفا و بیشتر آن از وسط باغات و نخستانها میگذرد و تمام آنهم آسفالت است. در حدود یکساعت و سه ربع بین راه بودیم و در آنجا پس از ثبت گذرنامه‌ها با قایق به آبادان رفتیم. و به منزل آقای علی اصغر پارسازاد معاون فرمانداری که از دوستان و برادران ایمانی می‌باشند وارد شدیم و رفقاه برای دیدن بدانجا آمدند روز بعد قدری در شهر گردش نموده و عصر آقای رامتین رئیس اداره کار خوزستان که از دوستان سابق میباشند با جمع دیگر از دوستان دیدن نمودند و شب به منزل آقای محمد علی تمدن دوست کارمند اداره کار که از اخوان ایمانی میباشند رفتیم. روز بعد برای دیدن کارخانه نفت و تاسیسات آن رفتیم. پالایشگاه نفت آبادان از مهمترین و جامعترین پالایشگاههای دنیا محسوب و شرکت نفت زحمات زیادی در آن کشیده و استفاده‌های سرشاری هم برده است ولی رعایت حقوق دولت ایران را نکرده و نمیکند.

بعد از تماشای آنجا ظهر طبق وعده قبلی به خرمشهر منزل آقای رضائی زاده رفتیم و در آنجا که بودیم آقای آقا مهدی آقا^{۱۳۳} مجتهد سلیمانی تنکابنی که از علماء بزرگ و از بزرگان سلسله عرفان و ملقب بوفاء علی هستند با چند نفر از دوستان که از تهران حرکت کرده بودند تشریف آورده و خدمتشان رسیدیم.

شب به آبادان مراجعت کرده عصر پنجشنبه برای بازدید آقای خوشنویس رئیس اداره عمومی و سیاسی شرکت نفت انگلیس و ایران که برای ملاقات آمده و خیلی اظهار محبت نمودند و از احفاد و نوه‌های دختری حضرت شاه نعمت‌الله ولی میباشند رفتیم. شب جمعه ۲۶ ربیع الاول که مصادف با شب شهادت جد بزرگوارم آقای حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه بود در منزل آقای دکتر حرباء به خواهش ایشان مجتمع بوده و چند نفر ذکر مصیبت نمودند.

حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه

جناب حاج ملاسلطانمحمد از اهالی گناباد و فرزند ملا حیدر محمد بن ملاسلطانمحمد بن ملا دوست محمد بن ملانور محمد بن حاج قاسمعلی بوده و طائفه آنها بطائفه بیچاره شهرت داشته و وجه تسمیه آنست که دو نفر از اجداد آنها در زمان حضرت رضا (ع) از ملازمین حضرت و مورد لطف بوده و در یکی از مواقع از طرف قرین الشرف آنحضرت از راه ملاحظت بخطاب بیچاره مخاطب گردیدند و آنها این نام را افتخاراً برای خود نگاهداشتند و در زمان صفویه از طرف سلاطین صفویه از پرداخت مالیات معاف بودند و فرمانی هم در این باب صادر شده که اکنون موجود است.

حاج ملاسلطانمحمد در شب سه شنبه ۲۸ جمادی‌الاولی سال ۱۲۵۱ قمری متولد شده و ملاحیدر محمد پدر ایشان در سال ۱۲۵۴ قمری در هفتاد سالگی بعزم سفر کربلاء از گناباد بیرون آمده و از آنجا به قصد هندوستان حرکت کرده و بعداً مفقود الاثر شده بود. حاج ملاسلطان محمد در شش سالگی به مکتب رفت و بواسطه هوش سرشاری که داشت در مدت خیلی کمی خط نویس و قرآن خوان شده ولی بعداً بواسطه پریشانی ونا داری مجبور به ترک تحصیل گردید و از طرف

^{۱۳۳} - متاسفانه در روز غره ربیع الثانی ۱۳۸۶ مطابق ۲۹ تیر ۱۳۴۵ در ۸۹ سالگی رحلت نمودند.

برادر بزرگتر ملامحمد علی به گوسفند چرانی اشتغال ورزید و در هفده سالگی مجدداً در مدرسه بیئند که یکی از دهات گناباد است شروع به تحصیل عربیت و علوم دینی نمود و سپس از آنجا به مشهد رفته چند سالی در آنجا به تحصیل پرداخت آنگاه مدتی در عتبات عالیات و سبزوار به تحصیل علوم اشتغال داشت و نزد مرحوم حاج ملاهادی سبزواری به استفاده پرداخت ولی منظور بالاتری داشت و در جستجوی گمشده قلبی خود بود و علوم معنوی را جویا بود تا آنکه جناب حاج آقا محمد کاظم سعادتعلی شاه اصفهانی به قصد تشریف به مشهد مقدس وارد سبزوار شد و حاج ملاسلطانمحمد با چند نفر دیگر از طلاب بدستور و راهنمایی مرحوم حاج ملاهادی برای دیدن ایشان رفته و در آنجا مجذوب شدند و حاج ملاسلطانمحمد پس از حرکت جناب حاج آقا محمد کاظم بدنبال ایشان روان و به گناباد آمده از آنجا از راه یزد عازم اصفهان شد و در آنجا خدمت ایشان رسیده تلقین ذکر و فکر یافت و در مرحله سلوک وارد گردید و سپس بر حسب امر پیر مراجعت به گناباد کرد و باصیبه مرحوم حاج ملا علی بیدختی ازدواج نمود آنگاه مجدد به اصفهان رفت و پس از چندی ریاضت و مجاهدت در سیر و سلوک در تاریخ ۱۸ شوال ۱۲۸۴ قمری اجازه راهنمایی و دستگیری یافته و از طرف جناب حاج آقا محمد کاظم برای جانشینی تعیین و سلطانعلیشاه لقب یافت و پس از آنهم چند بار برای زیارت پیر مسافرت نمود پس از آنکه جناب سعادتعلی شاه در تاریخ ۲۲ محرم ۱۲۹۳ قمری ازین جهان فانی بعالم جاودانی رحلت فرمود جناب سلطانعلیشاه پیشوائی و راهنمایی را در سلسله نعمه‌اللهیه عهده‌دار شده شیخ سجاده گردید و در مقرر اصلی خود بیدخت که از دهات گناباد است سکونت گزید و با آنکه عده بسیاری خواهش کردند که در یکی از شهرهای مهم سکونت گزیند تا همه کس بتوانند خدمت ایشان برسند ولی ایشان قبول نکرده و گمنامی و سکونت در ده را ترجیح داد و فقراء از اطراف و اکناف خدمتش میرسند و با آنکه گناباد در نهایت گمنامی بود از آن به بعد بواسطه شهرت نام ایشان در همه جا مشهور گردید.

علماء و اعیان گناباد در ابتدای امر که نام ایشان موجب شهرت گناباد شده و ضمناً موجب شهرت آنان نیز میگردد از اینرو محبت و موافقت با ایشان داشتند ولی به تدریج چون دیدند نام آنان تحت الشعاع واقع شده و وجود ایشان مخالف منافع مادی آنان است شروع به مخالفت و دشمنی با ایشان نمودند ولی ایشان با همه نهایت محبت را داشتند و بدیهای آنها را بنیکی جبران میکردند.

در سال ۱۳۰۵ قمری به مکه معظمه مشرف شد و در مراجعت در عتبات عالیات با آقایان علماء و مراجع تقلید ملاقات نموده مورد محبت و احترام معظم لهم واقع گردید و در سایر شهرها هم مورد احترام علماء و رجال واقع شده و نام ایشان در بلاد شهرت یافت ولی این امر موجب هیجان حسد بعضی شده و عداوت آنها بیشتر گردید لیکن آنجناب با همه به مهربانی و مدارات رفتار می نمود حتی کسانی را که علناً اظهار دشمنی می نمودند احترام و محبت می کرد ولی غرض و حسادت مغرضین دائماً در ازدیاد بود مخصوصاً بعضی اختلافات مادی که با بعض فقراء پیدا شده بود سبب گردید دشمنی آنها نسبت به آنجناب شدت یافت و گمان میکردند علت پیشرفت پیروان ایشان بواسطه بستگی با ایشان است ازینرو در صدد از بین بردن ایشان بر آمده و وسیله‌ها و تهیه‌هایی دیدند تا بالاخره چند نفر را برای قتل ایشان حاضر کرده و در شب شنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ قمری یک ساعت به اذان صبح که ایشان برای وضو به لب آب در باغچه کوچکی که متصل به منزل ایشان بود آمده هنگام اشتغال به وضو از اطراف حمله کرده و گلوی ایشانرا فشرده مخنوق نمودند و روح مقدسش به فضای عالم قدس طیران نمود و جسد بی جان ایشان را در جوی آب انداختند و چون مدتی طول کشید و خبری از ایشان نشد اهل منزل به لب جوی آب آمده و گمان کرده بودند حالت بیهوشی یا سگته پیش آمده ولی پس از

ساعتی متوجه شدند ایشانرا شهید نموده‌اند و فریاد و ناله آنها بلند شد و همه مردم از قضیه آگاه گردیدند و جنازه را با تجلیل تمام حرکت داده در طرف قبلی (جنوب غربی) بیدخت روی تپه‌ای دفن نمودند و اکنون مزار آنجناب مطاف فقراى نعمه‌اللهی است. فرزند و جانشین ایشان جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه و بعداً فرزند و جانشین ایشان جناب آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه روحی فداه پدر بزرگوار نگارنده در تعمیرات آن مکان متبرک کوشیده و اکنون مزار ایشان دارای گنبد و بارگاه و چند صحن و حسینیه^{۱۲۴} و متفرعات زیادی است.

دنباله سفر

روز جمعه بعد از ظهر بطرف اهواز حرکت و شب در اهواز توقف کردیم و روز شنبه و یکشنبه در اهواز بملاقات دوستان مشغول و صبح دوشنبه ۲۹ ربیع الاول مطابق ۱۸ دیماه ساعت هفت و چهل دقیقه با خط آهن از اهواز حرکت و شب در ساعت ده و نیم وارد اراک شدیم و به منزل آقای حاج محمد خان راستین^{۱۲۵} خلف الصدق مرحوم حاج میرزا محمد علیخان مجتهد عراقی که از اعیان و معروفین عراق و از فقراء بزرگوار ماذون در امامت جماعت میباشند رفتیم. دوروزیکه در اهواز بودیم باران زیادی آمد و بین راه هم بارندگی زیاد شده بود ولی از ایستگاه دورود تبدیل به برف شد و در اراک برف مفصلی باریده و هوا به شدت سرد بود و برای ما که در تمام مسافرت گرفتار سرمای شدید نشده بودیم خیلی موثر بود.

در اراک سه روز توقف نموده و دوستان را ملاقات و از دوستان بروجرد و ملایر وشاهزند و اطراف نیز جمعی برای ملاقات آمدند شب جمعه ساعت یازده با خط آهن حرکت نموده صبح ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه وارد تهران شدیم.

تهران

موقع ورود به تهران رفقاء و دوستان اظهار محبت نموده و استقبال کردند و مانند هر سفر به منزل آقای دکتر علی نور (نورالحکماء) که از مردان بزرگوار نیک و از فقراى با صدق و ثابت قدم و با معرفت میباشند و صبیبه ایشان خانواده فقیر هستند ورود نموده و ایشان در تمام سفرها در تمام مدت توقف بانهایت عشق و علاقه پذیرائی خیلی مفصل می نمودند در این سفر بیش از سفرهای گذشته اشتیاق و علاقه ابراز داشتند نگارنده همیشه رهین محبتهای ایشان میباشم.

در روزهای توقف تهران مرتب مشغول ملاقات و پذیرائی دوستان و محترمین که اظهار لطف نمودند بدم از جمله آقای دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران را که دانشمندی فرزانه و روشنفکر می باشد ملاقات نمودم. از سابق هم اظهار لطف با نگارنده داشتند ایشان مدتها در نجف اشرف تحصیل نموده و به درک اجازه اجتهاد نائل گردیدند سپس به سوئیس رفته و دوره حقوق را گذرانده دانشنامه دکترای حقوق را گرفتند. پس از فوت عم خود آقای سید محمد امام جمعه در اواخر سال ۱۳۲۴ شمسی از طرف اعلحضرت همایونی بسمت امام جمعه تعیین و در زمان تصدی خود اصلاحاتی در وضع مسجد سلطانی و موقوفات آن به عمل آورده و به وضع آنجا سر و صورتی دادند و مورد توجه عموم واقع می باشند و با جمعیه التقرب نیز ارتباط دارند و منظور آنها را ترویج میکنند در مرداد ۱۳۲۹ مورد حمله یک نفر واقع

^{۱۲۴} - پس از رحلت پدر بزرگوار نیز نگارنده بنا به میل آنحضرت تعمیرات را تعقیب نموده و ساختمانهایی از قبیل کتابخانه و حسینیه و مهمانسرا و سراچه‌هایی و صل بصرن و غیر آنها انجام داده و اکنون نیز مشغول می باشم.

^{۱۲۵} - در تاریخ ۱۵ شعبان سال ۱۳۷۴ قمری مجاز در تلقین ذکر و فکر گردیده درویش رونقعلی لقب یافتند.

و چند ضربت چاقو در اطراف گردن ایشان کارگر شد و اعصاب طرف راست را قطع کرد و چند روزی در بیمارستان بوده بعداً برای معالجه بسویس عزیمت نمودند و هر چند معالجات نسبتاً موثر واقع شده و عوارض قدری مرتفع گردید ولی متأسفانه بر اثر قطع اعصاب طرف راست در حرکت دادن دست راست به زحمت هستند و تنفس ایشان هم در موقع خوابیدن دچار زحمت می شود ولی ایشان در عین حال شاکر و همیشه گشاده رو و بشاش می باشند. نگارنده از طرف جناب آقای والد ابلاغ سلام نموده و تاثرات خود را نیز عرضه داشتم و ایشان شرح کارهای خود و علت مخالفت‌های بعضی اشخاص را ذکر نمودند و از مخالفت‌های بی مورد آنها گله کردند.

عصر روز سه شنبه خدمت آیت الله آقای حاج میرسید محمد بهبهانی فرزند مرحوم آقای سید عبدالله بهبهانی که از مؤسسين مشروطیت ایران بودند رفتیم. معظم له از علمای بزرگ و مورد وثوق اهالی تهران میباشند و بطوریکه خودشان میفرمودند در سال ۱۲۹۱ قمری متولد شده‌اند. با نگارنده از سابق اظهار لطف داشتند ازینرو درین موقع نیز خیلی ابراز ملاطفت نموده و از وضع حجاج و عربستان سعودی پرسیدند و نگارنده جواب دادم و پس از مذاکرات خصوصی دیگری که شد نگارنده خداحافظی نموده بیرون آمدیم. صبح روز جمعه حضرت حجه الاسلام آقای محمد شریعت سنگلجی که بعد از برادر خود مرحوم شریعت جای ایشانرا گرفته و به ترویج مرام ایشان اشتغال دارند برای دیدن آمدن ایشان از دانشمندان بزرگ دینی و معروف تهران و در امور دینی عقائد مخصوصی دارند و معتقدند باید خرافات و موهوماتی که در دین رخنه کرده و اسباب خرابی اجتماعی و اخلاقی مسلمین شده برطرف گردد و توحید کامل در همه مراتب ظهور کند.

اختلافات مسلمین نیز باعث ضعف و زبونی آنها است باید آنها را به یکدیگر نزدیک نمود و تالیفاتی هم درین باب نموده‌اند و در منبر هم بوعظ و تبلیغ اشتغال دارند. ایشان سالها است که با نگارنده لطف دارند و در هر سفر ملاقات نموده‌ام نسبت به مولوی عقیده کاملی داشته و بیشتر اشعار مثنوی را هم از حفظ دارند و در موارد لزوم به اشعار و کلمات او و سایر بزرگان استشهاد میکنند. روز بعد علامه جلیل آقای سید کاظم عصّار که از دانشمندان بزرگ تهران و از اساتید معروف میباشند دیدن نمودند. نگارنده مدتها در خدمت ایشان تلمذ نموده و مقداری از شفای شیخ ابوعلی را نزد ایشان خوانده‌ام ایشان پس از اخذ اجازه اجتهاد در نجف اشرف برای تحصیلات جدید به پاریس رفته و مدتی در آنجا اشتغال داشته‌اند و اکنون مورد توجه عموم طبقات تهران می باشند.

درین چند روزه با عده دیگری از علماء و روحانیین و طلاب نیز ملاقات دست داد و آشنائی حاصل شد و از مذاکرات و مجالست آنان استفاده‌های علمی نمودم و با بسیاری از رجال سیاست نیز آشنائی پیدا شده و دیدن نمودند ولی چون نگارنده وارد در سیاست نیستم به مذاکرات علمی و تاریخی اکتفا می نمودیم.

دهم ربیع الثانی آیا لفظ عاشورای ثانی و یا عاشورای رضوی صحیح است؟

درینجا بی مناسبت نیست از موضوع مهم تاریخی که در روز دهم ربیع الثانی واقع شده و برای شیعه به خصوص ایرانیان ویژه اهالی خراسان اهمیت کامل دارد یاد نمایم:

در سال ۱۳۳۰ قمری روز دهم ربیع الثانی گنبد مطهر رضوی (ع) از طرف سربازان تزاری به توپ بسته شد و جمعی از زائرین در حرم مطهر مقتول گردیدند و در و دیوار حرم و فرش‌ها و ضریح مطهر خونین شد و گنبد متبرک بر اثر گلوله‌های توپ سوراخ گردید.

این قضیه مهم و هتک حرمتی که نسبت به آستان مقدس رضوی (ع) واقع شد مانند آب بستن متوکل خلیفه عباسی به

حائر حسینی و حمله قرامطه به حرم خدا و هجوم وهابیان به حرم متبرک حضرت سیدالشهداء (ع) و نظائر آنها که در اسلام واقع شده، تاثیر عمیقی در روحیه شیعه نموده و همه را سوگوار و عزادار کرد زیرا خاکی هم که بستگی بابدان طیبه ائمه هدی (ع) و پیشوایان دین داشته باشد بواسطه همان اضافه تشریفیه مقدس و متبرک و مورد احترام و علاقه پیروان و دوستان آن بزرگواران است.

و البته چون این خاک بستگی به آن ابدان مطهره که چندی مهبط ارواح ملکوتی صفات و جانهای پاکی بوده دارد آثاری هم بالتبع بر آن مترتب است که درباره بارگاه حسینی (ع) رسیده و فی ترتبه الشفاء و فی تحت قبته اجابۀ الدعا یعنی اگر کسی در آن مقام مقدس با توسل قلبی و التجای حقیقی به خاکی که بستگی به آن تن پاک دارد متوسل شود از بیماری رها شده و شفا داده میشود و اگر از روی خلوص و توجه کامل خدا را بخواند اجابت میشود.

خدا را چون نظر بر آن مقام است در آن در حاجت خود از خدا خواه

پس توهین به قبور مطهره آن بزرگواران در حقیقت هتک حرمت خود آنان می باشد از این رو کسانی که مرتکب این امور شدند به کیفر کردار زشت خود رسیدند چنانکه بعد از قضیه توپ بستن نیز مسبب نتیجه عمل شوم و کردار زشت خود را دیده و دولت مقتدر تزاری نیز سقوط کرده به کلی از هم پاشید.

البته این قبیل قضایا از نظر مذهبی خیلی مهم و موثر است ولی اهمیت آن به قدر صدمه زدن و اذیت و آزار و کشتن خود آن بزرگواران نیست مخصوصاً قضیه کربلاء و شهادت حسین (ع) که به فرمایش ائمه هدی بزرگترین وقایع جانسوز تاریخ بشریت است از اینرو نباید قضیه توپ بستن را در ردیف قضیه کربلاء قرار داد و اطلاق کلمه عاشوراء خواه با ضمیمه نمودن کلمه رضوی و خواه با افزودن لفظ ثانی به نظر نگارنده درین باب خلاف ادب بلکه توهین به قضیه عاشورا و مخالف منظوریست که ائمه هدی (ع) و بزرگان دین مبین اسلام و تشیع از ترویج و تذکر قضیه عاشورا داشته اند زیرا مقایسه بین خاک و گل با جان و دل یعنی تشبیه نمودن گنبد مطهر رضوی که مورد اصابت گلوله توپ واقع گردید با بدن و قلب مبارک حسینی (ع) که جان همه عالم است قیاس مع الفارق می باشد زیرا اهمیت عاشوراء به واسطه این است که حسین (ع) با جمعی از یاران فداکار و اصحاب جان نثار خود از همه چیز گذشته و در مقابل ظلم و جور دولت اموی و خلافت غاصبانه آنها سر تسلیم فرود نیاوردند و در راه احیای صفات انسانیت و احکام دیانت مقدسه اسلام و حریت و مساوات فداکاری کامل نمودند و خود را هدف تیر و نیزه و شمشیر دشمن قرار دادند و مقصود اصلی و هدف حقیقی آنها فقط حق و حقیقت بود و طرف مقابل بر عکس از هیچیک از فجایع و شنایع و اعمال خلاف دیانت بلکه انسانیت فرو گزار نکرد و بطور خلاصه این قضیه نمونه کامل برای شناختن حق و باطل در جمیع مراتب بود و رفتار و فداکاری آن بزرگوار و یارانش ظهور حق و حقیقت را روشن کرد و سبعت و توحش بنی امیه نیز باطل محض را نشان داد.

از اینرو ائمه هدی (ع) به تذکر این واقعه اهمیت زیاد می دادند تا شیعه از رفتار و گفتار حضرت حسین (ع) و یاران او سر مشق گیرند و راه فداکاری و از خود گذشتگی را بیاموزند و باطل محض را نیز بشناسند و درین باب « لایوم کیومک » رسیده یعنی روزی مانند روز تو ای حسین نبوده و نخواهد بود و اخبار دیگری نیز در این باب رسیده که دلالت دارد بر اینکه قضیه عاشوراء مهمترین واقعه جانگداز تاریخی و دینی است که در عالم واقع شده و منظور آن بوده که بفهمانند این قضیه در عالم منحصر بفرد و بزرگترین سر مشق کامل برای پیروان محمد (ص) و علی (ع) است و مخصوصاً حضرت رضا به تذکر آن اهمیت بیشتری میدادند.

ولی قضیه توپ بستن به گنبد مطهر رضوی با اهمیت زیادی که دارد و مخصوصاً برای شیعه از جهت اینکه توهین و هتک

حرمت نسبت به بارگاه و مرقد پاک یکی از پیشوایان بزرگ تشیع بود مصیبت خیلی بزرگی بود (هر چند که خودمان نیز در آن قضیه مانند سایر مصائب وارده بر اسلام بی تقصیر نبوده و در انجام وظیفه کوتاهی کردیم) مع ذلک نمیتوانیم آنرا در ردیف قضیه عاشوراء قرار دهیم زیرا اهمیتی را که قضیه عاشوراء از همه جهات دارد بهیچوجه نه در این قضیه و نه در سایر قضایا اصلاً وجود ندارد. چه اولاً مرتکبین قضیه عاشوراء ادعای اسلام نموده و به نام پیروی از دیانت اسلام و جدّ بزرگوار حسین (ع) این امر فجیع را مرتکب شدند ثانیاً هدف و منظور آنها از بین بردن جان عالم و مظهر کامل حق و مجموعه محسنات انسانیّه و بزرگترین پیشوای جامعه بشریت بود و قلب مبارک او را هدف تیر خود قرار دادند ولی در قضیه توپ بستن، مرتکبین از دیانت اسلام خارج بوده و به نام دیانت اصلاً اقدام نکردند ثالثاً منظور آنها ظاهراً گنبد مطهر بود نه قلب امام و کسانی هم که در حرم مطهر کشته شدند هر چند در حقیقت سعادت شهادت را دریافتند ولی آنها را نمی توان با یاران حسین (ع) مقایسه نمود.

(میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است) البته فرق بین این دو قضیه یکی دو تا نیست و بهیچوجه قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. بیتی هم که حضرت رضا (ع) بقصیده دعبل اضافه فرمودند.

و قبر بطوس یا لها من مصیبه تو قدت الاحشاء من حرقات

منظور اشاره به شهادت خودشان که بعداً در آنجا واقع شده می باشد و چون اشعار او اشاره به قبور ائمه قبل و اهل بیت بوده آنحضرت نیز در آن بیت قبر خود را اشاره فرمود و بر فرض هم اشاره بمصائب قبر مطهر باشد اشاره به آن نیست که در ردیف عاشوراء می باشد.

بلکه مصائب و توهینهای بیشتری هم نسبت به پیشوایان دین و قبور آنان گردیده و هیچکدام از آنها را عاشوراء ثانی نگفته اند مثلاً قضیه قتل و غارت و هتاکیهای و هابیان نسبت به عتبات عالیات و قبور ائمه بقیع و همچنین حمله قرامطه به خانه کعبه و بردن حجر الاسود و همچنین قضیه آب بستن به حائر حسینی که در زمان متوکل واقع شد و امثال این قضایای مهمّه که نسبت به اماکن متبرکه واقع شده اگر در اهمیّت بیشتر از قضیه توپ بستن نباشد کمتر نیست مع ذلک این نام روی آنها گذاشته نشده است. بلکه دو کار شنیع و دو عمل خلاف بزرگ دیگری که از خود یزید در سال دوم و سوم سلطنتش سر زد به این نام مشهور نگردید زیرا یزید در سال اول سلطنت خود مرتکب قتل حسین (ع) گردید و در سال دوم حمله به مدینه منوره نمود و در آنجا قتل عام کرد و اسب در مسجد مقدس نبوی بست و چند صد نفر از صحابه پیغمبر (ع) را پهلوی قبر حضرت به قتل رسانید و سه روز تمام به قشون نانجیب وحشی و درنده خود در مدینه آزادی کامل داد که فجایعی را که مرتکب شدند موجب ننگ جامعه مسلمین است در صورتیکه حضرت رسول (ص) نهی صریح از اذیت و آزار مردم مدینه و انصار فرموده بود. در سال سوم هم با عبدالله بن زبیر که در مکه دعوی خلافت داشت جنگ کرد و منجنیق گذاشت و سنگ و آتش به مسجد الحرام ریخت در صورتیکه طبق صریح آیه قرآن مکه محل امن و امان است و هیچیک از این دو قضیه بزرگ که هر مسلمی از شنیدن جزئیات آن بر خود میلرزد به اهمیت عاشوراء نیستند و این نام را به خود نگرفتند بلکه قضیه شهادت خود حضرت رضا (ع) را عاشورای رضوی نگفتند در صورتیکه اگر این اسم صحیح می بود برای شهادت خود آنحضرت مناسب تر از قضیه توپ بستن بود و شهادت و رحلت سایر ائمه هدی (ع) نیز چه ائمه قبل از آنحضرت و چه ائمه بعد هیچیک به اهمیت عاشوراء نبود و حتی قضیه رحلت حضرت رسول (ص) و شهادت حضرت امیر المؤمنین (ع) آن اهمیّت اجتماعی و جامعیت قضیه حسین (ع) را دارا نبودند بلکه خود حضرت رضا (ع) و ائمه هدی (ع) نیز شهادت هیچیک از ائمه را در ردیف شهادت حسین (ع) قرار ندادند و ان

کنت باکیا «فابک علی جدی الحسین» فرمودند. با شرح فوق و نظر به اینکه منظور پیشوایان دین این بوده که مردم از اسرار و رموز قضیه کربلاء متوجه اسرار سلوک و احکام دیانت و صفات انسانیت شوند و تعلیم گیرند نه آنکه به روضه خوانی و گریه و زاری اکتفاء کنند، هر شخص منصفی اگر دقت کند پی می‌برد که نام عاشورا ثای یا رضوی موجب توهین به قضیه عاشورا و شهادت حضرت رضا (ع) که هیچیک این نام را نداشتند می‌باشد و خلاف منظور آن بزرگواران است و کسانیکه در ابتداء این کلمه را ذکر کرده‌اند یا از روی عدم تعمق و تفکر گفته و متوجه معایب آن نشده‌اند یا اغراض دیگری در بین بوده است و عبارت لایوم کیومک هم تصریح است به اینکه هیچ روزی در ردیف روز عاشوراء نیست.

قم

صبح یکشنبه ۱۲ (ع) ۱۳۷۰/۲ ساعت نه با آقای حاج میر عمادی و آقای سید علی اشرف قانعی که از نیکان می‌باشند و محمّد کاظم دهقانی که از اهالی بیدخت است بطرف قم حرکت کردیم و یکرعب مانده بظهر وارد قم شدیم و مستقیماً برای ملاقات آقای سید محمّد شریعت که از دوستان و برادران و بدرستی و صحت عمل و دیانت معروفیت کاملی دارند و مورد قبول عموم می‌باشند رفتیم.

شهر قم از شهرهای قدیمی ایران و قبل از اسلام نیز معروفیت داشته در اوائل اسلام نیز شیعه در میان اهالی آنجا بیش از سایر بلاد بوده و علمای بسیاری از شیعه در آنجا ظهور کرده‌اند که به قمین معروف می‌باشند مانند علی^{۱۲۶} بن بابویه و محمّد^{۱۲۷} بن علی معروف به شیخ صدوق که از بزرگان معروف شیعه می‌باشند.

موقعی هم که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان تشریف می‌برد اهالی آنجا بندگی تامی نسبت به آن حضرت ابراز داشتند و پس از چندی که خواهر بزرگوارش فاطمه برای زیارت آنحضرت به خراسان میرفت مورد استقبال شایان اهالی واقع شد ولی متأسفانه در این موقع خبر رحلت حضرت به گوش او رسید و در همانجا از غصه و اندوه تب کرد و پس از چندی از دنیا رحلت نمود و جنازه او را با تجلیل و احترام زیادی بر داشته دفن کردند و امروز مرقد آن محترمه زیارتگاه عموم شیعه است.

شهر قم همانطور که سابقاً محل شیعه بوده امروز نیز مورد علاقه و از مراکز روحانیت می‌باشد و مجالس متعدده مباحثه و مذاکره علوم دینی در آن موجود می‌باشد و در زمان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که در آنجا سکونت داشتند مورد توجه طلاب بود و اخیراً که آیت الله آقای بروجردی و چند نفر دیگر از مراجع تقلید در آنجا بافاده مشغول می‌باشند اهمیت زیادی پیدا کرده به طوریکه شنیده شد در حدود سه هزار نفر طلاب علوم دینی در آنجا به تحصیل اشتغال دارند.

ولی افسوس که بیشتر اهالی آنجا فقط به همین ظواهر پرداخته و بوئی از حقیقت به مشامشان نرسیده و گمان کنند که دیانت فقط دانستن چند کلمه احکام می‌باشد و در مخالفت اهل دل جلد دارند در صورتیکه شیعه سابق اینطور نبوده و جامع ظاهر و باطن و صورت و معنی بوده‌اند و فقهای متقدمین قم با عرفان ارتباط داشته و غالباً رابطه معنوی باحجّه عصر

^{۱۲۶} - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از بزرگان فقهای شیعه در سال ۳۴۹ وفات یافت.

^{۱۲۷} - ابوجعفر محمّد بن علی مشهور به صدوق از بزرگترین علمای شیعه و بدعای حضرت صاحب الامر (ع) متولد گردید و در سال ۳۱۸ وفات یافت.

عجل الله فرجه نیز داشتند و اهالی قم به افتخار اینکه سابقاً نیز این شهردار المؤمنین و محل شیعه بوده اکتفاء کرده و گمان برند تشیع همین ظاهر است و بس و از حقیقت دور افتاده‌اند.

نگارنده و همراهان اول ورود به حرم مطهر مشرف شده و پس از زیارت و نماز به منزل آقای شریعت رفتیم. بعداً آقای سید شهاب‌الدین مرعشی معروف به آقای نجفی برای دیدن آمدند. ایشان از علمای معروف قم و به تدریس فقه و اصول اشتغال و امامت جماعت هم دارند. در علم انساب نیز متبحر و از علوم هیئت واسط‌لاب و ریاضیات هم مطلعند. در زهد و تقوی معروف و مورد وثوق اهالی قم میباشند و باعرفاء نیز اظهار محبت می‌کنند. موقعی که ورود نگارنده را شنیده بودند به دیدن آمده و خیلی اظهار محبت کردند و نگارنده از آشنایی و مجالست با ایشان خوشوقت شده مانوس بودم ایشان از اوضاع مصر و جمعیه‌التقرب و کتب عرفانی مصر سئوالاتی نموده و نگارنده نیز جواب دادم سپس نگارنده از وضع حوزه‌های علمی قم و عده طلاب پرسیدم ایشان اظهار رضایت نموده گفتند در حدود سه^{۱۲۸} هزار نفر میباشند و مذاکرات دیگری نیز شد سپس ایشان خداحافظی نموده رفتند.

عده دیگری از محترمین قم و روسای ادارات نیز از جمله آقای حسین شیبانی رئیس کارخانه ریساف قم و آقای وثوقی رئیس دارائی آقای دولتشاهی رئیس فرهنگ دیدن نموده و اظهار محبت کردند.

در قم چند نفر از مراجع تقلید شیعه سکونت دارند که نگارنده خدمت بیشتر آنها رسیدم و از محضر اشان بهره‌مند شدم.

آیت الله بروجردی

آیت الله آقای حاج آقا حسین بروجردی امروز مرجع تقلید بیشتر شیعه میباشند و پس از مرحوم آیت‌الله اصفهانی مورد توجه عموم و مرجعیت اکثر شیعه را دارند و در قم سکونت گزیده‌اند قبلاً در بروجرد ساکن بوده و اخیراً بر حسب تقاضای اهالی قم به آنجا آمدند پس از مرحوم آقای اصفهانی از نجف اشرف و جاهای دیگر از ایشان تقاضا شد که در نجف اقامت فرمایند ولی ایشان به واسطه کسالت مزاج پذیرفتند ازینرو حوزه روحانیت قم اهمیت زیادی پیدا کرده و آقای بروجردی اداره حوزه علمیه نجف را نیز به عهده گرفتند و بطوریکه آیت الله زنجانی اظهار میداشتند ماهی پنجاه هزار تومان برای نجف میفرستند و امروز اکثر شیعه از ایشان تقلید می‌کنند. تولد ایشان در سال ۱۲۹۲ قمری و سن ایشان اکنون در حدود هشتاد سال است و در همه علوم قدیمه از معقول و منقول تبحر کامل دارند^{۱۲۹}.

آیت الله فیض

روز دوشنبه ساعت ده و نیم طبق وقتیکه قبلاً تعیین شده بود خدمت آیت الله آقای حاج میرزا محمد فیض^{۱۳۰} که از نواده‌های مرحوم ملامحسن فیض می‌باشند رفتیم.

ایشان در سال ۱۲۹۳ قمری متولد شده و تحصیلات خود را در قم و عتبات عالیات به پایان رسانیده و امروز از مراجع تقلید شیعه میباشند. موقعی که خدمتشان رسیدیم معظم له با روی گشاده و مهربانی کامل ما را پذیرفتند و احوالپرسی نموده از کیفیت راه و سفر پرسیدند و نگارنده جواب عرض کردم بعداً از طرف آقای والد سلام عرض نمودم و ایشان اظهار تشکر کرده سلام رساندند.

^{۱۲۸} - البته این عدد تحقیقی نیست و تقریبی است.

^{۱۲۹} - در تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۸۰ مطابق دهم فروردین ۱۳۴۰ رحلت نمودند.

^{۱۳۰} - در روز چهاردهم اسفند ۱۳۲۹ شمسی مطابق ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۷۰ قمری وفات یافتند.

آنگاه نگارنده نظریه ایشان را راجع به کشیدن تریاک پرسیدم ایشان فرمودند البته کشیدن تریاک بوضع فعلی هم مضر به بدن و هم موجب اتلاف مال است و حرام میباشد و اعتیاد به آن جایز نیست ولی کسانی که اعتیاد کامل دارند و ترک آن برای آنان مقدور نیست و ممکن است موجب صدمه سلامت مزاج باشد یا در موقعی که طیب برای مرضی اجازه دهد مانعی ندارد. نگارنده درباره قسمت اول عرض کردم اگر حرام باشد حکم مشروبات الکلی را پیدا می کند و درینصورت برای شخص معتاد هم حرام است لیکن بایستی به تدریج بطوریکه ایجاد خطر نکند درصدد ترک بر آید ایشان تصدیق نمودند، در قسمت دوم عرض کردم کشیدن تریاک برای هیچ مرضی مفید نیست و اگر بهبودی در بعضی امراض مانند درد دندان پیدا شود موقتی است چون مخدر است ولی اثر قطعی ندارد و در خبر هم رسیده « ما جعل الله فی الحرام شفاء » بنابراین نبایستی برای مرض مفید باشد ایشان فرمودند حلیت آن در موقعی است که طیب مفید بودن آنرا تشخیص دهد و تعیین موضوع به عهده پزشک است

موضوع زکوة اسکناس را نیز سؤال کردم فرمودند مطابق ظاهر شرایط زکوة که باید از نقدین مسکوک باشد در اسکناس زکوة نیست نگارنده عرض کردم هر چند نقدین نیست چون پشتوانه آن نقدین است و اعتبار آن بواسطه همان پشتوانه می باشد حکم طلا و نقره دارد و در واقع ما هر مقدار اسکناس داشته باشیم مانند این است که همان مقدار طلا و نقره در بانک به امانت گذاشته و اسکناس را به جای قبض طلب گرفته ایم فرمودند پشتوانه آن تماماً مسکوک نیست بلکه غالباً شمس یا سایر جواهرات میباشد از اینرو باز هم نمیتوان قول به وجوب داد گفتم البته از نظر ظاهر احکام همانطور است که میفرمائید ولی از نظر احتیاط گمان میکنم بهتر آن باشد که در اسکناس هم بزکوة قائل شویم و نظر اخلاقی و اجتماعی نیز مؤید این میباشد.

سپس نظریه ایشان را راجع به جمعیه التقریب در مصر پرسیدم فرمودند البته تاسیس آن خیلی خوب و اگر مطابق مرام اصلی جمعیت رفتار شود و اغراض سیاسی و شخصی در آن دخالت نکند میتواند خدمات بزرگی به جامعه اسلامی بنماید مخصوصاً برای اقلیت شیعه خیلی مفید است و باید بدان کمک نمود. نگارنده عرض کردم اتفاقاً مؤسسين آن بطوری که شنیده ام عموماً اشخاص بی غرض و فقط به منظور نزدیک کردن مذاهب مختلفه اسلامی به تاسیس این انجمن پرداخته و آقای محمد تقی قمی هم درین باب خیلی زحمت کشیده و میکوشند و زحمات ایشان درین باب قابل تقدیر است.

از نظریه دانشمندان مصر راجع به آقای قمی پرسیدند عرض کردم رفتار ایشان مورد تمجید و ستایش عموم دانشمندان مصر است و روشنفکران عموماً اظهار علاقه به ایشان نموده و نسبت به اقدامات و مساعی ایشان در تاسیس جمعیه التقریب خوشبین هستند. پس از مذاکرات دیگری که در اطراف همین موضوعات به میان آمد خدا حافظی نموده بیرون آمدم.

آیت الله صدر

عصر دو ساعت به غروب بر حسب تعیین وقت که شده بود خدمت آیت الله آقای حاج سید صدرالدین صدر اصفهانی^{۱۳۱} رفتیم.

ایشان فرزند مرحوم آقای سید اسماعیل صدر اصفهانی که از اعقاب مرحوم حاج سید صدرالدین عاملی اصفهانی بودند میباشند و در سال ۱۲۹۹ قمری متولد شده اند و علاوه بر دارا بودن علوم منقول ذوق حکمت و عرفان نیز دارند از اینرو

^{۱۳۱} - معظم له پس از کسالت ممتد در صبح روز شنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۳ قمری مطابق پنجم دیماه ۱۳۳۲ در قم به رحمت حق پیوستند و در جوار خواهر حضرت رضا (ع) مدفون گردیدند.

موقع ملاقات خیلی صمیمانه پذیرائی نمودند از جمله به نگارنده فرمودند موقعی که به حرم مطهر حضرت رضا (ع) برای آستانه بوسی مشرف شدید از طرف من هم آستان مبارک را ببوسید و عرض کنید هر چند از آستان مبارک دورم ولی به بندگی آن درگاه افتخار داشته و در جوار مرقد مطهر خواهرت (ع) میباشم توجه خود را از من دریغ مفرما و شفای ظاهر و باطن عطا و عنایت کن چون در آنموقع مبتلی بسینه تنگی شدیدی بودند که نمیتوانستند از منزل بیرون روند. بعداً از اوضاع عربستان سؤال کرده پرسیدند که امسال هم در رؤیت هلال اختلافی روی داد یا نه؟ نگارنده عرض کردم در ابتداء ورود اختلافی نبود و همان پنجشنبه که در ایران غره بود در آنجا نیز اول ماه بود ولی پس از یکی دو روز از طرف حاکم شرع اعلامیه مبنی بر رویت هلال در شب چهارشنبه صادر شد و روز جمعه را عید گرفتند و بعضی از حجّاج ایرانی از من پرسیدند جواب میدادم که چون مناط در رویت هلال همان محلی است که مورد توقّف شخص میباشد و افقها هم در رویت اختلاف دارند و مناط در حکم رؤیت در همان محل سکونت است ازینرو من مطابق حکم آنها عمل میکنم ولی بعضی از حجّاج ایرانی احتیاط کرده و روز شنبه را عید گرفتند.

ایشان فرمودند متابعت آنها درین مورد لازم است زیرا خود اختلاف برای شیعه نتایج و اثرات بدی دارد و عداوت را تهییج میکند باضافه همانطور که تقریر نمودید حکم رویت نسبت به افقهای مختلف تفاوت دارد و ممکن است در آنجا رویت شده باشد ولی در ایران قابل رویت نباشد عرض کردم اصول علمی نیز همین را حکم میکند زیرا رؤیت وعدم آن بسته به خروج الشعاع و تحت الشعاع میباشد و ممکن است بواسطه تفاوت افق در بعضی بلاد مشرق خروج الشعاع نشود ولی در بلاد غربی بواسطه آنکه دیرتر غروب میشود تا موقع غروب خروج الشعاع بشود و قابل رؤیت باشد و مکه هم نسبت ببلاد ایران همین طور است.

بعداً ایشان فرمودند باضافه بر فرض که اصول علمی هم حکم با مکان رؤیت نکند مع ذلک موافقت آنها لازم است چنانکه در زمان ائمه هدی (ع) اصلاً این طور اختلافی بین شیعه و سایرین پیدا نشده بلکه تصریح شده است که "ضحوا یوم یضحوا" و این صریح است دراینکه همان روزی که آنها قربانی می کنند باید قربانی کرد و از نظر تقیه هم درست است و لازم است چنان که خبری از حضرت صادق (ع) رسیده است که فرموده "همه گناهان قابل آمرزش است مگر ترک تقیه و تزییع حقوق اخوان" و امروز لازم است که اختلافات موجوده بین شیعه و سنی حتی الامکان کم شود و حس خوشبینی در طرفین نسبت به یکدیگر ایجاد گردد ولی متأسفانه بعضی عوام شیعه برخلاف این رفتار می کنند. و البته تقیّه اختصاص به زمان معینی نداشته بلکه در هر زمان به تفاوت احوال و اشخاص مجری است.

آیت الله خونساری

سپس از خدمت ایشان مرخص شده و خدمت آیت الله حاج سید محمد تقی خونساری^{۱۳۲} رسیدیم ایشان نیز اول ورود معانقه نموده و خیلی اظهار محبت و ملاحظت کردند.

و از اوضاع راه و خط سیرو مشاهدات بین راه پرسیدند سپس از وضع مردم مصر و نظر آنها راجع به شیعه سؤال نمودند نگارنده عرض کردم که سابقاً خیلی بدبین بودند ولی اخیراً پس از تشکیل جمیعۀ التقرب این بدبینی کمتر شده معذالک عوام آنها که از عقاید تشیع به کلی بی اطلاعند خیلی به شیعه بدبین هستند چنانکه روزی که در قناطر خیریه بودیم

^{۱۳۲} - معظم له در روز جمعه هفتم ذیحجه الحرام ۱۳۷۱ مطابق ۱۷ شهریور ۱۳۳۱ در همدان درس ۶۵ سالگی بدرود زندگانی نمودند و جنازه ایشان با تجلیل کامل به قم حمل و در جوار مرقد مطهر خواهر حضرت رضا (ع) به خاک سپردند.

وخواستیم درباغ آنجا نماز بخوانیم یکی ازباغهای آنجا فوراً مسجد باغ را نشان داد و مادر آنجا نماز خواندیم بعداً از راهنمای ما از میهن ما پرسیده بود او گفته بود ایرانی هستند باغبان تعجب نموده گفته بود ما شنیده‌ایم ایرانیان کافرند و نماز نمی‌خوانند راهنما گفته بود اینها تهمت و افتراء است و ایرانیان خیلی علاقه مند به آداب دیانت هستند. دانشمندان آنها هم یک عده که منصف ترند و تعصب و غرض ندارند اظهار خوش بینی نسبت به شیعه می‌کنند ولی اشخاص متعصب و لجوج و مغرض نیز در میان آنها زیاد است که گویی عداوت ذاتی با شیعه دارند و تهمتها و افتراء هائی به شیعه نسبت می‌دهند که هر شخص منصف بیغرض از شنیدن آنها مشمئز می‌شود.

ایشان فرمودند در ذیحجه ۱۳۶۷ که من مشرف به حج شدم شیخ حسن البناء رئیس جمعیت اخوان المسلمین مصر نیز مشرف بود و یک مرتبه در مدینه منبر رفت و از بیانات او پی بردم که خیلی روشنفکر و با انصاف است زیرا گفت: شیعه عقیده تازه مخصوصی ندارد بلکه همان عقیده ای را که خود علی بن ابیطالب (ع) اظهار میکرد می‌گویند زیرا علی بن ابیطالب (ع) معتقد بود که خلافت حق اوست و دیگران بدون مجوز دخالت نموده و حق او را گرفته اند و شیعه هم همین را می‌گویند بنابراین نمیتوان گفت این عقیده تازه ایجاد شده و مذهبی اختراعی است و این بهترین دلیل بر انصاف داشتن اوست.

نگارنده عرض کردم شخص نامبرده همانطور که فرمودید از علاقه مندان به اتحاد ملل اسلامی و رفع اختلافات بین آنان و از مؤسسين اولی جمعیه التقریب بود که متاستفانه اخیراً مقتول گردید.

سپس نظریه ایشان را راجع به نماز جمعه پرسیدم گفتند من معتقدم که نماز جمعه واجب است و من خودم هم می‌خوانم نگارنده عرض کردم ظاهر آیات و اخبار هم مؤید این امر است و عقل هم حکم می‌کند که موضوعی باین اهمیت که در اخبار نیز تاکید زیادی در آن باب رسیده و مصالح اجتماعی بسیاری دارد بر وجوب خود باقی باشد و مسلمین دست از آن برندارند مخصوصاً با توجه به این که اخباری در فضیلت آن رسیده موقعی بوده که خود معصومین (ع) نیز شخصاً نماز جمعه نمی‌خواندند و به خلفای جور اموی و عباسی و حکام اقتداء میکردند و در اخبار هم نرسیده که بعداً نماز ظهر می‌خواندند که معلوم می‌شود همان نماز را صحیح میدانستند و اگر امامت خود امام شرط می‌بود در آن زمان نیز خودشان امامت نمی‌کردند پس معلوم می‌شود نماز جمعه بدانها دارای فضائلی است که در این زمان نیز باقی می‌باشد. معظم له تصدیق نمودند و گفتند همان نیابت عامه که در اخبار رسیده و در قضاوت و فتوی مجری است درین مورد نیز کفایت می‌کند.

مذاکرات دیگری نیز در اطراف مسافرت و ممالکی که گردش شده به میان آمد و سوالاتی فرمودند و نگارنده جواب دادم اجازه گرفته و از خدمت ایشان بیرون آمدم.

اول شب نیز برای بازدید آقای سیدشهاب الدین مرعشی که اظهار محبت نموده و دیدن کرده بودند رفتیم و کتابخانه ایشان و بعضی کتب نفیسه قدیمه و اشیاء دیگر مانند اسطرلاب و تلسکوپ و کتب مهمه دیگر را دیدیم. معظم له در علوم قدیمه و بسیاری از علوم غریبه تجرّ کامل دارند و از محضرشان استفاده نمودم و مذاکرات علمی به میان آمد و بعداً خدا حافظی نموده بیرون آمدم.

مراجعت به تهران

روز بعد برای بازدید دوستان رفتیم و بعداً برای زیارت به حرم مشرف و ساعت دو بعد ظهر به طرف طهران حرکت کردیم و ساعت پنج وارد تهران شدیم بعداً تا چند روزی مشغول ملاقات دوستان بودیم و روز جمعه بر حسب دعوت و خواهش

ملکه توران مادر والاحضرت شاهپور غلامرضا که در حجاز آشنائی پیدا شده بود به منزل ایشان رفتیم و آقای مجدالسلطنه پدر ایشان را نیز در آنجا ملاقات کردیم و خیلی اظهار محبت نمودند روزیکشنبه به همراهی آقای حاج مشیرالسلطنه و آقای مهندس علیرضا خان امیر سلیمانی حضور والا حضرت شاهپور غلامرضا رسیده و مذاکراتی راجع به سفر دربین آمد و ایشان نیز مسافرت خود را به عربستان در موقع تشییع جنازه اعلیحضرت پدرشان رضاشاه پهلوی و انجام اعمال عمره و بعداً تشریف به مدینه منوره شرح داده و اظهار داشتند اشتیاق و علاقه کامل به زیارت مجدد آن دو مکان مقدس دارم. پس از آن خداحافظی نموده و بیرون آمدیم.

حرکت از تهران

درین چند روزه بسیاری از آقایان علماء و رجال را ملاقات نمودیم و با آنکه تعجیل در حرکت داشتیم چون آقای حاج میر عمادی کسالت پیدا کردند چند روزی در حرکت تأخیر نمودیم که شاید با ایشان حرکت کنیم ولی کسالت ایشان ممتد شد ازینرو نگارنده با آقای حاج ابوالحسن صالحی رئیس التجار گنابادی که برای پیشواز نگارنده به تهران آمده بودند و چندتن دیگر از رفقا صبح یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۲۹ مطابق ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۷۰ از تهران با اتوبوس میهن تور حرکت کردیم و نهار در سمنان توقف نموده و عصر ساعت شش وارد شاهرود شدیم و چون حرکت از تهران اطلاع داده بودند در شاهرود آقای رضا وفا کاشانی کارمند شهربانی و چند نفر از دوستان انتظار ما را داشتند ازینرو شب در شاهرود توقف کرده به منزل آقای وفا رفتیم و در آنجا استراحت نموده ساعت سه بعد از نصف شب حرکت و نماز صبح را در عباس آباد خواندیم و حرکت کرده ساعت نه و نیم وارد سبزوار شدیم درین بین آقای حاج محمد حسن همدانی و آقای حاج محمد صادق شریفیان و آقای کاظم شریفیان از نیشابور برای پیشواز آمده و بخواهش ایشان از آنجا با اتومبیل آنها به نیشابور حرکت کردیم و در بین راه هم جمع بسیاری از دوستان نیشابور پیشواز نموده اول ظهر وارد نیشابور شدیم و نهار در منزل آقای حاج همدانی بودیم و عصر جمعی از اعیان و روسای ادارات دیدن نمودند اول شب به منزل آقای کاظم شریفیان رفته و در آنجا نیز دوستان مجتمع همه بیاد خدا سرگرم بودیم. پس از صرف شام بر حسب اصرار آقای جلالالدین داودی بر ای خواب به منزل ایشان رفته و سحر از یک ساعت به اذان رفقا اجتماع نموده و به توجه و تذکر حق اشتغال داشتند.

بی مناسبت نیست این نکته را تذکر دهم که در همه مجالسی که در شهرهای ایران در عرض راه با رفقا و دوستان اجتماع داشتیم عموماً مقید بودیم که جز به مذاکرات دینی و امور مذهبی و یاد خداوند اشتغال نداشته و سخن دیگر نگوئیم و مخصوصاً در امور سیاسی و اوضاع جهان بهیچوجه وارد مذاکره نشده و وقت خود را به شنیدن اموری که برای ما فائده نداشت صرف نمی نمودیم و رفقا جدیت داشتند که اجتماع را مغتنم شمرده بر وحیات پردازند و از امور مادی دنیوی در آن اوقات غفلت نمایند زیرا اصل انسانیت به روح است نه به تن و البته روح هم احتیاج به تغذیه و کمک دارد و غذای او توجه بروحیات و غفلت از مادیات است ازینرو دوستان مراقب بودند که این قسمت را رعایت کنند و در همه جا موقع اجتماع بخواندن کتب دینی و یاد خدا و بزرگان دین اشتغال داشته و سحرها هر چند گاهی هوا بسیار سرد بود قبل از اذان صبح عموماً مجتمع شده و به ذکر خداوند مشغول بودیم آنگاه نماز صبح را به جا آورده و تا نزدیک طلوع آفتاب پس از قرائت قرآن مجید به خواندن کتب عرفاء مشغول و بعداً به صرف صبحانه اشتغال میورزیدیم. البته بیداری سحرها و توجه و تذکر در آنموقع برای مؤمن از بهترین صفات است که خداوند متعال در قرآن مجید بدان اشاره فرموده « و بالاسحارهم يستغفرون » و بیداری ثلث آخر شب را برای مؤمن مستحب ولی برای خود پیغمبر اکرم (ص) واجب قرار داده است که

فرموده ((فتهجدبه نافله)) و بلکه کارهای دنیوی هم در آن موقع بهتر پیشرفت میکند. ظهر آن روز در منزل آقای میرزا ابراهیم خان سعیدی بودیم و ساعت دو بعد از ظهر به قصد مشهد حرکت کردیم و با آنکه در بین راه برف زیادی می‌بارید و باد خیلی سردی می‌وزید جمع زیادی از دوستان اظهار محبت نموده برای پیشواز آمدند و ساعت پنج بعد از ظهر وارد مشهد شده و در منزل برادرم آقای دکتر محب‌الله آزاده که تا پنج فرسخی آمده بودند وارد شدیم.

مشهد مقدس رضوی

شب چهارشنبه ۱۸ بهمن مطابق ۲۹ ربیع الثانی به مشهد ورود نموده اول ورود برای آستانه بوسی حرم مطهر رضوی (ع) مشرف شدم و بعداً هم جمعی از دوستان اظهار محبت نموده و ملاقات شدند روز بعد هم مشغول پذیرایی آقایان دوستان بودیم.

آیت الله کفائی

صبح روز پنجشنبه آیت الله آقای حاج میرزا احمد کفائی فرزند مرحوم آیت الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی که از علمای مهم و متنفذ مشهد مقدس میباشند اظهار لطف نموده با چند نفر از مخصوصین خود برای دیدن تشریف آوردند. معظم له از مجتهدین سیاستمدار روشنفکر و آشنا به اوضاع محیط مشهد مقدس می‌باشند و در ترویج احکام شرع مطهر رعایت مقتضیات و محیط را نیز می‌نمایند از اینرو هم مورد توجه مردم می‌باشند و هم دولت نسبت به ایشان احترامات کامله بجا می‌آورد.

درین چند سال اخیر که بنا بود اغتشاشاتی در خراسان ایجاد شود سیاست مذهبی و نفوذ ایشان در رفع آنها کمک موثری بود. ایشان معتقدند که اختلافات امروزی که میان مسلمین پیدا شده بسیار مضر و خطرناک و باعث ضعف و انحطاط مسلمین است و باید در رفع اختلاف کوشید و فرقه‌های مسلمین را بهم نزدیک نمود. معظم له درین سفر مانند سابق نهایت لطف و محبت نسبت به نگارنده ابراز نمودند و نگارنده هم روز بعد (عصر جمعه) برای بازدید خدمتشان رفتم و مدتی باطاف ایشان مأنوس و نشسته بودیم.

جناب آقای صدرالاشراف

روز پنجشنبه ساعت ۱۲ خدمت آقای محسن صدر^{۱۳۳} (صدرالاشراف) استاندار خراسان رسیدیم.

معظم له از دانشمندان معروف ایران و از سیاستمداران مذهبی به شمار می‌روند که مدتها وزارت داشته سپس چندی نخست وزیر بوده و در سال ۱۳۶۷ قمری نیز از طرف دولت بنام امیرالحاج به طرف مکه حرکت نمودند و وجود ایشان برای آسایش حجاج خیلی مفید بود. پس از آن باستانداری خراسان منصوب شدند و چون سابقاً نیز خدمتشان رسیده و آشنائی کامل داشتیم باضافه نسبت بفقراء و سلسله فقر نیز اظهار محبت و رافت میکنند لذا خیلی ملاحظت نمودند و از وضع سفر و روش اولیای سعودی سئوالاتی نمودند بعداً شرح مسافرت دو سال قبل خود را که به عنوان امیرالحاج حرکت کرده بودند بیان کرده فرمودند در آنسال ابن السعود و اولیای دولت او نسبت بحجاج ایرانی مخصوصاً هیئت سرپرستی خیلی اظهار محبت کرده و پذیرائی صمیمانه‌ای نمودند حتی آنچه من تقاضا می‌کردم غالباً می‌پذیرفتند و من هم جدیت داشتم که حجاج ایرانی آنچه را مخالف عقیده اهل سنت یا وهابیان است به جا نیاورند تا ایجاد اختلاف نشود و بحمدالله موفقیت حاصل شد. نگارنده عرض کردم در سال گذشته هیئت سرپرستی ایرانیان کامل نبوده و نمی‌توانستند

^{۱۳۳} - در روز جمعه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۸۲ قمری مطابق ۲۷ مهر ۱۳۴۱ در تهران بدرود زندگانی نمودند.

کاملاً به امور حج و کارهای آنان رسیدگی کنند ولی از طرف اولیای سعودی نسبتاً خیلی سختگیری نبود.

آیت الله فقیه سبزواری

صبح روز جمعه طبق وعده که شده بود خدمت آیت الله آقای حاج میرزا حسین فقیه سبزواری رفتیم ایشان نیز از علمای با نفوذ و مقتدر مشهد می باشند و مورد وثوق عامه و دولت هستند و چون در سفر سابق نیز خدمتشان رسیده بودم آشنائی داشتند و بسیار اظهار محبت و لطف نمودند و از خط سیر نگارنده در سفر پرسیدند و نگارنده جواب دادم. سپس از اوضاع مصر و رویه روحانین و روحانیت آنجا سؤال فرمودند نگارنده عرض کردم البته تشکیلات مذهبی آنجا خیلی مرتب تر و منظم تر است و دانشگاه از هر مرکز روحانیت است و شهرت جهانی درین باب داشته و سازمان منظم و صحیحی دارد و متأسفانه در جامعه های روحانیت شیعه این نظم و ترتیب وجود ندارد زیرا حق این است که وضع تحصیلات دینی نیز تغییراتی نموده و طبق برنامه صحیح و منظمی باشد که با اصول علمی امروز نیز وفق دهد و روحانیون و فارغ التحصیل های این مدارس بتوانند در کشورهای خارجه نیز به شغل تبلیغ پردازند ولی امروزه بر عکس بین تحصیلات دینی و علوم امروزی در میان شیعه اختلاف و بینوینت کلی پیدا شده بطوریکه بعضی گمان برند مانعاً الجمع میباشند و این یکی از وسائل عقب افتادگی ما است در صورتی که دانشگاه از هر این قسمت را رعایت نموده و جامع است لیکن طرز تحصیل فقه در شیعه برای تشحیذ ذهن و روشن کردن فکر بهتر است زیرا راه اجتهاد را باز گذاشته در صورتیکه علمای سنت مقیدند طبق فتوای ائمه اربعه خود فتوی دهند و در حقیقت راه دقت و امعان نظر برای آنها مسدود است ازینرو غالب روحانین آنها سطحی تر می باشند و تعمق و کنجکاوی و تحقیقات علمی که در میان روحانین شیعه است در میان آنها وجود ندارد فقط و هابیها با انحصار اجتهاد مخالفند. ایشان تصدیق نموده فرمودند که من هم در بغداد بعضی روحانین اهل سنت را ملاقات نموده و معلومات آنها را نیز سطحی دیدم چون راه تعمق و اجتهاد فقهی در میان آنها باز نیست.

پس از چندی که خدمت ایشان بودیم و مذاکراتی به میان آمد خداحافظی نموده بیرون آمدیم و از آنجا خدمت آیت الله آقای حاج سید یونس اردبیلی رفتیم.

آیت الله اردبیلی

آقای حاج سید یونس اردبیلی^{۱۳۴} نیز از مراجع تقلید و از زهاد می باشند و بسیاری از اهالی مشهد از ایشان تقلید می کنند و رساله عملیه نوشته اند. در امور سیاسی و دولتی دخالت نمی کنند و در حدود هشتاد سال دارند. خیلی گشاده رو و مهمان نواز هستند و چون قبلاً خدمتشان رسیده بودم میشناختم.

خیلی ملاطفت نمودند و سؤالاتی راجع به سفر کردند.

سپس آقای حاج ابوالحسن صالحی که به همراهی حقیر آمده بودند از ایشان پرسیدند که در بسیاری از مساجد مهمه چندین امام جماعت نماز می خوانند و در هر گوشه جمعی به امامی اقتداء می کنند حتی در صحنه های مشاهد مشرفه مثلاً در همین جا در مسجد گوهرشاد چند نفر امامت می کنند و به نظر من این وضع نزد بیگانگان خوش آیند نیست در این باب چه می فرمائید آیا بهتر این نیست که برای حفظ عظمت ابهت اسلامی در هر مسجد یک نفر نماز بخواند و همه بدو

^{۱۳۴} - روز سه شنبه ۲۱ ذی قعدة ۱۳۷۷ مطابق ۲۰ خرداد ۱۳۳۷ در تهران عالم فانی را وداع گفتند و جنازه ایشان را با تجلیل کامل به مشهد مقدس حمل و در جوار حضرت رضا (ع) به خاک سپردند.

اقتداء کنند مثلاً در مسجد گوهر شاد خود حضرت آیت الله نماز بخوانند و دیگران اقتداء کنند. ایشان فرمودند البته حفظ اتحاد و رفع تفرقه در همه موارد برای مسلمین خوب است مخصوصاً در نماز جماعت که امری عبادی نیز هست هر چه اجتماع بیشتر باشد و حفظ وحدت بشود بهتر و مناسب تر است. نگارنده عرض کردم چون یکی از مصالح تشریح نماز جماعت ظهور عظمت و ابهت اسلامی و حفظ اتحاد و نزدیکی افراد به یکدیگر می باشد از اینرو گمان میشود که جماعت های متعدد مخصوصاً در یک مسجد ویژه در یک موقع خلاف منظور شارع مقدس اسلام است بلکه تا ممکن شود مساجد که برای اجتماع و اقامه نماز جماعت تعیین شده هر چه کمتر باشد برای رفع تفرقه بهتر است و به همین نظر است که در نماز جمعه این قسمت بیشتر مورد توجه واقع و در آن دقت و سختگیری شده است ولی متأسفانه ما مسلمین در هیچیک از احکام اسلامی رعایت منظور شارع مقدس را نداریم و در این موضوع هم مصداق فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) « فافتت قواعن الجماعه و اجتمعوا علی الفرقة » واقع شده ایم. و در این مواقع حق این است که امثال حضرت آیت الله در تبلیغ احکام اسلامی بکوشند و مردم را بدان آگاه کنند. معظم له نیز عرایض نگارنده را تصدیق فرمودند.

سپس از آنجا بیرون آمده و مانند هر روز برای زیارت به حرم مطهر مشرف شدیم. سایر اوقات این چند روزه نیز مشغول پذیرائی از دوستان و واردین بودیم و از جمله آیت الله آقای حاج میرزا حسین سبزواری با آقازاده خود و چند نفر دیگر برای دیدن تشریف آورده اظهار لطف و محبت نمودند.

حرکت از مشهد

صبح روز دوشنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۷۰ مطابق ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ بنا بود از مشهد حرکت کنیم ولی اتفاقاً شب آن برف خیلی زیادی آمد و راهها مسدود گردید از اینرو رفقا عقیده داشتند که حرکت نکنیم لذا ما آنروز از حرکت منصرف شده و روز بعد صبح سه شنبه با آقای حمید زاده و آقای حاج ابوالحسن صالحی و آقای جلال الدین داودی و کربلانی محمّد کاظم دهقانی به عزم گناباد پس از تشریف به حرم مطهر و زیارت وداع حرکت کردیم و چون احتمال می رفت که راه بر اثر برف مسدود باشد آقای مهندس مجتبی سلطانی پسرعموی نگارنده که ریاست راه استان نهم را داشتند کمال محبت نموده دستور به مأمورین راه داده بودند که زود راه را باز نمایند و یک کامیون هم با کارگر احتیاطاً پس از حرکت ما فرستادند که اگر در جایی معطل شدیم راه را باز کنند ولی بحمدالله راه خیلی خوب بود و قبلاً باز کرده بودند و به راحت رفتیم و کارگران راه هم از تربت حیدریه به مشهد مراجعت نمودند.

و چون رفقای تربت حیدریه مطلع شده بودند تا چند فرسخی به استقبال آمده و با آنکه تصمیم داشتیم نهار را در بین راه بمانیم لیکن آقایان که رسیده بودند نگذاشتند و برای ساعت دو بعد از ظهر وارد تربت حیدریه شدیم.

موقع ورود به تربت به اتفاق آقای علی حسن زاده به منزل ایشان رفتیم و رفقاء را در آنجا ملاقات کردیم و شب را در آنجا توقف نمودیم صبح روز بعد قبل از طلوع آفتاب آقای حاج سلطانپور خالوی نگارنده و جمع زیادی از اهالی گناباد برای پیشواز آمدند بعداً آقای فتح الله سعادت قدس نیا فرماندار تربت که از سادات جلیله فردوس و برادرزاده مرحوم آقای نجفی فردوسی می باشند و سابقه آشنائی و محبت فامیلی دارند دیدن نموده و بعداً هم جمع دیگری برای دیدن آمدند و قبل از ظهر از آقای سعادت بازدید کرده و ساعت یازده و نیم از تربت حرکت کردیم و نهار در مقبل دو فرسخی مهنه توقف و عده دیگری هم برای استقبال بدانجا آمدند پس از صرف نهار و ادای نماز حرکت و چون به تدریج در بین راه جمعی برای پیشواز می رسیدند و توقف میکردیم قدری در بین راه طول کشید و ساعت سه و نیم بعد از ظهر وارد بیدخت

شده به زیارت پدر بزرگوارم جناب آقای صالح علیشاه روحی فداه نائل گردیدم. و تمام مدت مسافرت شش ماه شش روز کم طول کشید. و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین و الحمد لله رب العالمین.

سایر مؤلفات معظم له

- ۱- تجلی حقیقت در اسرار قضیه طف
چاپ اول ۱۳۱۷ ش
- چاپ دوم ۱۳۱۹ ش
- چاپ سوم ۱۳۴۹ ش
- ۲- رساله خواب مغناطیسی متمم کتاب تنبیه النائمین
چاپ اول ۱۳۱۸ ش
- ۳- شرح حال خواجه عبدالله انصاری مقدمه رساله خواجه عبدالله انصاری
چاپ اول ۱۳۱۹ ش
- ۴- ترجمه دعای ابو حمزه ثمالی (نیاز تجلی)
چاپ اول ۱۳۲۱ ش
- چاپ دوم ۱۳۳۳ ش
- چاپ سوم ۱۳۴۷ ش
- ۵- فلسفه فلوطین رومی رئیس افلاطونیان اخیر که در قرن سوم میزیسته
چاپ اول ۱۳۲۷ ش
- چاپ دوم ۱۳۴۸ ش
- ۶- نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم در شرح حال جناب حاج ملاسلطانعلیشاه گنابادی
چاپ اول ۱۳۳۳ ش
- چاپ دوم ۱۳۵۰ ش
- چاپ اول ۱۳۳۹ ش
- چاپ دوم ۱۳۴۹ ش
- ۷- رساله رفع شبهات
ترجمه آن به عربی اکنون در تحت چاپ است
- ۸- رهنمای سعادت
چاپ اول ۱۳۴۲ ش
- ۹- از گناباد بژنو
چاپ اول ۱۳۴۸ ش
- ۱۰- تاریخ و جغرافیای گناباد
چاپ اول ۱۳۴۷ ش
- ۱۱- یادداشتهای سفر به ممالک عربی
چاپ اول ۱۳۵۳ ش
- ۱۲- نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر
چاپ اول ۱۳۵۴ ش
- ۱۳- نظر مذهبی به اعلامیه بشر ترجمه به زبان انگلیسی
- چاپ اول ۱۹۷۰ م
- ۱۴- گردش افغانستان و پاکستان
چاپ اول ۱۳۵۵ ش
- ۱۵- فلسفه ابن رشد شرح حال او و ترجمه کتاب «الکشف عن مناهیح الادله فی عقاید المله» چاپ نشده
- ۱۶- سیر تکاملی و حرکت جوهریه. شرح و اثبات یکی از نظریه‌های فلسفی و عرفانی
چاپ نشده
- ۱۷- خاطرات سفر حج (همین کتاب)
چاپ اول ۱۳۳۷
- چاپ دوم ۱۳۵۷

تذکر و تشکر

این رساله شریفه خاطرات سفر حج که در سال ۱۳۳۷ شمسی به همت و هزینه برادر سعادت‌مند آقای ابراهیم غیاثیان اهل بابل اجره الله فی الدارین به چاپ رسیده است اخیراً بعلمت اتمام نسخ آن و زیادی طالبین آن در تاریخ نیمه دوم شهریور شروع به تجدید چاپ گردید و در تاریخ اواخر اسفند ماه ۱۳۵۷ خاتمه یافت.

در این چاپ علاوه بر تصحیح اغلاط چاپ اول و تجدید نظر در کلیه مطالب آن دارای مزایا و مطالب تازه‌ایست که در چاپ قبلی فاقد آنها بوده است و از نظر اتقان عبارات و اضافه پاره مطالب و مدارک در متن و پا صفحه بر چاپ سابق برتریهایی دارد که مؤلف بزرگوار ادام الله ظلّه با گرفتاریهای بسیار در تمام مطالب آن تجدید نظر فرموده و مطالب جدیدی بر آن افزوده‌اند.

امید است عموم مطالعه کنندگان از مطالب مفیده علمی و تاریخی و اخلاقی آن استفاده و استفاضه کامل نمایند بویژه زائرین بیت الله الحرام از اسرار و دقائق عمل حج و حقایق مناسک آن با توجه کامل موفق به انجام این عبادت بزرگ که نماینده سلوک الی الله است گردند در پایان وجداناً خود را موظف میدانم از مساعی جملیه و سعی و کوشش برادر روحانی آقای رضا حسّاس زاد الله توفیقاته و برادر گرامی آقای سید قدرت الله آزاد وفقه الله لما یحب و یرضی که اوقات کثیره صرف استنساخ و تصحیح و مقابله نموده‌اند تشکر کرده و پاداش دنیوی و اخروی برای آنان از خداوند منان درخواست نمایم و نیز از لطف و محبت و بذل سعی و دقت مدیر محترم چاپخانه دیبا و موسسه فارابی و کارکنان جدی و کاردان آن که در چاپ این رساله با کمال سعی و دقت اقدام نموده‌اند متشکر و سپاسگزار باشم و مزید توفیق و سعادت و عزت و صحت آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم. اجرهم علی الله.

به تاریخ ۱۸ ذیحجه الحرام عید سعید غدیر ۱۳۹۸ مطابق ۲۸ آبان ۱۳۵۷

سید هبة الله جذبی